

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

دین و زندگی (۲)

رشته ادبیات و علوم انسانی

پایه یازدهم

دوره دوم متوسطه

۱۳۹۶



وزارت آموزش و پرورش

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

نام کتاب:

دین و زندگی (۲) - پایهٔ یازدهم دورهٔ دوم متوسطه - ۱۱۱۲۰۵

پدیدآورنده:

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف:

دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری

شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف:

پرویز آزادی، عباس جوارشکیان، فضل‌الله خالقیان، انسیه جلیلی طهماسبی، سیدمحمد دلبری، حسین سوزنچی، یاسین شکرانی، سیدحمید طالبزاده، مصطفی فیض، علی لطیفی، محمود متوسل آرائی، معصومه ابراهیم، حمیدرضا هادی‌زاده (اعضای شورای برنامه‌ریزی) - محمدحسن افخمی عقدا، محمدرضا خدایی، صدیقه عبداللهی (همکاران شورای برنامه‌ریزی)
محمد مهدی اعتصامی (مؤلف) - محمدکاظم بهنیا (ویراستار)

مدیریت آماده‌سازی هنری:

اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی

شناسه افزوده آماده‌سازی:

لیدا نیک‌روش (مدیر امور فنی و چاپ) - جواد صفری (مدیر هنری) - مجتبی زند (طراح جلد) - شقایق نجمی (صفحه‌آرا) - فاطمه باقری‌مهر، سورش سعادت‌مندی، علی نجمی، پری ایلخانی‌زاده، فاطمه پزشکی، ناهید خیام‌باشی (امور آماده‌سازی)

نشانی سازمان:

تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شمارهٔ ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)

تلفن: ۸۸۸۳۱۱۶۱-۹، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹

وبگاه: www.irtextbook.ir و www.chap.sch.ir

ناشر:

شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران: تهران - کیلومتر ۱۷ جادهٔ مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروپخش)

تلفن: ۴۴۹۸۵۱۶۱-۵، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹

چاپخانه:

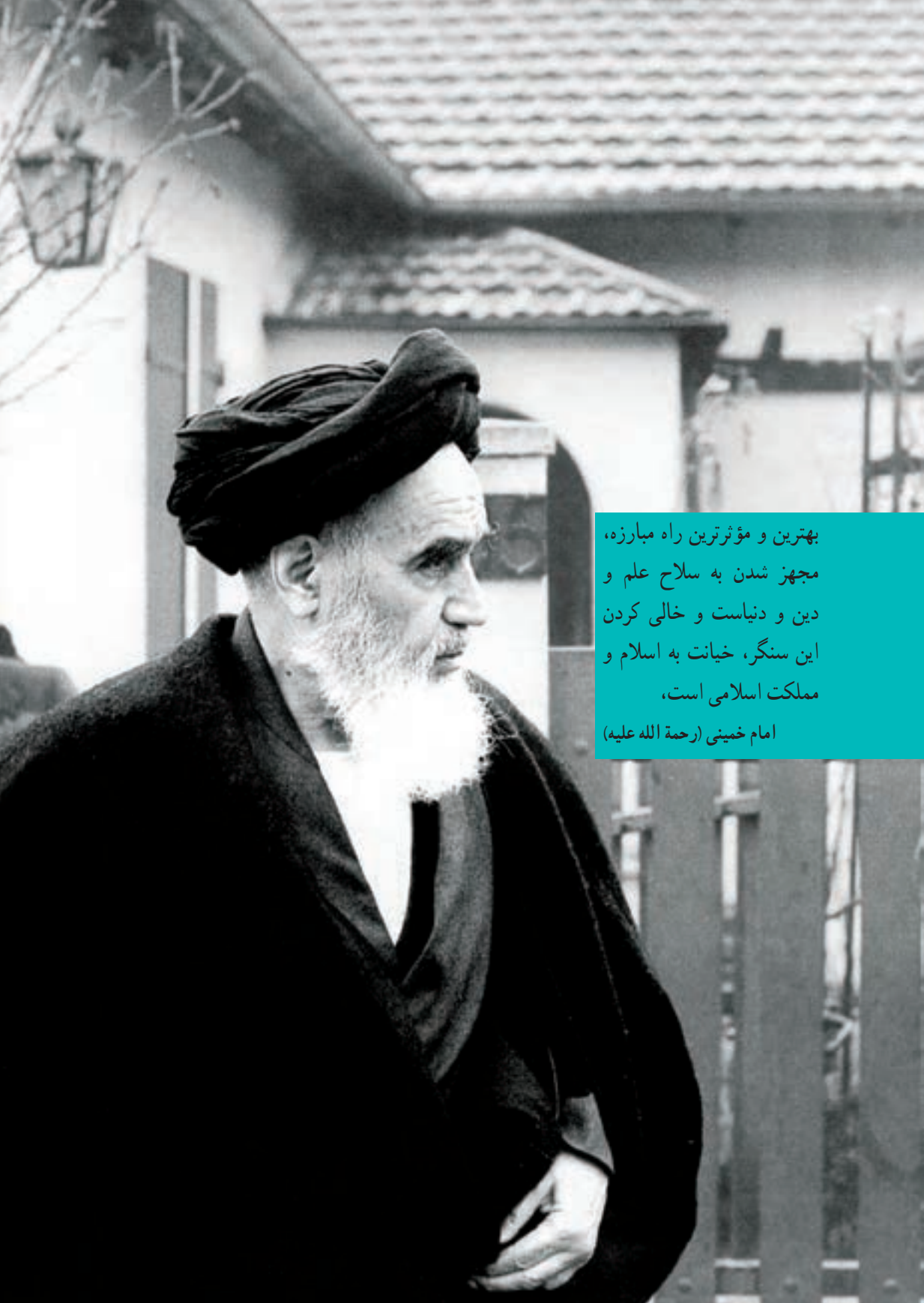
شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»

چاپ اول ۱۳۹۶

سال انتشار و نوبت چاپ:

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۰۵-۲۸۶-۰

ISBN: 978-964-05-2860-0



بهترین و مؤثرترین راه مبارزه،
مجهز شدن به سلاح علم و
دین و دنیاست و خالی کردن
این سنگر، خیانت به اسلام و
مملکت اسلامی است،
امام خمینی (رحمة الله علیه)



فهرست



- بخش اول : تفکر و اندیشه ۱
- درس اول : هدایت الهی ۴
- درس دوم : تداوم هدایت ۱۴
- درس سوم : آخرین پیامبر ۲۴
- درس چهارم : معجزه جاودان ۳۶
- درس پنجم : مسئولیت های پیامبر ﷺ ۵۰
- درس ششم : پیشوای اسوه ۶۴
- درس هفتم : امامت، تداوم رسالت ۷۶
- درس هشتم : جان و جانشین پیامبر ﷺ ۹۰
- درس نهم : وضعیت فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مسلمانان، پس از رسول خدا ﷺ ۱۰۴
- درس دهم : احیای ارزش های راستین ۱۱۴
- درس یازدهم : جهاد در راستای ولایت ظاهری ۱۲۴
- درس دوازدهم : عصر غیبت امام زمان ﷺ ۱۳۸

۱۴۶ درس سیزدهم : در انتظار ظهور

۱۶۰ درس چهاردهم : مرجعیت و ولایت فقیه

۱۷۰ درس پانزدهم : رهبری و مردم

۱۸۰ بخش دوم : در مسیر

۱۸۴ درس شانزدهم : عزت نفس

۱۹۴ درس هفدهم : زمینه‌های پیوند

۲۰۶ درس هجدهم : پیوند مقدّس

پیش از مطالعه کتاب، حتماً این قسمت را بخوانید.

سخنی با دبیران

دوستان عزیز، سلام بر شما

۱- برای اُنس بیشتر دانش‌آموزان با قرائت قرآن کریم، آیاتی از قرآن کریم و ترجمه آن، در ابتدای هر درس آمده است. در هنگام تدریس، ۱۰ دقیقه ابتدای کلاس به قرائت اختصاص دارد. از آنجا که آموزش صحیح قرائت در دوره‌های تحصیلی گذشته انجام شده و قواعد قرائت صحیح، آموزش داده شده است، انتظار می‌رود که دانش‌آموزان بتوانند این قواعد را مراعات کنند و آیات را صحیح بخوانند. به همین جهت باید از دانش‌آموزان بخواهیم که آیات هر درس را روز قبل، مرور و تمرین کنند و در فرصت کوتاه کلاس، متن تمرین شده را بخوانند. ترجمه آیات، جزئی از محتوای آموزشی نیست و صرفاً جهت آشنایی دانش‌آموزانی که تمایل به دانستن مفاهیم این آیات دارند، قرار داده شده است. از این قسمت (آیات و ترجمه‌ها) در آزمون‌ها، اعم از آزمون‌های کتبی در نظام آموزشی آموزش و پرورش و آزمون‌های ورودی دانشگاه‌ها، نباید سؤالی طرح شود.

۲- این درس، وقتی نتیجه‌بخش و ثمردهنده خواهد بود که عرصه حضور، فعالیت و خلاقیت‌های فکری دانش‌آموزان باشد و به آنها شهامت اندیشیدن و ابتکار بدهد. میزان موفقیت ما در تدریس به میزان تفکر و اندیشه‌ورزی دانش‌آموزان بستگی دارد. روش تدریس و ارزشیابی ما نباید به گونه‌ای باشد که دانش‌آموزان مجبور باشند کتاب را چندبار بخوانند و حفظ کنند. آن امتحان و آن ارزشیابی با اهداف این درس هماهنگ است که امکان تحقیق، اظهارنظر و فکر کردن را برای دانش‌آموزان فراهم می‌کند. با توجه به نکات فوق، ارزشیابی این درس در دو بخش انجام می‌گیرد.

بخش اول. ارزشیابی مستمر؛ شامل:

۱- قرائت صحیح آیات شریفه: ۴ نمره

۲- انجام فعالیت‌های داخل درس و پرسش از متن: ۸ نمره

۳- مشارکت در کار گروهی و گفت‌وگوها: ۵ نمره

۴- پاسخ به سؤال‌های بخش اندیشه و تحقیق: ۳ نمره

توجه:

انجام پیشنهادها، نگارش مقالات تحقیقی و انجام کارهای هنری و ادبی تا دو نمره به معدل نمره مستمر اضافه می‌کند.

بخش دوم. ارزشیابی پایانی :

این ارزشیابی در پایان هر نیم‌سال انجام می‌گیرد که شامل دو بخش است : ۱- آزمون کتبی؛
۲- قرائت آیات. در آزمون کتبی، سؤال‌ها باید براساس رویکرد کلی محتوای آموزشی؛ یعنی، فهمیدن، نه حفظ کردن، استوار باشد. باید محورهای کلیدی و اصلی محتوای کتاب، محور آزمون باشد و از نکات حاشیه‌ای و فرعی نباید برای طرح سؤال استفاده شود.

آزمون کتبی، ۱۶ نمره دارد. ۴ نمره از ارزشیابی پایانی به قرائت صحیح دانش‌آموزان اختصاص دارد.

توجه :

۱- آیات ابتدای هر درس برای قرائت در کلاس است و صرفاً در ارزشیابی مستمر و پایانی به صورت شفاهی از دانش‌آموزان پرسیده می‌شود و نباید هیچ‌گونه سؤالی در امتحانات کتبی و آزمون‌های ورودی دانشگاه‌ها از این آیات طراحی شود.

۲- قسمت‌های «بیشتر بدانیم» و پاسخ سئوالات شما فقط برای توسعه اطلاعات و کسب نمره تشویقی است و در امتحانات پایانی و آزمون‌های ورودی دانشگاه‌ها نباید از این قسمت‌ها سؤال طرح شود.

۳- فعالیت‌هایی که با علامت * مشخص شده‌اند، فعالیت‌های واگرا هستند و فقط در زمان تدریس و ارزشیابی مستمر از آنها استفاده می‌شود و در امتحانات پایانی و آزمون‌های ورودی دانشگاه‌ها نباید سؤالی از آنها طرح شود.

۴- تمام قسمت‌هایی که تحت عنوان «پیشنهاد»، «پاورقی‌ها» و «دانش تکمیلی» در کتاب آمده است، صرفاً جهت توسعه اطلاعات است و در ارزشیابی پایانی و آزمون‌های ورودی دانشگاه‌ها نباید مورد سؤال قرار گیرد.

۵- آیاتی که در درس‌ها ترجمه نشده‌اند آیاتی هستند که در سال‌های پیشین معنا و مفهوم آنها به دانش‌آموزان آموزش داده شده است.

۶- به تناسب موضوعات، فیلم‌های کوتاه برای بخشی از محتوای هر درس در نظر گرفته شده و در سایت گروه درسی قرآن و معارف اسلامی قرار داده شده است. مشاهده فیلم‌ها به شما عزیزان توصیه می‌شود. چنانچه شما هم محتواهایی (فیلم، مقاله، کلیپ و...) متناسب با موضوعات درسی دارید می‌توانید با ارسال آن برای گروه، در افزایش کیفیت این بخش ما را یاری کنید.

از خداوند برایتان آرزوی بهترین‌ها را داریم.

گروه درسی قرآن و معارف اسلامی



برای مطالعه

یادآوری

در سال گذشته با «هدف زندگی» آشنا شدیم و دانستیم که مقصود و محبوب نهایی زندگی ما «خداست». او سرچشمه همه خوبی‌ها و زیبایی‌هاست و حرکت به سوی این خوبی‌ها به معنای نزدیکی به اوست. در حقیقت، راه دستیابی به همه کمال‌ها و زیبایی‌ها تقرّب به خداست. همچنین آموختیم که موجودات جهان، از سوی خداوند، بازگشتشان هم به سوی اوست. در میان مخلوقات پیرامون ما، بازگشت انسان، یک بازگشت ویژه است. معاد هر انسانی از اعمال اختیاری او شکل می‌گیرد. بنابراین، باید برای انجام بهترین عمل، به درستی برنامه‌ریزی کرد و عقاید، اخلاق و اعمالی که موجب رستگاری در دنیا و آخرت می‌شود را شناخت و به آنها پایبند بود.

امسال در این بخش از کتاب دین و زندگی، با روش هدایتی خداوند بیشتر آشنا می‌شویم تا با بهره‌مندی از هدایت‌های خداوند، برای بهترین زندگی در دنیا و خوشبختی جاودان در آخرت، بهتر برنامه‌ریزی کنیم.



تفکر و اندیشه

۱

بخش اول

آب، نعمت بی نظیر خداوند، جلوه زیبایی و طراوت، مظهر پاکی و زلالی و عامل اصلی ادامه حیات است. در نبود آب، از آواز دلنشین پرندگان، طراوت شکوفه‌های درختان و تبسم گل‌های زیبا و رنگارنگ طبیعت اثری نخواهد بود.



آری، آب مایه حیات و اساس زندگی در جهان هستی است.

وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ^۱

انسان با آب نیازهای طبیعی و جسمی‌اش را برطرف می‌سازد و به‌طور کلی آب، حیات بخش جهان مادی و از جمله ما انسان‌هاست.

لِنُحْيِيَ بِهِ بَلَدَةً مَيِّتًا^۲

اما راستی حیات «روح» بشر وابسته به چیست؟ چه چیزی به روح و درون انسان شادابی و طراوت می‌بخشد؟ چگونه می‌توان به این اکسیر حیات دست یافت؟

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ^۳

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید؛ آنگاه که شما را به چیزی فرامی‌خواند که زندگی و حیاتتان می‌بخشد.»

۱- سوره انبیاء، آیه ۳۰.

۲- سوره فرقان، آیه ۴۹.

۳- سوره انفال، آیه ۲۴.

يَا قَوْمِ لَكُمْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ
يَنْصُرُنَا مِنَ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا
مَا أَرَىٰ وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ ﴿٢٩﴾ وَقَالَ الَّذِي
آمَنَ يَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ ﴿٣٠﴾
مِثْلَ دَابِ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَمَا
اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعِبَادِ ﴿٣١﴾ وَيَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ
التَّنَادِ ﴿٣٢﴾ يَوْمَ تُؤَلَوْنَ مُدْبِرِينَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ
وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ﴿٣٣﴾ وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ
مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّىٰ
إِذَا هَلَكَ قَلْبُكُمْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَلِكَ
يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ ﴿٣٤﴾ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي
آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ كَبِيرٌ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ
آمَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ ﴿٣٥﴾ وَ
قَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانَ ابْنِ لِي صِرْحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ ﴿٣٦﴾

[مردی با ایمان از خاندان فرعون رو به سوی آنان گفت: ای قوم من، امروز حکومت از آن شماست، و در این سرزمین چیره گشته‌اید، ولی [با این همه قدرت] چه کسی ما را در رهایی از عذاب خدا - اگر به سراغمان آمد - یاری می‌رساند؟! فرعون گفت: من جز آنچه را می‌بینم و به درستی آن اطمینان دارم به شما نمی‌نمایم، و شما را جز به راه درست راهنمایی نمی‌کنم. ﴿۲۹﴾

و آن کس که ایمان آورده بود گفت: ای قوم من، حقیقتاً من بر شما از روزی همانند روز [عذاب] امت‌های گذشته بیمناکم ﴿۳۰﴾

من از نظیر آن سنتی که بر قوم نوح، عاد، ثمود و کسانی که پس از آنان بودند، جاری شد بیم دارم، و خدا برای بندگان ظلم و ستم نخواسته است. ﴿۳۱﴾

و ای قوم من، به راستی من بر شما از روزی که مردم یکدیگر را [به یاری هم] صدا می‌زنند می‌ترسم؛ ﴿۳۲﴾

روزی که روی می‌گردانید و می‌گریزید؛ در آن روز برای شما در برابر [عذاب] خدا هیچ حمایتگری نیست و خدا هر که را [به خاطر اعمالش] در بیراهه قرار دهد، هدایت کننده‌ای برای او نیست. ﴿۳۳﴾

و به راستی یوسف پیش از این، دلایل آشکار برای شما آورد، ولی شما همواره از آنچه آورده بود در تردید بودید، تا وقتی که از دنیا رفت، گفتید: هرگز خداوند پس از او رسولی بر نمی‌انگیزد. این‌گونه، خداوند کسانی را که از حدّ بگذرند و در شک و تردید به سر برند، به بیراهه می‌افکند. ﴿۳۴﴾

همان کسانی که درباره‌ی آیات خداوند بدون هیچ دلیل استواری مجادله می‌کنند. [این کارشان] خشم عظیمی نزد خداوند و نزد آنان که ایمان آورده‌اند به بار می‌آورد.

این‌گونه خداوند بر دل هر متکبر زورگویی مهر می‌زند. ﴿۳۵﴾ و فرعون گفت: ای هامان، برای من بنایی مرتفع بساز [تا بر فراز آن بروم]، شاید به

اسباب [وسایل و راه‌هایی] دست بیابم. ﴿۳۶﴾



درآرول

هدایت الهی



همه ما، نیازهای کوچک و بزرگی داریم و خوشبختی و سعادت خویش را در برآورده شدن آنها جست‌وجو می‌کنیم و رضایت از زندگی را وابسته به میزان تأمین این نیازها می‌دانیم و همواره دنبال برنامه‌ای هستیم که بتواند ما را به بهترین شکل، در برآورده ساختن این نیازها یاری کند. احتیاج دائمی انسان به داشتن برنامه‌ای که بتواند پاسخگوی نیازهای او باشد و سعادت بشر را تضمین کند، سبب شده است که در طول تاریخ همواره شاهد ارائه برنامه‌های متفاوت و گاه متضاد از جانب مکاتب بشری باشیم. این مکاتب با ادعای رساندن بشر به سعادت، برنامه‌های گوناگونی را ارائه داده‌اند.

- آیا انسان می‌تواند با تکیه بر عقل خویش، برنامه کاملی را برای سعادت خود ارائه دهد؟
- به راستی یک برنامه مناسب برای سعادت انسان چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟
- آیا برنامه‌ای که فقط سعادت دنیای انسان را در بر بگیرد، کامل است؟
- آیا می‌توان به برنامه‌های مکاتب مختلف اعتماد کرد و زندگی را براساس آنها بنا نهاد؟

نیازهای برتر

انسان همچون سایر موجودات زنده، یک دسته نیازهای طبیعی و غریزی دارد؛ مانند نیاز به آب، هوا، غذا و پوشاک. خداوند پاسخ به این نیازها را در جهان خلقت آماده کرده و راه آگاه شدن از آنها را به انسان نشان داده است. برای مثال، در وقت نیاز به آب و غذا احساس تشنگی و گرسنگی می‌کند و سراغ آب و غذا، می‌رود. هنگام سرما و گرما، از مصالح موجود در طبیعت بهره می‌برد و برای خود لباس و پوشاک و مسکن تهیه می‌کند.

اما نیازهای انسان منحصر به نیازهای طبیعی و غریزی او نمی‌شود؛ زمانی که انسان، اندکی از سطح زندگی روزمره فراتر رود و در افق بالاتری بیندیشد، خود را با نیازهایی مهم تر روبرو می‌بیند؛ نیازهایی که برآمده از سرمایه‌های ویژه‌ای است که خداوند به انسان عطا کرده است^۱ و پاسخ صحیح به این نیازهای اساسی است که سعادت انسان را تضمین می‌کند.

این نیازها به تدریج به دل مشغولی، دغدغه و بالاخره به سؤال‌هایی تبدیل می‌شوند که تا پاسخ آنها را نیابد، آرام نمی‌گیرد. برخی از این نیازها عبارت‌اند از:

۱- شناخت هدف زندگی: انسان می‌خواهد بداند «برای چه زندگی می‌کند؟» و با تکیه بر کدامین هدف می‌تواند با اطمینان خاطر زندگی‌اش را صرف آن نماید؟ او می‌داند که اگر هدف حقیقی خود را نشناسد، یا در شناخت آن دچار خطا شود، عمر خود را از دست داده است، در حالی که فرصت و توانایی جبران هم ندارد. چنین کسی در حقیقت، «سرمایه وجودی خود» را از دست داده است. قرآن کریم می‌فرماید:

إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ^۲

«در حقیقت، زیانکاران کسانی‌اند که خودشان را دچار زیان کرده‌اند».

از این رو، امام سجاد علیه السلام پیوسته این دعا را می‌کرد که:

«خدایا، ایام زندگانی مرا به آن چیزی اختصاص بده که مرا برای آن آفریده‌ای»^۳

۲- درک آینده خویش: انسان با این سؤال مهم و اساسی نیز روبرو است که:

«آینده او چگونه است؟»؛ «آیا زندگی او با مرگ تمام می‌شود، یا دفتر حیات او به شکل دیگری

گشوده می‌گردد؟»

«اگر حیات، به شکل دیگری ادامه می‌یابد و انسان زندگی ابدی را پس از مرگ آغاز خواهد

کرد، نحوه زندگی او پس از مرگ چگونه است؟»

۱- با این سرمایه‌ها در درس دوم کتاب دین و زندگی دهم با عنوان «بر پرواز» آشنا شده‌اید.

۲- سوره شوری، آیه ۴۵. ۳- وَاسْتَفْرَغْ أَيْمِي فِي مَا خَلَقْتَنِي لَهُ. دعای مکارم الاخلاق.

«زاد و توشهٔ سفر به جهان دیگر چیست؟»

و «خوشبختی وی در آن سرا در گرو انجام چه کارهایی است؟»

روزها فکر من این است و همه شب سختم که چرا غافل از احوال دل خوشترم
از کجا آمده‌ام آمدنم بهر چه بود به کجا می‌روم آخر تمنایی و ظنم

پاسخ به این سؤال‌ها فقط از عهدهٔ کسی بر می‌آید که کاملاً از جهان دیگر و زندگی پس از مرگ آگاه باشد و زاد و توشهٔ آن را بشناسد و به دیگران اطلاع دهد.

۳- کشف راه درست زندگی: راه زندگی، یا «چگونه زیستن» که ارتباط دقیقی با دو نیاز قبلی دارد، دغدغهٔ دیگر انسان‌های فکور و خردمند است. این دغدغه از آن رو دغدغه‌ای جدی است که انسان فقط یک بار به دنیا می‌آید و یک بار زندگی در دنیا را تجربه می‌کند. بنابراین، در این فرصت تکرارنشده، باید از بین همه راه‌هایی که پیش روی اوست، راهی را برای زندگی انتخاب کند که به آن مطمئن باشد و بتواند از همهٔ سرمایه‌هایی که خدا به او داده است، به خوبی بهره‌مند شود و به آن هدف برتری که خداوند در خلقت او قرار داده است، برسد.

تدبّر کنید

در آیات سورهٔ عصر تدبّر کنید و با کمک دوستان خود، به سؤالات پاسخ دهید:

وَالْعَصْرِ، إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ، إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَّصُوا بِالْحَقِّ وَ تَوَّصُوا بِالصَّبْرِ

۱- خداوند در این سوره به چه چیزی سوگند خورده است؟ چرا؟

.....

۲- چه زیان و خسارتی انسان را تهدید می‌کند؟

۳- چه کسانی دچار خسارت و زیان نمی‌شوند؟

سؤال‌هایی از قبیل چستی «هدف انسان»، «آیندهٔ او» و «راه درست زندگی»، دغدغهٔ انسان‌های جست‌وجوگری است که برای خود و فرصت زندگی‌ای که در اختیارشان قرار گرفته، ارزش قائل‌اند و نمی‌خواهند این موهبت یگانه و تکرارناپذیر را هدر دهند. این یک دغدغه و دل‌مشغولی مقدس است؛ زیرا نشان‌دهندهٔ بیداری و هوشیاری انسان و توجه وی به ارزش زندگی و آگاهی از زیانی است که یک زندگی بی‌هدف را تهدید می‌کند.

غفلت و بی توجهی به این سؤال‌ها کار درستی نیست؛ زیرا آثار و عواقب زیانبار این بی توجهی وقتی گریبان انسان را خواهد گرفت که دیگر کاری از او ساخته نیست و امکان جبران نیست.

کاروان رفت و تو در خواب و بیابان در پیش کی روی، ره ز که پرسی، چرکنی، چون باشی؟

مکاتب فکری مختلف از ابتدای تاریخ تا کنون، به این سؤال‌ها پاسخ‌هایی داده‌اند و امروزه نیز بیش از گذشته بازار این پاسخ‌ها داغ است، به همین جهت هم، سرگردانی انسان امروز از گذشته بیشتر شده است.

دانش تکمیلی

برای آشنایی با برخی از مکتب‌هایی که بر اساس عقل و دانش بشری به این سؤالات پاسخ داده‌اند و نتایج وخیمی در زندگی انسان‌ها داشته‌اند، به سایت گروه قرآن و معارف بخش «دانش تکمیلی» مراجعه کنید.^۲

پاسخ به این سؤال‌ها باید حداقل دو ویژگی زیر را داشته باشد:

الف) کاملاً درست و قابل اعتماد باشد؛ زیرا هر پاسخ احتمالی و مشکوک نیازمند تجربه و آزمون است، در حالی که عمر محدود آدمی برای چنین تجربه‌ای کافی نیست، به خصوص که راه‌های پیشنهادی هم بسیار زیاد و گوناگون‌اند.

ب) همه‌جانبه باشد؛ به طوری که به نیازهای مختلف انسان به صورت هماهنگ پاسخ دهد؛ زیرا ابعاد جسمی و روحی، فردی و اجتماعی و دنیوی و اخروی وی، پیوند و ارتباط کامل و تنگاتنگی با هم دارند و نمی‌توان برای هر بُعدی جداگانه برنامه‌ریزی کرد.

با توجه به این دو ویژگی کسی می‌تواند پاسخ صحیح به این سؤال‌ها بدهد که:

۱- آگاهی کاملی از خلقت انسان، جایگاه او در نظام هستی، ابعاد دقیق و ظریف روحی و جسمی و نیز فردی و اجتماعی او داشته باشد.

۲- همچنین بداند که انسان‌ها، پس از مرگ، چه سرنوشتی دارند و چه عاقبتی در انتظار آنهاست.

فعالیت کلاسی

با توجه به توضیحات، بررسی کنید که

الف) آیا دستگاه تفکر انسان به تنهایی می‌تواند به این سؤال‌ها پاسخ کامل و جامع دهد؟ چرا؟

ب) آیا انسان به تنهایی می‌تواند مسیر سعادت را طراحی کند؟ چرا؟

۱- حافظ

۲- برای ورود به سایت گروه قرآن و معارف کافی است به آدرس <http://quran-dep.talif.sch.ir> مراجعه کنید یا عنوان «گروه درسی قرآن و معارف اسلامی» را در اینترنت جست‌وجو کنید.

توجه: مطالب بخش «دانش تکمیلی» صرفاً جهت توسعه اطلاعات دانش‌آموزان علاقه‌مند بوده و در آزمون‌های پایانی و آزمون‌های سراسری سؤالی از آن طراحی نخواهد شد.

شیوهٔ هدایت خداوند

دانستیم که انسان به تنهایی قادر به پاسخگویی به نیازهای برتر خود نیست؛ اکنون این سؤال مطرح می‌شود که آیا خداوندی که در دستگاه عظیم خلقت به نیازهای طبیعی و غریزی انسان پاسخ داده، انسان را در وادی نیازهای برتر و متعالی سرگردان رها کرده است؟ یا او را در این زمینه نیز راهنمایی و هدایت نموده است؟

خدای جهان، آفریدگاری حکیم است؛ یعنی هر مخلوقی را برای هدفی معین خلق می‌کند و برای رسیدن به آن هدف، او را هدایت و راهنمایی می‌فرماید. پس هدایت، یک اصل عام و همگانی در نظام خلقت است.

... قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى
كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ
ثُمَّ هَدَىٰ
پروردگار ما همان کسی است که
آفرینش هر چیزی را به او بخشیده،
سپس [او را] هدایت کرده است.

خداوند همهٔ مخلوقات را هدایت می‌کند، اما شیوهٔ هدایت مخلوقات متفاوت است. توضیح آنکه هر مخلوقی، متناسب با ویژگی‌هایی که خداوند در وجودش قرار داده است هدایت می‌شود.^۲ انسان سرمایه‌های ویژه‌ای دارد که او را از سایر مخلوقات متمایز می‌کند و همین امر، سبب تفاوت شیوهٔ هدایت وی از سایر مخلوقات شده است.

یکی از این سرمایه‌های انسان، توانایی تفکر و انجام کارها به کمک فکر و اندیشه و دیگری قدرت اختیار و انتخاب اوست؛ یعنی انسان، ابتدا دربارهٔ هر کاری که می‌خواهد انجام دهد، تفکر می‌کند و اگر تشخیص داد که آن کار مفید است و او را به هدفش می‌رساند، آن را انتخاب می‌کند و انجام می‌دهد.

هدایت خداوند نیز از مسیر این دو ویژگی می‌گذرد؛ یعنی خداوند برنامهٔ هدایت انسان را از طریق پیامبران می‌فرستد؛ این برنامه که دربرگیرندهٔ پاسخ به سؤالات بنیادین بشر است، توسط رسولان به مردم ابلاغ می‌شود تا انسان‌ها با تفکر در این برنامه و بی‌بردن به ویژگی‌ها و امتیازات آن با اختیار خود، این برنامه را انتخاب کنند و در زندگی به کار بندند و به هدفی که خداوند در خلقتشان قرار داده است برسند. انسان با عقل خود در پیام الهی تفکر می‌کند و با کسب معرفت و تشخیص بایدها و نبایدها، راه صحیح زندگی را می‌یابد و پیش می‌رود.

امام کاظم علیه السلام به شاگرد برجستهٔ خود، هشام بن حکم فرمود:

ای هشام، خداوند رسولانش را به سوی بندگان نفرستاد، جز برای آنکه بندگان در پیام الهی تعقل کنند. کسانی این پیام را بهتر می‌پذیرند که از معرفت برتری برخوردار باشند و آنان که در تعقل و تفکر برترند، نسبت به فرمان‌های الهی داناترند و آن کس که عقلش کامل تراست، رتبه‌اش در دنیا و آخرت بالاتر است.^۳

۱- سورهٔ طه، آیهٔ ۵۰.

۲- به طور مثال، زنبور عسل که ساختمان بدنی ویژه‌ای دارد و برای تولید عسل باید مکان مخصوصی تهیه کند، خداوند او را هدایت می‌کند تا آن کندوی مخصوص را بسازد (سورهٔ نحل: آیهٔ ۶۸).

۳- اصول کافی، چاپ اسلامی، ج ۱، ص ۱۹.

بنابراین با کنار هم قرار گرفتن عقل و وحی می‌توان به پاسخ سؤال‌های اساسی دست یافت. البته انسان به علت دارا بودن اختیار می‌تواند راه‌های دیگری را نیز برگزیند. اما چنان‌که گفته شد، چون هر برنامه دیگری غیر از برنامه خداوند نمی‌تواند پاسخ درستی به آن نیازها بدهد، انسان زبان خواهد کرد و با دست خالی دنیا را ترک گفته و به دیار آخرت خواهد شتافت و در آنجا زبان خود را مشاهده خواهد کرد. قرآن کریم چنین کسی را «ناسپاس» نامیده و می‌فرماید:

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا^۱

علت ناسپاس نامیده شدن چنین فردی، این است که وی برنامه اطمینان‌بخش را دیده، اما از انتخاب آن سربچی کرده است. عمل این فرد مانند کسی است که در هنگام تشنگی، ظرف آب گوارا را از دست دوست نگیرد و به بهانه اینکه انتخاب با خودم است، جام زهری را که ظاهراً شیرین است، بنوشد. البته چنین انسان ناسپاسی، گرفتار آثار و پیامدهای عمل خود خواهد شد.

تکمیل کنید

اگر خداوند به سؤال‌های اساسی انسان پاسخ ندهد و او را رها کند، انسان در قیامت می‌تواند بگوید:

.....
 خداوند، در قرآن کریم درباره تمام و کامل شدن حجت الهی با فرستادن انبیا فرموده است:
 «رَسُولَانِي (را فرستاد که) بشارت‌دهنده و اندازکننده باشند، تا بعد از آمدن پیامبران، برای مردم در مقابل خداوند، دستاویز و دلیلی نباشد».^۲
 خداوند با راه را بسته است و حجت را بر
 بندگان تمام کرده است.

پاسخ سؤالات شما^۳

شاید این سؤال پیش بیاید که: انسان امروزی چقدر به دین و پیام آسمانی نیازمند است؟ به عبارت دیگر: آیا آن نیازهایی که انسان‌های گذشته را به سوی خدا و دین الهی می‌کشاند، همچنان پابرجاست؟
 با نگاهی به سرنوشت انسان معاصر و شرایط کنونی او، درمی‌یابیم که نه تنها آن نیازهای بنیادین قوی‌تر و جدی‌تر از گذشته پابرجاست، بلکه اگر انسان امروز به خدا و پیام الهی روی نیاورد، سرنوشت خطرناکی در انتظار اوست.

۲- سوره نساء، آیه ۱۶۵.

۱- سوره انسان، آیه ۳.

۳- این قسمت صرفاً جهت توسعه اطلاعات دانش‌آموز است و در امتحانات پایانی و آزمون‌های ورودی دانشگاه سؤالی از آن

طرح نمی‌شود.

در قرن‌های هفدهم، هجدهم و نوزدهم که علوم تجربی در غرب پیشرفت کرد، چنین تصور می‌شد که می‌توان با کمک این علوم به نیازهای برتر انسان پاسخ گفت. اما هر قدر که علم پیش می‌رفت، انسان احساس می‌کرد که نیازهای بنیادینش همچنان بی‌پاسخ مانده است. انسان امروزی می‌بیند که آرامش درونی‌اش کاهش یافته، هدف متعالی زندگی وی گم شده، ظلم و بی‌عدالتی گسترش یافته، دانش و تکنولوژی در خدمت اهداف ضد انسانی صاحبان زر و زور قرار گرفته، جهان به دو قطب محروم (با جمعیتی بسیار زیاد) و ثروتمند (با جمعیتی اندک) تقسیم شده است، سلاح‌های مخرب با قدرت تخریبی فوق‌العاده جان انسان‌های مظلوم و بی‌دفاع را به راحتی می‌گیرد، انواع مواد مخدر در شکل‌های مختلف در دسترس افراد قرار گرفته، فسادهای گوناگون اخلاقی رواج یافته و استفادهٔ اِزارِی از زن، ارزش انسانی زن را تنزل داده است.

اگر از ظاهر ترین شدهٔ زندگی انسان امروز عبور کنیم و به واقعیت درونی آن برسیم، رنج بزرگ او را مشاهده می‌کنیم. انسان امروزی دریافته است که علم با همهٔ فایده‌ها و خوبی‌هایش، به تنهایی نمی‌تواند او را از بحران‌های بزرگ‌رهای بخشد و به نیازهای اساسی‌اش پاسخی مناسب دهد. همین امر، انسان را برانگیخته است تا بار دیگر به خدا و دین روی آورد و رهایی از سرگردانی را در بازگشت به دین جست‌وجو کند. در نتیجه، انسان امروزی بیش از گذشته به پیام الهی احساس نیاز می‌کند.

خوب است بدانیم که اکنون ترجمهٔ قرآن کریم به زبان انگلیسی از پرفرودارترین کتاب‌هاست و شمار کسانی که در اروپا به دین اسلام می‌گروند، بیش از گروندگان به سایر ادیان است.^۱

اندیشه و تحقیق

۱- آیا می‌توانیم پاسخ به نیازهای برتر را به احساسات شخصی و سلیقهٔ فردی واگذار کنیم؟ چرا؟

۲- آیا انسان می‌تواند پاسخ دادن به این نیازها را نادیده بگیرد و براساس ضرب‌المثل «هرچه

پیش آید، خوش آید» رفتار کند؟ چرا؟

۳- قرآن کریم خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «همانا ما این کتاب را به حق برای مردم بر تو نازل کردیم. پس هر که هدایت یافت، خودش سود کرده و هر که گمراه شد، تنها به زیان خود عمل کرده است و تو وکیل و مدافع آنها نیستی».^۲

این آیه به کدام یک از مفاهیم درس اشاره دارد؟

۴- شعر زیر با کدام یک از نیازهای برتر انسان مرتبط است؟ چرا؟

مرد خرومند هجر پیشه^۳ را عمر دو بایست در این روزگار
تا به یکی تجربهٔ آموختن با دگری تجربهٔ بردن به کار^۴

۱- www.yjc.ir/fa/news/۴۴۰۵۵۳۱


۴- سعدی.




۳- هنریشه: کاردان و با فرهنگ.


۲- سورهٔ زمر، آیهٔ ۴۱.



وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ
 مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ
 لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ
 وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا
 قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ ﴿٨١﴾
 فَمَنْ تَوَلَّىٰ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٨٢﴾
 أَغْيِرَ دِينَ اللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ
 وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ ﴿٨٣﴾
 قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ عَلَىٰ
 إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحٰقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ
 وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ رَبِّهِمْ
 لَا نَفَرِقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴿٨٤﴾
 وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ
 مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخٰسِرِينَ ﴿٨٥﴾

و [به یاد آرید] هنگامی که خداوند از پیامبران [و پیروان آنها] پیمان گرفت که هر گاه به شما کتاب و حکمت دادم سپس [در آینده] فرستاده‌ای برای شما آمد که آنچه را در نزد شماست تصدیق نمود، حتماً باید به او ایمان آورید و او را یاری دهید. آن‌گاه [به پیامبران] فرمود: آیا اقرار کردید و در این باره پیمان مرا پذیرفتید؟ گفتند: آری، اقرار کردیم. فرمود: پس گواه و شاهد باشید و من نیز با شما از شاهدانم. 

پس کسانی که بعد از این روی برتابند، آنان فاسقان اند. 
 آیا غیر از دین خدا می‌جویند؟ و همه کسانی که در آسمان‌ها و زمین اند، خواه و ناخواه در برابر او تسلیم اند. و همه به سوی او بازگردانده می‌شوند. 
 [ای پیامبر،] بگو: من و پیروانم به خدا و آنچه بر ما نازل شده و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط [پیامبرانی از نسل یعقوب] فرو فرستاده شده، و آنچه به موسی و عیسی و دیگر پیامبران از جانب پروردگارشان عطا شده است ایمان آورده‌ایم و میان هیچ یک از پیامبران فرقی نمی‌گذاریم و ما تسلیم و فرمانبردار خداییم. 

و هرکس جز اسلام دین دیگری طلب کند، هرگز از او پذیرفته نمی‌شود و او در آخرت از زیانکاران است. 

خداوند با لطف و رحمت خود، ما انسان‌ها را تنها نگذاشت و هدایت ما را بر عهده گرفت و راهی را در اختیارمان قرار داد که همان راه مستقیم خوشبختی است.
در این درس می‌خواهیم به این سؤال پردازیم که:
آیا خداوند یک راه و یک دین برای ما فرستاده، یا راه‌ها و ادیان متعددی در اختیارمان قرار داده است؟

به ترجمه آیات توجه کنید :

۱- «خداوند از دین، همان را برایتان بیان کرد که نوح را بدان سفارش نمود. و آنچه را ما به تو وحی کردیم و به ابراهیم و موسی و عیسی توصیه نمودیم، این بود که دین را به پا بدارید، و در آن تفرقه نکنید.»^۱

۲- «قطعاً دین نزد خداوند، اسلام است و اهل کتاب در آن، راه مخالفت نیمودند مگر پس از آنکه به حقانیت آن آگاه شدند، آن هم به دلیل رشک و حسدی که میان آنان وجود داشت.»^۲

۳- «[این دین] آیین پدرتان ابراهیم است و او شما را از پیش مسلمان نامید.»^۳

۴- «ابراهیم نه یهودی بود و نه مسیحی؛ بلکه یکتاپرست (حق‌گرا) و مسلمان بود.»^۴

اکنون به این سؤالات پاسخ دهید :

الف) خداوند از پیامبران می‌خواهد تا در چه چیز تفرقه نکنند؟

.....
.....

ب) دین مورد قبول نزد خداوند کدام است؟

.....

ج) اهل کتاب (یهودیان و مسیحیان) درباره چه چیز اختلاف کردند؟ علت اختلاف آنها چه بود؟

.....
.....
.....

د) حضرت ابراهیم علیه السلام چه آیینی داشت؟

.....

هـ) مسیحیان و یهودیان او را پیرو چه آیینی می‌دانستند؟

.....

۱- سوره شوری، آیه ۱۳.

۲- سوره آل عمران، آیه ۱۹.

۳- سوره حج، آیه ۷۸.

۴- سوره آل عمران، آیه ۶۷.

دین به معنای «راه» و «روش» است. راه و روشی که خداوند برای زندگی انسان‌ها برگزیده، همان دین الهی است که بدان اسلام می‌گویند. بر اساس آیات قرآن کریم، خداوند یک دین برای انسان‌ها فرستاده و به همه پیامبران فرمان داده است تا همان دین را در میان مردم تبلیغ کنند و راه تفرقه در پیش نگیرند. انبیا هم این فرمان را اطاعت کرده و مأموریت خود را انجام داده‌اند.

حال شایسته است بدانیم :

- ۱- چرا خداوند فقط یک دین برای هدایت بشر فرستاده است؟
- ۲- با وجود یکی بودن دین، چرا خداوند، پیامبران متعدد فرستاده است؟
- ۳- چرا امروزه ادیان مختلفی در جهان وجود دارد؟

فطرت مشترک، منشأ دین واحد

فطرت به معنای نوع خاص آفرینش است. وقتی از فطرت انسان سخن می‌گوییم، منظور آفرینش خاص انسان و ویژگی‌هایی است که خداوند در اصل آفرینش وی قرار داده است. از ابتدای آفرینش انسان تاکنون، اقوام مختلفی روی زمین زندگی کرده‌اند؛ این افراد با اینکه در برخی خصوصیات، مانند نژاد، زبان و آداب و رسوم با یکدیگر تفاوت دارند، ولی همگان ویژگی‌های فطری مشترکی دارند. به طور مثال، همه انسان‌ها :

✽ از استعداد تفکر و قدرت اختیار برخوردارند.

✽ فضیلت‌های اخلاقی مانند عدالت و خیرخواهی را دوست دارند و از رذائل اخلاقی مانند ظلم، حسادت و دروغ بیزارند.

✽ به دنبال زیبایی‌ها، خوبی‌ها و کمالات نامحدودند.

✽ از فنا و نابودی گریزان و در جست‌وجوی زندگی جاودانه هستند.

به سبب این ویژگی‌های مشترک (فطرت)، خداوند یک برنامه کلی به انسان‌ها ارزانی داشته، تا آنان را به هدف مشترکی که در خلقتشان قرار داده است، برساند. همان‌طور که گفته شد، این برنامه اسلام نام دارد که به معنای تسلیم بودن در برابر خداوند است.

در این برنامه از انسان خواسته می‌شود تا با اندیشه در خود و جهان هستی، به ایمان قلبی دست یابد. ایمان به :

- خدای یگانه و دوری از شرک
- فرستادگان الهی و راهنمایان دین
- سرای آخرت، و پاداش و حسابرسی عادلانه
- عادلانه بودن نظام هستی

و در حیطة عمل، از انسان می‌خواهند با ایمانی که کسب کرده است، تلاش نماید تا :

- با انجام واجبات دین و ترک حرام‌های آن، خداوند را عبادت و بندگی کند.
- فضایل اخلاقی مانند عفت، راستگویی و امانت‌داری را کسب نماید و از رذائل اخلاقی، مانند ظلم، نفاق، دروغ و ریا دوری کند.
- جامعه‌ای دینی بر اساس عدالت بنا نماید.

همه پیامبران الهی مردم را به این امور فراخوانده‌اند. به همین دلیل، محتوای اصلی دعوت پیامبران یکسان است و همه آنها یک دین آورده‌اند. با این وجود، تعالیم انبیا در برخی احکام فرعی، متناسب با زمان و سطح آگاهی مردم و نیازهای هر دوره با دوره‌های دیگر تفاوت داشته است؛ مثلاً همه پیامبران، امت‌های خود را به نماز دعوت کرده‌اند، اما در شکل و تعداد آن تفاوت‌هایی بوده است؛ البته این قبیل تفاوت‌ها سبب تفاوت در اصل دین نشده است.

علل فرستادن پیامبران متعدد

در پاسخ به سؤال دوم می‌توان گفت فرستادن پیامبران متعدّد به این دلایل بوده است :

- الف) استمرار و پیوستگی در دعوت :** لازمه ماندگاری یک پیام، تبلیغ دائمی و مستمرّ آن است. پیامبران الهی با ایمان استوار و تلاش بی‌مانند، در طول زمان‌های مختلف دین الهی را تبلیغ می‌کردند. آنان سختی‌ها را تحمل می‌کردند تا خداپرستی، عدالت‌طلبی و کرامت‌های اخلاقی میان انسان‌ها جاودان بماند و گسترش یابد و شرک و ظلم و رذائل اخلاقی از بین برود. این تداوم سبب شد، تا تعالیم الهی جزء سبک‌زدگی و آداب و فرهنگ مردم شود و دشمنان دین نتوانند آن را به راحتی کنار بگذارند.
- ب) رشد تدریجی سطح فکر مردم :** علت دیگر فرستادن پیامبران متعدد، رشد تدریجی فکر و اندیشه و امور مربوط به آن، مانند دانش و فرهنگ می‌باشد.

از این رو، لازم بود تا در هر عصر و دوره‌ای پیامبران جدیدی مبعوث شوند، تا همان اصول ثابت دین الهی را در خور فهم و اندیشه انسان‌های دوران خود بیان کنند و متناسب با درک آنان سخن گویند. در حقیقت، هر پیامبری که مبعوث می‌شد، درباره توحید، معاد، عدالت، عبادت خداوند و مانند آن سخن گفته، اما بیان او در سطح فهم و درک مردم زمان خود بوده است.

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید :

ما پیامبران مأمور شده‌ایم
که با مردم به اندازه عقلشان سخن بگوییم

إِنَّا مَعَاثِرَ الْأَنْبِيَاءِ أَمْرِنَا
أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَىٰ قَدْرِ عُقُولِهِمْ

ج) تحریف تعلیمات پیامبر پیشین : به علت ابتدایی بودن سطح فرهنگ و زندگی اجتماعی و عدم توسعه کتابت، تعلیمات انبیا به تدریج فراموش می‌شد، یا به گونه‌ای تغییر می‌یافت که با اصل آن متفاوت می‌شد؛ بر این اساس، پیامبران بعدی می‌آمدند و تعلیمات اصیل و صحیح را بار دیگر به مردم ابلاغ می‌کردند.

فعالیت کلاسی

به نظر شما اگر خداوند در همان آغاز آفرینش حضرت آدم علیه السلام برنامه خود را برای زندگی انسان، یکبار برای همیشه بر حضرت آدم علیه السلام نازل می‌کرد، چه اتفاقی برای انسان‌های همان عصر و انسان‌های سایر عصرها می‌افتاد؟

بیشتر بدانیم

نگاهی به تورات و انجیل و تحریفات آنها

شما احتمالاً نام کتاب مقدس را شنیده‌اید. این کتاب متشکل از دو قسمت عهد عتیق (تورات و چند بخش دیگر) و عهد جدید (انجیل) است و به همین دلیل به عهدین نیز معروف است. عهد عتیق فقط کتاب مقدس یهودیان است، ولی مسیحیان تورات و انجیل را با هم به عنوان کتاب مقدس قبول دارند. وجود تعلیمات متناقض با عقل و علم نشان می‌دهد بخش‌های زیادی از عهدین مورد تحریف واقع شده است.

یهودیان توراتی را که از حضرت موسی علیه السلام باقی ماند بود، در تابوت مقدس نگهداری می‌کردند. در سال ۵۸۶ قبل از میلاد مسیح، بخت النصر طی حمله‌ای تابوت و تورات را نابود کرد. یهودیان در سال ۴۷۵ قبل از میلاد تورات را مجدداً جمع‌آوری کردند؛ یعنی ۱۱۱ سال خبری از تورات نبود و همین امر، وقوع تحریف را ممکن ساخت. به همین دلیل، در جمع‌آوری تورات مطالب فراوانی از مشرکان و بت پرستان وارد شد.

در قرن‌های اولیه مسیحیت، حدود صد انجیل وجود داشت که کلیسا فقط چهار مورد را پذیرفت و به آنها رسمیت داد. امروزه نیز این چهار انجیل مرسوم است. نسبت این انجیل و مابقی آنها به مؤلفانشان جای تردید فراوان دارد.

در تورات، خداوند فردی ناقص، ترسو و حسود معرفی شده است. از نظر تورات علت اینکه خداوند، آدم و حوا را از درخت ممنوعه نهی فرمود و آنان را از بهشت اخراج کرد، این است

که خداوند ترسید آدم با خوردن از میوه درخت ممنوعه، به نیک و بد آگاه شود و زندگی جاودانی بیابد و همانند خداوند شود. چنین چیزی با علم، حکمت، قدرت و غنای الهی ناسازگار است. در تورات نسبت‌های ناروایی به پیامبران الهی داده شده است که برخی از آنها عبارت‌اند از:

۱- حضرت یعقوب علیه السلام با خداوند کشتی گرفت و نزدیک بود پشت خدا را به خاک بزند!

۲- حضرت داود علیه السلام برای اینکه بتواند با همسر یکی از سردارانش ازدواج کند، او را در صف اول به جنگ می‌فرستد تا کشته شود.

۳- حضرت سلیمان علیه السلام به خاطر تمایل همسرانش به بت پرستی، دستور ساخت بتخانه‌های فراوانی را صادر می‌کند.

در انجیل نیز مطالب تحریف شده‌ای وجود دارد.

به عنوان نمونه، هر انسانی را که متولد می‌شود گناهکار می‌داند زیرا حضرت آدم علیه السلام از درخت ممنوعه خورد و گناه کرد و گناه او به همه فرزندان سرایت کرده است!

همچنین در تعالیم انجیل آمده است که حضرت عیسی علیه السلام فدا شد تا گناهان همه پیروانش تا قیامت بخشیده شود و . . .

علل وجود ادیان مختلف

حال به پاسخ سؤال سوم می‌پردازیم که چرا در جهان ادیان متعددی وجود دارد؟

تفکر در آیات قرآن کریم و مطالعه تاریخ انبیای الهی نشان می‌دهد هر پیامبر جدیدی که از طرف خداوند مبعوث می‌شد، پیامبران گذشته را تصدیق و خود را ادامه دهنده راه آنان معرفی می‌کرد. پیامبر جدید از مردم می‌خواست به دستور خداوند از او پیروی کنند و یاری‌اش دهند. هیچ پیامبری، پیامبر قبلی را انکار و رد نکرد؛ بلکه خود را ادامه دهنده راه او معرفی می‌کرد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز که در سلسله انبیا قرار داشت، از همین روش پیروی کرده است. در قرآن کریم چنین می‌خوانیم:

وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ

جز این نیست که محمد پیامبری است که پیش از او پیامبرانی دیگر بوده‌اند.

إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَىٰ نُوحٍ وَ النَّبِيِّينَ مِن بَعْدِهِ
ما همچنان که به نوح و پیامبران بعد از او وحی کردیم، به تو [نیز] وحی کردیم.

پیامبر اکرم ﷺ خود را ادامه دهنده راه همه انبیا و تمام کننده کار آنان معرفی کرد و از یهودیان و مسیحیان خواست تا به ایشان ایمان آورند. با وجود آنکه وعده آمدن ایشان در تورات و انجیل داده شده بود، برخی از بزرگان یهودی و مسیحی، رسالت پیامبر رحمت را انکار کردند و حتی به مبارزه علیه ایشان برخاستند.

دانش تکمیلی

با اینکه تورات و انجیل امروزی با آنچه خداوند به عنوان کتاب آسمانی فرستاده بود تفاوت‌های بسیاری دارد و سعی شده تا هر جا که به صورت مستقیم بشارتی به آمدن حضرت محمد ﷺ داده شده است، حذف یا تحریف شود؛ اما هنوز آثاری از این بشارت‌ها در این دو کتاب باقی است. اگر دوست دارید با برخی از این بشارت‌ها آشنا شوید به بخش «دانش تکمیلی» سایت گروه قرآن و معارف مراجعه کنید.

قرآن کریم منشأ اصلی اختلافات و چند دینی را از ناحیه آن دسته رهبران دینی می‌داند که به خاطر حفظ منافع دنیوی (ثروت و قدرت) پیامبر جدید را انکار می‌کردند و منشأ اصلی اختلاف در ادیان الهی می‌شدند. این دلیل درباره ادیانی است که منشأ اصلی آنها الهی است. امروزه ادیانی وجود دارند که کاملاً به دست انسان‌ها ساخته شده است و جنبه الهی ندارند. برخی از سازندگان این ادیان، خود را به دروغ پیامبر معرفی کرده‌اند و برخی نیز خود را از جانب خدا نمی‌دانند، بلکه آنچه به فکرشان رسیده است، در قالب یک دین به مردم عرضه کرده‌اند.

برخی این سؤال را می‌پرسند که اگر خداوند پیامبران را برای هدایت تمامی انسان‌ها فرستاده است پس چرا همهٔ پیامبران در منطقهٔ خاورمیانه مبعوث شده‌اند و ما پیامبری که در آفریقا یا اروپا مبعوث شده‌باشد، نداریم؟

در پاسخ باید گفت: ادعای بعثت همهٔ پیامبران در منطقهٔ خاورمیانه از اساس باطل است؛ زیرا:
 ۱- بنا بر فرمایش خداوند در قرآن کریم هیچ امتی در گذشته نبوده مگر اینکه برای آن هشداردهنده، راهنما و پیامبری فرستاده شده است، این آیات به صراحت اعلام می‌کنند که هیچ قومی بر روی کرهٔ زمین از نعمت نبوت و هدایت الهی محروم نبوده و نخواهد بود. برخی از این آیات عبارت‌اند از:

... وَ إِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ^۱: .. و هر امتی در گذشته انذارکننده‌ای داشته است!

وَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ يَعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ...^۲: ما در هر امتی رسولی برانگیختیم تا خدای یکتا را بپرستید و از طاغوت اجتناب کنید!...

إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ^۳: ... جز این نیست که تو بیم‌دهنده‌ای و هر قومی را هدایت‌گری است.

۲- در قرآن کریم، به این نکته تصریح شده که نام بسیاری از پیامبران در این کتاب شریف نیامده است: سورهٔ غافر آیهٔ ۷۸ و سورهٔ نساء آیهٔ ۱۶۴.

یکصد و بیست و چهار هزار پیامبر از سوی خداوند مبعوث شده‌اند که تنها حدود ۳۰ نفر از آنها در قرآن نام برده شده است؛ اگر قرار بود فقط نام پیامبران در قرآن ذکر شود تصور کنید که حجم قرآن چقدر می‌شد! از همین جهت، ما اسامی بسیاری از پیامبران مناطق آسیای شرقی، اروپا، امریکا و آفریقا را در دست نداریم و تنها می‌توانیم به ویژگی‌های ایشان نظیر عصمت و وحی و مانند آن اشاره کنیم.

چکیده سخن اینکه، نمی‌توان وجود پیامبران را به منطقهٔ خاورمیانه محدود دانست؛ بلکه همان‌گونه که بیان شد، هیچ قومی بر روی زمین از هدایت پیامبران محروم نبوده است.

۱- سورهٔ فاطر، آیهٔ ۲۴.

۲- سورهٔ نحل، آیهٔ ۳۶.

۳- سورهٔ رعد، آیهٔ ۷.

الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ
 أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ ۚ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا ﴿٣٦﴾ مَا كَانَ
 مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ
 اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ ۗ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا
 ﴿٣٧﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا
 ﴿٣٨﴾ وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ﴿٣٩﴾ هُوَ الَّذِي
 يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ
 الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ۚ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا
 ﴿٤٠﴾ تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ ۚ وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا
 كَرِيمًا ﴿٤١﴾ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ
 مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ﴿٤٢﴾ وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا
 مُنِيرًا ﴿٤٣﴾ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُم مِّنَ اللَّهِ فَضْلًا
 كَبِيرًا ﴿٤٤﴾ وَلَا تَطِعِ الكُفْرِينَ وَالمُنْفِقِينَ وَدَع
 أَنفُسَهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ۚ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا ﴿٤٥﴾

[پیامبران گذشته] همان کسانی‌اند که رسالت‌ها و پیام‌های خدا را [به مردم] می‌رسانند و از او خشیت دارند و از احدی جز او بیم ندارند، و خدا برای حسابرسی کفایت می‌کند. ﴿۳۹﴾

محمد ﷺ پدر هیچ‌یک از مردان شما نیست، ولی فرستادهٔ خدا و خاتم پیامبران است و خدا به هر چیزی داناست. ﴿۴۰﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را بسیار یاد کنید. ﴿۴۱﴾
و بامدادان و عصرگاهان تسبیح او گوید. ﴿۴۲﴾

اوست آنکه با فرشتگان خود بر شما درود می‌فرستد تا شما را از تاریکی‌ها [ی غفلت] به روشنایی [یاد خویش] به درآورد و او نسبت به مؤمنان همواره مهربان است. ﴿۴۳﴾

روزی که آنان [مؤمنان] به لقای خدا می‌رسند، درودی که تبارشان می‌شود «سلام» است [که نویددهندهٔ سلامت و امنیت است] و خداوند برای آنان پاداشی ارزشمند و گرامی فراهم ساخته است. ﴿۴۴﴾

ای پیامبر، ما تو را گواه و بشارتگر و هشداردهنده فرستادیم. ﴿۴۵﴾
و نیز دعوت‌کنندهٔ مردم به سوی خدا، به فرمان او و چراغی تابان. ﴿۴۶﴾
و به مؤمنان بشارت ده که برای آنان از جانب خداوند، بخششی بزرگ است. ﴿۴۷﴾
و از کافران و منافقان [در هیچ پیشنهادی] اطاعت مکن، و به آزارشان بی‌اعتنا باش و به خدا توکل کن که خداوند برای کارسازی کافی است. ﴿۴۸﴾



درس سوم

آخرین پیامبر



خداوند در قرآن کریم، پیامبر اکرم ﷺ را «خاتم النبیین»^۱ معرفی می کند.

وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ **بلکه رسول خدا و پایان بخش پیامبران است.**^۲

پیامبر اکرم ﷺ نیز در اجتماعات مختلف، خود را به عنوان آخرین پیامبر الهی معرفی می کرد^۳ تا پس از ایشان، کسی ادعای پیامبری نکند، یا اگر ادعا کرد، مردم فریب او را نخورند و بدانند که او پیامبر واقعی نیست.

در این درس، به پاسخ این سؤالات می پردازیم که :

چه عواملی سبب شد تا نیازی به آمدن پیامبر جدید نباشد؟

با آمدن آخرین پیامبر، وظیفه کسانی که پیرو پیامبران پیشین بوده اند، چیست؟

۱- «خاتم» در لغت به معنای نگین انگشتری است. نگین علاوه بر زیبایی، در حقیقت مَهر بزرگان نیز محسوب می شد و هرگاه که می خواستند پایان نامه یا سندی را امضا کنند، مَهر را در پایان آن می زدند و نامه را با آن به پایان می رساندند. بدین جهت، رسول خدا که آخرین فرستاده و پایان بخش پیامبران است، «خاتم النبیین» نامیده شده است.

۲- سوره احزاب، آیه ۴۰. ۳- نمونه آن، حدیث منزلت است که در درس های بعد با آن آشنا می شوید.

عوامل ختم نبوت

از آنجا که خداوند پیامبران را می‌فرستد، و اوست که نیاز یا عدم نیاز به پیامبر را در هر زمان تشخیص می‌دهد، تعیین زمان ختم نبوت نیز با خداست؛ زیرا اوست که دقیقاً می‌داند عوامل ختم نبوت فراهم شده، یا نه. مثلاً یکی از عوامل بی‌نیازی از آمدن پیامبر جدید، حفظ کتاب آسمانی از تحریف و وجود آن در میان مردم است. اما تشخیص اینکه در چه زمانی مردم به مرحله‌ای می‌رسند که می‌توانند کتاب آسمانی خود را حفظ کنند، در توانایی انسان نیست و فقط خداوند از چنین علمی برخوردار است. بنابراین، با توجه به اعلام ختم نبوت در زمان حضرت محمد ﷺ، در می‌یابیم که عوامل بی‌نیازی از پیامبر جدید فراهم بوده است. این عوامل عبارت‌اند از:

۱- آمادگی جامعه بشری برای دریافت برنامه کامل زندگی: پایین بودن سطح درک انسان‌ها و عدم توانایی آنان در گرفتن برنامه کامل زندگی از عوامل تجدید نبوت‌ها بود. در عصر نزول قرآن، با اینکه مردم حجاز سطح فرهنگی پایینی داشتند، اما آمادگی فکری و فرهنگی جوامع مختلف به میزانی بود که می‌توانست کامل‌ترین برنامه زندگی را دریافت و حفظ کند و به کمک آن، پاسخ نیازهای فردی و اجتماعی خود را به دست آورد. به همین جهت می‌بینیم که با ورود اسلام به سرزمین‌های دیگری مانند ایران، عراق، مصر و شام نهضت علمی و فرهنگی بزرگی آغاز شد و دانشمندان و عالمان فراوانی ظهور کردند. در واقع، انسان‌ها وارد دوره‌ای شده بودند که می‌توانستند با تفکر در برنامه ارسال شده از سوی خدا، نیازهای هدایتی خود را در طول زمان‌های مختلف پاسخ دهند و در هر دوره‌ای به معارف جدیدتر و عمیق‌تری دست یابند.

۲- حفظ قرآن کریم از تحریف: با تلاش و کوشش مسلمانان و در پرتو عنایت الهی و با اهتمامی که پیامبر اکرم ﷺ در جمع‌آوری و حفظ قرآن داشت، این کتاب دچار تحریف نشد و هیچ کلمه‌ای بر آن افزوده یا از آن کم نگردید. به همین جهت این کتاب نیازی به «تصحیح» ندارد و جاودانه باقی خواهد ماند.

۳- وجود امام معصوم پس از پیامبر اکرم ﷺ: تعیین امام معصوم از طرف خداوند سبب شد که مسئولیت‌های پیامبر، به جز دریافت وحی ادامه یابد و جامعه کمبودی از جهت رهبری و هدایت نداشته باشد.^۱

۴- پویایی و روزآمد بودن دین اسلام: دینی می‌تواند برای همیشه ماندگار باشد که بتواند به همه سؤال‌ها و نیازهای انسان‌ها در همه مکان‌ها و زمان‌ها پاسخ دهد. دین اسلام ویژگی‌هایی دارد

۱- با مسئولیت‌های امامان در درس‌های آینده بیشتر آشنا خواهید شد.

که می‌تواند پاسخگوی نیازهای بشر در دوره‌های مختلف باشد. یکی از این ویژگی‌ها وجود دو دسته قوانین ثابت و متغیر، متناسب با نیازهای ثابت و متغیر بشر است.

توضیح اینکه انسان در زندگی فردی و اجتماعی دو دسته نیاز دارد؛ نیازهای ثابت همانند امنیت، عدالت، داد و ستد با دیگران، تشکیل خانواده، تعلیم و تربیت و حکومت. این نیازها همواره برای بشر وجود داشته است و از بین نمی‌روند. دین اسلام نیز برای تأمین هر کدام از این نیازها قوانین ثابت و مشخصی دارد. دسته دیگر، نیازهای متغیر هستند که از درون همین نیازهای ثابت پدید می‌آیند؛ مثلاً داد و ستد، یک نیاز ثابت است. قرآن کریم برای این نیاز ثابت، یک قاعده و اصل ثابت دارد و آن قاعده این است که

أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا؛ خداوند معامله را حلال کرده است و ربا را حرام.

اما شیوه داد و ستد، ممکن است در هر زمان تغییر کند؛ مثلاً یک روز کالا را با کالا عوض می‌کردند، روز دیگر به جای کالا سکه می‌گرفتند، بعدها پول اعتباری، یعنی اسکناس به بازار آمد و امروزه قراردادهای بانکی، معامله‌ها را تنظیم می‌کنند. در هر یک از این موارد، ربا شکل خاصی پیدا می‌کند که باید تشخیص داده شود. این شکل‌های خاص نیازهای متغیر ما هستند که فقیهان و مجتهدان براساس آن اصل ثابت، و با تحقیق و مطالعه در کتاب و سنت، شکل‌های خاص ربا و معامله در این زمان را معین می‌کنند و به کسانی که مجتهد نیستند، اعلام می‌کنند تا مطابق با آن عمل کنند.

بیشتر بدانیم

یکی دیگر از نیازهای ثابت، نیاز به امنیت و حفظ کشور در برابر تهاجم دشمنان است. قرآن کریم درباره این نیاز نیز یک قاعده ثابت دارد و می‌فرماید:

«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ...»^۱

«در برابر آنان، هر نیرویی که می‌توانید از جمله نگاهداری اسبان، فراهم آورید، تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خود را بترسانید». فراهم کردن نیرو و قدرت برای تأمین امنیت و به میزانی که دشمن بترسد و جرئت حمله پیدا نکند، یک قاعده ثابت است؛ اما مصداق این نیرو در هر زمان متفاوت است. همان‌گونه که در یک دوره زمانی برای مقابله با دشمن به اسب نیاز بوده است، امروزه حکومت اسلامی وظیفه دارد به هر ابزار جدید و مشروعی برای حفظ کشور دست یابد تا کشور را از هر تهدیدی حفظ کند.

۱- سوره بقره، آیه ۷۵.

۲- سوره انفال، آیه ۶۰.

قاعده دیگری که در قرآن کریم آمده این است که فرمود :

ما جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ؛ خداوند در دین برای شما مشقت و سختی قرار نداده است.^۱

براساس این قاعده، اگر مسلمانان در اجرای یک قانون دچار تنگنا و مشقت شوند، می توانند با نظر فقیه و متخصص دین، آن را به شکلی انجام دهند که از این تنگنا بیرون آیند.

در کنار قوانین ثابت و متغیر، اسلام برای حاکم نظام اسلامی اختیارات ویژه‌ای در نظر گرفته است که این اختیارات بیشتر در مواردی است که یک مورد مهم با یک مورد مهم‌تر در تضاد قرار می‌گیرد و شرایط ویژه‌ای پیش می‌آورد که نیازمند قانون جدید است و حاکم اسلامی می‌تواند این قانون جدید را وضع کند. به عنوان مثال، در دین اسلام هر کس نسبت به مالی که از راه حلال به دست آورده است، اختیار دارد و می‌تواند آن را به اختیار خود در هر جا و مکانی که می‌خواهد در امور مشروع مصرف کند. اما اگر حکومت اسلامی تشخیص دهد که برای استقلال سیاسی و اقتصادی کشور لازم است خرید و فروش برخی کالاها محدود شود، می‌تواند با وضع احکام و مقرراتی، تجارت آزاد را محدود کند و مقررات ویژه‌ای برای صادرات و واردات اجناس وضع نماید.

همچنین نظام اسلامی می‌تواند برای حمایت از تولید ملی و اشتغال بیشتر جوانان و بیکار نشدن کارگران مانع ورود کالاهایی شود که امکان تولید آنها در کشور وجود دارد و مردم می‌توانند آن را تولید کنند.

بنابراین، براساس ویژگی‌هایی که بیان شد، دین آخرین پیامبر الهی، کامل‌ترین و شایسته‌ترین برنامه برای هدایت تمامی انسان‌ها در همهٔ زمان‌هاست و دیگر نیازی به آمدن پیامبر جدید نیست.

یکی خط است ز اول تا به آخر	بر او خلق جهان گشته مسافر
در این ره، اینها چون ساربان‌اند	دلیل و رهنمای کاروان‌اند
و ز ایشان سید ما گشته سالار	هم او اول هم او آخر در این کار
بر او تخم آمده پایان این راه	بر او نازل شده «ادْعُوا إِلَى اللَّهِ» ^۲
شده او پیش و دل‌ها جمله در پی	گرفته دست جان‌ها دامن وی ^۳

۱- سورهٔ حج، آیهٔ ۷۸.

۲- سورهٔ یوسف، آیهٔ ۱۰۸.

۳- دیوان گلشن راز، شیخ محمود شبستری.

برخی می پرسند با چه دلایلی می توان اثبات کرد که قرآن تحریف نشده است؟

در پاسخ می گوئیم :

دلایل زیادی بر عدم تغییر و تحریف قرآن بیان شده است که برخی از آنها عبارت اند از :

۱- تأکید خداوند بر حفظ قرآن

از میان مهم ترین آیاتی که می توان به واسطه آنها بر عدم تحریف قرآن استدلال نمود، این آیه

است :

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ : بی تردید ما این قرآن را به تدریج نازل کرده ایم و قطعاً حفظ کننده آن خواهیم بود.^۱

علاوه بر این، ما در قرآن هیچ اختلافی بین آیات آن مشاهده نمی کنیم، اما اگر قرآن تحریف شده

بود، قطعاً به فرموده خود قرآن، در آن اختلافات بسیاری یافت می شد.^۲

۲- اهتمام مسلمانان به حفظ و صیانت از قرآن :

پیامبر پس از دریافت وحی، کاتبان وحی را فرا می خواندند و آیات نازل شده، توسط آنان نگاشته

می شد که در اسناد تاریخی، نام بیش از سی تن از این کاتبان برشمرده شده است. مسلمانان آن قدر

به ضبط آیه ها و حرف حرف قرآن اهمیت می داده اند که گمان هرگونه تحریفی در قرآن را از بین

می برد.

۳- یکسان بودن همه نسخه های قرآن از زمان پیامبر تاکنون

یکی از دلایلی که شبهه تحریف را از بین می برد این است که همه نسخه های قرآنی که از صدر

اسلام و همچنین در دوره های مختلف تاریخی باقی مانده است، دقیقاً به همین شکلی است که

اکنون وجود دارد.

با توجه به این نکته اگر تغییر و تحریفی در قرآن رخ می داد، بی تردید باید شاهد تفاوت قرآن های

امروزی با نسخه های به جای مانده از قرن های گذشته و به خصوص صدر اسلام باشیم.

امروزه در مجموعه های فرهنگی و موزه های مربوط به نسخ خطی جهان، قرآن هایی موجود

است که نگارش آنها به بیش از هزار سال و گاه به عصر پیامبر می رسد، و همه این نسخه ها از آغاز

تاکنون بدون هیچ تحریف و کاستی یا زیادتیی است و همگی از لحاظ آیات و محتوا همانند یکدیگر

۱- سوره حجر، آیه ۹.

۲- سوره نساء، آیه ۸۲.

می‌باشند. به تازگی نیز در تحقیقاتی^۱، کارشناسان آلمانی پی برده‌اند قرآنی که در کتابخانه دانشگاه توپینگن آلمان نگهداری می‌شود، بسیار قدیمی و مربوط به نیمه اول قرن اول هجری است. قرآن یاد شده از ۱۵۰ سال پیش در خزانه کتابخانه دانشگاه توپینگن نگهداری می‌شود، اما تاکنون کسی به قدمت و اهمیت آن پی نبرده بود. نسخه‌شناسان با استفاده از تکنیک‌های نوین دریافته‌اند که قرآن مزبور، در سال‌های ۶۴۹ تا ۶۷۵ میلادی تحریر شده است؛ یعنی تنها ۲۰ تا ۴۰ سال پس از رحلت حضرت محمد ﷺ.

وظیفه پیروان پیامبران گذشته

وقتی خداوند پیامبر جدیدی برای هدایت مردم می‌فرستد، وظیفه پیروان پیامبر قبل چیست؟ آیا ادامه پیروی از دستورات پیامبر قبلی، مورد قبول خداوند است؟ همان‌طور که بیان شد، خداوند فقط یک دین و یک راه برای هدایت انسان‌ها فرستاده است که از آن به «اسلام» تعبیر می‌شود. هر یک از پیامبران، این دین الهی را در خور فهم و اندیشه انسان‌های دوران خود بیان کرده‌اند. آمدن پیامبر جدید و آوردن کتاب جدید نشانگر این است که بخشی از تعلیمات پیامبر قبلی، اکنون نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای مردم باشد. هر پیامبری که می‌آید، به آمدن پیامبر بعدی بشارت می‌داد و بر پیروی از او تأکید می‌کرد. بنابراین، وجود دو یا چند دین در یک زمان نشانگر این است که پیروان پیامبر قبلی به آخرین پیامبر ایمان نیاورده‌اند و این کار به معنای سرپیچی از فرمان خدا و عدم پیروی از پیامبران گذشته است. علاوه بر این، امروزه به جز قرآن کریم هیچ کتاب آسمانی دیگری وجود ندارد که بتوان گفت محتوای آن به طور کامل از جانب خداست و انسان‌ها آن را کم و زیاد نکرده‌اند و با اطمینان خاطر بتوان از آن پیروی کرد. بنابراین، تنها دینی که می‌تواند مردم را به رستگاری دنیا و آخرت برساند اسلام است:

و هر کس که دینی جز اسلام اختیار کند

از او پذیرفته نخواهد شد

و در آخرت از زیانکاران خواهد بود.

وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا

فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ

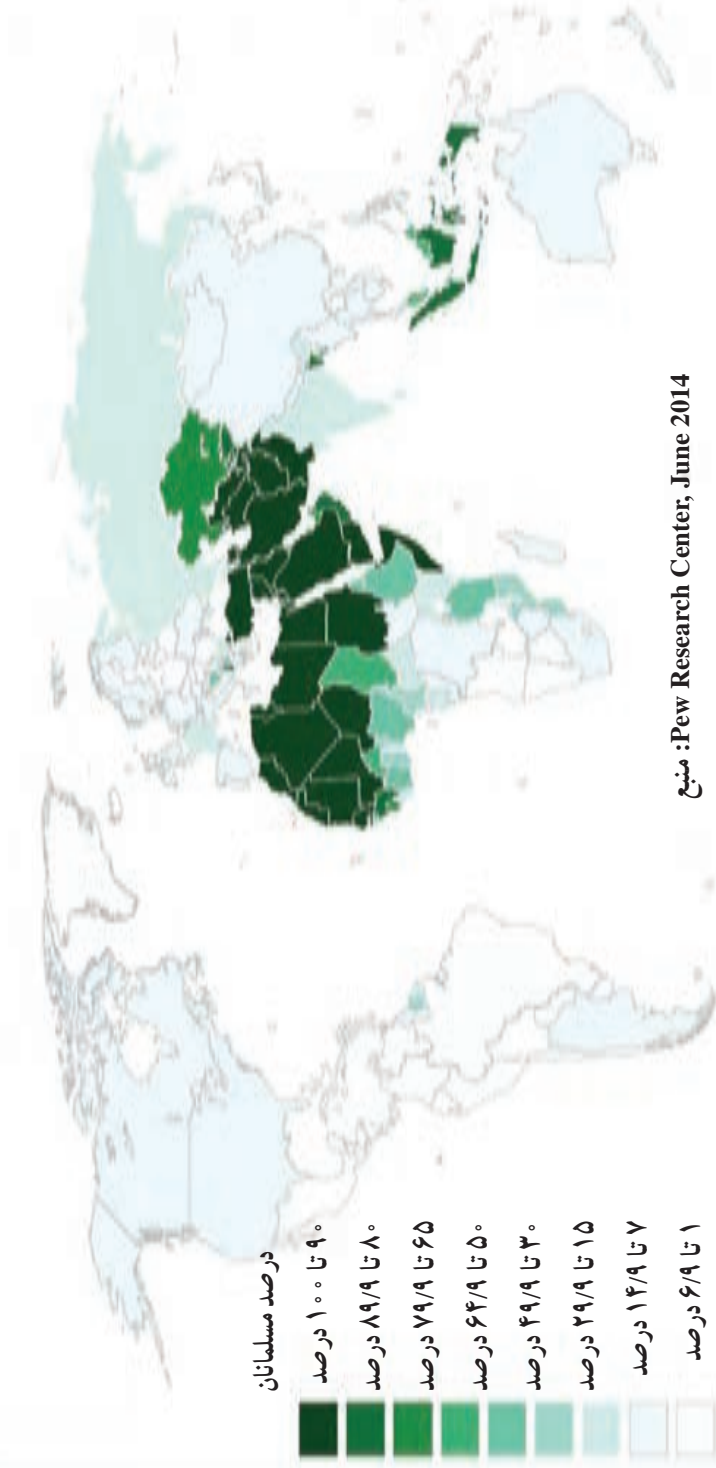
وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ^۲

برخی تصور می‌کنند پیامبران مانند فروشندگان کالا هستند که هر کدام برای خود مغازه‌ای

۱- www.corpuscoranicum.de

۲- سوره آل عمران، آیه ۸۵.

جمعیت مسلمانان در سال ۲۰۱۴ میلادی



منبع: Pew Research Center, June 2014

سر نوشت کتاب انجیل

کتاب انجیلی که اکنون در دست مسیحیان است، خود از چهار انجیل به نام‌های انجیل متی، انجیل مرقس، انجیل لوقا و انجیل یوحنا تشکیل شده است. این انجیل‌ها به نام نویسندگانشان که از یاران و پیروان حضرت عیسی علیه السلام بوده‌اند، نام گذاری شده‌اند.

مورخان نوشته‌اند که پس از عروج حضرت عیسی علیه السلام به ملکوت، هیچ اثری از کتاب انجیل در میان مردم نبود. پس از گذشت مدتی، هر یک از یاران حضرت عیسی یا شاگردان آنها، برداشت‌ها، خاطرات و الهامات خود را از آن حضرت نوشتند و نام انجیل بر آن نهادند؛ به گونه‌ای که ده‌ها انجیل تألیف شد. سال‌ها در میان مردم، انجیل‌های مختلفی وجود داشت تا اینکه حدود دو قرن بعد، شورای مرکزی مسیحیان تصمیم گرفت انجیل‌هایی را که احتمال نزدیکی بیشتری به انجیل واقعی دارند، مشخص کند و اجازه انتشار به سایر انجیل‌ها را ندهد. از این رو، چهار انجیل ذکر شده را، با وجود اختلافی که با هم دارند، انجیل راستین و انجیل‌های دیگر را انجیل‌های جعلی و دروغین نامیدند؛ در حالی که حضرت عیسی علیه السلام فقط یک انجیل آورده بود.^۱

معرفی کتاب برای مطالعه بیشتر^۲

مخاطب	انتشارات	نویسنده	نام کتاب
معلم/ دانش آموز	انتشارات مدرسه	حسین سوزنجی	آفتاب اندیشه (راهنما ج ۲)
معلم	دفتر تنظیم و نشر آثار علامه طباطبایی	سید محمد حسن طباطبایی	اصول عقائد و دستورات دینی
دانش آموز	مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن	محسن قرائتی	اصول عقاید
دانش آموز	قدیانی	موسوی گرمارودی	داستان پیامبران
معلم	صدرا	مرتضی مطهری	ختم نبوت
دانش آموز	نشر مروارید	قیصر امین پور	گل‌ها همه آفتاب گردان‌اند

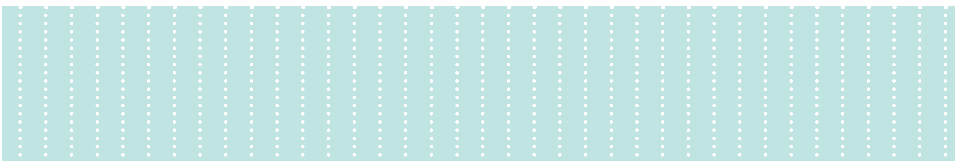
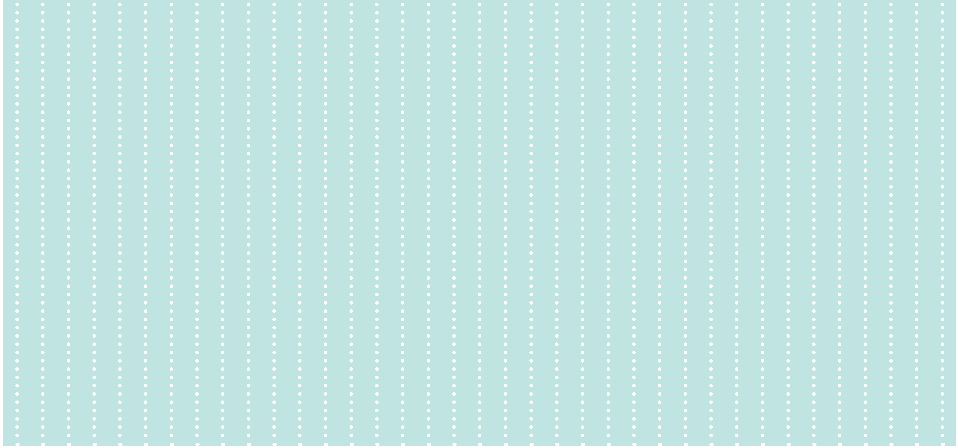
۱- برای مطالعه بیشتر در این خصوص به مقدمه آفای جمشیدی غلامی نهاد بر کتاب «انجیل برنابا» (نشر نیایش) مراجعه کنید.

۲- جهت دستیابی به برخی از این کتاب‌ها می‌توان به آدرس‌های زیر مراجعه کرد:

— کتابخانه دیجیتال نور noorlib.ir

— کتابخانه دیجیتال قائمیه <http://ghbook.ir>

— کتابخانه دیجیتال اهل البیت <http://lib.ahlolbait.com/parvan/home>



الْاِنَّ لِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ الْاِنَّ وَعَدَ اللّٰهُ حَقًّا
 وَلٰكِنَّ اَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُوْنَ ﴿٥٥﴾ هُوَ يُحْيِي ۚ وَيُمِيْتُ
 وَاِلَيْهِ تُرْجَعُوْنَ ﴿٥٦﴾ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَ تَكْمٌ مَّوْعِظَةٌ
 مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُوْرِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ
 لِّلْمُؤْمِنِيْنَ ﴿٥٧﴾ قُلْ بِفَضْلِ اللّٰهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذٰلِكَ
 فَلْيَفْرَحُوْا هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُوْنَ ﴿٥٨﴾ قُلْ اَرَأَيْتُمْ
 مَا اَنْزَلَ اللّٰهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَحَلٰلًا
 قُلْ اِنَّ اللّٰهَ اٰذِنٌ لِّكُمْ اَمْ عَلٰى اللّٰهِ تَفْتَرُوْنَ ﴿٥٩﴾
 وَمَا ظَنُّ الَّذِيْنَ يَفْتَرُوْنَ عَلٰى اللّٰهِ الْكٰذِبِ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ
 اِنَّ اللّٰهَ لَذُوْ فَضْلٍ عَلٰى النَّاسِ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَهُمْ
 لَا يَشْكُرُوْنَ ﴿٦٠﴾ وَمَا تَكُوْنُ فِىْ شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوْا مِنْهُ
 مِنْ قُرْاٰنٍ وَلَا تَعْمَلُوْنَ مِنْ عَمَلٍ اِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ
 شٰهُدًا اِذْ تُفِيضُوْنَ فِيْهِ ۚ وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ
 مِنْ مِّثْقَالِ ذَرَّةٍ فِى الْاَرْضِ وَلَا فِى السَّمٰوٰتِ وَلَا اَصْغَرَ
 مِنْ ذٰلِكَ وَلَا اَكْبَرَ اِلَّا فِى كِتٰبٍ مُّبِيْنٍ ﴿٦١﴾

بدانید که [مالکیت] آنچه در آسمان‌ها و زمین است، از آن خداست؛ بدانید وعده خدا حق است، ولی بیشتر آنان نمی‌دانند. ۵۵

او زنده می‌کند و می‌میراند و به سوی او بازگردانده می‌شوید؛ ۵۶

ای مردم، برای شما از جانب پروردگارتان پندی و درمانی برای آنچه [از صفات نکوهیده و عقاید نادرست] در سینه‌هاست و رهنمود و رحمتی برای مؤمنان آمده است. ۵۷

بگو: به فضل و رحمت خداست که [مؤمنان] باید شاد شوند. این از هر آنچه [دارایی و امکانات] که فراهم می‌آورند، بهتر است. ۵۸

بگو: به من خبر دهید از رزقی که خدا برای شما فروفرستاده و شما بخشی از آن را حرام و بخشی را حلال دانسته‌اید، بگو: آیا خدا به شما اجازه داده است که این احکام را صادر کنید، یا بر خدا دروغ می‌بندید؟ ۵۹

کسانی که بر خدا دروغ می‌بندند، [به فرجام خود] در روز قیامت چه گمان می‌برند؟ البته، خداوند از فضل خود به مردم عطا می‌کند، ولی بیشترشان ناسپاسی می‌کنند ۶۰

در هیچ حال [و اندیشه‌ای] نیستی و هیچ بخشی از قرآن را تلاوت نمی‌کنی و تو و دیگران هیچ کاری را انجام نمی‌دهید، مگر اینکه ما بر شما گواهییم؛ و هم وزن ذره‌ای [غبار بسیار ریزی که در هوا پراکنده است] نه در زمین و نه در آسمان از پروردگار تو پنهان نمی‌ماند، و چیزی کوچک‌تر از ذره و بزرگ‌تر از آن نیست، مگر اینکه در کتابی روشن ثبت است. ۶۱



درس چهارم

معجزه جاودان

تاره‌ای بدرشید و ماه مجلس شد دل ریمده ما را اینس و مونس شد
نگار من که به کتب زلفت و خط نوشت به غمزه مسئله آموز صد مدرس شد

قرآن کریم، آخرین کتاب الهی است که بر خاتم پیامبران نازل شده و گواه و دلیل نبوت ایشان است.

در این درس به بررسی این موضوع می‌پردازیم تا بدانیم:
اولاً چرا معجزه جاوید پیامبر خاتم از نوع کتاب است؟
ثانیاً قرآن کریم از چه جهاتی معجزه است؟

تصور کنید که شما در چند هزار سال قبل زندگی می کردید و یک روز می شنیدید که شخصی به نام موسی خود را پیامبر خدا معرفی کرده است و ادعا می کند از جانب خدا برای هدایت انسان ها دستوراتی را آورده است. شما چگونه یقین می کردید که او در ادعایش صادق است و واقعاً از جانب خدا آمده است؟

هرگاه پیامبری از سوی خداوند مبعوث می شد، برای اینکه مردم دریابند که وی با خداوند ارتباط دارد و از طرف او مأمور به پیامبری شده است، کارهای خارق العاده ای انجام می داد که هیچ کس بدون تأیید و اذن خداوند قادر به انجام آنها نبود^۱. قرآن کریم این کارهای خارق العاده را «آیت» یعنی نشانه و علامت نبوت می خواند و اندیشمندان اسلامی آن را معجزه می نامند؛ زیرا عجز و ناتوانی سایر افراد در این امور آشکار می شود.

تناسب معجزه هر پیامبر با زمان خود

پیامبری حضرت موسی علیه السلام در دورانی بود که سحر و جادو رواج داشت. مثلاً ساحران طناب هایی را روی زمین می انداختند و با روش هایی خاص، آنها را به حرکت در می آوردند و مردم تصور می کردند که به مار تبدیل شده اند. مردم ساحران را انسان هایی فوق العاده می دانستند و به آنها احترام می گذاشتند.

بنابراین، حضرت موسی علیه السلام باید عملی انجام می داد که فراتر از کار ساحران و جادوگران باشد، تا مردم بدانند که ساحران در برابر قدرت خداوند، ناتوان و ضعیف اند. به همین دلیل بود که ساحران با دیدن عصای حضرت موسی علیه السلام و تبدیل شدن آن به اژدهایی عظیم، نه تنها به معجزه بودن آن اعتراف کردند، بلکه به خدای یگانه ایمان نیز آوردند و نبوت حضرت موسی علیه السلام را تصدیق کردند. گروهی از آنان به همین دلیل، به دستور فرعون به قتل رسیدند.

حضرت عیسی علیه السلام نیز در زمانی مبعوث شد که برخی شاخه های علم، مانند پزشکی پیشرفت زیادی کرده بود و پزشکیان، جایگاهی ویژه در جامعه داشتند. معجزه حضرت عیسی علیه السلام نیز بیشتر در همین راستا قرار گرفت؛ مانند شفادادن به بیماری های غیر قابل درمان و زنده کردن مردگان. قرآن کریم از زبان حضرت عیسی علیه السلام می فرماید:

أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ
أَنِّي آخَلُّ لَكُمْ مِنَ الطَّيْنِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ

من با نشانه ای از پروردگارتان نزد شما آمده ام
برایتان از گل چیزی چون پرند می سازم

۱- فرق معجزه با کارهای خارق العاده مرتاضان و ساحران و تردستان هم همین است که کارهای آنان با تعلیم و تمرین قابل یادگیری است، اما کار پیامبران به گونه ای است که آنان بدون آموزش قبلی معجزه می کنند و هیچ گاه مغلوب کار دیگران واقع نمی شوند؛ مثلاً وقتی عصای حضرت موسی علیه السلام به اژدها تبدیل می شد، بر کارهای ساحران غلبه می کرد. همچنین هیچ کس نمی توانست مانند آن را انجام دهد.

فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا يَأْذِنُ اللَّهُ
وَأَبْرِيءُ الْأَكْمَةِ وَالْأَبْرَصِ
وَأُحْيِي الْمَوْتَى يَأْذِنُ اللَّهُ.

و در آن می دمم، به اذن خدا پرنده ای شود
و کور مادرزاد را و برص گرفته را شفا می دهم
و به فرمان خدا مردگان را زنده می کنم.^۱

البته معجزات پیامبران گذشته، فقط برای مردم آن زمان قابل مشاهده بود و امروز اثری از آنها باقی نمانده است.

به نظر شما معجزه آخرین پیامبر الهی که دیش برای تمامی زمان ها (همه مردم روی زمین تا روز قیامت) خواهد بود، چگونه باید باشد؟

معجزه آخرین پیامبر الهی که می خواهد از جانب خداوند برای همه زمان ها پیامبر باشد، باید به گونه ای باشد که :

۱- مردم زمان خودش به معجزه بودن آن اعتراف کنند و آن را فوق توان بشری بدانند.

۲- آیندگان هم معجزه بودن آن را تأیید کنند.

از این رو، خداوند معجزه اصلی پیامبر اکرم ﷺ را قرآن کریم قرار داد؛ معجزه ای از جنس «کتاب»؛ کتابی که هیچ کس توان آوردن مانند آن را ندارد. خداوند به کسانی که در الهی بودن قرآن کریم شک دارند، پیشنهاد کرده است تا کتابی همانند آن را بیاورند^۲ و برای اینکه ناتوانی آنها را نشان دهد، این پیشنهاد را به ده سوره کاهش داده است^۳ و برای اثبات نهایت عجز و ناتوانی آنان، پیشنهاد آوردن حتی یک سوره مانند سوره های قرآن را هم به آنها داده است :

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ

می گویند [پیامبر قرآن را] به خداوند افترا بسته است

قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ

بگو : اگر می توانید یک سوره همانند آن را بیاورید.^۴

اما تأکید می کند که هیچ گاه نمی توانند همانند قرآن را بیاورند :

قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ

بگو : اگر تمامی انس و جن جمع شوند

عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ

تا همانند قرآن را بیاورند،

لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ

نمی توانند همانند آن را بیاورند،

وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا.

هر چند پشتیبان هم باشند.^۵

۱- سوره آل عمران، آیه ۴۹.

۲- سوره اسراء، آیه ۸۸.

۳- سوره هود، آیه ۱۳.

۴- سوره یونس، آیه ۳۸.

۵- سوره اسراء، آیه ۸۸.

از آن روز که قرآن کریم دعوت به مبارزه را اعلام کرده است، بیش از چهارده قرن می‌گذرد و این دعوت همچنان ادامه دارد. مخالفان سرسخت اسلام از همان ابتدای نزول قرآن کریم تاکنون، در این باره تلاش بسیار کرده‌اند تا عظمت قرآن را زیر سؤال ببرند، اما نتوانسته‌اند سوره‌ای حتی به اندازه سوره «کوثر» بیاورند که اندیشمندان و متخصصان زمان، برابری آن را با سوره‌ای از قرآن بپذیرند؛ درحالی که آسان‌ترین راه برای غیرالهی نشان دادن اسلام و قرآن کریم، آوردن سوره‌ای مشابه یکی از سوره‌های این کتاب الهی است.

آری، از گذشته دور تا امروز، مخالفان قرآن کریم متن‌هایی ارائه کرده‌اند که برای افراد غیرمتخصص ممکن است بی‌عیب جلوه کند، اما تاکنون هیچ‌یک از این متن‌ها در مراکز علمی و تخصصی، مورد قبول واقع نشده است و جملگی به فراموشی سپرده شده‌اند.

فعالیت کلاسی

به نظر شما چرا خداوند، معجزه آخرین پیامبر خود را کتاب قرار داده است؟

پاسخ سؤالات شما

برخی می‌پرسند که آیا پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله به غیر از معجزه جاوید خود که متعلق به همه عصرها و دوران‌هاست، معجزات دیگری نیز برای مردم زمان خود داشتند؟ پاسخ اینکه: بله، پیامبر در کنار معجزه اصلی خود (قرآن) معجزات دیگری نیز داشت. معجزاتی مانند حرکت کردن و دو نیم شدن درخت به دستور ایشان، شق القمر، ستون حنانه و ... حضرت علی علیه السلام در یکی از سخنان خود می‌فرماید:

من با پیامبر اکرم بودم که گروهی از بزرگان قریش آمدند و گفتند: ای محمد، تو ادعای بزرگی کرده‌ای که نه پدرانت چنان کرده بودند و نه یکی از خاندانت. ما از تو چیزی می‌خواهیم که اگر بپذیری و انجام دهی، بی‌می‌بریم که تو فرستاده خدا هستی و اگر انجام ندهی، بر ما مشخص می‌شود که جادوگر و دروغ‌گویی.

پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: چه می‌خواهید؟ گفتند: به آن درخت بگو از ریشه درآید و بیاید پیش روی تو بایستد. پیامبر گفت: خدا بر هر کاری تواناست. آیا اگر خدا برای شما چنین کند، ایمان می‌آورید؟ گفتند: آری

گفت: اکنون آنچه خواسته‌اید به شما نشان خواهیم داد، ولی می‌دانم که به راه خیر باز نمی‌گردید.

سپس گفت: ای درخت، اگر به خدا و روز جزا ایمان داری و می‌دانی که من پیامبر خدا هستم، به اذن خدا از ریشه درآی و بیا در برابر من بایست. درخت از جای درآمد و نزد پیامبر آمد و شاخه‌های بالایی خود را بر رسول الله سایبان کرد و یکی از شاخه‌هایش را نیز بر شانه من نهاد که در طرف راست آن حضرت بودم.

آن گروه به آن نگر بستند و از روی تکبر و گردنکشی گفتند: حال دستور بده نیمی از آن، نزد تو بیاید و نیم دیگر جای خودش بماند. پیامبر فرمان داد. نیمی از درخت نزد او آمد. آنها از روی کبر و سرکشی گفتند: حال دستور بده تا به نیم دیگر خود ملحق شود. پس پیامبر امر فرمود و درخت بازگشت.

من گفتم: لاله‌الاالله. ای رسول خدا، من نخستین کسی هستم که به تو ایمان آورده‌ام و نخستین کسی هستم که گواهی می‌دهم درخت با فرمان خدا برای تصدیق نبوت و بزرگداشت دعوت رسالت، آنچه را خواستی، انجام داد.

بزرگان قریش گفتند این مرد جادوگری دروغ‌گوست و در جادوگری مهارت خیلی زیادی دارد. سپس گفتند: آیا جز همانند این (مقصودشان من بودم) کسی تو را در کارت تصدیق می‌کند؟



جنبه‌های اعجاز قرآن کریم

هر کتابی از دو جنبه قابل بررسی است: اول از جنبه لفظی و دوم از جنبه محتوایی؛ قرآن کریم در هر دو جنبه معجزه است:

۱- اعجاز لفظی: خداوند قرآن کریم را با همین حروف و کلماتی که در دسترس بشر است، نازل کرده است.

اما چون خداوند بر همه امور داناست، برای بیان معارف ژرف و عمیق قرآن، زیباترین و مناسب‌ترین کلمات و عبارات را انتخاب کرده است تا به بهترین وجه، معنای مورد نظر را برساند و دل‌های آماده را به سوی حق جذب کند. هر کس با زبان عربی آشنا باشد، به محض خواندن قرآن، درمی‌یابد که آیات آن با سایر سخن‌ها کاملاً فرق می‌کند و به شیوه‌ای خاص بیان شده است.

این حقیقت، از همان آغاز نزول مورد توجه همگان و حتی مخالفان قرار گرفته بود. ساختار زیبا و آهنگ موزون و دلنشین کلمه‌ها و جمله‌ها، شیرینی بیان و رسایی تعبیرات با وجود اختصار سبب شده بود که سران مشرکان، مردم را از شنیدن قرآن منع کنند و اگر کسی برای شنیدن قرآن نزد پیامبر می‌رفت، یا از

پشت دیوار خانه پیامبر، به قرآن خواندن ایشان گوش فرا می داد، او را مجازات می کردند. همین زیبایی لفظی، سبب نفوذ خارق العاده این کتاب آسمانی در افکار و قلوب در طول تاریخ شده است و بسیاری از مردم به خصوص ادیبان و دانشمندان تحت تأثیر آن به دین اسلام گرویده اند.

بیشتر بدانیم

کافری که مجذوب قرآن شد!

ولیدبن مغیره از بزرگان مکه بود. روزی به تقاضای جمعی از مشرکان نزد پیامبر ﷺ آمد تا از نزدیک شخصیت او و معجزه اش را بررسی کند. پیامبر ﷺ قسمتی از سوره «سجده» را تلاوت کرد. این آیات چنان تأثیر و هیجانی در ولید ایجاد کرد که بی اختیار از جا حرکت نمود، نزد مشرکان بازگشت و گفت:

سوگند می خورم که از محمد سخنی شنیدم که نه به گفتار انسان ها شباهت دارد و نه به گفتار پریان؛ گفتار او شیرینی و زیبایی مخصوصی دارد، و بر هر گفتاری پیروز خواهد شد. از آن روز زمره در میان قریش افتاد که حتی ولید نیز مجذوب گفتار پیامبر شده است.^۱

دانش تکمیلی ۱

اگر مایلید با نمونه های بیشتری از کسانی که با شنیدن تلاوت قرآن تحت تأثیر زیبایی لفظی و آهنگ موزون آن قرار گرفته و مسلمان شده اند، آشنا شوید به سایت گروه قرآن و معارف بخش «دانش تکمیلی» مراجعه کنید.

۲- اعجاز محتوایی: گذشته از اعجاز لفظی، قرآن کریم از نظر محتوا و مطالب آن

ویژگی هایی دارد که نشان می دهد از قلم هیچ اندیشمندی تراوش نکرده است، چه رسد به شخصی که قبل از آن، چیزی نوشته و آموزشی ندیده است. این جنبه از اعجاز برای کسانی که زبان قرآن را نمی دانند و فقط از ترجمه ها استفاده می کنند نیز قابل فهم و ادراک است. برخی از این جنبه های اعجازی عبارت اند از:

الف) انسجام درونی در عین نزول تدریجی: می دانیم که آثار و نوشته های اولیه دانشمندان

و متفکران با آثار دوران پختگی آنها متفاوت است. از این رو، دانشمندان معمولاً در نوشته های گذشته خود تجدید نظر می کنند و اگر بتوانند، کتاب های گذشته خود را اصلاح می نمایند.

۱- قرآن و آخرین پیامبر، آیت الله مکارم شیرازی، ص ۷۸.

با اینکه بیش از شش هزار آیه قرآن کریم در طول ۲۳ سال به تدریج نازل شده و درباره موضوعات متنوع سخن گفته است، نه تنها میان آیات آن، تعارض و ناسازگاری نیست، بلکه آیاتش دقیق تر از اعضای یک بدن با یکدیگر هماهنگی دارند و همدیگر را تأیید می کنند.

تدبیر کنید

خداوند در قرآن می فرماید :

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا^۱
با توجه به این آیه بیان کنید چرا خداوند بر این نکته تأکید دارد که اگر قرآن از جانب غیر خدا بود، قطعاً ناسازگاری و اختلافات زیادی در آن یافت می شد؟

(ب) تأثیر ناپذیری از عقاید دوران جاهلیت: در هر دوره‌ای از زمان، مجموعه‌ای از افکار، عقاید و آداب و رسوم که از آن به فرهنگ تعبیر می‌شود، مردم را کم و بیش تحت تأثیر قرار می‌دهد. فرهنگ مردم حجاز، آمیزه‌ای از عقاید نادرست و آداب و رسوم خرافی و شرک آلود بود. با وجود این، قرآن کریم نه تنها از این فرهنگ تأثیر نپذیرفت، بلکه به شدت با آداب جاهلی و رسوم خرافی آن مبارزه کرد و به اصلاح جامعه پرداخت و از موضوع‌هایی همچون عدالت خواهی، علم دوستی، معنویت و حقوق برابر انسان‌ها سخن گفته است.

(ج) جامعیت و همه جانبه بودن: با وجود اینکه قرآن کریم حدود پانزده قرن پیش نازل شده، در مورد همه مسائل مهم و حیاتی که انسان در هدایت به سوی کمال بدان نیاز دارد، سخن گفته و چیزی را فروگذار نکرده است. این کتاب فقط از امور معنوی، یا آخرت و رابطه انسان با خدا سخن نمی‌گوید؛ بلکه از زندگی مادی و دنیوی انسان، مسئولیت‌های اجتماعی و رابطه وی با انسان‌های دیگر سخن می‌گوید و برنامه‌ای جامع و همه جانبه را در اختیارش قرار می‌دهد.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: **خداوند آنچه را که امت تا روز قیامت به آن احتیاج دارد، در کتابش**

[قرآن] آورده است.^۲

البته روشن است که منظور از آنچه مورد نیاز است، نیازهای مربوط به برنامه زندگی و هدایت انسان‌هاست؛ یعنی همان نیازهایی که پیامبران به خاطر آنها فرستاده شده‌اند.

(د) ذکر نکات علمی بی سابقه: در جامعه‌ای که علم و دانش جایگاهی نداشت و خبری از رشته‌هایی مانند فیزیک، زیست‌شناسی، گیاه‌شناسی و ستاره‌شناسی نبود، قرآن کریم به برخی نکات علمی

۱- سورة نساء، آیه ۸۲.

۲- إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَدَعْ شَيْئاً نَحْتِاجُ إِلَيْهِ إِلَّا مَعَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَّا أَنْزَلَهُ فِي كِتَابِهِ». (کافی، ج ۱، ص ۲۶۱)

اشاره می‌کند که در تمام دنیای آن روز بی‌سابقه بود و بعدها به مرور زمان توسط دانشمندان کشف گردید.^۱ اشاره به این قبیل نکات علمی، گویای آن است که قرآن کریم بسیار فراتر از علم آن روز جامعه، سخن گفته و ذکر این قبیل نکات علمی فقط از کسی ساخته است که آگاه به همه علوم باشد؛ یعنی خداوند متعال. به چند نمونه از نکات علمی قرآن کریم توجه کنید:

۱- نیروی جاذبه

تا قبل از قرن هجدهم میلادی دانشمندان فکر می‌کردند که ستارگان به سقف آسمان‌ها، چسبیده‌اند و به همین علت نمی‌افتند. اما قرن‌ها قبل از آن، قرآن کریم از وجود جاذبه میان ستارگان، خبر داد و آن را عامل درهم زرفتن ستارگان در یکدیگر معرفی کرد و فرمود:

خداوند، آسمان‌ها را با ستون‌هایی که برای شما دیدنی نیستند، برپا داشته است.^۲

۲- انبساط جهان

نظریه انبساط جهان، یکی از مهم‌ترین کشفیات نجومی انسان در قرن بیستم است. بر طبق این نظریه، کهکشان‌ها با سرعت فوق‌العاده‌ای در حال حرکت و فاصله گرفتن از یکدیگرند که در نتیجه آن، جهان هستی مدام در حال گسترش و انبساط است. مطلبی که خداوند در قرآن کریم به آن اشاره کرده است:

«وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ»

و آسمان را با قدرت خود برافراشتیم و همواره آن را وسعت می‌بخشیم.^۳

بیشتر بدانیم

نمونه دیگر از معجزات علمی قرآن:

ماه تابان و خورشید درخشان

خداوند در قرآن کریم از ماه با تعبیر «منیر» و از خورشید با تعبیر «سراج» یاد کرده است. در زبان عربی، منیر به شیء نورانی‌ای گفته می‌شود که از خودش نوری ندارد، اما نور از منبع دیگری بر روی آن می‌تابد، در حالی که سراج به شیء نورانی‌ای می‌گویند که نورش از درون خودش است.^۴ قرآن کریم قرن‌ها قبل از آنکه بشر به این نکته بی‌بیرد که نور ماه از خودش نیست و آن را از خورشید دریافت می‌کند، به زیبایی، این نکته را بیان کرده است:

«تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا»^۵

۱- البته، قرآن کتاب هدایت است، نه کتابی درباره علوم. به همین جهت اگر گاهی به یک نکته علمی می‌پردازد، برای نشان دادن عظمت خلقت و داشتن انسان‌ها به تفکر در جهان است. از این روست که این نکات علمی را به صورت کوتاه و در حد اشاره مطرح می‌کند.

۲- سوره رعد، آیه ۲.

۳- سوره ذاریات، آیه ۴۷.

۴- قاموس قرآن، ج ۴، ص ۲۰۳؛ مفردات الفاظ قرآن، ص ۱۶۷.

۵- سوره فرقان، آیه ۶۱.

یکی دیگر از نمونه‌های اعجاز محتوایی قرآن، خبر دادن قرآن از حوادث آینده به مسلمانان صدر اسلام بود. اگر علاقه‌مندید می‌توانید برای آشنایی با نمونه‌هایی از این اخبار، به سایت گروه قرآن و معارف، بخش «دانش تکمیلی» مراجعه کنید.

قرآن از نگاه دانشمندان جهان

دانشمندان و متفکران امروز جهان، حتی کسانی که مسلمان نیستند، در برابر عظمت و بزرگی آن خضوع می‌کنند و از این کتاب، به بزرگی یاد می‌نمایند. به نمونه‌ای از اظهارنظرهای دانشمندان معاصر در این باره توجه کنید:^۱

۱- آلبرت اینشتین (متفکر و فیزیک‌دان بزرگ) Albert Einstein :

قرآن، کتاب جبر، هندسه، یا حساب نیست؛ بلکه مجموعه‌ای از قوانین است که بشر را به راه راست، راهی که بزرگ‌ترین فلاسفه از تعریف آن عاجزند، هدایت می‌کند.

۲- پروفیسور هانری کرین (فیلسوف معاصر فرانسوی) H. Corbin :

اگر اندیشه محمد ﷺ خرافی بود و اگر وحی او وحی الهی نبود، هرگز جرئت نمی‌کرد بشر را به علم دعوت کند. هیچ‌یک از افراد بشر و هیچ شیوه تفکری به اندازه محمد ﷺ و قرآن، انسان را به دانش دعوت نکرده‌اند؛ تا آنجا که در قرآن، نهصد و پنجاه بار از علم، فکر و عقل سخن به میان آمده است.

۳- دکتر گوستاو لوبون (مورخ بزرگ فرانسوی) D. Goustawe Lebon :

قرآن که کتاب آسمانی مسلمانان است، به تعالیم و دستورات مذهبی منحصر نمی‌شود، بلکه مشتمل است بر دستورات سیاسی و اجتماعی، خیرات، نیکی، مهمان‌نوازی، اعتدال در خواهش‌های نفسانی، وفای به عهد، اکرام والدین، کمک کردن به بیوه و یتیم و سرپرستی آنها، نیکی کردن در مقابل بدی که در موارد متعددی بر آن تأکید شده، و در آن تمام این صفات و خصلت‌های پسندیده تعلیم داده شده است. تعلیمات اخلاقی قرآن، به مراتب بالاتر از تعلیمات انجیل است.

۱- برگرفته از کتاب «قرآن از دیدگاه ۱۱۴ دانشمند جهان» از محمد مهدی علیقلی و تلیخیص کاظم تقی‌زاده.

با توجه به آیه زیر، چرا خداوند معجزه جاوید خود را توسط پیامبری به دست مردم رساند که نزد هیچ کس درس نخوانده بود؟ اگر این کتاب توسط یکی از درس خواندگان و دانشمندان جامعه آورده می‌شد، ممکن بود چه شک و شبهه‌ای ایجاد شود؟

وَ مَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذَا لَارْتَابَ الْمُطَّلُونَ^۱؛ و پیش از آن، هیچ نوشته‌ای را نمی‌خواندی و با دست خود، آن را نمی‌نوشتی که در آن صورت، کجروان به شک می‌افتادند.

۱- به نظر شما چرا اندیشه دانشمندان به مرور زمان تغییر می‌کند؟ این ویژگی، چگونه الهی بودن قرآن را اثبات می‌کند؟

۲- با توجه به دو متن زیر، به سؤالات پاسخ دهید :

الف) شاید نتوان کتابی را در جهان یافت که در آن به اندازه قرآن کریم به تعقل، تفکر و علم دوستی تأکید شده باشد. در این کتاب، بیش از ۷۷۰ بار از علم، ۱۸۵ بار از گوش دادن و توجه کردن، ۴۹ بار از عقل، ۱۸ بار از فکر کردن، ۱۳۲ بار از تبیین و دلیل، و نیز ده‌ها کلمه دیگر مانند قلم و کتاب که به تفکر و علم مربوط می‌شوند، نام برده شده است. همچنین آیات متعددی در نکوهش جهل، غفلت و تعقل نکردن وجود دارد.

ب) در جامعه آن روز عربستان و حتی دیگر نقاط جهان، کرامت زنان نادیده گرفته می‌شد. به گونه‌ای که اگر خانواده‌ای فرزند دختر به دنیا می‌آورد، احساس شرم می‌کرد؛^۲ در چنین فضایی، قرآن کریم با بیان کرامت زن و تساوی وی با مرد در انسانیت اعلام کرد: هر کس، از مرد و زن، عمل صالح انجام دهد و اهل ایمان باشد، خداوند به او حیات پاک و پاکیزه می‌بخشد؛^۳ و عمل هیچ مرد و زنی را ضایع نمی‌کند.^۴ علاوه بر این، قرآن کریم برای زن، حقوق خانوادگی و اجتماعی قائل شد، در مالکیت به او استقلال بخشید و بهره‌کارش را از آن خودش دانست؛ هزینه خانواده را از دوش او برداشت و بردوش مرد قرار داد و به خصوص بر کرامت، عزت و عفافش تأکید کرد تا در جامعه مورد سوء استفاده مرد قرار نگیرد.

● متن الف به کدام یک از انواع اعجازهای لفظی و محتوایی اشاره می‌کند؟

● متن ب به کدام یک از انواع اعجاز محتوایی اشاره می‌کند؟

۱- سوره عنکبوت، آیه ۴۸.

۲- سوره نحل، آیه ۵۸.

۳- سوره نحل، آیه ۹۷.

۴- سوره آل عمران، آیه ۱۹۵.

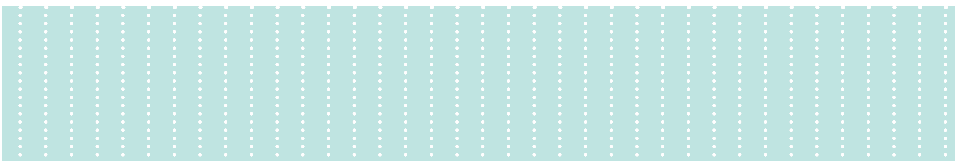
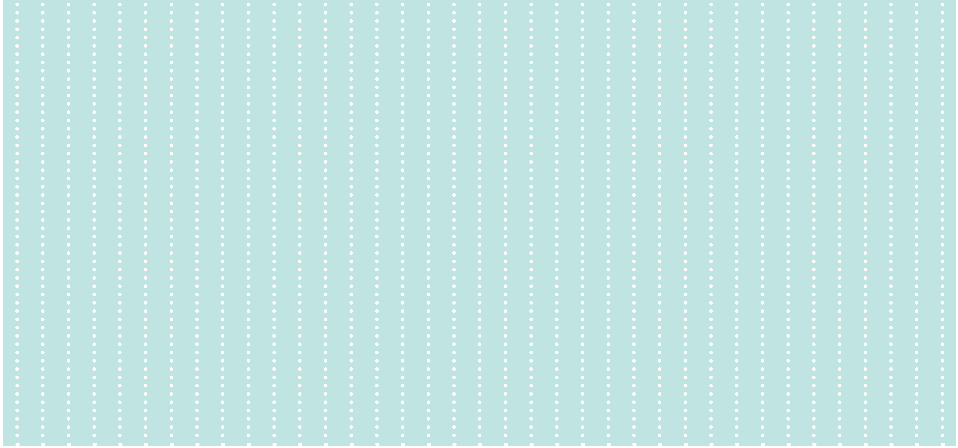
پیشنهاد

در یک کار تحقیقی، برخی نمونه‌های دیگر از اعجازهای علمی قرآن را پیدا و در کلاس بیان کنید.

معرفی کتاب

معرفی کتاب برای مطالعه بیشتر

مخاطب	انتشارات	نویسنده	نام کتاب
معلم	مؤسسه فرهنگی طه	علی کورانی	تدوین قرآن
معلم/ دانش‌آموز	نشر سینا	محمد مهدی علیقلی	قرآن از دیدگاه ۱۱۴ دانشمند جهان
معلم/ دانش‌آموز	فوزان	جعفر رضایی فر	قرآن و آخرین پدیده‌های علمی
معلم/ دانش‌آموز	دارالکتب الاسلامیه	آیت الله مکارم شیرازی	قرآن و آخرین پیامبر



أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ
 وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا
 إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ
 وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿٦١﴾
 وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ
 رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا ﴿٦٢﴾ فَكَيْفَ
 إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَاءَكَ
 يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا ﴿٦٣﴾
 أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ
 وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا ﴿٦٤﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا
 مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا
 أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ
 لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا ﴿٦٥﴾ فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ
 حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا
 فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ﴿٦٦﴾

آیا ندیده‌ای کسانی را که ادعا می‌کنند به آنچه به سوی تو نازل شده و به آنچه پیش از تو نازل گردیده ایمان آورده‌اند، [اما در عین حال] می‌خواهند داوری میان خود را نزد طاغوت ببرند، با اینکه فرمان یافته‌اند بدان کفر ورزند و شیطان می‌خواهد آنان را به بیراهه‌ای که با حق فاصله‌ای دور و دراز دارد، سوق دهد. ﴿۶۰﴾

و هنگامی که به آنان گفته می‌شود: به سوی آنچه خدا نازل کرده و به سوی این پیامبر بیایید، منافقان را می‌بینی که از تو سخت روی برمی‌تابند. ﴿۶۱﴾

پس چگونه خواهد بود حال آنها آن‌گاه که بر اثر کاری که به دست خود کرده‌اند گزندى به آنان رسد، سپس نزد تو آیند و به خدا سوگند خورند که هدف ما از بردن داوری نزد دیگران چیزی جز نیکی [رنج نرساندن به تو] و سازش [میان مشاجره‌کنندگان] نبود؟ ﴿۶۲﴾

اینان کسانی‌اند که خدا آنچه را که در دل دارند می‌داند؛ پس از آنان روی بگردان و اندریشان ده و به ایشان دربارهٔ خودشان گفتار رسا [مؤثر و سودمند] بگو. ﴿۶۳﴾
ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر برای اینکه به اذن خدا در همهٔ امور از او پیروی شود؛ اگر آنان پس از آنکه بر خود ستم کردند نزد تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند و پیامبر نیز برای آنان طلب آمرزش می‌کرد، قطعاً خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند. ﴿۶۴﴾

ولی چنین نیست؛ به پروردگارت سوگند، آنان مؤمن نیستند مگر اینکه تو را در آنچه میانشان مایهٔ اختلاف است به داوری طلبند، آن‌گاه از داوری تو در خود، احساس هیچ‌گونه ناخرسندی و ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم حکم تو باشند. ﴿۶۵﴾



درس پنجم

مسئولیت‌های پیامبر ﷺ

پیامبر اکرم ﷺ، به‌عنوان آخرین پیام‌رسان الهی، به مدت بیست و سه سال مردم را به آخرین و کامل‌ترین برنامه هدایت فراخواند و برای رستگاری آنان و نجاتشان از گمراهی، تلاش بسیاری کرد و با استقامت و صبری بی‌مانند، وظیفه سنگین رسالت را به پایان رساند. در این درس، به این سؤال می‌پردازیم که:

خداوند متعال چه مسئولیت‌ها و وظایفی را بر عهده آن حضرت گذاشته است؟

تعلیمات قرآن کریم و سیره رسول خدا ﷺ نشان می‌دهد که ایشان به عنوان فرستاده خداوند، سه مسئولیت مهم را عهده‌دار بود:

۱- دریافت و ابلاغ وحی

رسول خدا ﷺ آیات قرآن کریم را به طور کامل از فرشته وحی دریافت می‌کرد و بدون ذره‌ای کم یا زیاد به مردم می‌رساند.

پیامبر اکرم ﷺ این مسئولیت را به طور کامل انجام داد و همه آیات قرآن را برای مردم خواند. همچنین نویسندگانی را مأمور نوشتن قرآن نمود؛ عده زیادی نیز با اشتیاق، آیات قرآن را فرامی‌گرفتند و در سینه خود حفظ و به آن عمل می‌کردند. یکی از یاران پیامبر، به نام عبدالله بن مسعود می‌گوید: «ما ده آیه از قرآن را از پیامبر فرا می‌گرفتیم و بعد از اینکه در معنای آن تفکر می‌کردیم و به آن عمل می‌نمودیم، بار دیگر برای یاد گرفتن آیات بعدی، نزد پیامبر می‌رفتیم».

نویسندگان قرآن را «کاتبان وحی» و آنان که قرآن را به خاطر سپرده و حفظ می‌کردند، «حافظان وحی» می‌نامیدند. اولین و برترین کاتب و حافظ قرآن کریم، حضرت علی علیه السلام بود.

پیامبر اکرم ﷺ همچنین قرآن کریم را که به تدریج نازل می‌شد، مرتب و تنظیم کرد و در اختیار آیندگان قرار داد. اکنون که قرن‌ها از زمان نزول قرآن می‌گذرد، این کتاب آسمانی به همان صورتی که رسول خدا ﷺ آیات و سوره‌های آن را تنظیم کرده بود، در میان مردم وجود دارد و مشتاقان هدایت به آسانی می‌توانند از آن بهره ببرند.

دانش تکمیلی ۱

اگر دوست دارید اطلاعات بیشتری در مورد شیوه تنظیم آیات توسط پیامبر ﷺ کسب کنید، به سایت گروه قرآن و معارف، بخش «دانش تکمیلی» مراجعه کنید.

۲- تعلیم و تبیین تعالیم قرآن (مرجعیت دینی)

پیامبر اکرم ﷺ، علاوه بر رساندن وحی به مردم، وظیفه تعلیم و تبیین آیات قرآن کریم را نیز برعهده داشت تا مردم بتوانند به معارف بلند این کتاب آسمانی دست یابند و جزئیات احکام و قوانین را بفهمند و شیوه عمل کردن به آن را بیاموزند. از این رو، گفتار و رفتار پیامبر ﷺ اولین و معتبرترین مرجع علمی برای فهم عمیق آیات الهی است؛ و مسلمانان با مراجعه به گفتار و رفتار آن حضرت، به معنای واقعی بسیاری از معارف قرآن پی می‌برند و شیوه انجام دستورات قرآن را می‌آموزند. ما

هم اکنون، نماز، روزه، حج و بسیاری دیگر از وظایف خود را که کلیات آنها در قرآن کریم آمده است، مطابق گفتار و رفتار رسول خدا ﷺ انجام می‌دهیم. به راستی که ایشان اولین و بزرگ‌ترین معلم قرآن بوده است.

تدبیر کنید

به کمک دوستان خود بیان کنید که آیه زیر، به کدام یک از مسئولیت‌های پیامبر اشاره دارد:

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ^۱.

۳- اجرای قوانین الهی با تشکیل حکومت اسلامی (ولایت ظاهری)

مسئولیت دیگر پیامبر اکرم ﷺ ولایت بر جامعه است. ولایت به معنای سرپرستی و رهبری است. ایشان به محض اینکه مردم مدینه اسلام را پذیرفتند، به این شهر هجرت کرد و به کمک مردم آن شهر (انصار) و کسانی که از مکه آمده بودند (مهاجران)، حکومتی را که بر مبنای قوانین اسلام اداره می‌شد، پی‌ریزی نمود. ایشان مسجد مدینه را که در همان روزهای اول ورود به شهر ساخته شد، محل حکومت و رهبری خود قرار داد و به تدریج با توسعه حکومت اسلامی، سایر احکام خداوند را در همه ابعاد فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، قضایی، نظامی و... با کمک مردم به اجرا درآورد و به گسترش عدالت پرداخت.

روایات متعددی از معصومین علیهم‌السلام نقل شده است که اسلام را بر «پنج پایه» استوار دانسته و از میان آنها «ولایت» را مهم‌ترین پایه شمرده‌اند. از جمله آنها این حدیث امام باقر علیه‌السلام است:

بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ	اسلام بر پنج پایه استوار است:
عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ	بر نماز، زکات،
وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ	روزه، حج و ولایت،
وَلَمْ يُنَادِ بِشَيْءٍ	و به چیز دیگری دعوت نشده
كَمَا نُوَدِّي بِالْوَلَايَةِ	آن گونه که [مردم] به ولایت دعوت شده‌اند ^۱ .

۱- سورة آل عمران، آیه ۱۶۴

۲- بحار الانوار، مجلسی، ج ۶۸، باب ۲۷، روایت ۱.

نمونه‌هایی از اقدامات پیامبر در تشکیل حکومت اسلامی

پیامبر اکرم ﷺ وقتی به مدینه هجرت کرد، ابتدا اقدام به ساختن مسجد کرد تا محل و پایگاهی برای رسیدگی به امور جامعه داشته باشد؛ سپس مسلمانان را گرد آورد و میان آنان، پیمان اخوت و برادری بست. برای اداره کشور و کمک به فقیران و انجام کارهای عمومی، به امر خدا خمس و زکات را مقرر کرد و محلی به نام «بیت‌المال» تأسیس کرد تا پول و اموالی که مربوط به حکومت اسلامی است در آنجا ذخیره و در زمان مناسب هزینه شود.

باسوادها را مأمور کرد تا به دیگران سواد بیاموزند، به گونه‌ای که حتی اگر اسیری ده نفر از مسلمانان را باسواد می‌کرد، آزاد می‌شد. با کشورهای دیگر رابطه برقرار کرد و نمایندگانی را به سوی کشورهای مختلف از جمله ایران و روم فرستاد و پادشاهان آنان را به اسلام دعوت کرد.

برای حفظ سرزمین اسلامی از تهاجم کفار، سپاه و لشکر تشکیل داد. در سال هشتم هجری، برای حفظ سرزمین اسلامی از تعرض رومیان، به مرز روم شرقی لشکر کشید و آنان را عقب راند. مردم را با شیوه زندگی اسلامی آشنا کرد و روابط اجتماعی صحیح را به آنان تعلیم داد؛ به طوری که پس از گذشت زمانی محدود، مردم حجاز را که بیشترشان بیابانگرد بودند، به جامعه و امتی یکپارچه و قانونمند تبدیل کرد که خدای یگانه را می‌پرستیدند، با مسلمانان از هر رنگ و نژاد احساس برادری می‌کردند، حق همسایه را رعایت می‌کردند، حقوق مالی خود را می‌پرداختند، از فقیران دستگیری می‌کردند و یتیم را سرپرستی می‌نمودند؛ به معروف امر می‌کردند و از منکر نهی می‌نمودند، بر اساس قوانین اسلام تجارت می‌نمودند، در برابر مهاجم و بیگانه یک صدا بوده و در صف واحد مبارزه می‌کردند.

ضرورت تشکیل حکومت اسلامی

ممکن است این سؤال مطرح شود که چرا جامعه اسلامی نیازمند حکومت اسلامی است؟ و چرا

ولایت و حکومت، یکی از مهم‌ترین دستورات اسلامی شمرده شده است؟

در پاسخ به این سؤال، دلایل زیادی ذکر شده که به سه مورد آن اشاره می‌کنیم:

الف) ضرورت اجرای احکام اجتماعی اسلام: اسلام یک دین کاملاً اجتماعی است؛ یعنی

علاوه بر توجه به فرد، به زندگی اجتماعی توجه کامل دارد و حتی تا آنجا که مقدور بوده، به برخی احکام

فردی، همچون عبادت نیز جنبه اجتماعی داده است؛ مثلاً نماز جماعت را از نماز فردی برتر دانسته و برای آن ثواب بیشتری قرار داده است.

اصولاً یکی از اهداف ارسال پیامبران آن بود که مردم، جامعه‌ای بر پایه عدل بنا کنند و روابط مردمی و زندگی اجتماعی خود را بر اساس قوانین عادلانه بنا نهند. این هدف بزرگ بدون وجود یک نظام حکومتی سالم، میسر نیست. آیا می‌شود که خداوند هدفی را برای ارسال پیامبر خود تعیین کند، ولی ابزار و شیوه رسیدن به آن را نادیده بگیرد؟ همچنین قرآن کریم احکام اجتماعی متعددی دارد؛ مانند خمس، زکات، حقوق و مسئولیت‌های خانواده و جامعه، امر به معروف، نهی از منکر، مبارزه با ظلم و جهاد با تجاوزگران و ستمکاران. روشن است که اجرای این قوانین، بدون تشکیل حکومت امکان‌پذیر نیست.

ب) ضرورت پذیرش ولایت الهی و نفی حاکمیت طاغوت: ولی و سرپرست حقیقی انسان‌ها خداست و به همین جهت، فرمانبرداری و اطاعت از دستورهای او و کسانی که خودش معین کرده، ضروری و واجب است. اجرای هر قانون و پیروی از هر کس، هنگامی صحیح است که به‌گونه‌ای به قانون الهی و فرمان او بازگردد.

کسانی که به مردم فرمان می‌دهند و قانونگذاری می‌کنند، در حالی که فرمان و قانونشان نشئت گرفته از فرمان الهی نیست، «طاغوت» نامیده می‌شوند. پذیرش حکومت «طاغوت» و انجام دستورهای وی بر مسلمانان حرام است. بنابراین، لازم است در جامعه، حکومتی وجود داشته باشد که «طاغوتی» نباشد؛ یعنی مورد پذیرش خداوند باشد و دستورات الهی را که در قرآن و روایات آمده است، به اجرا در آورد.

ج) ضرورت حفظ استقلال جامعه اسلامی: یکی دیگر از عواملی که تشکیل حکومت اسلامی را ضروری می‌کند، استقلال جامعه اسلامی است. قرآن کریم از مؤمنان می‌خواهد که سلطه بیگانگان را نپذیرند و زیر بار آنها نروند؛ این حکم قرآنی را «قاعده نفی سبیل» می‌گویند.^۱ مستکبران و ستمگران جهان همواره بر آن اند که بر جوامع دیگر مسلط شوند و از منابع مادی و معنوی آنان بهره ببرند. تشکیل حکومت اسلامی، هم مانع سلطه بیگانگان می‌شود و هم می‌تواند روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را با سایر کشورها به گونه‌ای تنظیم کند که جامعه اسلامی استقلال خود را در جهات مختلف حفظ نماید و بیگانگان برای تسلط بر مسلمانان راهی را نیابند.

۱- «نفی سبیل»، به معنای «نبودن راه» است؛ یعنی بستن راه نفوذ؛ یعنی بیگانگان نباید راهی برای سلطه و نفوذ در جامعه اسلامی داشته

در آیات زیر تفکر کنید و مشخص کنید که دلایل مطرح شده در بحث ضرورت حکومت اسلامی، با کدام یک از آیات زیر مرتبط است.

۱- أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا^۱.

«آیا ندیده‌ای کسانی که گمان می‌برند به آنچه بر تو نازل شده و به آنچه پیش از تو نازل شده ایمان دارند، اما می‌خواهند داوری به نزد طاغوت برند، حال آنکه به آنان دستور داده شده که به آن کفر بورزند و شیطان می‌خواهد آنان را به گمراهی دور و درازی بکشاند».

۲- لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ^۲.

«به راستی که پیامبرانمان را همراه با دلایل روشن فرستادیم و همراه آنان کتاب آسمانی و میزان نازل کردیم تا مردم به اقامه عدل و داد برخیزند».

۳- ... وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا^۳.

«و خداوند هرگز راهی برای سلطه کافران بر مؤمنان قرار نداده است».

سوره، آیه	دلیل
سورة نساء، آیه ۶۰	
سورة حدید، آیه ۲۵	
سورة نساء، آیه ۱۴۱	

کشف رابطه

امام خمینی علیه السلام رهبر کبیر انقلاب اسلامی، بزرگ‌ترین شخصیت عصر حاضر است که به تبیین ضرورت حکومت اسلامی پرداخته و با بیان روشنگرانه خود، توجه مردم را بدان جلب کرده است. در سخنانی که از ایشان نقل می‌شود، بیندیشید و ببینید که با کدام یک از دلایل تشکیل حکومت ارتباط دارد.

۱- سورة نساء، آیه ۶۰.

۲- سورة حدید، آیه ۲۵.

۳- سورة نساء، آیه ۱۴۱.

دلیل	سخنان امام خمینی <small>علیه السلام</small>
	به این دلیل که هر نظام سیاسی غیراسلامی، نظامی شرک‌آمیز است؛ چون حاکمش «طاغوت» است، ما موظفیم آثار شرک را از جامعه مسلمانان و از حیات آنان دور کنیم و از بین ببریم. ^۱
	مذهب اسلام هم‌زمان با اینکه به انسان می‌گوید که خدا را عبادت کن و چگونه عبادت کن، به او می‌گوید چگونه زندگی کن و روابط خود را با سایر انسان‌ها چگونه باید تنظیم کنی و حتی جامعه اسلامی با سایر جوامع چگونه روابطی باید برقرار نماید. هیچ حرکتی و عملی از فرد و جامعه نیست، مگر اینکه مذهب اسلام برای آن حکمی مقرر داشته است. ^۲



ولایت معنوی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

همان طور که دیدیم، رسول خدا از طرف خداوند، مسئول تشکیل حکومت و اجرای قوانین اسلام است؛ یعنی ولایت و سرپرستی جامعه را بر عهده دارد و این، همان ولایت ظاهری است. اما آن حضرت ولایت معنوی را نیز عهده‌دار است. ولایت معنوی همان سرپرستی و رهبری معنوی انسان‌هاست که مرتبه‌ای برتر و بالاتر از ولایت ظاهری شمرده می‌شود. این ولایت چیست و چگونه انجام می‌پذیرد؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با انجام وظایف عبودیت و بندگی و در مسیر قرب الهی به مرتبه‌ای از کمال نائل شد که می‌توانست عالم غیب و ماورای طبیعت را مشاهده کند و به اذن الهی در عالم خلقت تصرف نماید. به طور مثال، به اذن الهی قادر بود بیمار را شفا بخشد، بلایی را از شخص یا جامعه دور نماید و حاجات مردم را در صورتی که صلاح آنها در آن باشد، برآورده سازد. ایشان با استفاده از این قدرت و ولایت، دل‌های آماده را نیز هدایت می‌کند. البته این هدایت، یک کار ظاهری، یعنی از طریق آموزش معمولی و عمومی نیست؛ بلکه از طریق امداد غیبی و الهامات و مانند آن، صورت می‌گیرد. میزان بهره‌مندی انسان‌ها از این هدایت، به درجه ایمان و عمل آنان بستگی دارد. هر قدر درجه ایمان و عمل انسان‌ها بالاتر باشد، استعداد و لیاقت دریافت هدایت‌های معنوی را بیشتر کسب می‌کنند.

۱- ولایت فقیه، امام خمینی، ص ۴۰.
 ۲- صحیفه امام خمینی، ج ۴، صص ۱۶۷ و ۱۶۸.

نمونه‌ای کامل از این نوع هدایت را می‌توانیم در رفتار رسول خدا ﷺ با حضرت علی علیه السلام ببینیم. آن حضرت از همان دوران کودکی که تحت تربیت رسول خدا ﷺ قرار گرفت، با استعداد بی‌نظیر خود، مراتب کمال را در ایمان و عمل به سرعت پیمود. به همین جهت، علاوه بر تربیت از روش‌های معمولی، از هدایت‌های معنوی رسول خدا ﷺ نیز بهره می‌برد. آن حضرت فرموده است: «روزی رسول خدا ﷺ هزار باب از علم را به رویم گشود که از هر کدام، هزار باب دیگر گشوده می‌شد». روشن است که آموزش این علوم از طریق آموختن معمولی نبوده، بلکه به صورت الهام بر روح و جان حضرت علی علیه السلام بوده است.^۱

بیشتر بدانیم

نمونه‌ای از ولایت معنوی

اویس قرنی، جوانی از اهل یمن بود که بدون دیدن رسول خدا ﷺ به ایشان ایمان آورد و با اینکه هیچ‌گاه موفق به دیدن رسول خدا نشد، به درجات بالایی از ایمان و عمل رسید. یک بار هم که برای دیدن رسول خدا، به مدینه آمد، ایشان در مدینه نبود و ناچار شد به سرعت به شهر خود بازگردد؛ زیرا مادر پیر و سالخورده‌ای داشت و مادرش از او قول گرفته بود که بیش از چند ساعتی در مدینه نماند و زود برگردد. عشق و ارادت اویس به رسول خدا بسیار زیاد بود. رسول خدا نیز به ایشان محبت داشت و گاه می‌فرمود بوی خوش بهشت را از یمن استشمام می‌کنم. اویس از همان فاصله دور توسط رسول خدا تربیت شد و به درجات بالایی از کمال رسید. پس از رحلت رسول خدا ﷺ خدمت امام علی علیه السلام رسید و از یاران با اخلاص ایشان شد و بالاخره در جنگ صفین به شهادت رسید.

این هدایت معنوی، شکل‌ها و صورت‌های مختلف دارد و با لیاقت و استعداد افراد متناسب است. بسیار پیش آمده که عالمی پاک سرشت با همه تلاشی که کرده، در حلّ یک مسئله علمی بازمانده است و رسول خدا ﷺ به صورت الهام در خواب یا بیداری، او را هدایت کرده است.

عصمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

عصمت، به معنای محفوظ بودن از گناه و خطاست. یکی از ویژگی‌های پیامبران، محفوظ بودن آنان از گناه بوده است؛ یعنی آنان کارهایی را که خداوند واجب کرده است، انجام می‌دادند و کارهایی

۱- بحار الانوار، مجلسی، ج ۲۲، ص ۴۷۰، باب اول.

۲- بدایة المعارف، محمدرضا مظفر، جامعه مدرسین قم، ج ۱، ص ۴۶. بسیاری از ابعاد ولایت معنوی رسول خدا و ائمه اطهار علیهم السلام در زیارت جامعه کبیره آمده است.

را که خداوند حرام کرده است، ترک می‌کردند و این لازمهٔ پیامبری آنان بود؛ زیرا بدون عصمت، اعتماد مردم به پیامبران از بین می‌رفت و از آنان پیروی نمی‌کردند. به عبارت دیگر، بدون وجود عصمت، مسئولیت پیامبری به نتیجه نخواهد رسید؛ زیرا :

❁ اگر پیامبری در دریافت وحی و ابلاغ آن به مردم معصوم نباشد، دین الهی به درستی به مردم نمی‌رسد و امکان هدایت از مردم سلب می‌شود.

❁ اگر پیامبری در تعلیم و تبیین دین و وحی الهی معصوم نباشد، امکان انحراف در تعالیم الهی پیدا می‌شود و اعتماد مردم به دین از دست می‌رود.

❁ اگر پیامبری در اجرای احکام الهی معصوم نباشد، امکان دارد کارهایی که مخالف دستوره‌ای خداست، انجام دهد و مردم نیز از او سرمشق بگیرند و مانند او عمل کنند و به گمراهی دچار شوند.

حال، می‌توان پرسید : چه کسی تشخیص می‌دهد که کدام فرد توانایی مقاومت در مقابل وسوسهٔ گناه دارد؟ روشن است که این کار از انسان‌ها ساخته نیست و فقط خداوند است که از آشکار و نهان افراد اطلاع دارد و می‌تواند توانایی فرد در دوری از گناه را تشخیص دهد. بنابراین، وقتی خداوند کسی را به پیامبری برمی‌گزیند، معلوم می‌شود که وی می‌تواند مسئولیت خود را به درستی انجام دهد. خدای متعال در این باره می‌فرماید :

«اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ»؛ **خدا بهتر می‌داند رسالتش را کجا قرار دهد.**^۱

حال ببینیم که معصومیت از گناه و خطا به چه صورت است. آیا یک مانع بیرونی مانند فرشته، پیامبران را از گناه و خطا حفظ می‌کند یا آنان با اختیار خود به سمت گناه و خطا نمی‌روند؟

در پاسخ می‌گوییم : پیامبران با اینکه مانند ما انسان‌ها غریزه و اختیار دارند، در مقام عمل به دستورات الهی دچار گناه نمی‌شوند؛ زیرا کسی گناه می‌کند که هوی و هوس بر او غلبه کند و کسی که حقیقت گناه و معصیت را مشاهده می‌کند و می‌داند که با انجام آن، از چشم خدا می‌افتد و از لطف و رحمت او دور می‌شود، محبت به خداوند را با هیچ چیز عوض نمی‌کند.

البته ما انسان‌ها نیز در مورد بعضی از گناهان معصوم هستیم و حتی تصور آنها نیز برای ما ناراحت‌کننده و آزاردهنده است، اما پیامبران دربارهٔ همهٔ گناهان عصمت دارند.

برخی می پرسند اگر پیامبر و امامان معصوم اند، پس چرا این قدر به درگاه خداوند استغفار می کردند؟

پاسخ اینکه: استغفار پیامبران و امامان به درگاه خداوند از چند جهت بود:

۱- استغفار و توبه مراتب و درجاتی متناسب با توبه کنندگان دارد. توبه گنهکاران برای رفع گناه است و توبه و استغفار اولیای الهی برای دفع گناه. چنان که گاهی لباسی آلوده می شود و برای پاک و تمیز کردن، آن را می شویند (رفع) و گاهی لباس چنان شفاف و تمیز است که با دقت مراقب اند تا آلوده نشود (دفع).

اولیای خدا با اشک و آه از خداوند می خواهند که آنان را در عرصه مبارزه با شیطان پیروز گرداند تا قلب آنان آلوده به گناه نشود. آنان به خوبی می دانند که اگر یک لحظه لطف خداوند از آنان گرفته شود به دام نفس امّاره و شیطان می افتند.

۲- اولیای الهی وقتی به خود و اعمال خویش می نگرند با تمام عظمت و بزرگی که آن اعمال دارند، آنها را در برابر عظمت بی نهایت الهی بسیار کوچک می بینند؛ مانند کسی که مهم ترین دارایی اش مقداری آب گل آلود باشد و آن را برای سلطان و پادشاهی هدیه ببرد و چون عظمت بارگاه پادشاه را می بیند، از آنچه آورده، سخت شرمسار و سرافکنده می گردد. پیامبران و امامان به دلیل تواضع و فروتنی ای که در برابر خداوند دارند، اعمال خود را در برابر آن همه لطف و محبت خداوند به بندگانش بسیار ناچیز می دانند. به همین دلیل، از ناچیز بودن اعمال خود شرمنده اند و به درگاه خداوند عذرخواه اند.

۳- از سویی مسئولیت پیامبر و ائمه علیهم السلام ایجاب می کرد تا آنان با افراد مختلفی سر و کار داشته باشند. از صالحان و نیکان گرفته تا انسان های آلوده به گناه و تبهکار.

معشرت زیاد پیامبران با مردم باعث می شد آنان احساس کنند که غباری بر قلب شان نشسته است که با استغفار به دنبال زدودن آن باشند. چنان که پیامبر فرمود:

«أَنْتَ لِيُعَانُ عَلَى قَلْبِي وَإِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً»؛ «گاهی بر دلم غبار می نشیند و من هر روز هفتاد بار از خدا آمرزش می خواهم»^۱.

البته این غباری که پیامبر می فرمایند بر قلب ایشان نشسته است با غباری که به دلیل گناهان بر

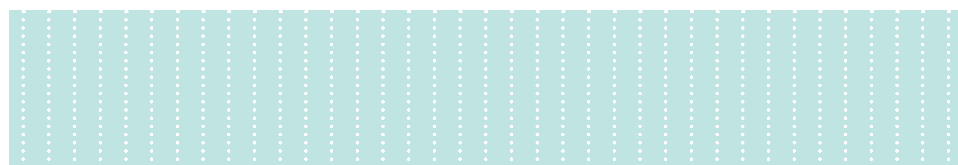
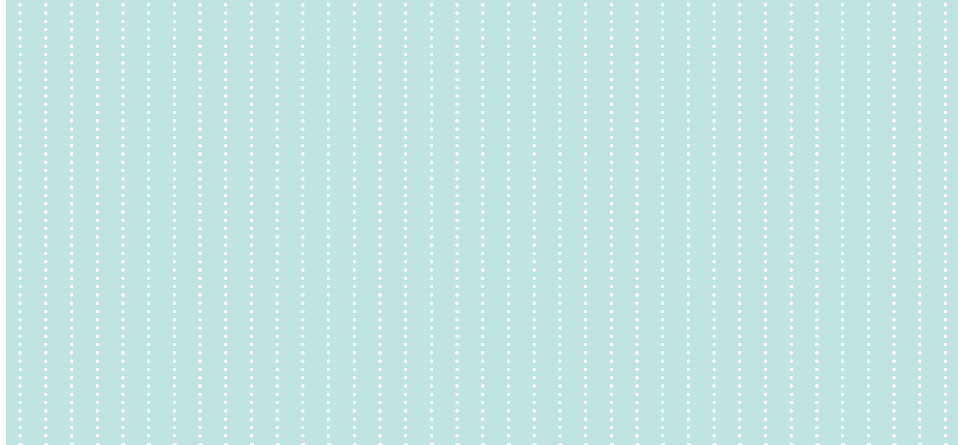
قلب ما می نشیند تفاوت دارد. به طور مثال اگر سالن بزرگی را با نور کمی روشن کنیم، جز اشیای بزرگ را نخواهیم دید، ولی اگر همین سالن را با نور زیاد روشن کنیم، حتی یک دانهٔ ارزن هم دیده می شود. پس می توان گفت: چون نور ایمان افراد عادی کم است؛ تنها، گناهان بزرگ خود را می بینند، ولی پیامبران و امامان معصوم علیهم السلام که از نور ایمان بسیار بالایی برخوردارند، اگر از هر لحظهٔ عمرشان در حد اعلی بهره مند نشوند استغفار می کنند.

اندیشه و تحقیق

- ۱- نمونه هایی از احکام اجتماعی اسلام که اجرای آنها نیازمند تشکیل حکومت است را بیان کنید.
- ۲- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به منظور هدایت مردم، علاوه بر ابلاغ وحی عهده دار چه مسئولیت هایی بود؟
- ۳- به نظر شما کدام یک از احکام و دستورات دین اسلام نیاز بیشتری به تشکیل حکومت الهی دارد؟
 - (الف) نماز و روزه واجب
 - (ب) حج
 - (ج) امر به معروف و نهی از منکر
 - (د) حجاب و پوشش
 - (ه) توانمندی نظامی و ایجاد رعب در دل دشمنان
 - (و) نفی سلطهٔ بیگانگان
 - (ز) کمک به مسلمانان گرفتار در نقاط مختلف جهان
- ۴- با توجه به حدیث امام باقر علیه السلام بیان کنید که چرا ولایت، از نماز و روزه و سایر عبادات مهم تر است؟

معرفی کتاب

مخاطب	انتشارات	نویسنده	نام کتاب
معلم/ دانش آموز	کانون اندیشه جوان	احد فرامرز قرا ملکی	قلمرو پیامبران
معلم/ دانش آموز	اسراء	آیت الله جوادی آملی	نسیم اندیشه (پرسش ها و پاسخ ها)
معلم	صدرا	مرتضی مطهری	وحی و نبوت



فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا
عَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ
وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ
فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ
﴿١٥٩﴾ إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ
فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ
فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١٦٠﴾ وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ
وَمَنْ يَغُلَّ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تُوَفَّى
كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿١٦١﴾ أَفَمَنْ اتَّبَعَ
رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَمَا أَوْلَاهُ
جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿١٦٢﴾ هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ
وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ ﴿١٦٣﴾ لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ
عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ
يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ
وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿١٦٤﴾

ای پیامبر، به سبب لطف و رحمت خدا بود که با مردم نرم‌خویی و مهربانی کردی، و اگر درشت‌خوی و سخت‌دل بودی، قطعاً از گرد تو پراکنده شده بودند. پس اکنون هم از خطاهایشان درگذر و [حتی] از خدا برایشان آمرزش بخواه و در تدبیر امور با آنان مشورت کن، و چون بر کاری تصمیم گرفتی، [قاطع باش و] بر خدا توکل کن که خداوند توکل‌کنندگان را دوست می‌دارد و آنان را یاری می‌کند. ﴿۱۵۹﴾

اگر خدا شما را یاری کند، هیچ کس بر شما چیره نمی‌شود، و اگر شما را واگذارد، چه کسی بعد از او شما را یاری خواهد کرد؟ پس مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند. ﴿۱۶۰﴾
 [گمان کردید ممکن است پیامبر به شما خیانت کند؟! در حالی که] و هیچ پیامبری را نشاید که به خدا یا مردم خیانت کند [چه رسد به خاتم الانبیاء]، و هر کس خیانت ورزد، روز قیامت با آنچه که از راه خیانت به دست آورده حاضر شود، سپس به هر کسی همان را که فراهم آورده است، بی‌کم‌وکاست خواهند داد و [به همین دلیل] در حق آنان ستم نمی‌شود. ﴿۱۶۱﴾
 پس آیا کسی که خشنودی خدا را دنبال کرده، مانند کسی است که با خشمی از خدا بازگشته و جایگاهش دوزخ است؟ آن بد بازگستگاهی است. ﴿۱۶۲﴾

همه آنان - چه کسانی که در پی خشنودی خداوند و چه کسانی که دچار خشم او شده‌اند - نزد خدا برحسب اعمالشان دارای درجاتی گوناگونند، و خدا به آنچه [از نیکی و بدی] می‌کنند بیناست. ﴿۱۶۳﴾

به یقین خدا به مؤمنان نعمتی بزرگ ارزانی داشت که پیامبری از خودشان [نه از فرشته یا جن] در میان آنان برانگیخت که آیاتش را بر آنان تلاوت کند و آنان را [از کارهای زشت و اخلاق ناپسند] پاک سازد و کتاب آسمانی و معارف آن را به ایشان بیاموزد، و قطعاً آنان پیش از بعثت پیامبر در گمراهی آشکاری فرورفته بودند. ﴿۱۶۴﴾



درس هشتم

پیشوای اسوه

در درس گذشته با مسئولیت‌های پیامبر آشنا شدیم. یکی از مسئولیت‌های رسول خدا ﷺ، تشکیل حکومت و رهبری مسلمانان بود. در این درس به این سؤال می‌پردازیم که سیره و روش رهبری ایشان چگونه بود.

رسول خدا، اسوه رهبری

پیامبر اکرم ﷺ پس از سیزده سال تلاش برای هدایت مردم مکه، با دعوت مردم مدینه، به این شهر هجرت کرد و به فرمان خداوند، حکومت اسلامی را بنا نهاد. این حکومت، به تدریج گسترش یافت و در مدت ده سال، سراسر شبه جزیره عربستان را فراگرفت. آن حضرت، در ظرف این ده سال، به گونه‌ای زندگی کرد که در همه ابعاد فردی و اجتماعی، از جمله در رهبری و پیشوایی، الگو و اسوه انسان‌ها شد و خداوند درباره ایشان فرمود:

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ
أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ
لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ
وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ
وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا

قطعاً برای شما در رسول خدا
سرمشق نیکویی است
برای کسی که امید دارد به خداوند
و روز رستاخیز
و خدا را بسیار یاد می‌کند.^۱

برخی از ابعاد رهبری ایشان عبارت‌اند از:

۱- اجرای عدالت

یکی از اهداف مهم حکومت الهی رسول خدا ﷺ اجرای عدالت بود و ایشان در این مورد با قاطعیت عمل کرد و کوشید تا جامعه عادلانه‌ای بنا کند که در آن از تبعیض خبری نباشد و همه در برابر قانون الهی یکسان باشند. این اقدام پیامبر اکرم ﷺ در شرایطی انجام می‌گرفت که در جامعه آن روز حجاز و سایر کشورها، تبعیض و تفاوت طبقاتی یک قانون پذیرفته شده بود و کسی با آن مخالفت نمی‌کرد. آن حضرت، درآمد بیت‌المال را میان مسلمانان به تساوی تقسیم کرد و فرقی میان عرب و غیرعرب نمی‌گذاشت. با همه بردباری و ملایمتی که در برابر ضایع شدن حق شخصی خود داشت، در برابر ضایع شدن حقوق افراد جامعه می‌ایستاد و کوتاه نمی‌آمد و متجاوزان حقوق مردم را در هر موقعیت و مقامی که بودند، مجازات می‌کرد.

نمونه

در زمان‌های گذشته، قبایل جایگاه مخصوصی داشتند و برخی قبایل برتر از برخی دیگر شمرده می‌شدند. روزی فردی از یکی از قبایل صاحب‌نام مدینه، دزدی کرد و جرم او ثابت شد. رؤسای قبیله فکر می‌کردند که رسول خدا ﷺ به دلیل جایگاهی که قبیله این فرد دارد، وی را مجازات

۱- سوره احزاب، آیه ۲۱.

نخواهد کرد؛ اما با کمال تعجب دیدند که پیامبر می‌خواهد حکم را اجرا کند. واسطه‌های مختلفی نزد رسول خدا فرستادند، تا ایشان را از اجرای حکم منصرف کنند. حتی برخی نزدیکان رسول خدا را واسطه قرار دادند، اما ایشان نپذیرفت و به آنان فرمود:

«اقوام و ملل پیشین بدین سبب، دچار سقوط شدند که در اجرای عدالت، تبعیض روا می‌داشتند؛ اگر شخصی قدرتمند و صاحب نفوذ از ایشان دزدی می‌کرد رهایش می‌کردند و اگر فردی ضعیف دزدی می‌کرد وی را مجازات می‌کردند»^۱.

آن حضرت در جنگ‌هایی هم که پیش می‌آمد، حق و عدالت را کاملاً رعایت می‌کرد و یاران خود را موظف به رفتار عادلانه و انسانی می‌کرد و می‌فرمود: «اگر کافری در جنگ کشته شد، او را مثل نکند؛ کودکان و پیران و زنان را نکشید، حیوانات حلال گوشت را نکشید، مگر اینکه برای تغذیه به آن احتیاج داشته باشید. هرگز آب مشرکان را زهرآلود نکنید و مزارع و نخلستان‌ها را نسوزانید»^۲.

۲- محبت و مدارا با مردم

رفتار رسول خدا ﷺ با مردم به قدری محبت‌آمیز بود که مردم، ایشان را پدر مهربان خود می‌دانستند و در سختی‌ها به ایشان پناه می‌بردند. معمولاً اطرافیان یک رهبر برای اینکه خود را به او نزدیک کنند، عیب دیگران را نزد او بازگو می‌کنند، اما رسول خدا ﷺ به یاران خود می‌فرمود: **بدی‌های یکدیگر را پیش من بازگو نکنید؛ زیرا دوست دارم با دلی پاک و خالی از کدورت با شما معاشرت کنم**^۳.

هرکس به خانه آن حضرت می‌رفت، به او احترام می‌گذاشت تا آنجا که گاهی ردای خود را زیر پای او پهن می‌کرد یا بر جای خود می‌نشاند. هرگز در مقابل یارانش پای خود را دراز نمی‌کرد و سعی می‌کرد تا وقتی که آنها نشسته‌اند، در کنارشان باشد. اگر درباره آخرت حرف می‌زدند با آنان همراهی می‌کرد؛ اگر درباره خوردنی و آشامیدنی و سایر امور روزمره سخن می‌گفتند، برای اظهار مهربانی با آنان هم سخن می‌شد. گاهی در حضور پیامبر، شعر می‌خواندند، یا از گذشته خود می‌گفتند. در همه این موارد، آنان را منع نمی‌کرد، مگر اینکه کار حرامی مانند غیبت کردن از آنان سر می‌زد؛ در این موارد بود که آنان را از ادامه بحث باز می‌داشت.

۳- سخت‌کوشی و دلسوزی در هدایت مردم

پیامبر چنان علاقه‌مند به نجات مردم از گمراهی بود که سختی‌ها و آزارهای این راه، هرگز سبب دوری او از مردم نگردید و آن قدر برای هدایتشان شبانه‌روز تلاش کرد که خداوند در این باره خطاب

۱- الطبقات الکبری، ابن سعد، ج ۴، ص ۵۸. ۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۵، ص ۵۸. ۳- مسند أحمد بن حنبل، چاپ الرسالة، ج ۶، صص ۳۰۲-۳۰۱.

به مسلمانان فرمود :

«رنج شما برای او سخت و دشوار است و بر [هدایت] شما حریص (به شدت علاقه مند) است.»^۱
با همه این دلسوزی‌ها و زحمت‌ها، دشمنی سران قریش با ایشان بیشتر می‌شد. می‌گفتند او ساحر و جادوگر است،^۲ می‌گفتند دیوانه است، بر سر و رویش خاکستر می‌پاشیدند، طعنه و نیش زبان به او می‌زدند. با وجود اینها، آن‌قدر با مهربانی و صبر و تحمل، به هدایت مردم ادامه می‌داد که گاه نزدیک بود از شدت غصه و اندوه فراوان از پا در آید که خداوند به او فرمود :

لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ شاید که جانت را [از شدت اندوه] از دست بدهی.
أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ از اینکه [مشرکان] ایمان نمی‌آورند.^۳



فعالیت کلاسی

به نظر شما چرا پیامبر تا این اندازه از ایمان نیابردن برخی مردم اندوهگین می‌شد؟

امام علی (علیه السلام) که در بیشتر این صحنه‌ها در کنار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود، درباره تلاش بی‌پایان پیامبر می‌فرمود : «پیامبر طبیعی ستیار بود، [برخلاف سایر طبیبان] او خود به سراغ مردم می‌رفت، داروها و مرهم‌هایش را خودش آماده می‌کرد و ابزارهای طبابت را با خود می‌برد تا بر هر جا که نیاز باشد مرهم بگذارد؛ بردل‌های کور، گوش‌های کر، زبان‌های گنگ؛ او با داروهای خویش، بیماران غفلت زده و سرگشته را درمان می‌کرد».^۴

نمونه یابی

اگر نمونه‌هایی از دلسوزی پیامبر در هدایت مردم را به یاد دارید بیان کنید.

۴- مبارزه با فقر و همدردی با فقیران

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به دنبال بنای جامعه‌ای آباد و دور از فقر و محرومیت بود. از این رو، مردم را به کار و فعالیت تشویق می‌کرد، از بیکاری بدش می‌آمد و کسانی را که فقط به عبادت می‌پرداختند و به کار توجه نمی‌کردند، مذمت می‌کرد.

در عین حال، به فقیران بسیار احترام می‌گذاشت و اجازه نمی‌داد که به خاطر فقر مورد بی‌توجهی قرار گیرند و فراموش شوند. برخی از آنها دوست صمیمی ایشان به شمار می‌رفتند. ثروت را ملاک برتری نمی‌شمرد. به آسانی با فقیرترین و محروم‌ترین مردم می‌نشست و صمیمانه با آنها گفت‌وگو می‌کرد.

۱- سوره توبه، آیه ۱۲۸.

۲- سوره مدثر، آیه ۲۴.

۳- سوره شعراء، آیه ۲.

۴- نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸، ترجمه محمد دشتی.

آنان نیز رسول خدا ﷺ را همدل و همراز خود می‌یافتند. آن حضرت به یاران خود می‌فرمود :
به من ایمان نیاورده است کسی که شب را با شکم سیر بخوابد و همسایه‌اش گرسنه باشد.^۱

بیشتر بدانیم

رسول خدا ﷺ و یارانش در مجلسی نشسته بودند. تهیدستی که لباس کهنه‌ای به تن داشت وارد شد و در جای خالی کنار مردی ثروتمند نشست. مرد ثروتمند چهره درهم کشید و خودش را جمع و جور کرد و به کناری کشید.

پیامبر که رفتار او را دید، فرمود : ترسیدی از فقر او چیزی به تو برسد؟
آن مرد گفت : نه، یا رسول الله.

فرمود : ترسیدی از ثروت تو چیزی به او برسد؟
گفت : نه یا رسول الله.

پیامبر فرمود : ترسیدی لباس‌هایت در اثر تماس با او آلوده شود؟
گفت : نه، یا رسول الله.

فرمود : پس چرا خودت را جمع و جور کردی و از او فاصله گرفتی؟
آن مرد گفت : یا رسول الله، اعتراف می‌کنم که مرتکب خطا شدم و به جبران خطایم حاضرم نصف ثروتم را به این برادر مسلمان ببخشم.

مرد فقیر گفت : یا رسول الله، من نمی‌پذیرم.
حضار با تعجب پرسیدند : چرا؟!

مرد فقیر پاسخ داد : می‌ترسم بر اثر ثروت، من هم گرفتار غرور و خودخواهی شوم و روزی با برادر مسلمان خود این‌گونه رفتار کنم.^۲

۵- برابری و اخوت اسلامی

رسول خدا ﷺ با ارزش‌های جاهلی مبارزه کرد. یکی از این ارزش‌ها تعصب‌های قومی و نژادی بود. آن حضرت برتری عرب بر غیر عرب را که از سنت‌های غلط جاهلی بود، باطل کرد و هر گونه فخر و افتخار به این‌گونه مسائل را مذموم شمرد. ملاک وی در تقسیم‌بندی، تقوای انسان‌ها بود و سرلوحه کار آن حضرت، این آیه شریفه بود :

ای مردم،

همانا شما را از یک مرد و یک زن آفریدیم

یا أَيُّهَا النَّاسُ

إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَ أَنْثَى

۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۲۶۲.

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۶۶۸.

وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ

لِتَعَارَفُوا

إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ

إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ

و شما را اقوام و قبیله‌ها قرار دادیم

تا با یکدیگر انس و آشنایی یابید.

بی‌گمان گرامی‌ترین شما نزد خدا با تقواترین شماست

همانا که خداوند دانای آگاه است.^۱

رسول خدا ﷺ در مدینه، حکومت اسلامی را بنا کرد و به طور طبیعی، افراد پیرامون وی بیشتر از مردم مدینه و مکه بودند. اما اگر افرادی غیرعرب، ایمان می‌آوردند و در جمع مؤمنان قرار می‌گرفتند عزت و شرافتی مانند دیگران می‌یافتند و متناسب با توانایی‌شان مسئولیت می‌گرفتند. در میان صمیمی‌ترین یاران وی، شخصیت‌هایی چون سلمان از ایران و بلال از حبشه به چشم می‌خورد که گویای توجه وی به همهٔ انسان‌ها از هر نژادی بوده است.

بیشتر بدانیم

مبارزه با نژادپرستی

روزی تعدادی از مردم مکه دور هم جمع شده بودند که مسلمانان نیز در میان آنان بودند. هر کدام با تعصب، قبیلهٔ خود را معرفی می‌کرد و بدان افتخار می‌نمود. در این میان، شخصی رو به سلمان کرد و گفت: سلمان! بگو بدانم تو کیستی؟ پدر تو کیست؟ و اصل و ریشه‌ات چیست؟ سلمان گفت: اسم من سلمان و پدرم بندهٔ خداست، من قبل از اسلام گمراه بودم و خداوند متعال به برکت محمد ﷺ هدایتم کرد، نیازمند بودم و خداوند به برکت محمد بی‌نیازم نمود، برده بودم و خداوند به برکت محمد ﷺ مرا از قید بردگی آزاد ساخت، این حسب و نسب من است. در همان حال رسول خدا ﷺ وارد آن جمع شد، سلمان از فرصت استفاده کرد و گفت: ای رسول خدا ﷺ! امروز من با این جماعت برخورد کردم، و آنان هر کدام از حسب و نسب خود، سخن به میان آوردند، و من هم دربارهٔ اصالت و ریشهٔ خود، مطالبی را توضیح دادم. رسول خدا ﷺ، با شنیدن گفت‌وگوهای آن جماعت، آنان را این‌گونه مورد خطاب قرار داد: ای جماعت قریش! این را بدانید که، شرافت انسان به‌دینداری او، مروّت و انسانیت او به خصلت‌های اخلاقی وی، و اصالت انسان به عقل و اندیشهٔ اوست. سپس پیامبر ﷺ سلمان را مخاطب قرار داد و فرمود: سلمان! این را بدان که هیچ‌کدام از اینان بر تو فضیلت و برتری نخواهند داشت، مگر اینکه از تو پرهیزگارت و با تقواتر باشند، اما اگر تو تقوا داشته باشی، پس تو افضل و برتر خواهی بود.^۲

۲- روضهٔ کافی، کلینی، ص ۱۸۲؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲۲، ص ۲۸۲.

۱- سورهٔ حجرات، آیه ۱۳.

مسلمان فارسی بر اثر عمل به تعالیم پیامبر اکرم ﷺ به جایگاهی رسید که صحابه رسول خدا ﷺ به آن مقام نرسیدند، به گونه‌ای که رسول خدا درباره‌اش فرمود: «مسلمان از ما اهل بیت است».^۱

مهم‌ترین ثمرهٔ اخوت مسلمانان با یکدیگر، به وجود آمدن قدرت بزرگی است که زورگویان و مخالفان با اسلام را از تجاوز به حقوق ملت‌های مسلمان باز می‌دارد و فرصت پیشرفت مسلمانان را فراهم می‌کند. اما با کمال تأسف مشاهده می‌کنیم که در یکی دو قرن اخیر، دشمنان اسلام با یک نقشهٔ دقیق و برنامه‌ریزی شده، همبستگی مسلمانان را به دشمنی با یکدیگر تبدیل کرده و اختلافات معمولی اقوام و مذاهب اسلامی را بزرگ جلوه دادند. یکی از نتایج زیانبار این اختلاف‌ها، تجزیهٔ کشورهای بزرگ اسلامی به کشورهای کوچک در سدهٔ اخیر بود تا قدرت‌های استعمارگر به راحتی بتوانند بر آنها سلطه پیدا کنند و ذخایر آنان را به تاراج ببرند. این سیاست اکنون نیز از سوی این قدرت‌های استعماری در کشورهای منطقه در حال اجراست.

بررسی کنید

متن زیر را بخوانید و به سؤالات پاسخ دهید

هیلاری کلینتون، وزیر خارجه سابق آمریکا، در کتاب خاطرات خود با عنوان «گزینه‌های دشوار» که در سال ۲۰۱۴ به چاپ رسید می‌گوید:

«... من به ۱۱۲ کشور جهان سفر کرده بودم و با برخی از دوستان، این توافق حاصل شد تا به محض اعلام تأسیس داعش، این گروه به رسمیت شناخته شود، اما ناگهان همه چیز فروپاشید. توافق شده بود تا دولت اسلامی (داعش) در روز ۵ / ۷ / ۲۰۱۳ اعلام شود و ما منتظر اعلام تأسیس آن بودیم، تا ما و اروپا هرچه سریع‌تر آن را به رسمیت بشناسیم که ناگهان همه چیز در مقابل ما بدون هشدار قبلی، فرو ریخت.

مصر قلب جهان عرب و جهان اسلام است و ما تلاش داشتیم تا از طریق اخوان المسلمین و داعش این کشور را تحت کنترل درآوریم و آن را تقسیم کنیم و پس از آن به کشورهای حوزهٔ خلیج فارس برویم. کویت اولین کشوری بود که از طریق دوستان ما در آنجا آماده بود و سپس عربستان و بعد از آن، امارات و بحرین و عمان مد نظر ما بودند و پس از آن منطقهٔ عربی کاملاً تقسیم می‌شد و به صورت کامل آن را تحت کنترل در می‌آوردیم. ما منابع نفتی و گذرگاه‌های آبی را تحت

تصرف خود درمی‌آوردیم...»^۱

۱- با توجه به متن بالا، چند نمونه از اقدامات آمریکا برای سلطه بر جهان اسلام را بیان کنید.

۲- چرا آمریکا به دنبال تجزیه کشورهای اسلامی است؟

با توجه به همین مسئله، سال‌هاست که علما و دانشمندان دلسوز در جهان اسلام، به خصوص در ایران، روشنگری‌های فراوانی کردند تا بار دیگر، مسلمانان را علیه دشمنان اسلام متحد کنند و مانع درگیری‌های میان آنان شوند. یکی از این علما، امام خمینی علیه السلام بود. ایشان در هر فرصتی، مسلمانان را به «وحدت» دعوت می‌کرد و از اختلافات بازمی‌داشت. ایشان در یکی از پیام‌های خود به مسلمانان، چنین پیام می‌دهد:

«ای مسلمانان جهان که به حقیقت اسلام ایمان دارید، به پا خیزید و در زیر پرچم توحید و در سایه تعلیمات اسلام مجتمع شوید و دست خیانت ابرقدرت‌ها را از ممالک خود و خزائن سرشار آن کوتاه کنید... دست از اختلافات و هواهای نفسانی بردارید که شما دارای همه چیز هستید. بر فرهنگ اسلامی تکیه کنید و با غرب و غرب زدگی مبارزه نمایید و روی پای خودتان بایستید»^۲.

بیشتر بدانیم

هفته وحدت

یکی از ابتکارات جالب جمهوری اسلامی، تبدیل یک موضوع به ظاهر اختلافی میان اهل سنت و شیعیان، به یک عامل وحدت بود. برخی مورخان اهل سنت، تولد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را دوازدهم ربیع الاوّل و برخی مورخان شیعه، تولد ایشان را هفدهم ربیع الاوّل ذکر کرده‌اند؛ به همین جهت، برخی مسلمانان روز دوازدهم ربیع و برخی دیگر روز هفدهم ربیع را به عنوان سالروز تولد پیامبر گرامی می‌دارند.

جمهوری اسلامی بدون اینکه این تفاوت تاریخی را کنار بگذارد، ۱۲ تا ۱۷ ربیع الاوّل را روزهای گرامی داشت شخصیت پیامبر و هفته وحدت اعلام کرد. اکنون بسیاری از مسلمانان که به برادری و وحدت مسلمانان علاقه‌مندند، از دوازدهم تا هفدهم ربیع الاوّل را گرامی می‌دارند و از این فرصت چندروزه برای جشن و شادمانی استفاده می‌کنند و به معرفی بیشتر شخصیت پیامبر می‌پردازند. اما متأسفانه کسانی که فقط به دنبال نزاع و اختلاف‌اند، با همین ابتکار هم مخالفت می‌کنند و در همین ایام، تبلیغات اختلافی خود را بیشتر می‌کنند.

۱- برگرفته از کتاب «گزینه‌های دشوار»، هیلاری کلیتون، ترجمه علی اکبر عبدالرسیدی، انتشارات اطلاعات.

۲- صحیفه امام خمینی علیه السلام، ج ۱۴، ص ۸۳.

برنامه‌ای برای وحدت مسلمانان

برای اینکه ما مسلمانان بتوانیم وحدت میان خود را تقویت کنیم و از قدرت حدود دو میلیارد مسلمان و امکانات بی نظیر سرزمین‌های اسلامی‌های برای پیشرفت خود استفاده کنیم، نیازمند اجرای برنامه‌های دقیقی هستیم که نقشه‌های تفرقه‌افکنانه استعمارگران و عوامل آنان را در سرزمین‌های اسلامی خنثی کند و دل‌های مسلمانان را به یکدیگر نزدیک کند. در اینجا به برخی از این اقدامات، اشاره می‌کنیم و می‌کوشیم آنها را در جامعه خود گسترش دهیم:

۱- خود را از سایر مسلمانان دور ندانیم و برای پیشرفت جهان اسلام و پیروزی و سربلندی مسلمانان، در تمام نقاط جهان تلاش کنیم و به این سخن پیامبر گرامی توجه کامل داشته باشیم که فرمود:

مَنْ أَصْبَحَ وَ لَمْ يَهْتَمَّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ

«کسی که صبح کند و در اندیشه رسیدگی به سایر مسلمانان نباشد، مسلمان نیست»^۱.

۲- از اهانت و توهین به مقدسات سایر مسلمانان خودداری کنیم. کسانی که می‌خواهند مسلمانان را با هم دشمن کنند، با استفاده از همین توهین‌ها، بذر دشمنی را میان مسلمانان می‌کارند و در موقع مناسب، محصول آن را درو می‌کنند تا به هدف خود برسند.

۳- از مظلومان در تمام نقاط جهان، با روش‌های درست دفاع کنیم و برای رهایی آنان از ظلم بکوشیم، و به این سخن رسول خدا ﷺ به خوبی عمل کنیم که فرمود:

«هرکس فریاد دادخواهی مظلومی را که از مسلمانان یاری می‌طلبد بشنود، اما به یاری آن مظلوم

برنخیزد، مسلمان نیست»^۲.

۴- اعتقادات خود را با دانش و استدلال، اعتلا و ارتقا ببخشیم تا بتوانیم با دیگر مسلمانان براساس معرفت و استدلال سخن بگوییم و اعتقادات خود را به نحو صحیح و بدون نزاع و ناسزاگویی بیان کنیم. دفاع منطقی از اعتقادات، نه تنها سبب تفرقه و جدایی نمی‌شود، بلکه دل‌ها را به یکدیگر نزدیک می‌کند. بنابراین، لازم است برنامه‌ای برای شناخت بیشتر معارف قرآن، سیره و سنت پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت ایشان علیهم‌السلام تنظیم کنیم.

فعالیت کلامی

به نظر شما ما برای شناخت بیشتر معارف قرآن و تقویت اعتقادات خود، باید چه برنامه‌ای برای خود تنظیم کنیم؟

۱- کافی، کلینی، ج ۲، ص ۱۶۳.

۲- مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي بِاللِّمْسَلِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ. کافی، کلینی، ج ۲، ص ۱۶۴.

۵- کسانی را که به ظاهر، خود را مسلمان می‌نامند، ولی با دشمنان اسلام دوستی می‌ورزند، بشناسیم و فریب برنامه‌های آنان را نخوریم. روش این گروه‌ها چنین است که دشمنان اسلام مانند صهیونیست‌ها را دوست و برخی مسلمانان را دشمن معرفی می‌کنند؛ به طوری که مردم عادی به تدریج با دشمنان واقعی اسلام دوستی کنند و با گروهی از مسلمانان، دشمنی بورزند.

فعالیت کلاسی

با کمک دوستان خود، نمونه‌ای از این گروه‌ها و برنامه‌های آنان را بیان کنید.

بیشتر بدانیم

آیت‌الله سیدحسین طباطبایی بروجردی، معروف به آیت‌الله بروجردی رحمته‌الله‌علیه، یکی از بزرگ‌ترین مراجع تقلید در دوره معاصر بود. ایشان بین سال‌های ۱۳۲۵ تا ۱۳۴۰ ه.ش ریاست حوزه علمیه قم را بر عهده داشت و اکثریت شیعیان جهان برای دریافت احکام دینی به کتاب‌های ایشان مراجعه می‌کردند. ایشان به خوبی دریافته بود که یکی از عوامل عقب‌ماندگی مسلمانان، اختلاف و جدایی آنان است و متوجه بود که استعمارگران با برنامه‌های سری به دنبال ایجاد اختلاف میان مسلمانان‌اند. از این‌رو، در سال ۱۳۲۷ ه.ش، با حمایت‌های ایشان و با کمک برخی از علمای سرشناس دانشگاه الازهر مصر، مرکزی به نام «دارالتقرب بین المذاهب الاسلامیه» تأسیس شد و ایشان با فرستادن نمایندگانی به «دانشگاه الازهر» که بزرگ‌ترین دانشگاه مذهبی مصر و کشورهای عربی بود، زمینه‌های ارتباط را فراهم کرد.

در آن دوره، ریاست دانشگاه الازهر بر عهده «شیخ محمود شلتوت» بود. وی از پیشنهادات آیت‌الله بروجردی استقبال کرد. این شخص که از بزرگ‌ترین دانشمندان اهل سنت شمرده می‌شد و ریاست بزرگ‌ترین دانشگاه مذهبی مصر را بر عهده داشت، به شدت مخالف گروه‌های تکفیری^۱ بود و در مقابل آنها می‌ایستاد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، «دارالتقرب» با جدیت بیشتر به کار خود ادامه داد و برنامه‌های مختلفی را به اجرا درآورد. یکی از این برنامه‌ها، برگزاری «هفته وحدت» و دیگری «کنفرانس سالانه وحدت اسلامی» است که دانشمندان جهان اسلام گرد هم جمع می‌شوند و درباره مسائل دنیای اسلام گفت‌وگو می‌کنند.

۱- به گروه‌های تندرو و افراطی گفته می‌شود که سایر مسلمانان را متهم به کفر و شرک می‌کنند؛ مانند وهابیت و داعش.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصْرَىٰ أَوْلِيَاءَ
بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ
إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٥١﴾ فَتَرَى الَّذِينَ
فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى
أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ
مِنْ عِنْدِهِ فَيُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا أَسْرَوْا فِي أَنفُسِهِمْ نَادِمِينَ
﴿٥٢﴾ وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا أَهَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ
جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ أَنَّهُمْ لَمَعَكُمْ حَبِطَتِ أَعْمَالُهُمْ فَأَصْبَحُوا
خُسْرِينَ ﴿٥٣﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ
عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ
أَذَلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكُفْرِينَ يُجَاهِدُونَ
فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ
يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٥٤﴾ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ
وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ
وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رُكْعُونَ ﴿٥٥﴾ وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ
وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ ﴿٥٦﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، یهودیان و مسیحیان را ولی [یاور و تکیه‌گاه] خود مگیرید؛ زیرا آنان با وجود اینکه باهم اختلاف دارند در برابر شما با یکدیگر همدل‌اند و هرکس از شما آنان را به دوستی گیرد، قطعاً در زمرهٔ آنان به شمار می‌آید و خدا مردم ستمکار را هدایت نمی‌کند. ۵۱

می‌بینی آنان که در دل‌هایشان بیماری [شک و تردید] است، برای دوستی با آنان شتاب می‌ورزند و به دروغ می‌گویند: می‌ترسیم گزندی به ما برسد [و به باری آنان نیازمند شویم]. امید است خداوند [به نفع مؤمنان] پیروزی پدید آورد، یا امر دیگری پیش آورد، تا [در نتیجه، آنان] از آنچه در دل خود نهفته داشته‌اند، پشیمان شوند. ۵۲

و مؤمنان می‌گویند: [آیا این یهودیان و مسیحیان] همان‌هایی بودند که شدیدترین سوگندها را می‌خوردند که با شما هستند؟! [پس چرا امروز سودی به حال شما نداشتند؟] کارها و اعمال منافقان باطل و بیهوده شد و زیانکار گشتند. ۵۳

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هرکس از شما از دین خود برگردد، بدانند که به زودی خداوند گروهی را می‌آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان [نیز] او را دوست می‌دارند؛ در برابر مؤمنان فروتن‌اند، ولی در برابر کافران، مقتدر و پیروزند؛ در راه خدا جهاد می‌کنند و در کارهایشان از سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای بیم ندارند. این فضل و بخشش خداست به هر که بخواهد می‌دهد و خدا گشایشگر داناست. ۵۴

جز این نیست که ولیّ شما مؤمنان، فقط خدا و پیامبر او و کسانی‌اند که ایمان آورده‌اند؛ همان ایمان آورندگانی که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند. ۵۵

و هر کس خدا و رسولش و کسانی را که ایمان آورده به ولایت و سرپرستی خود بپذیرد [پیروز است؛ زیرا] تنها حزب خدا پیروزمندند. ۵۶

از آنجا که قرآن کریم، آخرین کتاب آسمانی و رسول خدا ﷺ خاتم پیامبران است، این سؤالات مطرح می‌شود که :

طرح و برنامه خداوند برای جامعه اسلامی، پس از رسول خدا ﷺ چیست؟
این جامعه در چه مسیری و چگونه باید حرکت کند؟
بعد از پیامبر اسلام رهبری مسلمانان بر عهده چه کسانی باید قرار بگیرد؟

برای رسیدن به پاسخ سؤالاتی که در ابتدای درس طرح شد، قبل از هر چیز لازم است مشخص شود که در میان مسئولیت‌های پیامبر کدام یک با رحلت ایشان پایان می‌پذیرد و کدام یک باید ادامه یابد. در میان مسئولیت‌های سه گانه رسول خدا، مسئولیت اول، یعنی دریافت و ابلاغ وحی به مردم، با ختم نبوت پایان می‌پذیرد و کتاب قرآن، آخرین کتاب آسمانی است و نیازی به آوردن کتاب جدیدی نیست. اما دو مسئولیت دیگر، یعنی «تعلیم و تبیین دین (مرجعیت علمی)» و «ولایت و حکومت»، پس از ایشان چه سرنوشتی پیدا می‌کنند؟

در این زمینه سه فرض مطرح است :

- ۱- قرآن کریم و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره سکوت کرده‌اند؛
- ۲- همچون مسئولیت اول، پایان این دو مسئولیت را نیز اعلام نموده‌اند؛
- ۳- جانشین را تعیین نموده و دو مسئولیت «تعلیم و تبیین دین» و «ولایت و حکومت» را بر عهده وی قرار داده‌اند.

بطلان فرض اول روشن است؛ زیرا قرآن کریم، هدایتگر مردم در همه امور زندگی است؛ و ممکن نیست نسبت به این دو مسئولیت مهم که به شدت در سرنوشت جامعه اسلامی تأثیرگذار است بی تفاوت باشد. همچنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آگاه‌ترین مردم نسبت به اهمیت و جایگاه این مسئولیت‌هاست و نمی‌تواند از کنار چنین مسئله مهمی با سکوت و بی‌توجهی بگذرد. در حقیقت، بی‌توجهی به این مسئله بزرگ، خود دلیلی بر نقص دین اسلام است؛ و این در حالی است که دین اسلام کامل‌ترین دین الهی است.

فرض دوم نیز صحیح نیست؛ زیرا نیاز جامعه به حکومت و تبیین دین، پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله نه تنها از بین نرفت، بلکه افزایش هم یافت؛ زیرا گسترش اسلام در نقاط دیگر، ظهور مکاتب و فرقه‌های مختلف، پیدایش مسائل و مشکلات جدید اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را به دنبال داشت و نیاز به امام و رهبری که در میان انبوه افکار و عقاید، حقیقت را به مردم نشان دهد و جامعه را آن‌گونه که پیامبر اداره می‌کرد، اداره نماید، افزون‌تر می‌شد.

علاوه بر اینکه اصولاً حکومت و اداره جامعه و تبیین دین، امری تمام‌شدنی و پایان‌پذیر نیست و همواره جامعه نیازمند حاکم و معلمی است که بتواند راه رسول خدا صلی الله علیه و آله را ادامه دهد و احکام اسلام را اجرا نماید.

بنابراین فقط فرض سوم، منطقی و قابل قبول است؛ یعنی رسول اکرم ﷺ، به فرمان خداوند، به تداوم تعلیم و تبیین دین و دوام حکومت پس از خود در شکل «امامت» فرمان داده و جانشین خود را تعیین کرده است و مانع تعطیلی این دو مسئولیت شده است.

تعیین امام

اکنون که نیاز به امام پس از رسول خدا ﷺ روشن شد، این سؤال پیش می‌آید که چه کسی امام را معین و معرفی می‌کند و چگونه می‌توان او را شناخت؟ از آنجا که امام همه مسئولیت‌های پیامبر اکرم ﷺ جز دریافت و ابلاغ وحی را دارد. بنابراین، باید همان صفات و ویژگی‌های پیامبر را نیز داشته باشد تا مردم به وی اطمینان کنند و راهنمایی‌های او را بپذیرند. از جمله این ویژگی‌ها «عصمت» است. البته تشخیص عصمت برای انسان‌ها ممکن نیست؛ یعنی انسان‌ها نمی‌توانند تشخیص دهند که چه کسی معصوم است و مرتکب هیچ گناهی نمی‌شود. بنابراین، همان‌طور که پیامبر از طرف خدا معرفی و معین می‌شود، تنها خداوند است که می‌تواند فرد شایسته‌ی مقام امامت را معرفی کند، و به مردم بشناساند.

با تدبّر در آیات و روایات مطمئن و مسلم نقل شده از پیامبر و مطالعه تاریخ اسلام درمی‌یابیم که خداوند، امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب را به جانشینی رسول خدا ﷺ و امامت بعد از ایشان منصوب فرموده و نیز امامان معصوم پس از ایشان را معرفی کرده است.

در اینجا به برخی از آیات و روایات مربوط به این مسئله می‌پردازیم.

۱. نزول آیه انذار: حدود سه سال از بعثت گذشته بود که این فرمان از جانب خداوند برای پیامبر آمد:

وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ خَوشَانِ نَزْدِيكَ رَا أَنْذَارِ كُنْ.^۱

برای انجام این دستور، رسول خدا ﷺ چهل نفر از بزرگان بنی‌هاشم را دعوت کرد و درباره اسلام با آنان سخن گفت و آنان را به دین اسلام فراخواند.

همه مهمانان سکوت کردند و جوابی ندادند. در میان سکوت آنان، علی بن ابی‌طالب را که در آن زمان، نوجوانی بیش نبود، برخاست و گفت:

«من یار و یاور تو خواهم بود، ای رسول خدا.»

درخواست پیامبر ﷺ، سه بار مطرح شد و هر بار، همه سکوت کردند و تنها علی را قاطعانه

۱- سوره شعراء، آیه ۲۱۴.

اعلام آمادگی و وفاداری کرد. پس از آن، پیامبر ﷺ دست آن حضرت را در دست گرفت، بیعت ایشان را پذیرفت و به مهمانان فرمود:

«همانا این، برادر من، وصی من و جانشین من در میان شما خواهد بود».^۱

تفکر

چرا پیامبر ﷺ در شرایطی که هنوز موقعیتی کسب نکرده بود و حتی خویشانش نیز دعوت او را نپذیرفته بودند، جانشین خود را معین کرد؟ انجام این کار در زمانی که هنوز اسلام پیشرفتی نکرده بود، به چه معناست؟

۲. نزول آیه ولایت: در یکی از روزها، نزدیک ظهر، فرشته وحی از جانب خداوند آیه ای بر پیامبر نازل کرد که در آن ویژگی‌های ولی و سرپرست مسلمانان مشخص شده بود:

﴿ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ
وَالَّذِينَ آمَنُوا
الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ
وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ﴾

همانا ولی شما خداوند و رسول اوست
و مؤمنانی که
نماز را بر پا می‌دارند
و در حال رکوع، زکات می‌دهند.^۲

با نزول این آیه، رسول خدا ﷺ دریافت که چنین واقعه‌ای رخ داده است و کسی در رکوع صدقه داده است و خداوند قصد دارد او را معرفی کند، با شتاب و درحالی که آیه را می‌خواند و مردم را از آن آگاه می‌کرد، به مسجد آمد و پرسید:

چه کسی در حال رکوع صدقه داده است؟

فقیری که انگشتری در دست داشت، به حضرت علی علیه السلام که در حال نماز بود، اشاره کرد و گفت:

آری، این مرد در حال رکوع، انگشتری خود را به من بخشید.

مردم که از محتوای آیه با خبر شده بودند، تکبیر گفتند و رسول خدا ﷺ نیز، ستایش و سپاس خداوند را به جا آورد.

۱- تاریخ طبری، ج ۲ ص ۶۲ و ۶۳؛ کنزالعمال، ج ۶، ص ۳۹۷ و تاریخ پیامبر اسلام از دکتر محمد آیتی. برای مطالعه کامل داستان، به کتاب سلام بر خورشید از سید علی اکبر حسینی، ج ۱، ص ۱۷۱ مراجعه کنید.
۲- سوره مائده، آیه ۵۵.

نزول این آیه در چنین شرایطی و اعلام ولایت حضرت علی علیه السلام از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله، برای آن بود که مردم با چشم ببینند و از زبان پیامبر بشنوند تا امکان مخفی کردن آن نباشد.^۱

دانش تکمیلی ۱

«با توجه به اینکه امام علی علیه السلام در نماز حضور قلب داشتند، چگونه متوجه درخواست فقیر شدند؟»
برای مشاهده پاسخ این سؤال به سایت گروه قرآن و معارف بخش «دانش تکمیلی» مراجعه کنید.

۳. حدیث جابر : در یکی از روزها، در مدینه، جبرئیل بر پیامبر نازل شد و آیه ۵۹ سوره نساء را بر ایشان خواند که قسمتی از آن چنین است :

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
اطِيعُوا اللَّهَ
وَ اطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ ...
ای مؤمنان،
از خدا اطاعت کنید
و از رسول و ولی امرتان اطاعت کنید.

معمولاً وقتی آیه ای نازل می شد و حکم کلی موضوعی را بیان می فرمود، یاران نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله می آمدند و جزئیات حکم را می پرسیدند. مثلاً وقتی که آیات نماز نازل شد، یاران می خواستند چگونگی نماز خواندن را بدانند؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مسجد آمد و به آنان فرمود: «این گونه که من نماز می خوانم، شما هم بخوانید». آن گاه نماز خواندن را به آنان تعلیم داد. وقتی این آیه هم نازل شد، جابر بن عبدالله انصاری نزد رسول خدا آمد و گفت: «یا رسول الله، ما خدا و رسول او را شناخته ایم. لازم است «اولی الامر» را نیز بشناسیم.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

«ای جابر، آنان جانشینان من و امامان بعد از من اند. نخستین آنان علی بن ابی طالب است و سپس به ترتیب: حسن بن علی، حسین بن علی، علی بن الحسین، محمد بن علی؛ و تو در هنگام پیری او را خواهی دید و هر وقت او را دیدی، سلام مرا به او برسان. پس از محمد بن علی به ترتیب، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی و پس از ایشان فرزندش می باشد که هم نام و هم کنیه من است.^۲ اوست که از نظر مردم پنهان می شود و غیبت او طولانی

۱- بیشتر مفسران و مورخان اهل سنت و شیعه، از جمله طبری، رازی، نعلی، قشیری، خوارزمی، ابن حجر و ابن کثیر، این آیه را درباره امام علی علیه السلام دانسته اند. برای کسب اطلاعات بیشتر، به کتاب الغدیر از علامه امینی، ج ۲، ص ۱۵۶ مراجعه کنید.

۲- در فرهنگ و آداب و رسوم عرب برای افراد علاوه بر اسم، لقب و کنیه می گذارند و برای احترام شخص را با کنیه و یا لقب صدا می زنند. کنیه پیامبر «ابوالقاسم» و لقب ایشان «امین» است.

می‌گردد تا آنجا که فقط افرادی که ایمان راسخ دارند، بر عقیدهٔ به او باقی می‌مانند»^۱.

ارتباط میان آیه و حدیث

- با تفکر در آیهٔ ۵۹ سورهٔ نساء و حدیث جابر، پیام‌های زیر را تکمیل کنید.
- ۱- مسلمانان باید از و اطاعت کنند.
 - ۲- از آنجا که این سه اطاعت در کنار هم قرار گرفته‌اند؛ سرپیچی از هر مورد است.
 - ۳- از آنجا که مصداق در آیه مشخص نشده، برای آگاهی مردم و اشتباه نکردن آنها لازم است که رسول خدا ﷺ
 - ۴- بنابر سخن پیامبر اکرم ﷺ کسانی که مصداق هستند، عبارت‌اند از:

۴. حدیث ثقلین: پیامبر اکرم ﷺ به طور مکرر، از جمله در روزهای آخر عمر خود، می‌فرمود:

﴿﴾	إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي مَا إِن تَمَسَّكْتُم بِهِيَا لَنْ تَضَلُّوا أَبَدًا وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ
﴿﴾	من در میان شما دو چیز گران‌بها می‌گذارم: کتاب خدا و عترتم، اهل بیتم را. اگر به این دو تمسک جوئید هرگز گمراه نمی‌شوید و این دو هیچ‌گاه از هم جدا نمی‌شوند تا اینکه کنار حوض کوثر بر من وارد شوند. ^۲

استخراج پیام

- با تفکر در این حدیث، چه پیام‌هایی را می‌توان استخراج کرد؟
- ۱- همان‌طور که قرآن و پیامبر از هم جدا نمی‌شوند، قرآن و اهل بیت ﷺ نیز همواره با هم‌اند.
 - ۲- همان‌طور که قرآن همیشگی است، وجود معصوم نیز در کنار آن همیشگی است.
 - ۳- در صورتی مسلمانان گمراه نمی‌شوند که

۱- کفایة الاثر، خزاز رازی، چاپ قدیم، ص ۸؛ منابع المودّة، سلیمان بن ابراهیم بن القندوزی، ص ۴۹۴؛ اثبات الهداة، شیخ

حر عاملی، ج ۳، ص ۱۲۳.

۲- این حدیث متواتر است و آن قدر از اهل سنت و شیعه نقل شده است که جای تردید ندارد. برای کسب اطلاعات بیشتر به

کتاب امام‌شناسی، علامهٔ حسینی تهرانی، ج ۱۳، مراجعه کنید.

وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ
إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ

و خداوند تو را از مردمان حفظ می‌کند؛
خداوند، کافران را هدایت نمی‌کند.^۱

تدبّر کنید

در این آیه، تدبّر کنید و به سؤال‌های زیر پاسخ دهید.

۱- خداوند چه فرمانی به پیامبر می‌دهد؟

۲- اهمیت این فرمان چقدر است؟

۳- چرا خداوند به پیامبر اکرم ﷺ وعده می‌دهد که او را حفظ خواهد کرد؟

بعد از نزول این آیه، پیامبر اکرم ﷺ دستور داد همه توقف کنند تا بازماندگان برسند و آنان که پیش رفته‌اند، برگردند. ظهر شده بود؛ ابتدا نماز را به جا آوردند و سپس، پیامبر در یک سخنرانی مهم و مفصل با مردم سخن گفت و آنان را برای دریافت آن پیام بزرگ آماده کرد. در قسمتی از این سخنرانی از مردم پرسید:

ای مردم،

أَيُّهَا النَّاسُ

چه کسی به مؤمنان

مَنْ أَوْلَى النَّاسِ بِالْمُؤْمِنِينَ

از خودشان سزاوارتر است؟^۲

مِنْ أَنْفُسِهِمْ

گفتند: خدا و پیامبرش بر ما ولایت و سرپرستی دارند.

سپس فرمود:

هر کس که من ولی و سرپرست اویم،

مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ

علی نیز ولی و سرپرست اوست.

فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ

و این جمله را سه بار تکرار کرد.

در پایان سخنرانی نیز از حاضران خواست که مطالب گفته شده را به غایبان برسانند. پس از آن،

مردم برای عرض تبریک و شادباش به سوی امام آمدند و با وی بیعت کردند.

۱- سوره مائده، آیه ۶۷.

۲- یعنی: چه کسی بر آنها ولایت و سرپرستی دارد و باید به فرمان‌هایش عمل کنند؟

- دربارهٔ واقعهٔ بزرگ غدیر بیندیشید و به سؤال‌های زیر پاسخ دهید :
- (الف) چرا مراسم غدیر هم‌زمان با بزرگ‌ترین اجتماع مسلمانان برگزار شد؟
- (ب) چرا خداوند انجام ندادن این مأموریت را مساوی با عدم انجام رسالت اعلام کرد؟
- (ج) تبریک و تهنیت مردم به حضرت علی علیه السلام پس از پایان مراسم، نشانهٔ چیست؟
- (د) چرا کلمهٔ «مولی» در حدیث غدیر به معنای سرپرست است، نه دوست؟

سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله در این واقعه از جهت سلسلهٔ روایان حدیث، چنان محکم است که شاید کمتر حدیثی مانند آن وجود داشته باشد. صد و ده نفر از اصحاب پیامبر که در غدیر حاضر بوده‌اند، آن را بی‌هیچ واسطه‌ای از پیامبر نقل کرده‌اند. دانشمندان و تاریخ‌نویسان و مفسران بزرگ جهان اسلام نیز این واقعه را با مدارک زیاد در کتاب‌های خود آورده‌اند که نام ۳۵۰ نفر از آنها در کتاب «الغدیر»^۱ آمده است.

اگرچه تا سال‌ها بعد از رحلت پیامبر، زمامداری مسلمانان به امام علی علیه السلام نرسید و واقعهٔ عظیم غدیر نادیده گرفته شد، اما چگونگی برگزاری این مراسم و سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله روشنگر بسیاری از اتفاقات پس از ایشان است.

عصمت ائمهٔ اطهار علیهم السلام

از آنجا که امام علی علیه السلام و دیگر امامان علیهم السلام دو مسئولیت رهبری و مرجعیت دینی مسلمانان را پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله بر عهده دارند و کردار و گفتار آنان اسوه و راهنمای مسلمانان است، ضروری است که آنان نیز معصوم از گناه و خطا باشند. چنان‌که توضیح داده شد، ضرورت داشتن این ویژگی، یکی از دلایل معرفی امام از جانب خداست.

در آیاتی از قرآن کریم و سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله به این مسئله اشاره شده است. یکی از آنها نزول آیهٔ تطهیر است.

أَمْ سَلَمَةٌ، همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌گوید: روزی ایشان در خانه استراحت می‌کرد که دختر بزرگوارش فاطمه زهرا علیها السلام وارد شد و سلام کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله پاسخ داد و ایشان را به کنار خود دعوت کرد. حضرت فاطمه علیها السلام نزد پیامبر رفت و در کنار ایشان نشست. پس از وی، حضرت علی علیه السلام، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام آمدند. رسول خدا صلی الله علیه و آله آنان را نیز در کنار خود جای داد. آنگاه برای آنان این‌گونه دعا کرد و فرمود:

«خدا یا! اینان اهل بیت من اند؛ آنان را از هر پلیدی و ناپاکی حفظ کن!»^۲

۱- الغدیر نام مجموعهٔ گران‌بهای در اثبات واقعهٔ غدیر است که یکی از دانشمندان عالی‌قدر شیعه در عصر حاضر - علامهٔ امینی - آن را در یازده جلد به زبان عربی نوشته است و خلاصهٔ آن به فارسی در یک جلد ترجمه شده است.

۲- الکافی، کلینی، ج ۱، ص ۲۸۶.

در همین زمان، فرشته وحی آمد و آیه تطهیر را قرائت کرد.

﴿﴾ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ
عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ
وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا
همانا خدا اراده کرده که دور گرداند
از شما اهل بیت پلیدی و ناپاکی^۱
و شما را کاملاً پاک و طاهر قرار دهد^۲

با تفکر در این آیه در می یابیم که :

- ۱- این آیه هرگونه گناه و پلیدی را از پیامبر اکرم، امام علی، حضرت فاطمه، امام حسن و امام حسین علیهم السلام دور می داند و آنان را معصوم از گناه و پلیدی معرفی می کند.
- ۲- این آیه، تعداد خاصی از خانواده پیامبر را در بر می گیرد که مقام عصمت دارند؛ یعنی در اینجا افراد خاصی از اهل بیت مورد نظر است و شامل همه نمی شود.
- ۳- چون این تعداد خاص معصوم اند، سخن و عمل آنان، مطابق باین و بیان کننده دستورات الهی است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای آگاهی مردم از این موضوع، مدت ها هر روز صبح، هنگام رفتن به مسجد از در خانه فاطمه علیها السلام می گذشت و اهل خانه را «اهل بیت» صدا می زد و آیه تطهیر را می خواند.^۳
تذکر : از آنجا که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله از میان اهل بیت فقط امام علی، حضرت فاطمه، امام حسن و امام حسین علیهم السلام حضور داشتند، در این داستان تنها نام این چهار بزرگوار ذکر شده است. در سخنان دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله، امامان بعدی هم جزء اهل بیت شمرده شده اند.

بیشتر بدانیم

- نشانه های دیگری در این رخداد تاریخی وجود دارد که نشان می دهد کلمه «اهل بیت» در این آیه به طور خاص به کار رفته است و سایر وابستگان، از جمله همسران پیامبر را شامل نمی شود :
- ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فقط این چهار نفر را کنار خود پذیرفت و در هنگام دعا فرمود «اینان از اهل بیت من اند»؛ بلکه فرمود : «اینان اهل بیت من اند».
 - ۲- نقل کننده داستان، ام سلمه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله است که خودش جزء آن جمع نبوده است و این نشان می دهد که «اهل بیت معصوم» فقط همین افرادند.
 - ۳- این آیه، پاکی و عصمت کامل را بیان می کند. هیچ یک از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله ادعای عصمت نکرده اند.

۱- مقصود از پلیدی و ناپاکی در این آیه، گناه و آلودگی اخلاقی است.

۲- سوره احزاب، آیه ۳۳.

۳- کتاب های بزرگ اهل سنت، مانند صحیح مسلم، سنن ترمذی، صحیح بخاری، مسند احمد بن حنبل، سنن بیهقی، الدر المنثور سیوطی و أسد الغابه ابن اثیر، آیه تطهیر را در حقی همین پنج تن نقل کرده اند (غایة المرام، هاشم بن سلیمان بحرانی، ص ۲۸۱).

۴- در تاریخ ذکر نشده است که همسران رسول خدا ﷺ، چه در زمان پیامبر ﷺ و چه پس از رحلت ایشان، آیه تطهیر را در مورد خود به کار ببرند و از این آیه برای اثبات عصمت خود استفاده کنند.

۵- آیات دیگری در قرآن هست که سربچی و نافرمانی برخی همسران رسول خدا ﷺ را یادآوری و آنان را به خاطر نافرمانی از رسول خدا سرزنش می‌کند (از جمله آیات ۱ تا ۵ سوره مبارکه تحریم).

نتیجه‌گیری

با بررسی این آیات و احادیثی که گفته شد، روشن می‌شود:

الف) پیامبر اکرم ﷺ با هدایت و راهنمایی خداوند، حضرت علی علیه السلام و یازده فرزند ایشان را به جانشینی خود معرفی کرده است و آنان عهده‌دار مسئولیت امامت اند.

ب) لازمه این مرتبه از جانشینی، علم کامل و عصمت از گناه و اشتباه است؛ همان گونه که رسول خدا ﷺ این دو ویژگی را دارا بود.

ج) حضرت فاطمه زهرا علیها السلام جزء اهل بیت است و اگرچه عهده‌دار امامت نبوده، اما علم و عصمت کامل دارد و پیروی از کلام و رفتار وی بر همه مسلمانان واجب و سرچشمه هدایت و رستگاری است.

پیشنهاد

- ۱- مراسم غدیر را در شعر یا نثری شیوا به تصویر بکشید، یا آن را در قالب طرحی زیبا نقاشی کنید.
- ۲- داستان عشیره‌اقرین، یا واقعه غدیر یا حدیث کسا را به صورت داستان‌گویی و براساس کتاب «سلام بر خورشید»، در قالب نمایش اجرا کنید.

معرفی کتاب

معرفی کتاب جهت مطالعه بیشتر

نام کتاب	نویسنده	انتشارات	مخاطب
ولایت علی <small>علیه السلام</small> در قرآن و سنت	علامه مرتضی عسکری	اصول دین	معلم/ دانش آموز
ولایت در کتاب و سنت	غلامرضا مغیثه	مشعر	معلم/ دانش آموز
شمیم ولایت	آیت الله جوادی آملی	اسراء	معلم



وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا
 وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ ﴿٢٠٤﴾
 وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ
 الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ ۗ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ ﴿٢٠٥﴾ وَ
 إِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ ۗ فَحَسْبُهُ
 جَهَنَّمُ ۚ وَلَيْسَ الْمِهَادُ ﴿٢٠٦﴾ وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي
 نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ ۗ وَاللَّهُ رَعُوفٌ بِالْعِبَادِ
 ﴿٢٠٧﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَآفَّةً ۚ
 وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ ۚ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ
 ﴿٢٠٨﴾ فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمْ الْبَيِّنَاتُ فَاعْلَمُوا
 أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٢٠٩﴾ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا
 أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ
 وَقُضِيَ الْأَمْرُ ۗ وَاللَّهُ يُرْجِعُ الْأُمُورَ ﴿٢١٠﴾

از میان مردم کسی است که در زندگی دنیا سخنان او [در طرفداری از حق] تو را به تعجب و امید دارد و خدا را بر آنچه در دل دارد گواه می‌گیرد. در حالی که او سخت‌ترین دشمنان است. ﴿۲۰۲﴾

و هر گاه [از نزد تو] بازگردد، در زمین به تکاپو می‌افتد تا در آن تباهی و فساد کند و کشت و نسل بشر را به نابودی کشاند، و خداوند تباهی را دوست نمی‌دارد. ﴿۲۰۵﴾

و چون به او گفته شود: از خدا پروا کن، عزّت و عُجب [خیالی]، او را فرامی‌گیرد [و پند نمی‌گیرد]. دوزخ او را بس است و راستی که بد جایگاهی است. ﴿۲۰۶﴾

و از میان مردم کسی است که برای طلب و به‌دست آوردن رضا و خشنودی خدا جانش را می‌فروشد و خدا به بندگانش رثوف است. ﴿۲۰۷﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همگی در برابر خدا تسلیم شوید و گام‌های شیطان را دنبال نکنید که او برای شما دشمنی آشکار است. ﴿۲۰۸﴾

پس اگر بعد از آنکه آیات و نشانه‌های آشکار برایتان آمد، دچار لغزش و انحراف شدید، بدانید که خداوند توانای حکیم است. ﴿۲۰۹﴾

مگر انتظار آنان [کفار و منافقان] غیر این است که خدا و فرشتگان در سایه‌های ابر سفید به سوی آنان بیایند تا کار [داوری] یکسره شود؟ و همه کارها به سوی خدا بازمی‌گردد. ﴿۲۱۰﴾



درس هشتم

جان و جانشین پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

امیرالمؤمنین، علی عَلَيْهِ السَّلَام شخصیتی است که همه مسلمانان، ایشان را رهبر و پیشوای خود می‌دانند. شیعیان، امام علی عَلَيْهِ السَّلَام را امام اول و اولین جانشین بعد از پیامبر می‌دانند و اهل سنت ایشان را خلیفه چهارم خود محسوب می‌نمایند. شناخت این شخصیت بزرگ و سبک زندگی و رهبری ایشان به ما کمک می‌کند تا معیارهای رهبری در جامعه اسلامی را بهتر بشناسیم و در انتخاب مسئولان جامعه خود بهتر عمل کنیم.

پرورش در دامان پیامبر

امیر مؤمنان، علی علیه السلام، ده سال قبل از بعثت پیامبر در خانه کعبه به دنیا آمد^۱. پدرش ابوطالب به پیشنهاد پیامبر، نام ایشان را «علی» گذاشت. این نام به معنای «والا» و «بلند مرتبه» است. سه یا چهار سال بیشتر نداشت که به خانه پیامبر آمد و تا چندین سال نزد ایشان زندگی می کرد. خودش درباره این دوران می فرماید:

«درحالی که کودک بودم، همواره در کنار پیامبر بودم و پیامبر مرا در کنار خود می نهاد... نه هرگز دروغی در گفتار من دید و نه رفتاری ناشایست از من مشاهده کرد... من همچون بچه از شیر گرفته شده که به دنبال مادرش می رود، از آن بزرگوار پیروی می کردم و او هر روز پرچمی از خوی های نیکوی خود را برای من می افراشت و مرا به پیروی کردن از آن فرمان می داد...»

در هر سال، در غار حراء، گوشه ای برمی گزید... هنگامی که وحی بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمد، آوای اندوهگین شیطان را شنیدم. گفتم: ای پیامبر خدا، این فریاد اندوهناک چیست؟ پاسخ داد: این شیطان است که از پرستش خود ناامید شده است. بی گمان آنچه را من می شنوم تو هم می شنوی و آنچه را من می بینم تو هم می بینی، جز اینکه تو پیامبر نیستی^۲، بلکه وزیر هستی و تو هر آینه بر راه خیر می باشی^۳. شخصیتی که تا ده سالگی به این مرتبه از دانایی و بزرگی رسیده بود، با اعلام رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله، ایمان خود به رسول خدا را اعلام کرد و در تمام لحظات سخت دوران مکه در کنار پیامبر بود. آن حضرت در شعب ابی طالب در سه سالی که پیامبر در محاصره اقتصادی بود، به فرمان پدر مسئولیت حفظ جان رسول خدا صلی الله علیه و آله را بر عهده داشت. از آن پس در تمام صحنه های سخت و پرخطر در مکه و مدینه حضور داشت و با رشادت و شجاعت خود، سبب موفقیت اسلام و عقب نشینی مشرکان و کفار می شد.

خوابیدن در جای پیامبر در هنگام توطئه دشمنان برای کشتن آن حضرت، رشادت و قهرمانی بی نظیر در جنگ بدر، استقامت و فداکاری در جنگ احد با وجود زخم های فراوان و در حالی که جز اندکی از مسلمانان بقیه فرار کرده بودند، انداختن رعب در دل دشمنان و فراری دادن آنان با شکست دادن پهلوان عرب «عمر بن عبدود» در جنگ خندق، فتح قلعه های خیبر و شکستن بت های

۱- ماجرای تولد حضرت علی علیه السلام در خانه کعبه علاوه بر کتاب های شیعی در کتاب های بزرگان اهل سنت نیز بارها نقل شده است. به عنوان نمونه، می توان به این موارد اشاره کرد: المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۵۵؛ تذکره الخواص، ابن جوزی، ص ۱؛ مروج الذهب، مسعودی، ج ۲ ص ۲۷۳.

۲- این سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مربوط به روز اول بعثت است، از این کلام درمی یابیم که خداوند آگاه به همه امور، از شایستگی های امام علی علیه السلام نیز خبر دارد و به پیامبر امر فرموده تا ایشان را وزیر خود قرار دهد.

۳- بخشی از خطبه قاصعه.

خانه کعبه در هنگام فتح شهر مکه، تنها بخشی از فداکاری‌های ایشان در راه اسلام بود. آن حضرت در تمام این دوران، گوش به فرمان رسول خدا ﷺ بود و پیامبر اکرم ﷺ ایشان را عزیزتر از فرزند دوست داشت. تا اینکه بالاخره در سال یازدهم هجرت، رسول خدا در حالی که سر بر دامان وی گذاشته بود، جان به جان آفرین تسلیم کرد و یار وفادار خود را تنها گذاشت و این در حالی بود که بارها حضرت علی را به عنوان امیر المؤمنین، برادر، وصی و جانشین به مردم معرفی کرده بود.

امیر المؤمنین علی از دیدگاه پیامبر ﷺ

شخصیت والا و بی‌مانند حضرت علی نتیجه تربیت مستقیم پیامبر اکرم ﷺ بود. رسول خدا ﷺ ایشان را به گونه‌ای تربیت کرده بود که الگو و سرمشق مسلمانان زمان خود و سایر دوران‌ها باشد. از این رو، در هر فرصتی از این شخصیت والا سخن می‌گفت و عشق و محبتش را به وی ابراز می‌کرد.

جابر بن عبدالله انصاری، از یاران خوب رسول خدا ﷺ می‌گوید: در کنار خانه خدا و در حضور رسول خدا ﷺ بودیم که علی را آورد شد. رسول خدا ﷺ فرمود: **برادرم به سويتان آمد.** سپس رو به سمت کعبه کرد و دست بر آن گذاشت و فرمود: **«سوگند به خدایی که جانم در دست قدرت اوست، این مرد، شیعیان و پیروان او، رستگارند و در روز قیامت، اهل نجات‌اند.»**^۱

سپس فرمود: **این مرد اولین ایمان آورنده به خدا، وفادارترین شما در پیمان با خدا، راسخ‌ترین شما در انجام فرمان خدا، صادق‌ترین شما در داوری بین مردم، بهترین شما در رعایت مساوات بین آنها و ارجمندترین شما نزد خداست.**^۲

در همین هنگام، آیه زیر بر پیامبر خدا ﷺ نازل شد و پیامبر آن را قرائت کرد:

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا
وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ
كسانی که ایمان آوردند
و کارهای شایسته انجام دادند،
اینان بهترین مخلوقات‌اند.^۳

همان‌گونه که مشاهده کردید رسول خدا ﷺ، در سخنان خود از کلمه «شیعه» که ترجمه آن «پیرو» می‌شود، استفاده کرده و پیروی از امام علی را سبب رستگاری دانسته است. بنابراین، شیعه، مسلمانی است که به فرمان خدا و پیامبر ﷺ، امیر المؤمنین را جانشین پیامبر می‌داند و از او پیروی می‌کند.

۱- وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّ هَذَا وَ شِيعَتَهُ لَهُمُ الْفَاتَرُونَ. الدر المنثور، سیوطی، ذیل آیه «أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ»

۲- البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، ج ۵، ص ۷۲.

۳- سوره بینه، آیه ۷.

خوب است بدانیم که لفظ شیعه، واژه‌ای است قرآنی. در قرآن کریم، حضرت ابراهیم علیه السلام شیعه و پیرو حضرت نوح علیه السلام معرفی شده و درباره ایشان آمده است: «إِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِابْرَاهِيمَ»؛ پس حضرت ابراهیم علیه السلام از آن جهت که راه حضرت نوح را ادامه داده، شیعه و پیرو حضرت نوح علیه السلام است.

در موقعیت‌های دیگر، رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره امام علی علیه السلام می‌فرمود:

۱- عَلِيُّ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ ۲.

۲- عَلِيُّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ ۳

تفکر در حدیث

در این دو حدیث بیندیشید و به سؤال‌های زیر پاسخ دهید.

۱- حدیث دوم به کدام یک از ویژگی‌های حضرت علی علیه السلام اشاره دارد؟ چرا؟

الف) عدالت ب) عصمت ج) علم

۲- میان حدیث اول و حدیث ثقلین چه رابطه‌ای وجود دارد؟

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از بیان جایگاه علمی امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: «دروغ می‌گوید کسی که می‌پندارد مرا دوست دارد، در حالی که دشمنی و کینه تو در دل اوست؛ زیرا تو از من هستی و من از تو ... کسی به فلاح می‌رسد که پیرو تو باشد و به هلاکت می‌رسد کسی که از تو دوری گزیند. مثل تو و امامان از فرزندان تو، مثل کشتی نوح است؛ هرکس بر آن سوار شود، نجات یابد و هرکس سرپیچی کند، هلاک شود، مثل شما مثل ستارگان آسمان است که چون ستاره‌ای غایب شود، ستاره‌ای دیگر طلوع می‌کند تا روز قیامت».^۴

پاسخ سؤالات شما

برخی می‌پرسند چرا با وجود همه تلاش‌هایی که پیامبر صلی الله علیه و آله در معرفی امیر مؤمنان علی علیه السلام و بیان فضائل ایشان در زمان‌ها و مکان‌های متعدد داشت، اما پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله بسیاری از مردم، به خصوص رؤسای قبایل و بزرگان قوم کمتر به این حقیقت توجه کردند؟

۱- سوره صافات، آیه ۸۳.

۲- امالی، طوسی، ج ۲۸، ۱، حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۳، ص ۱۳۴.

۳- امالی، صدوق، ص ۸۹، حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۳، ص ۱۳۵.

۴- غایة المرام، ج ۲، ص ۵۲۲ به نقل از شیخ صدوق.

پاسخ آنکه: یکی از علت‌های این بی‌توجهی، افکار و اندیشه‌های باقی‌مانده از دوران جاهلیت قبل از اسلام بود که به این آسانی از ذهن و فکر مردم خارج نمی‌شد. در جاهلیت، بزرگان قبایل بدون آنکه دارای فضیلت خاصی باشند، صرفاً به این دلیل که رئیس قوم بودند، از بزرگی و شرافت برخوردار بودند و فضیلت‌هایی مانند علم، عدالت‌خواهی، جوانمردی، صداقت، پاکی و کرامت نفس، ارزش و جایگاهی نداشت. آنان حتی میان فرمان و دستور پیامبر و فرمان بزرگان قوم تفاوت چندانی قائل نبودند و در لحظات حساس و سرنوشت‌ساز، به جای فرمان خدا و پیامبر، به سوی فرمان بزرگان قوم خود متمایل می‌شدند. از این رو، رسول خدا ﷺ پیوسته فضایل امام علی علیه السلام را به آن مردم یادآوری می‌کرد تا شاید بزرگان قبایل و افراد هر قبیله به جای ارزش‌های جاهلی به رفتار و کردار امیر مؤمنان بیشتر توجه کنند و به مقابله با ایشان برخیزند.

ویژگی‌های امیر مؤمنان علیه السلام

بزرگان علم و دانش، از مسلمان و غیرمسلمان، پس از بررسی شخصیت امیرالمؤمنین علیه السلام با شگفتی مشاهده کرده‌اند که فضایی در آن امام است که به سختی در یک فرد جمع می‌شود. آن امام در میدان جنگ، شجاع‌ترین؛ در محراب عبادت، عابدترین؛ در مقام قضاوت، دقیق‌ترین؛ در کلاس درس، عالم‌ترین؛ در بلاغت و زیبایی سخن، بلیغ‌ترین؛ و در عرصه حکمرانی، عادل‌ترین است.^۱

بیشتر بدانیم

ابن ابی الحدید^۲ در هنگام شرح «نامه امام علی علیه السلام به عبدالله بن عباس»، چنان از عظمت روح امیرالمؤمنین علی علیه السلام دچار شگفتی می‌شود که می‌گوید:

«سبحان الله! جوانی از عرب در شهری مانند مکه بزرگ می‌شود، با هیچ حکیمی برخورد نکرده است، اما سخنانش در حکمت نظری (فلسفه) بالادست افلاطون و ارسطو قرار گرفته است، با اهل حکمت عملی (علم اخلاق و سیاست) معاشرت نکرده، اما از سقراط بالاتر رفته است. دوره آموزشی جنگ و دلاوری ندیده، اما شجاع‌ترین بشری از کار درآمد که بر روی زمین راه رفته است...»^۳.

«میخائیل نعیمه» نویسنده مسیحی معاصر لبنانی در مقدمه‌ای بر کتاب «امام علی» تألیف

۱- جاذبه و دافعه علی علیه السلام، استاد مطهری، ص ۱۰ از مقدمه.

۲- وی یکی از شارحان نهج البلاغه است که شرح او امروزه در بیست جلد چاپ شده است. وی در قرن هفتم می‌زیست. اهل سرزمین مدائن و شافعی مذهب بود.

۳- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ذیل نامه ۳۵ (نامه به ابن عباس درباره فاجعه مصر).

جرج جرداق چنین اظهار داشته است :

«علی، تنها در میدان جنگ قهرمان نبود، در همه جا قهرمان بود : در صفای دل، پاکی وجدان، جذابیت سحرآمیز بیان، انسانیت واقعی، حرارت ایمان، آرامش شکوهمند، یاری مظلومان، تسلیم بودن در برابر حقیقت در هر نقطه و هر جا؛ او در همه این میدان‌ها قهرمان بود»^۱.

در میان فضیلت‌های مختلف آن بزرگوار، در این درس به دو فضیلت ایشان می‌پردازیم :

۱- علم بی‌کران

همان‌طور که گفتیم، یکی از ابعاد شگفت‌انگیز شخصیت امیرالمؤمنین علیه السلام، علم و معرفت وی بود. ایشان در جهان‌شناسی، انسان‌شناسی، دین‌شناسی، حکومت و کشورداری، نظام اجتماعی و اقتصادی، اخلاق و فضیلت و سایر موضوعات مورد نیاز هدایت و سعادت انسان، سخن گفته و ما را راهنمایی کرده است.

کتاب «نهج البلاغه»^۲ که بخشی از سخنرانی‌ها، نامه‌ها و پند و اندرزهای ایشان را در خود جای داده، حکایتگر این دانش بی‌مانند است. دانشمندان بزرگ جهان اسلام از زمان تدوین این کتاب تاکنون، در موضوعاتی که ذکر شد، همواره از این کتاب بهره‌مند شده‌اند.

برخی دیگر از دانشمندان هم برای استفاده بیشتر مردم از این کتاب، بر آن شرح‌ها نوشته‌اند تا مردم به نکات دقیق و عمیق این کتاب بیشتر پی ببرند.^۳

ابن ابی‌الحدید که از دانشمندان بزرگ اهل سنت است، شرح مفصلی بر نهج البلاغه نوشته که امروزه در چندین جلد، چاپ شده است. وی در مقدمه کتاب خود می‌گوید : «به حق، سخن علی را از سخن خالق (قرآن) فروتر و از سخن مخلوق (دیگر انسان‌ها) برتر خوانده‌اند ...»^۴.

وی در شرحی که بر خطبه ۲۲۱ نهج البلاغه نوشته است، می‌گوید : «قسم می‌خورم به کسی که همه امت‌ها به او قسم خورده‌اند، که پنجاه سال است این خطبه را مطالعه می‌کنم و در این پنجاه سال، بیش از هزار مرتبه آن را خوانده‌ام، و تاکنون هیچ بار آن را نخوانده‌ام مگر آنکه در جان من شگفتی و بیداری عمیقی ایجاد کرده است. چقدر خطبا و موعظه‌کنندگان درباره مرگ و آخرت خطبه خوانده‌اند! و من چقدر خطبه‌های آنان را خوانده و در آن تأمل کرده‌ام! اما تاکنون هیچ کدام از آنها

۱- امام علی علیه السلام، جرج جرداق، مقدمه میخائیل نعیمه.

۲- نهج البلاغه توسط سید رضی در قرن چهارم هجری قمری، مدوّن شد. وی کتاب‌های حدیثی و تاریخی زمان خود را که سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام در آنها بود، گرد آورد و گزیده‌ای از سخنان را در یک کتاب قرار داد و آن را «نهج البلاغه» نامید. سایر سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام که حجمی بیش از نهج البلاغه دارد و در سایر کتاب‌های تاریخی و حدیثی موجود بوده، در سال‌های اخیر در مجموعه‌ای به نام «موسوعه امیرالمؤمنین» گرد آمده و در اختیار پژوهندگان قرار گرفته است.

۳- در میان شرح‌های فارسی، می‌توان شرح استاد محمدتقی جعفری و شرح آیت‌الله مکارم شیرازی را نام برد.

۴- مقدمه شرح ابن ابی‌الحدید بر نهج البلاغه.

تأثیر این خطبه را در جان من ایجاد نکرده است...^۱.

امیرالمؤمنین علیه السلام جز نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نزد کسی دیگر شاگردی نکرده بود. در حقیقت، دانش ایشان متصل به دانش پیامبر بود و دانش پیامبر نیز از وحی الهی سرچشمه می گرفت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در همین باره فرمود:

مِن شَهْرِ عِلْمٍ هَسْتُمْ	أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ
وَعَلَىٰ دَرِّ آنِ اسْتِ.	وَ عَلَيَّ بِأُهَا
هَر كَسٍ مِي خَوَاهَد بَه اَيْنِ عِلْمٍ بَرَسِدْ،	فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ
بَايْدَ اَز دَرِّ آنِ وَاوَرْدَ شَوود. ^۲	فَلْيَأْتِهَا مِن بَايْهَا

تفکر در حدیث

این حدیث شریف، در بردارنده پیام‌های متعددی است. با تفکر در آن، سه پیام آن را به دست آورید:

- ۱-
- ۲-
- ۳-

همچنین امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرمود: «هرگاه از پیامبر سؤال می کردم، پاسخم را می داد و اگر در حضورش سکوت می کردم، ایشان پیشگام می شد و از دانش خود مرا بهره مند می ساخت».^۲

بدین ترتیب، امیرالمؤمنین علیه السلام به دانش بی مانندی رسید که هر کس در هر موردی از ایشان سؤال می پرسید، ایشان بی درنگ و در کمال درستی پاسخ می داد.

سؤال در میدان جنگ

در چکاچک شمشیرها و نیزه‌ها و در لابه لای نعره‌ها و فریادهای رزم‌آوران جنگ جمل، مردی دچار شک و تردید شده بود: «خدایا، حق با کدامین طرف است؟ در یک سو علی، وصی پیامبر و امیرمؤمنان علیه السلام، سردار بزرگ اسلام و در سوی دیگر، برخی بستگان پیامبر و دوتن از صحابه آن حضرت، یعنی «طلحه» - مرد خوش سابقه اسلام - و «زبیر» - دلاور میادین نبرد - صف بسته‌اند. آیا می شود هر دو گروه برحق باشند یا هر دو باطل؟!... به راستی کدام یک برحق است؟»

سرانجام چاره کار در این دید که جواب را از علی علیه السلام بازجوید.

۱- شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۱، صص ۱۵۲ و ۱۵۳.

۲- شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، ج ۱، ص ۸۱ و امام شناسی، علامه حسینی تهرانی، ج ۱۱، ص ۶۱.

۳- المصنف فی الأحادیث و الآثار، ابوبکر بن ابی شیبہ، ج ۶، ص ۳۶۶.

امام، معیاری در اختیار آن مرد قرار داد تا همواره جریان‌ها و شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی را بر اساس آن معیار ارزیابی کند و حق و باطل بودن آنها را به دست آورد. از این رو، به وی فرمود: «کار را واژگون کرده‌ای! می‌خواهی حق و باطل را به وسیله شخصیت‌ها بشناسی، درحالی‌که شخصیت‌ها هستند که باید با مقیاس حق، سنجیده شوند. ابتدا حق را بشناس تا بتوانی اهل آن را بشناسی؛ و نیز ابتدا باطل را بشناس تا بتوانی اهل آن را شناسایی کنی».^۱

بیشتر بدانیم

حل فوری یک مشکل

نقل کرده‌اند که سه نفر در تقسیم ۱۷ شتر اختلاف داشتند. اولی $\frac{1}{4}$ ، دومی $\frac{1}{3}$ و سومی $\frac{1}{9}$ شترها را مالک بودند. اما هرطور تقسیم می‌کردند که کسری نیاید، ممکن نبود. با امیرالمؤمنین (علیه السلام) در میان گذاشتند. ایشان در همان موقع فرمود: «آیا مایلید که من یک شتر به شترهایتان اضافه کنم؟» گفتند: «آری، چرا مایل نباشیم؟»

پس امام، شتری بر شترها افزود و تعداد شترها به ۱۸ رسید. آن‌گاه ۹ شتر را که $\frac{1}{4}$ شترها بود به اولی داد. سپس ۶ شتر را که $\frac{1}{3}$ شترها می‌شد، سهم نفر دوم قرار داد. به نفر سوم هم که سهمش $\frac{1}{9}$ شترها بود، ۲ شتر داد؛ و یک شتر باقی‌مانده را خودش برداشت.^۲

۲- عدالت بی‌مانند

امام علی (علیه السلام) پس از ۲۵ سال خانه‌نشینی آن‌گاه که با درخواست عمومی مردم و اصرار آنها بر قبول خلافت، حجت را بر خود تمام دید به صحنه آمد. ایشان از همان آغاز با الگو قرار دادن سیره و روش پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) عدالت و مبارزه با تبعیض و نابرابری را سرلوحه کار خود قرار داد. آن حضرت در همان روزهای آغازین حکومتش، به مسجد رفت و این‌گونه برای مردم سخنرانی کرد:

«... ای مردم، گروهی بیش از حق خود از بیت‌المال و اموال عمومی برداشته‌اند و جیب خود را انباشته‌اند و ملک و باغ خریده‌اند... اینان در حقیقت ننگ دنیا و عذاب آخرت را خریده‌اند؛ اما بدانید که من حق مردم مظلوم را از اینان بازمی‌ستانم و از این پس، سهم همه مسلمانان را از بیت‌المال

۱- نهج البلاغه، حکمت ۲۶۲؛ دکتر طه حسین، ادیب و نویسنده معروف مصری در کتاب «علی و بنوه» درباره این سخن حضرت علی (علیه السلام) می‌گوید: «پس از آنکه که وحی خاموش شد و ندای آسمانی قطع شد، سخنی به این عظمت شنیده نشده است».
۲- قضاوت‌های حضرت علی (علیه السلام)، شوشتری، محمدتقی، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۳.

به طور مساوی خواهم داد».^۱

فردای آن روز، پس از پرداخت هزینه‌های عمومی کشور از بیت‌المال، باقی‌مانده آن را میان مردم به طور مساوی تقسیم کرد. محرومان خوشحال شدند؛ اما عده‌ای که دوره‌های قبل دریافت‌های ویژه و کلان داشتند، اعتراض کردند.^۲

ایشان در سخنانی فرمودند: «سوگند به خدا، اگر همه دنیا را [با تمام وسعتش] به من بدهند تا به اندازه گرفتن پوست جو، از دهان موری خدا را نافرمانی کنم، نخواهم کرد».^۳

امام از همان ابتدا به اصلاح امور اقدام کرد و در همان آغاز، فرمانروایانی همچون معاویه را که به ناحق به پست و مقام رسیده بودند و به شیوه پادشاهان و امپراطوران ستمگر حکومت می‌کردند، برکنار کرد و برای این کار چنان مصمم بود که حتی به مصلحت اندیشی برخی از یاران خویش نیز عمل نکرد.

برخی به آن حضرت گفتند: معاویه فردی دنیاطلب و قدرتمند است و برکناری او، سبب جنگ با شما می‌گردد. فرمود: «به خدا سوگند، حتی برای دو روز نیز او را به کار نخواهم گماشت و من هیچ‌گاه گمراه‌کنندگان را کارگزار خود قرار نخواهم داد».^۴

عدالت‌ورزی امیرالمؤمنین علیه السلام و توجهش به محرومان و فقیران و زندگی ساده‌اش اینان سرمشقی برای ما مسلمانان است و با اینکه نمی‌توانیم دقیقاً مانند ایشان عمل کنیم، اما می‌کوشیم خود را به این سرمشق نزدیک‌تر نماییم.

ایشان در این باره، ما را راهنمایی کرده است:

روزی خبردار شد فرماندارش در بصره در یک مهمانی شرکت کرده است که فقیران حضور نداشتند و غذاهای رنگارنگ چیده بودند. نامه‌ای تند به او نوشت و به کار وی اعتراض کرد و شیوه صحیح زندگی حاکم را توضیح داد. به او نوشت: «... من که امام شما هستم، از این جهان به دو جامه کهنه، بسنده کرده و از خوراکی‌ها به دو قرص نان. بدانید که شما نمی‌توانید این گونه زندگی کنید؛ لیکن مرا در پارسایی و تلاش و پاکدامنی و درستکاری یاری نمایید».^۵

۱- ادامه سخنانی چنین است: «عده‌ای در مقام اعتراض می‌گویند علی بن ابی‌طالب ما را از حَقمان محروم کرد! هر کس در گذشته از اصحاب رسول خدا بوده، یا به اسلام خدمتی کرده، پاداشش با خداست [این سوابق درخشان، سبب نخواهد شد که میان آنان و دیگر مسلمانان تبعیض قائل شویم و به آنها امتیاز بیشتر بدهیم]... هر کس امروز دعوت خدا و رسولش را بپذیرد و حقانیت ما را تصدیق کند و در دین ما داخل شود و به سوی قیله ما نماز بخواند، یک مسلمان است و با سایر مسلمانان برابر است. بیت‌المال هم که مال همه مسلمانان است، به طور مساوی بین همه تقسیم خواهد شد و از این لحاظ هیچ‌کس را بر دیگری امتیاز نیست. آری هر کس که متقی‌تر باشد، نزد خدا گرامی‌تر است و پرهیزکاران در قیامت بهترین پاداش را خواهند داشت؛ اما خدا دنیا را پاداش پرهیزکاران قرار نداده است. اجر و پاداش اخروی برای آنها بسی نیکوتر است... (شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۷، ص ۳۷؛ بحارالانوار، ج ۳۲، ص ۲۷).

۲- یکی از معترضان می‌گفت: «چگونه همه ما را در یک مرتبه قرار داده و امتیازات را به کلی نادیده گرفته‌ای؟ به من و این مرد که تا مدتی پیش غلام من بود به یک اندازه از بیت‌المال داده‌ای، آیا این انصاف است؟».

۳- نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴.

۴- مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۶۴؛ مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۱۹۵.

۵- نهج البلاغه، نامه ۴۵.

وقتی یک نویسنده مسیحی عاشق امام علی علیه السلام می شود!

زندگی الهی و شخصیت زیبای امام علی علیه السلام، متفکران و دانشمندان بزرگی از سنتی و شیعه، مسلمان و غیرمسلمان را در طول تاریخ مجذوب خود ساخته است. یکی از این متفکران «جرج جرداق (۱۹۳۱-۲۰۱۵)»، نویسنده، شاعر و نمایشنامه‌نویس معاصر لبنانی است. وی که آیین مسیحی داشت، می‌گوید:

«در کودکی از مدرسه فرار می‌کردم و چون بچه کوهستان و علاقه‌مند به جنگل و آب بودم، در آنجا مشغول خواندن کتاب شعر می‌شدم. آن روزها حدود ۱۳ سال داشتم. برادر بزرگ‌ترم، به اطرافیانم توصیه کرد که مرا تحت فشار نگذارند و به آنها گفت استعداد وی در زمینه دیگری است و درس واقعی را او می‌خواند. برادرم که متوجه احساسات من شده بود، کتاب نهج البلاغه را در اختیارم گذاشت و گفت: این کتاب سرشار از زیبایی‌های ادبی است و می‌تواند در تقویت استعداد ادبی و شعری به تو کمک کند.

جرج وقتی مطالعه این کتاب را شروع می‌کند، دیگر نمی‌تواند آن را کنار بگذارد. چنان شیفته شخصیت امام علی علیه السلام می‌شود که بعدها پنج جلد کتاب درباره آن حضرت می‌نویسد. جلد اول آن «امام علی، صدای عدالت انسانی» نام دارد. وی در این کتاب می‌نویسد: «ای دنیا، چه می‌شد اگر همه توان خود را گرد می‌آوردی و در هر روزگار یک «علی» با آن قلب و زبان عنایت می‌کردی». جمله پشت جلد کتاب جرج جرداق مسیحی این بود:

O'Ali,

If I say you're superior to Jesus Christ, my religion cannot accept it!

If I say he's superior to you, my conscience won't accept it!

I don't say you're God!

...So, tell us yourself, o'Ali:

Who are you?!

«ای علی!

اگر بگویم تو از مسیح بالاتری، دینم نمی‌پذیرد!

اگر بگویم او از تو بالاتر است، وجدانم نمی‌پذیرد!

نمی‌گویم تو خدا هستی...!

پس خودت به ما بگو ای علی:

تو کیستی؟!»

جرج جرداق بر سر در خانه خود نوشته بود: «لافتی الآ علی لاسیف الآ ذوالفقار».

منابع برای مطالعه بیشتر

ردیف	نام کتاب	نویسنده	مترجم	ناشر	مخاطب
۱	امام علی <small>علیه السلام</small> صدای عدالت انسانی	جرج جرداق	سید هادی خسروشاهی	بوستان کتاب	معلم/ دانش آموز
۲	جاذبه و دافعه علی <small>علیه السلام</small>	شهید مرتضی مطهری	-	صدرا	معلم/ دانش آموز
۳	خلاصه زندگانی امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small>	سید جعفر شهیدی و سید هاشم رسول محلاتی	-	دفتر نشر فرهنگ اسلامی	معلم
۴	سیری در نهج البلاغه	شهید مرتضی مطهری	-	صدرا	معلم/ دانش آموز
۵	علی <small>علیه السلام</small> فراسوی ادیان (امیرمؤمنان <small>علیه السلام</small> در کلام اندیشمندان غیر مسلمان)	حمزه کریم خانی؛ سید محمد علی صمدانی،		نشر دانش حوزه	معلم/ دانش آموز
۶	علی <small>علیه السلام</small> چهره درخشان اسلام	ابن ابی الحدید معتزلی	علی دوانی	بنیاد نهج البلاغه	معلم
۷	فروع ولایت: تاریخ تحلیلی زندگانی امام علی <small>علیه السلام</small>	جعفر سبحانی		صحیفه خرد	معلم/ دانش آموز
۸	فضائل علی <small>علیه السلام</small> از زبان غیر شیعه	محمد تقی صرفی		نشر برگزیده	معلم/ دانش آموز
۹	نقش نگار: مروری بر زندگانی امیرالمؤمنین علی <small>علیه السلام</small>	گردآورنده محمد محمدیان برگرفته از سخنان رهبر معظم انقلاب (سید علی خامنه‌ای)		دفتر نشر فرهنگ اسلامی	معلم



وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يُقَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ
 إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا وَآتَاكُمْ
 مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ ﴿٢٠﴾ يُقَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ
 الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُوا عَلَىٰ أَدْبَارِكُمْ
 فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ ﴿٢١﴾ قَالَ يَا مَعْشَرَ الَّذِينَ آمَنُوا
 لَا تَخَافُوا وَاللَّهُ بَالِغٌ عَلِيمٌ ﴿٢٢﴾ قَالُوا يَا مَعْشَرَ
 الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخَافُوا وَاللَّهُ بَالِغٌ عَلِيمٌ ﴿٢٣﴾ قَالُوا
 يَا مَعْشَرَ الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخَافُوا وَاللَّهُ بَالِغٌ عَلِيمٌ ﴿٢٤﴾
 قَالُوا يَا مَعْشَرَ الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخَافُوا وَاللَّهُ بَالِغٌ
 عَلِيمٌ ﴿٢٥﴾ قَالُوا يَا مَعْشَرَ الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخَافُوا
 وَاللَّهُ بَالِغٌ عَلِيمٌ ﴿٢٦﴾

و هنگامی که موسی به قوم خود گفت: ای قوم من، نعمت‌هایی را که خدا به شما داده است به یاد آورید، آن‌گاه که در میان شما پیامبرانی قرار داد و شما را حاکم قرار داد و چیزهایی [نعمت‌ها] به شما داد که به هیچ یک از جهانیان نداده بود. ﴿۲۱﴾

ای قوم به زمین مقدس و پاک در آید؛ آن زمینی که خدا برای شما مقرر نموده است، و [از ترس ستمکاران] در بیکار با آنان به پشت خود رو برنگردانید و نگریند که زیان کار می‌شوید ﴿۲۱﴾

گفتند: ای موسی در آن سرزمین گروهی زورمند و سلطه‌گر وجود دارند و ما هرگز در آن سرزمین در نیایم تا آنکه ایشان از آنجا بیرون روند، پس اگر آنان از آن سرزمین بیرون روند ما وارد خواهیم شد. ﴿۲۲﴾

دو مرد از کسانی که از مخالفت با خدا بیمناک بودند و خدا هم به ایشان نعمت ارزانی داشته بود، به قوم موسی گفتند: بر مردم آن سرزمین از دروازه [بتازید] وارد شوید، که اگر از آنجا وارد شوید قطعاً شما [بر آنان] غالب و چیره خواهید بود، و فقط بر خدا توکل و اعتماد نمایید اگر شما ایمان دارید. ﴿۲۳﴾

[بنی اسرائیل] گفتند: ای موسی ما هرگز در آن سرزمین در نیایم تا آن‌گاه که آنان در آن هستند، پس تو با پروردگارت بروید و [با آنان] بجنگید، ما در اینجا نشسته‌ایم. ﴿۲۴﴾

موسی گفت: پروردگارا من برای انجام دادن فرمان تو، جز اختیار خود و برادرم (هارون) را مالک و دارا نیستم، پس میان ما و این قوم نافرمان داوری کن و ما را در انجام فرمان خود یاری رسان. ﴿۲۵﴾

[خدا به موسی] فرمود: اینک چنین مقرر کردیم که بنی اسرائیل مدت چهل سال از ورود به آن سرزمین محروم باشند آنان در طول این مدت بر روی زمین سرگردان خواهند بود؛ نه چون شهرنشینان در شهری استقرار می‌یابند و نه چون صحرانشینان در بیابان زندگی می‌گذرانند. این کیفر آنان است، پس بر این تمردپیشگان از این که

کیفر الهی را می‌چشند اندوه مخور. ﴿۲۶﴾



درس نهم

وضعیت فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مسلمانان، پس از رسول خدا ﷺ

دانستیم که مسئولیت ولایت و حکومت رسول خدا ﷺ، پس از ایشان نیز ادامه می‌یابد و براساس تدبیر حکیمانه خداوند، امیرالمؤمنین علیه السلام و امامان معصوم از نسل ایشان جانشینی رسول خدا ﷺ را برعهده داشتند و از جانب خدا به ولایت و رهبری جامعه برگزیده شدند. البته پس از رسول خدا ﷺ حوادثی پیش آمد که باعث دور افتادن مردم از رهبری و هدایت امامان معصوم علیهم السلام شد. این مسئله شرایط و اوضاع اجتماعی خاصی را در جامعه آن روز پدید آورد.

اکنون می‌خواهیم اوضاع فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مسلمانان پس از رسول خدا ﷺ و چگونگی برخورد مسلمانان با ائمه اطهار علیهم السلام را بررسی کنیم.

در آیه شریفه زیر بیندیشید و به سؤالات پاسخ دهید :

وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ
فَدَخَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ
أَفَأَنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ
إِنْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ
وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ
فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا
وَ سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ

و محمد نیست، مگر رسولی
که پیش از او رسولان دیگری بودند.
پس اگر او بمیرد یا کشته شود،
آیا شما به گذشته [و آیین پیشین خود] بازمی گردید؟
و هر کس به گذشته بازگردد،
به خدا هیچ گزند و زبانی نرساند
و خداوند به زودی سپاسگزاران را پاداش می دهد.

سوره آل عمران، آیه ۱۴۴

- ۱- خداوند چه هشداری به مردم زمان پیامبر می دهد؟
- ۲- آیا خطر بازگشت به ارزش های دوران جاهلیت فقط اختصاص به زمان پیامبر دارد؟
- ۳- به نظر شما، سپاسگزاران واقعی نعمت رسالت، در جامعه امروزی چه کسانی هستند؟

خلاصه ای از رخداد های عصر ائمه علیهم السلام

پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله حوادثی رخ داد که رهبری امت را از مسیری که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برنامه ریزی کرده و بدان فرمان داده بود، خارج کرد و در نتیجه، نظام حکومت اسلامی که بر مبنای «امامت» طراحی شده بود، تحقق نیافت و امامان معصوم علیهم السلام با وجود حضور در جامعه، فاقد قدرت و امکانات لازم برای اجرای همه جانبه مسئولیت های خود شدند. فقط در یک دوره کوتاه چهار سال و نه ماهه، اداره حکومت به امام علی علیه السلام رسید و آن حضرت، در همین دوره کوتاه و با وجود مشکلات و جنگ هایی که با عهدشکنان و دشمنان داخلی داشتند، عالی ترین نمونه حکومت را عرضه کرد.

اما طولی نکشید که حکومت به دست بنی امیه افتاد. آنان کسانی بودند که سرسختانه با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مبارزه کرده بودند و فقط هنگامی تسلیم شدند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شهر مکه را فتح کرد و آنان راهی جز تسلیم و اطاعت نداشتند. ابوسفیان که رهبری مشرکان را برعهده داشت، حدود دو سال قبل از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ناچار تسلیم شد و به ظاهر، اعلام مسلمانی کرد. پسر او، معاویه که جنگ صفین را علیه امیرالمؤمنین علیه السلام به راه انداخت، در سال چهارم هجری با بهره گیری از ضعف و سستی یاران امام حسن علیه السلام، حکومت مسلمانان را به دست گرفت و خلافت رسول خدا صلی الله علیه و آله را به سلطنت تبدیل کرد.

معاویه، برخلاف تعهدی که به مسلمانان داده بود، یزید را جانشین خود قرار داد؛ شخصی که از هیچ کار زشت و ناپسندی ابایی نداشت؛ احکام خداوند، مانند نماز را به بازی و سخره می گرفت، آشکارا شراب می خورد، سگ بازی و میمون بازی می کرد و با همان سگ و میمون، وارد مجالس می شد و آنها را کنار دست خود می نشاند. همین شخص، نوّه گرامی پیامبر، امام حسین علیه السلام و یارانش را با وضع هولناکی به شهادت رساند و خانواده ایشان را که نوادگان پیامبر بودند، به عنوان اسیر، در شهرها گرداند.

فعالیت کلاسی

با همفکری دوستان خود بگویید چه عواملی باعث شد که بعد از گذشت پنجاه سال از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله، نوّه ایشان یعنی امام حسین علیه السلام این گونه توسط امت پیامبر به شهادت برسد؟

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در سخنرانی های متعدد، بارها مسلمانان را نسبت به ضعف و سستی شان در مبارزه با حکومت بنی امیه بیم می داد^۱ و می فرمود: «سوگند به خداوندی که جانم به دست قدرت اوست، آن مردم [شامیان] بر شما پیروز خواهند شد؛ نه از آن جهت که آنان به حق نزدیک ترند بلکه به این جهت که آنان در راه باطلی که زمامدارشان می رود شتابان فرمان او را می برند و شما در حق من بی اعتنایی و کندی می کنید. به خدا سوگند، این مطلب، قلب انسان را به درد می آورد که آنها در مسیر باطل خود این چنین متحدند، و شما در راه حق، این گونه متفرق و پراکنده اید.»^۲ آن حضرت آینده سرپیچی از دستورات امام و اختلاف و تفرقه میان مسلمانان را که موجب سوار شدن بنی امیه بر تخت سلطنت بود، می دید و آنان را از چنین روزی بیم می داد:

«به خدا سوگند، بنی امیه چنان به ستمگری و حکومت ادامه دهند که حرامی باقی نماند جز آنکه حلال شمارند... تا آنکه در حکومتشان دو دسته بگیرند: دسته ای برای دین خود که آن را از دست داده اند و دسته ای برای دنیای خود که به آن رسیده اند.»^۳

بسی از سقوط بنی امیه، حکومت به دست بنی عباس افتاد. آنان با اینکه خود را از عموزادگان پیامبر صلی الله علیه و آله می دانستند و به نام اهل بیت، قدرت را از بنی امیه گرفته بودند، روش سلطنتی بنی امیه را ادامه دادند و در ظلم و ستم به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله از چیزی فروگذار نکردند، به گونه ای که اگر تحویل معنوی و فرهنگی ایجاد شده در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و دو میراث گران قدر آن حضرت - قرآن کریم و ائمه اطهار علیهم السلام - نبود، جز نامی از اسلام باقی نمی ماند.^۴

۱- برخی از این سخنرانی ها در کتاب «نهج البلاغه» آمده است. از جمله در خطبه های ۹۸، ۱۴۷، ۱۵۱، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۵۸ و ۱۶۶.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۲۷. حفظ کردن عین سخنان امیرالمؤمنین ضروری نیست.

۳- نهج البلاغه، قسمتی از خطبه ۹۸.

۴- برای مطالعه بیشتر به کتاب های فروغ ابدیت و فروغ امامت از آیت الله جعفر سبحانی و نقش ائمه در احیای دین علامه عسکری

چالش‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عصر ائمه علیهم‌السلام

مهم‌ترین چالش‌های عصر ائمه علیهم‌السلام که نتیجه دوری از راه آن بزرگواران بود، عبارت‌اند از:

۱- ممنوعیت از نوشتن احادیث پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

مسلمانان برای سخنان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اهمیت خاصی قائل بودند؛ برخی از آنان سخنان آن حضرت را می‌نوشتند و پیامبر نیز به مسلمانان برای نوشتن سخنان خود توصیه کرده بود^۱. اما پس از رحلت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، سفارش آن حضرت را نادیده گرفتند و نوشتن احادیث آن حضرت را ممنوع کردند. به همین جهت، کسانی که به این احادیث علاقه‌مند بودند، فقط می‌توانستند آنها را به حافظه بسپارند و از این طریق به دیگران منتقل کنند. نگهداری حدیث به این شیوه، نتایج نامطلوبی داشت؛ از جمله اینکه:

الف) احتمال خطا در نقل احادیث افزایش یافت و امکان کم و زیاد شدن عبارت‌ها یا فراموش شدن اصل حدیث فراهم شد.

ب) شرایط مناسب برای جا‌اعلان حدیث پیش آمد و آنان براساس غرض‌های شخصی به جعل، یا تحریف حدیث پرداختند، یا به نفع حاکمان ستمگر از نقل برخی احادیث خودداری کردند.

ج) بسیاری از مردم و محققان از یک منبع مهم هدایت بی‌بهره ماندند و به ناچار، سلیقه شخصی را در احکام دینی دخالت دادند و گرفتار اشتباهات بزرگ شدند.

با اینکه سال‌ها بعد، منع نوشتن حدیث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برداشته شد و حدیث‌نویسی رواج یافت، اما به دلیل عدم حضور اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در میان مردم، به دلیل فوت یا شهادت، احادیث زیادی جعل یا تحریف شد به طوری که احادیث صحیح از غلط به سادگی قابل تشخیص نبود.

نکته مهم: البته این اوضاع نابسامان حدیث، برای پیروان ائمه علیهم‌السلام پیش نیامد؛ زیرا آن بزرگواران احادیث پیامبر را حفظ کرده بودند و شیعیان، این احادیث را از طریق این بزرگواران که خود انسان‌هایی معصوم و به دور از خطا بودند و سخنانشان مانند سخنان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم معتبر و موثق بود، به دست آوردند و به همین جهت، در نقل احادیث کمتر دچار اشتباه شدند.

دانش تکمیلی

اگر می‌خواهید اطلاعات بیشتری درباره علت ممنوعیت نگارش احادیث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و زمان پایان یافتن این ممنوعیت کسب کنید، به بخش «دانش تکمیلی» سایت گروه قرآن و معارف مراجعه کنید.

۱- سیوطی، تدریب الراوی، ج ۲، ص ۶۶.

۲- تحریف در معارف اسلامی و جعل احادیث

برخی از عالمان وابسته به بنی امیه و بنی عباس و گروهی از علمای اهل کتاب (یهودی و مسیحی) مانند کعب الاحبار که ظاهراً مسلمان شده بودند، از موقعیت و شرایط برکناری امام معصوم استفاده کردند و به تفسیر و تعلیم آیات قرآن و معارف اسلامی، مطابق با افکار خود و موافق با منافع قدرتمندان پرداختند. برخی از آنها در مساجد می نشستند و داستان‌های خرافی دربارهٔ پیامبران برای مردم نقل می کردند. این مطالب به کتاب‌های تاریخی و تفسیری راه یافت و سبب گمراهی بسیاری از مسلمانان شد. حاکمان بنی امیه و بنی عباس، اغلب به اندیشه‌هایی میدان می دادند که به نفع آنان بود و قدرت آنان را تقویت می کرد. برخی از دنیاطلبان، برای نزدیکی به این حاکمان، احادیثی از قول پیامبر اکرم ﷺ جعل می کردند و از حاکمان جایزه می گرفتند.

بیشتر بدانیم

نمونه‌ای از احادیث جعلی

کعب الاحبار از علمای یهودی تازه مسلمان بود که در زمان خلیفه سوم به مقام قضاوت رسید. او پس از آن به دربار معاویه و امویان راه یافت و توجیه‌گر کارهای آنان شد. حکام اموی که سرگرم جمع‌آوری ثروت و ساختن کاخ‌های با شکوه بودند، وقتی با اعتراض مردم روبه‌رو می شدند، به کعب الاحبار روی می آوردند.

به عنوان نمونه، روزی یکی از همین حاکمان که گنجینه‌های بزرگ طلا فراهم کرده بود، از او پرسید: «اگر کسی زکات واجب طلا و نقره خود را داده باشد، آیا واجب است کار دیگری هم انجام دهد؟» وی گفت: «حتی اگر تک‌تک آجرها [ی خانه‌اش] هم از طلا و نقره باشد، هیچ چیز دیگری بر او واجب نیست». ابوذر، صحابی بزرگ پیامبر ﷺ [که در آن مجلس حاضر بود و می دید که چگونه فردی بیگانه با ارزش‌های اسلام، به نام اسلام از ثروت‌اندوزان دفاع می کند] از شدت خشم و بدون ترس از حاکم، فریاد برآورد:

«ای کافر! تو را با احکام مسلمانان چه کار؟ آیا سخن خداوند راست‌تر از سخن تو نیست که می فرماید: آنان که زر و سیم می اندوزند و آن را در راه خدا انفاق نمی کنند، به عذابی دردناک بشارتشان ده؟»^(۱).

همین کعب الاحبار، به دستور معاویه احادیثی جعل کرد که نشان دهد سرزمین شام که محل حکومت معاویه بود، از سرزمین مکه و مدینه نزد خداوند برتر است؛ مثلاً نقل می کرد:

۱- سوره توبه، آیه ۳۴.

۲- مستدرک الوسائل، میرزای نوری، ج ۷، ص ۳۶.

«محبوب‌ترین سرزمین‌ها در پهنه زمین، نزد خداوند، شام است و محبوب‌ترین نقطه شام، نزد خداوند، قدس می‌باشد».^۱

همچنین نقل می‌کرد که «خداوند نُه‌دهم خیر و برکت خود را در شام قرار داده و یک جزء باقی‌مانده را در تمام نقاط زمین تقسیم کرده است».^۲

چون او اصالتاً یهودی بود، می‌کوشید در روایاتی که جعل می‌کند، بیت‌المقدس را برتر از کعبه نشان دهد؛ مثلاً از پیامبر نقل می‌کرد: «کعبه هر روز صبحگاهان برای بیت‌المقدس سجده می‌کند».^۳

۳- ارائه الگوهای نامناسب

عموم مردم در اعتقادات و عمل خود، دنباله‌رو شخصیت‌های برجسته جامعه هستند و آنها را اسوه قرار می‌دهند. اگر این الگوها صاحب کمالات و ارزش‌های الهی باشند، مردم نیز به نسبت همت و استعداد خود از این ارزش‌ها بهره‌مند می‌شوند و اگر آنها به سوی زشتی‌ها بروند، بیشتر مردم دنباله‌روی آنان خواهند بود. در آن زمان که رسول خدا ﷺ اسوه مردم بود، انسان‌های آزاده، با ایمان و شجاعی چون امام علی علیه السلام، مقداد، عمار، ابوذر و سلمان تربیت شدند، اما هرچه که جامعه از زمان پیامبر ﷺ فاصله می‌گرفت، حاکمان وقت تلاش می‌کردند که شخصیت‌های اصیل اسلامی، به خصوص اهل بیت پیامبر ﷺ، را در انزوا قرار دهند و افرادی را که در اندیشه و عمل و اخلاق از معیارهای اسلامی به دور بودند، به جایگاه برجسته برسانند و راهنمای مردم معرفی کنند.

بیشتر بدانیم

نمونه‌هایی از الگوی نامناسب از جمله افرادی که در حکومت بنی‌امیه به عنوان الگو به مردم معرفی می‌شدند، کعب الاحبار و ابوهریره بودند. این دو پس از پیامبر، به خصوص در دوره بنی‌امیه به عنوان شخصیت‌های مطرح در نقل حدیث معرفی شدند.

معاویه درباره کعب الاحبار می‌گفت: «بدانید که کعب الاحبار یکی از دانشمندان است».^۴

ابوهریره هم که خودش به صراحت سیر شدن شکمش را دلیل مسلمان شدنش بیان می‌کرد، به شدت طرفدار معاویه بود و احادیث بسیاری در فضیلت او جعل کرد. از این رو، به ثروت و مقام بالایی رسید و معاویه او را امام جماعت و حاکم مدینه کرد. او در یکی از احادیث جعلی خود

۱- تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۱، ص ۱۱۰، چاپ دمشق.

۲- همان، ص ۱۴۷.

۳- تفسیر الدر المنثور، ج ۱، ص ۱۳۶.

۴- الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۳۵۸.

می گوید :

«از پیامبر شنیدم که می گفت خداوند امانت وحی را به سه نفر سپرد : من، جبرئیل و معاویه.»^۱
او آن قدر احادیث جعلی ساخت که حضرت علی علیه السلام درباره او فرمود :
«دروغ گوترین مردم به رسول خدا، ابوهیره است»^۲

۴- تبدیل حکومت عدل نبوی به سلطنت

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله حکومتش را بر پایه عدل بنا کرد و اعلام نمود که همه انسان ها از یک مرد و زن آفریده شده اند و ملاک کرامت و گرامی بودن، تقواست.
پس از گذشت مدتی از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله جاهلیت با شکلی جدید وارد زندگی اجتماعی مسلمانان شد. شخصیت های باتقوا، جهادگر و مورد احترام و اعتماد پیامبر صلی الله علیه و آله منزوی شدند و طالبان قدرت و ثروت قرب و منزلت یافتند.
حاکمان بنی امیه و بنی عباس نیز، به تدریج مسیر حکومت را عوض کردند و برای خود و اطرافیان شان کاخ های بزرگ و مجلل ساختند و خزائن خود را از جواهرات گران قیمت انباشته کردند.
این تغییر مسیر، جامعه مؤمن و فداکار عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به جامعه ای راحت طلب، تسلیم و بی توجه به سیره و روش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تبدیل کرد. این تغییر فرهنگ، سبب شد که ائمه اطهار علیهم السلام با مشکلات زیادی روبه رو شوند و نتوانند مردمان آن دوره را با خود همراه کنند.

فعالیت کلاسی

به نظر شما آگاهی از اوضاع اجتماعی و فرهنگی عصر ائمه علیهم السلام چه فوایدی برای زندگی امروز ما دارد؟

بیشتر بدانیم

معاویه، پس از فتح شام در زمان خلیفه دوم، به فرمانروایی شام گماشته شد. و مردم شام اسلام را از او آموختند. او در مدت ۲۳ سال نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ۲۱ سال آن را به مبارزه با اسلام و دشمنی با پیامبر سپری کرد و در جنگ های متعدد با مسلمانان به همراه پدرش ابوسفیان و مادرش هند جگر خوار جزء فرماندهان جنگ بود. بعد از رسیدن به قدرت در شام، اولین حاکمی در اسلام بود که برای خود کاخ ساخت و بر تخت نشست و تاج بر سر نهاد. گویند هزینه کاخ او به اندازه

۱- البداية و النهاية، ابن کثیر، ج ۸، ص ۱۲۰.
۲- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۶۸.

ارزش بار طلای ۱۸ مرکب بوده است. ابوذر که از یاران بزرگ پیامبر بود و به دمشق تبعید شده بود، به معاویه گفت: اگر این کاخ را از مال خدا می‌سازی، خیانت کرده‌ای و اگر از مال خودت است، اسراف است.

ظرف‌های کاخ معاویه از طلا و نقره بود، لباس‌های حریر می‌پوشید و براسبی که زین آن طلاکاری شده بود، می‌نشست. خانواده‌اش نیز لباس‌های زربافت می‌پوشیدند. در یکی از سفرهایش به مدینه، ۱۵ مرکب با رواندازهای پوستین ارغوانی‌رنگ در پی‌اش روان بودند که بر هر یک کنیزی نشسته بود. وقتی اشراف و سران مدینه نزد وی آمدند، به هریک از آنها ۱۰ تا ۱۰۰ دست از جامه‌های مخصوص خود را بخشید.

تاجی داشت که با گذشت هر سال از حکومتش، گوهری به آن می‌افزود. او همواره شراب می‌نوشید و شترهای ویژه‌ای برای حمل شراب داشت. یکی از سرگرمی‌های او دعوت از زنان آوازه‌خوان و شنیدن آوازهای آنان بود. هنگامی که خبر شهادت امیرمؤمنان علیه السلام را شنید، بر تخت تکیه زده بود. با شنیدن این خبر به سرعت نشست و گفت: کنیز! آواز بخوان که امروز چشمم روشن شد.^۱

اندیشه و تحقیق

- ۱- چه مسائلی زمینه را برای ورود جعل و تحریف به احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آماده کرد؟
- ۲- تفاوت‌های اساسی حکومت بنی‌امیه و بنی‌عباس با رهبری پیامبر صلی الله علیه و آله چه بود؟

پیشنهاد

با مطالعه یکی از کتاب‌های زیر عواملی که سبب حاکمیت کسانی چون معاویه و یزید بر مسلمانان شد را استخراج کنید و در کلاس گزارش دهید.

الف) حماسه حسینی، استاد شهید مرتضی مطهری

ب) تاریخ سیاسی ائمه علیهم السلام، جواد محدثی

ج) تاریخ سیاسی اسلام، رسول جعفریان

د) سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی

ه) پس از پنجاه سال، دکتر سیدجعفر شهیدی

۱- مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۵ و ۳۱ و ج ۱۰، ص ۳۳۳ تا ۳۳۶؛ الغدير، ج ۱۰، ص ۲۵۸.

وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ
 فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا
 لَنَا عِبْدِينَ ﴿٧٣﴾ وَلَوْ طَآءَتْ أَيْنُهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَنَجَّيْنَاهُ
 مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبِيثَاتِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ
 سَوْءٍ فَسِيقِينَ ﴿٧٤﴾ وَادْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ
 ﴿٧٥﴾ وَنوحًا إِذْ نَادَى مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ
 وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ ﴿٧٦﴾ وَنَصَرْنَاهُ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ
 كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَأَغْرَقْنَاهُمْ
 أَجْمَعِينَ ﴿٧٧﴾ وَداوودَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ
 إِذْ نَفَسَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ ﴿٧٨﴾
 فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكُلًّا آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَسَخَرْنَا مَعَ
 داوودَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ وَكُنَّا فَاعِلِينَ ﴿٧٩﴾ وَعَلَّمْنَاهُ
 صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لِتُحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ
 شَاكِرُونَ ﴿٨٠﴾ وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ
 إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَرَكْنَا فِيهَا وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ ﴿٨١﴾

و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می‌کردند، و به ایشان انجام کارهای نیک و برپایی نماز و پرداخت زکات را وحی کردیم و آنان پرستنده ما بودند. ﴿۷۳﴾
 و به لوط حکومت و دانش عطا کردیم و او را از دیاری که مردمش آن کارهای پلید [هم‌جنس بازی] را می‌کردند، رهایی بخشیدیم. به راستی آنان مردمانی منحرف و بد بودند. ﴿۷۴﴾

و او را در رحمت خود داخل کردیم، زیرا او از شایستگان بود. ﴿۷۵﴾
 و [ای پیامبر] نوح را یاد کن، آن‌گاه که پیش از این ما را ندا داد، ما هم دعای او را اجابت کردیم و وی و خاندانش [به جز همسر و یک پسرش] از آن اندوه بزرگ رهایی بخشیدیم. ﴿۷۶﴾

و او را بر مردمی که آیات ما را دروغ می‌انگاشتند، پیروز کردیم. آنان چون مردمانی فاسد و تبه‌کار بودند همگی‌شان را غرق کردیم. ﴿۷۷﴾

و داود و [فرزندش] سلیمان را یاد کن، آن‌گاه که درباره حکم کشتزاری که شبانه گوسفندان مردم در آن چریده بودند، داوری می‌کردند و ما شاهد داوری آنان بودیم. ﴿۷۸﴾

پس ما حکم درست را به سلیمان تفهیم کردیم و ما هر دو را حکم و دانش عطا کردیم، و کوه‌ها و پرندگان را با داوود به نیایش واداشتیم و ما انجام دهنده [این کار] بودیم. ﴿۷۹﴾
 و به او فنّ زره‌سازی را که به سود شماست آموختیم، تا شما را از [خطرات] جنگنان حفظ کند. پس آیا شما سپاسگزار خواهید بود؟ ﴿۸۰﴾

و برای سلیمان تندباد را [رام ساختیم] که به فرمان او به سوی سرزمینی که در آن برکت نهاده بودیم روان می‌شد، و ما به هر چیزی داناییم. ﴿۸۱﴾



درس دهم

احیای ارزش‌های راستین



در درس قبل با شرایط اجتماعی، فرهنگی و سیاسی عصر ائمه اطهار علیهم‌السلام آشنا شدیم. در این درس می‌خواهیم بدانیم:

- امامان بزرگوار صلوات‌الله علیهم ما در آن شرایط سخت چگونه مسئولیت‌های مربوط به مرجعیت دینی را به انجام رساندند؟
- اقدامات ایشان چه تأثیری در جامعه اسلامی داشت؟

امیر المؤمنین علی علیه السلام وقتی رفتار مسلمانان، در روزگار خود را مشاهده کرد، با روشن بینی و درک عمیقی که از نتیجه رفتارها و وقایع داشت، سرنوشت و آینده نابسامان جامعه اسلامی را پیش بینی می کرد و در زمان های مختلف و در سخنرانی های متعدد، مسلمانان را نسبت به عاقبت رفتارشان بیم می داد.^۱ آن امام در یکی از سخنرانی ها، خطاب به مردم فرمود :

«به زودی پس از من، زمانی فرامی رسد که در آن زمان، چیزی پوشیده تر از حق و آشکارتر از باطل و رایج تر از دروغ بر خدا و پیامبرش نباشد. نزد مردم آن زمان، کالایی کم بهتر از قرآن نیست، وقتی که بخواهد به درستی خوانده شود و کالایی رایج تر و فراوان تر از آن نیست، آن گاه که بخواهند به صورت وارونه و به نفع دنیا طلبان معنایش کنند. در آن ایام، در شهرها، چیزی ناشناخته تر از معروف و خیر و شناخته شده تر از منکر و گناه نیست.»

امام پس از بیان اوضاع و احوال پس از خود و آگاه کردن مردم و هشدار به آنها فرمود :

«در آن شرایط، در صورتی می توانید راه رستگاری را تشخیص دهید که ابتدا پشت کنندگان به صراط مستقیم را شناسایی کنید و وقتی می توانید به عهد خود با قرآن وفادار بمانید که پیمان شکنان را تشخیص دهید؛ و آن گاه می توانید پیرو قرآن باشید که فراموش کنندگان قرآن را بشناسید».

آن گاه امیر مؤمنان علیه السلام، راه حل نهایی را بیان می کند و می فرماید :

«پس همه اینها را از اهلش طلب کنید. آنان اند که نظر دادن و حکم کردنشان، نشان دهنده دانش آنهاست، و هرگز با دین مخالفت نمی کنند و در دین اختلاف ندارند».^۲

تفکر در حدیث

۱- با تأمل در سخنان امیر المؤمنین علیه السلام، سه مورد از نشانه های بازگشت مسلمانان به دوره جاهلیت را بیان کنید.

..... (الف)

..... (ب)

..... (ج)

۲- برای نجات از گمراهی و تشخیص راه حق، امیر المؤمنین علیه السلام چه پیشنهادی را به مردم می دهد؟

۳- فکر می کنید مصداق پیشنهاد امام چه کسانی اند؟

۱- برخی از این سخنرانی ها در نهج البلاغه، از جمله در خطبه های ۹۸، ۱۴۷، ۱۵۱، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۵۸، و ۱۶۷ آمده است.

۲- نهج البلاغه، قسمت های از خطبه ۱۴۷.

۳- حفظ کردن عین سخنان امیر المؤمنین علیه السلام ضروری نیست. فقط می توان سؤالاتی مشابه با فعالیت تطبیق، از این سخنان طراحی کرد.

با نگاهی به تاریخ می‌بینیم که به علت عدم توجه مسلمانان به هشدارهای امیرالمؤمنین علیه السلام، آنچه آن امام پیش‌بینی می‌کرد، به وقوع پیوست. بنی‌امیه بر مردم حاکم شد و بار دیگر، دنیای اسلام را تا حدود زیادی به جاهلیت بازگرداند. آنان به نام اسلام و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله، اهل بیت گرامی ایشان و مجاهدان راه حق را یا شهید کردند، یا به زندان انداختند، یا در سخت‌ترین شرایط زندگی قرار دادند. با وجود این شرایط سخت و بحرانی، ائمه اطهار علیهم السلام از پا ننشستند و به شکل‌های گوناگون با این حاکمان مبارزه کردند و در مقابل تفسیرهای غلط از اسلام و تحریف دین، آموزه‌های قرآن و سخنان واقعی پیامبر را در اختیار جامعه قرار دادند.

اکنون به برخی از اقدامات ائمه اطهار علیهم السلام در راستای تعلیم دین و مرجعیت دینی آنان می‌پردازیم:

۱- تعلیم و تفسیر قرآن کریم: در حالی که حاکمان زمان به افراد فاقد صلاحیت میدان می‌دادند تا قرآن را مطابق با اندیشه‌های باطل خود تفسیر کنند، امامان بزرگوار در هر فرصتی که به دست می‌آوردند، معارف این کتاب آسمانی را بیان می‌کردند و رهنمودهای آن را آشکار می‌ساختند. در نتیجه این اقدام، مشتاقان معارف قرآنی، توانستند از معارف قرآن بهره ببرند.

بیشتر بدانیم

- ۱- برخی از شاگردان و مفسران تعلیم یافته ائمه اطهار علیهم السلام عبارت‌اند از: عبدالله بن عباس، عبدالله بن مسعود، جابر بن عبدالله انصاری، سعید بن جبیر، مجاهد بن جابر مکی، طاووس بن کیسان، رفیع بن مهران، جابر بن یزید جعفی، اسماعیل بن عبدالرحمن کوفی، ابوسعید حسن بصری، قتاده و ابوصالح باذان.^۱
 - ۲- نمونه‌های فراوانی از تفسیرهای ناروای افراد، فاقد صلاحیت و اقدامات روشنگرانه ائمه اطهار علیهم السلام در تاریخ نقل شده است که به یک مورد اشاره می‌کنیم:
- در زمان ائمه اطهار علیهم السلام گروهی پیدا شدند که گمان می‌کردند خداوند جسم دارد. آنان برای اثبات اندیشه خود از بعضی عبارتهای قرآن نظیر «يَسُدُّ اللَّهُ فَوْقَ آيِدِيهِمْ : دست خداوند بالای دست‌هایشان است»^۲ کمک می‌گرفتند.
- امامان بزرگوار توضیح می‌دادند که آیات قرآن را با آیه‌های دیگر باید تفسیر کرد. قرآن کریم می‌فرماید:
- «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ : هیچ چیزی مانند او [خدا] نیست»^۳؛ پس، نمی‌توان دستی مانند دست انسان‌ها برای خدا تصور کرد. در عربی، بد علاوه بر دست، به معنای قدرت هم به کار می‌رود. بنابراین، تفسیر آیه این است که قدرت خداوند از همه قدرت‌ها برتر است.

۱- تاریخ تفسیر و نحو، دکتر سیدمحمدباقر حجتی، بنیاد قرآن، ص ۲۵ تا ۶۶.

۲- سوره فتح، آیه ۱۰.

۳- سوره شوری، آیه ۱۱.

۲- اقدام برای حفظ سخنان و سیره پیامبر ﷺ: در درس قبل دیدیم که بعد از رحلت

رسول خدا ﷺ، نوشتن سخنان ایشان ممنوع شد و این ممنوعیت چه آثار زیان‌باری برای مسلمانان داشت. البته امیرالمؤمنین ﷺ و حضرت فاطمه ﷺ به این ممنوعیت توجه نکردند و سخنان پیامبر را به فرزندان و یاران خود آموختند و از آنان خواستند که این آموخته‌ها را به نسل‌های بعد منتقل کنند.

نمونه

حدیث زنجیره‌های طلایی

هنگامی که امام رضا ﷺ به اجبار مأمون، از مدینه به مرو، پایتخت حکومت مأمون می‌رفت، در مسیر حرکت خود به نیشابور رسید. هزاران نفر از مردم به استقبال ایشان آمده بودند و گروه زیادی از آنان، قلم‌هایشان را آماده کرده بودند تا هرچه امام می‌گوید، بنویسند و برای خود و آیندگان نگه دارند. وقتی امام در جمع مردم قرار گرفت، به امام ﷺ اصرار کردند تا برایشان سخن بگوید. امام به آنان فرمود:

«من از پدرم، امام کاظم ﷺ شنیدم و ایشان از پدرش، امام صادق ﷺ و ایشان از پدرش، امام باقر ﷺ و ایشان از پدرش، امام سجاد ﷺ و ایشان از پدرش، امام حسین ﷺ و ایشان از پدرش، امام علی ﷺ و ایشان از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: خداوند می‌فرماید:

كَلِمَةٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي :

کلمه لا اله الا الله قلعه محکم من است، هرکس به این قلعه محکم من وارد شود، از عذاب من

در امان می‌ماند».

پس از اندکی درنگ، امام فرمود:

«بُشْرُوطُهَا وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا : اَمَا بَهِ شُرُطِهَايَ أَن، وَ مِنْ أَزْ جَمَلَةُ شُرُطِهَايَ أَن هَسْتُمْ».

مقصود امام ﷺ این بود که توحید تنها یک لفظ و شعار نیست، بلکه باید در زندگی اجتماعی ظاهر شود و تجلی توحید در زندگی اجتماعی با ولایت امام که همان ولایت خداست، میسر است. نحوه بیان این حدیث نشان می‌دهد که چگونه احادیث رسول خدا ﷺ، از امامی به امام دیگر منتقل می‌شده است. این حدیث، به جهت توالی و پشت سرهم آمدن اسامی امامان در آن، به حدیث سلسله الذهب (یعنی زنجیره طلایی) مشهور است.

دانش تکمیلی ۱

برای مطالعه نمونه‌ای از توجه حضرت فاطمه ﷺ به حفظ و نگهداری سخنان پیامبر ﷺ به سایت گروه قرآن و معارف، بخش «دانش تکمیلی» مراجعه کنید.

۳- تبیین معارف اسلامی متناسب با نیازهای نو: با گسترش سرزمین‌های اسلامی،

سؤال‌های مختلفی در زمینه‌های احکام، اخلاق، افکار و نظام کشورداری پدید آمد. ائمه اطهار علیهم‌السلام با تکیه بر علم الهی خود، به دور از انزوا و گوشه‌گیری و با حضور سازنده و فعال، درباره همه این مسائل اظهار نظر می‌کردند و مسلمانان را از معارف خود بهره‌مند می‌ساختند. ثمره این حضور سازنده، فراهم آمدن کتاب‌های بزرگ در حدیث و سیره ائمه اطهار علیهم‌السلام در کنار سیره پیامبر و قرآن کریم است. در میان این کتاب‌ها می‌توان از کتاب نهج البلاغه، و کتاب «صحیفه سجادیه» از امام سجاد علیه‌السلام، نام برد. علاوه بر این، دانشمندان اسلامی و راویان حدیث، سخنان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه اطهار علیهم‌السلام را در مجموعه‌هایی گرد آوردند که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: «کافی» از کلینی، «من لایحضره الفقیه» از شیخ صدوق، «تهذیب» و «استبصار» از شیخ طوسی. به این چهار کتاب، «کتب اربعه» می‌گویند.

بیشتر بدانیم

قانون بازنشستگی

حکومت اسلامی در زمان امیرالمؤمنین علیه‌السلام توسعه پیدا کرده بود و شغل‌های زیادی در جامعه به وجود آمده بود؛ در نتیجه روابط اقتصادی تغییر زیادی کرده بود و نیازمند قوانین جدیدی بود که متناسب شرایط جدید باشد. یکی از این نیازهای جدید، حمایت از نیروهای از کار افتاده و ناتوان و تأمین هزینه‌های زندگی آنان بود.

به عنوان نمونه، پیرمردی مسیحی بود که در میان مسلمانان زندگی می‌کرد؛ عمری زحمت کشیده و کار کرده بود، اما ذخیره و اندوخته‌ای نداشت. آخر کار هم، نابینا شده و با گدایی زندگی خود را می‌گذراند؛ در گوشه‌ای می‌ایستاد و از مردم کمک می‌طلبید؛ مردم هم ترحم می‌کردند و پولی در دست او می‌گذاشتند. روزی، امیرالمؤمنین علیه‌السلام از آنجا عبور می‌کرد که او را به آن حال دید. امام درصدد برآمد تا ببیند چرا این مرد به چنین روزی افتاده است.

کسانی که آن پیرمرد را می‌شناختند، شهادت دادند که او تانیرو و چشم داشت، کار می‌کرد و اکنون، نه ذخیره‌ای دارد که از آن استفاده کند و نه فرزندی که وی را اداره نماید و ناچار به گدایی روی آورده است. امام فرمود: «عجب، تا وقتی توانایی داشت، از او کار کشیدید و اکنون او را به حال خود وا گذاشته‌اید؟! سوابق این مرد حکایت می‌کند که در مدتی که توانایی داشته کار کرده و خدمت انجام داده است. بنابراین، برعهده حکومت و اجتماع است که تا زنده است، هزینه او را تکفل کند. بروید از بیت‌المال به او مستمری بدهید»^۱.

بدین ترتیب، برای اولین بار امیرالمؤمنین علیه‌السلام «قانون بازنشستگی» را به عنوان یک وظیفه اسلامی پیشنهاد کرد و خودش هم آن را به اجرا درآورد.

۴- تربیت شخصیت‌های اسلامی: یکی از اقدامات مهم ائمه اطهار علیهم‌السلام تربیت شاگردان و دانشمندان برجسته و بزرگ بود. آنان شخصیت‌های برجسته‌ای تربیت کردند که در علم، ایمان، تقوا و جهاد در راه خدا سرآمد انسان‌های زمان خویش بودند و اندیشه‌های اسلام راستین را در میان مسلمانان گسترش دادند.

نمونه‌هایی از شخصیت‌های اسلامی

باران برجسته رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مانند سلمان فارسی، عمار، ابوذر و مقداد پس از رحلت آن بزرگوار، گرد امام علی علیه‌السلام جمع شدند. آن امام علاوه بر توجه به آنان، گروه زیادی از انسان‌های دانشمند، مجاهد و صاحب فضیلت مانند اویس قرنی، کمیل بن زیاد، میثم تمار و زُشَید هجری (پیشروان عرفان و معنویت)، عبدالله بن عباس (مفسر قرآن کریم)، مالک اشتر و محمد بن ابی‌بکر (پیشتازان جهاد و مبارزه) را که در پایه‌گذاری فرهنگ اسلامی نقش برجسته‌ای داشتند، تربیت کرد.

همچنین امام سجاد علیه‌السلام در شرایط سخت بعد از قیام عاشورا با صبر و بردباری و هوشیاری، بار دیگر علاقه‌مندان به اهل بیت علیهم‌السلام را گرد آورد و به تعلیم آنان پرداخت. اسامی ۱۷۰ نفر از شاگردان امام سجاد علیه‌السلام یا کسانی که از ایشان حدیث نقل کرده‌اند، در تاریخ ثبت شده است. در میان آنان، شخصیت‌های برجسته‌ای چون ابو حمزه ثُمالی و سعید بن جبیر قرار داشتند که در دانش و تقوا و بصیرت و جهاد نام‌آور بودند. سعید بن جبیر به سبب پیروی از امام، به وسیله فرماندار بنی امیه به صورتی فجیع به شهادت رسید.

دوران امام باقر علیه‌السلام به بعد، عصر شکل‌گیری و حضور اندیشه‌های گوناگون و مذاهب مختلف در جامعه بود به گونه‌ای که حتی منکران خدا به ترویج افکار خود می‌پرداختند. همان‌گونه که در تاریخ نقل کرده‌اند مأمون عباسی، میان صاحبان مذاهب و ادیان، جلسات مناظره تشکیل می‌داد و خود به تماشا و داوری می‌نشست. در این شرایط، ائمه اطهار علیهم‌السلام به تربیت افرادی متخصص در زمینه‌های اعتقادی، علمی و فقهی اقدام کردند که سرآمد دانشمندان زمان خود بودند.

بیشتر بدانیم

برخی از شاگردان ائمه

ابو حمزه ثُمالی (عالم و محدث)، هشام بن حکم (متفکر و توانا در مناظره)، جابر بن حیان (شیمی‌دان نامی که او را پدر علم شیمی نامیده‌اند)، مؤمن طاق (متخصص در عقاید دین)، هشام بن محمد (مورّخی که بیش از دو‌بست کتاب تألیف کرد)، فضل بن شاذان (فقیه، محدث و متکلم) و احمد بن محمد بقری (از شاگردان امام جواد علیه‌السلام و امام هادی علیه‌السلام که بیش از یکصد کتاب تألیف کرد) از جمله این دانشمندان‌اند. در تاریخ، اسامی چهارصد تن از شاگردان امام صادق علیه‌السلام که دارای کتاب‌اند، درج شده است. همچنین از یکصد و ده تن از شاگردان و کسانی که از امام جواد علیه‌السلام حدیث نقل کرده‌اند، در کتاب‌های تاریخ نام برده شده که در میان آنان، نام کسانی چون علی بن ابراهیم مهزبار اهوازی را که بیش از سی جلد کتاب تألیف کرده است، می‌توان دید.

بهره‌مندی از محضر ائمه اطهار علیهم‌السلام به شیعیان اختصاص نداشت و هر طالب علمی با شرکت در جلسات درس آنان می‌توانست از دانش آن بزرگواران استفاده کند. ابوحنیفه، امام مذهب حنفی، محمدبن ادریس، امام مذهب شافعی، مالک‌بن انس، پیشوای مذهب مالکی و نیز سفیان ثوری، از جمله کسانی‌اند که از محضر امامان بزرگوار، بهره علمی برده‌اند.

دانش تکمیلی ۲

برای آشنایی با دیدگاه پیشوایان اهل سنت در خصوص شخصیت و مقام علمی امامان به سایت گروه دینی بخش «دانش تکمیلی» مراجعه کنید.

به هر ترتیب، تلاش ائمه سبب شد تا حقیقت اسلام برای جویندگان حقیقت پوشیده نماند و کسانی که طالب حقیقت‌اند بتوانند در میان انبوه تحریفاتی که توسط حاکمان ستمگر و علمای وابسته به آنها صورت گرفته و مانند غباری چهره زیبای اسلام را پوشانده است، به تعلیمات اصیل اسلام دست یابند و راه حق از باطل را تشخیص دهند.

همچنین تعلیمات گران‌قدر ائمه اطهار علیهم‌السلام ذخیره بزرگی از علم و دانش دین برای آیندگان پدید آورد که مجتهدان و دانشمندان در همه زمان‌ها بتوانند از این ذخیره بزرگ استفاده کنند و احکام اسلام را مطابق با زمان برای مردم بیان نمایند.

بیشتر بدانیم

طاووس یمانی، یکی از شخصیت‌های شجاع و سخنوری بود که در مکتب تربیتی امام سجاد و امام باقر علیهم‌السلام تربیت شده بود و با آیات قرآن و سخنان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به خوبی آشنا بود.

روزی هشام‌بن عبدالملک، حاکم اموی، به قصد حج وارد مکه شد و خواست که با برخی بزرگان و شخصیت‌های قدیمی که آشنایی بیشتری با سخنان پیامبر دارند، ملاقات کند.

طاووس یمانی را حاضر کردند. طاووس که هشام را غاصب خلافت و ظلم‌کننده به مردم به‌شمار می‌آورد، وقتی که وارد شد، کفش خود را جلوی هشام از پا درآورد و به جای اینکه بگوید: «السلام علیک یا امیرالمؤمنین»، به گفتن «السلام علیک» قناعت کرد و منتظر اجازه نشست نشد و فوراً در مقابل هشام نشست و پیش از اینکه هشام از او احوالپرسی کند، طاووس به عنوان احوالپرسی گفت: «هشام، حالت چطور است؟» رفتار طاووس، هشام را سخت خشمناک

ساخت. رو به او کرد و گفت: «این چه کاری است که در حضور من کردی؟» طاووس گفت: «چه کردم؟»؛ هشام گفت: «چه کرده‌ای؟! کفش‌هایت را جلوی من درآوردی، مرا امیرالمؤمنین خطاب نکردی، بدون اجازه من نشست و این‌گونه توهین‌آمیز از من احوالپرسی کردی».

طاووس یمانی گفت: «اما اینکه کفش‌ها را در حضور تو درآوردم، برای این بود که من روزی پنج‌بار در حضور خدا کفشم را درمی‌آورم و او از این جهت بر من خشم نمی‌گیرد. اما اینکه تو را امیرمؤمنان نخواندم، چون تو واقعاً امیر همه مؤمنان نیستی و برخی از مؤمنان از حکومت تو ناراضی‌اند. اما اینکه من تو را با نام خودت «هشام» صدا زدم، برای این بود که خداوند در قرآن کریم، پیامبرانش را با اسم داوود، یحیی، عیسی علیهم‌السلام و مانند آن صدا می‌زند و توهینی هم تلقی نمی‌شود. اما اینکه چرا در حضور تو پیش از اجازه‌ات نشستم، برای این بود که از امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام شنیدم که فرمود: «اگر می‌خواهی مردی از اهل آتش را ببینی، نظر کن به کسی که خودش نشسته و مردم در اطرافش ایستاده‌اند».

هشام که حاضر جوابی او را دید، گفت: «ای طاووس مرا موعظه کن».

طاووس که می‌دانست هشام از شنیدن خوبی‌های امام علی علیه‌السلام ناراحت می‌شود، گفت: «از امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام شنیدم که در جهنم مارها و عقرب‌هایی است بس بزرگ، که مأمور گردیدن امیری هستند که با مردم به عدالت رفتار نمی‌کند».

طاووس این را گفت و به سرعت از کاخ هشام بیرون رفت.

بررسی کنید

در درس قبل با شرایط و مشکلات اجتماعی عصر ائمه علیهم‌السلام آشنا شدیم. اکنون توضیح دهید که اقدامات این بزرگواران، پاسخگوی کدامیک از مشکلات آن دوره بوده است؟

فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ
 آمَنُوا مَعَهُ وَاسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ وَمَا كَيْدُ الْكٰفِرِينَ
 اِلَّا فِي ضَلٰلٍ ۝٢٥ وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي اَقْتُلْ مُوسٰى
 وَلْيَدْعُ رَبَّهُ اِنِّىْ اَخَافُ اَنْ يُبَدِّلَ دِيْنَكُمْ اَوْ اَنْ يُظْهِرَ
 فِى الْاَرْضِ الْفَسَادَ ۝٢٦ وَقَالَ مُوسٰى اِنِّىْ عُدْتُ بِرَبِّىْ
 وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ ۝٢٧
 وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ اِيْمَانَهُ
 اتَّقِطُلُوْنَ رَجُلًا اَنْ يَقُوْلَ رَبِّىَّ اللّٰهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ
 بِالْبَيِّنٰتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَ اِنْ يَكُ كٰذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُوْهُ
 وَ اِنْ يَكُ صٰدِقًا يُصِْبِكُمْ بِعَضُّ الذِّى يَعِدُّكُمْ
 اِنَّ اللّٰهَ لَا يَهْدِى مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كٰذِبٌ ۝٢٨
 يَقُوْمُ لَكُمْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظٰهِرِيْنَ فِى الْاَرْضِ
 فَمَنْ يَنْصُرُنَا مِنْ بَاسِ اللّٰهِ اِنَّ جَآءَنَا قَالَ فِرْعَوْنُ
 مَا اُرِيكُمْ اِلَّا مَا اَرٰى وَمَا اَهْدِيْكُمْ اِلَّا سَبِيْلَ الرِّشٰدِ ۝٢٩

پس هنگامی که موسی حقیقت را که از جانب ما بود برایشان آورد، گفتند: پسران کسانی [از بنی اسرائیل] را که به موسی ایمان آورده و او را همراهی و پشتیبانی کرده‌اند، بکشید و زنانشان را زنده نگاه دارید؛ ولی نیرنگ کافران جز در بیراهه نبود [از مکر و حيله خود سودی نبرند]. ^{۲۵}

فرعون گفت: «بگذارید من شخص موسی را بکشم تا پروردگارش را بخواند [تا وی را از کشتن نجات دهد!] زیرا من بیم آن دارم که در آیین شما اخلاص ایجاد کند، یا در این سرزمین فساد کند». ^{۲۶}

موسی گفت: من از سرّ هر متکبری که به روز حساب ایمان ندارد، به پروردگار خود و پروردگار شما پناه برده‌ام. ^{۲۷}

و [چون فرعون قصد کشتن موسی نمود] مردی با ایمان که از خاندان فرعون بود و ایمانش را از آنان پوشیده می‌داشت، گفت: آیا مردی را به خاطر اینکه می‌گوید: فقط خدا پروردگار من است، می‌خواهید بکشید؟ در حالی که او برای شما از جانب پروردگارتان دلایلی روشن بر مدعای خویش آورده است. اگر او دروغ گو باشد، دروغش به زیان او خواهد بود؛ و اگر راست گو باشد، دست کم برخی از آنچه به شما وعده می‌دهد، به شما خواهد رسید. قطعاً خدا کسی را که تجاوزکار و دروغ‌پرداز باشد، هدایت نمی‌کند. ^{۲۸}

ای قوم من، امروز فرمانروایی از آن شماست، و در این سرزمین چیره گشته‌اید، ولی چه کسی ما را در برابر عذاب خدا - اگر به سراغمان آمد - یاری می‌رساند؟ فرعون گفت: من جز آنچه را می‌بینم [و به درستی آن اطمینان دارم] به شما نمی‌نمایم، و شما را جز به راه درست راهنمایی نمی‌کنم. ^{۲۹}

یکی دیگر از مسئولیت‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که پس از آن حضرت، برعهده امامان علیهم السلام قرار گرفت، ولایت ظاهری و تشکیل حکومت بود. آنان می‌بایست پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله رهبری جامعه را برعهده می‌گرفتند و قوانین اسلام را اجرا می‌کردند. اما تحقق این مسئله با موانعی مواجه شد و جامعه در آن مسیری که پیامبر ترسیم کرده بود، پیش نرفت.

در این درس با اقدامات امامان معصوم علیهم السلام در چنین شرایطی آشنا می‌شویم.

همان طور که در درس‌های پیش خواندیم، پیامبر به دستور خداوند، امیرالمؤمنین و یازده تن از فرزندان و ذریه آن بزرگوار را به عنوان جانشین خود معرفی کرده بود و رهبری و اداره جامعه را به آنان سپرده بود، هر امامی، مسئولیت داشت که از دو جهت با حاکمان زمان خود مبارزه کند: اول، از آن جهت که گروه دیگری حکومت را غصب کرده بودند. از این رو، هر امامی مسئولیت داشت با حاکم زمان خود مبارزه کند و در صورت فراهم آمدن زمینه، حاکم غاصب را برکنار کند و خود، حکومت مسلمانان را بر عهده بگیرد و قوانین اسلام را به اجرا درآورد و عدالت را برقرار سازد. دوم، از آن جهت که این حاکمان غاصب، قوانین اسلام را زیر پا می‌گذاشتند و به مردم ستم می‌کردند، امامان نیز وظیفه داشتند که براساس اصل امر به معروف و نهی از منکر با آنان مقابله کنند و مانع زیر پا گذاشتن قوانین اسلام شوند و از حقوق مردم دفاع نمایند.

تدبیر کنید

آیه زیر، بیشتر ناظر به کدام یک از دو جهت فوق است؟
 أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَ مَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضَلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا
 «آیا ندیده‌ای کسانی را که گمان می‌برند به آنچه بر تو نازل شده و به آنچه پیش از تو نازل شده، ایمان دارند، درحالی که می‌خواهند حکم طاغوت را بپذیرند، با آنکه به آنان دستور داده شده که به طاغوت، کفر ورزند و شیطان می‌خواهد آنان را به گمراهی دور و درازی بکشاند».

سوره نساء، آیه ۶۰

.....

اصول کلی امامان در مبارزه با حاکمان

امامان در مبارزه‌ای که با حاکمان جور داشتند، از اصولی تبعیت می‌کردند که در اینجا برخی از آنها را بیان می‌کنیم:

۱- عدم تأیید حاکمان: امامان، هیچ‌یک از حاکمان غیرقانونی عصر خویش را به عنوان جانشین رسول خدا ﷺ تأیید نمی‌کردند و این موضوع را به شیوه‌های مختلف به مردم اعلام می‌کردند. گرچه امامان تفاوت‌های اخلاقی و رفتاری حاکمان را در نظر می‌گرفتند و اگر حاکمی در موردی بر طبق دستور اسلام عمل می‌کرد، آن مورد را تأیید می‌کردند، اما در غصب خلافت و جانشینی رسول خدا ﷺ همه را یکسان می‌دیدند.

روزی یکی از یاران امام کاظم علیه السلام به نام صفوان، نزد ایشان آمد. امام بعد از احوالپرسی فرمود:

ای صفوان، کار پسندیده‌ای نکردی!

صفوان با شگفتی گفت: کدام کار؟

امام فرمود: اینکه شترانت را به هارون کرایه دادی.

صفوان گفت: اما من شتران را برای حج رفتن هارون به او اجاره دادم و هارون آن را برای زیارت خانه خدا می‌خواهد نه تفریح!

امام فرمود: آیا دلت می‌خواهد که یک حاکم ستمگر تا زمان پرداخت کرایه زنده باشد؟

گفت: آری.

فرمود: هرکس زنده ماندن ظالمان را دوست بدارد از آنان است و در آتش دوزخ جای خواهد داشت.

صفوان با این سخن به خود آمد و برای رهایی از ننگ یاری کردن حاکمی ظالم، همه شترانش را فروخت و به هارون اجاره نداد.^۱

۲- معرفی خویش به عنوان امام بر حق: آن بزرگواران، همواره خود را به عنوان امام و جانشین بر حق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معرفی می‌کردند؛ به گونه‌ای که مردم بدانند تنها آنها جانشینان رسول خدا و امامان بر حق جامعه‌اند.

به طور مثال، امام صادق علیه السلام در روز عرفه و در مراسم حج که جمعیت زیادی از مسلمانان از سراسر سرزمین‌های اسلامی حضور داشتند، در میان انبوه جمعیت، حق حکومت را از آن خود اعلام نمودند و فرمودند: «ای مردم! رسول خدا صلی الله علیه و آله امام و رهبر بود، پس از او علی علیه السلام و سپس حسن و حسین و علی بن حسین و محمد بن علی علیه السلام به ترتیب، امام بودند و اکنون من امام هستم».^۲

این بزرگواران، همچنین یارانی را تربیت می‌کردند که در عین سخت‌گیری‌های حاکمان، با شجاعت و ایثار به مناطق مختلف می‌رفتند و برای پیشبرد اهداف ائمه علیهم السلام تلاش می‌کردند و جایگاه امام را برای مردم توضیح می‌دادند.

۳- انتخاب شیوه‌های درست مبارزه: امامان، شیوه مبارزه با حاکمان را متناسب با شرایط زمان برمی‌گزیدند؛ به گونه‌ای که هم تفکر اسلام راستین باقی بماند و هم به تدریج، بنای ظلم و جور

۱- صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۶، ص ۴۱۰.

۲- کافی، ج ۴، ص ۴۶۶.

بنی‌امیه و بنی‌عباس سست شود، و هم روش زندگی امامان، به نسل‌های آینده معرفی گردد.

رفتار ائمه اطهار علیهم‌السلام در طول ۲۵۰ سال بعد از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تا امامت امام عصر علیه‌السلام و غیبت ایشان، چنان مکمل یکدیگر است که گویی یک شخص می‌خواهد برای رسیدن به یک مقصد، مسیری را بپیماید، ولی مسیر یکدست نیست؛ گاهی هموار است و گاهی ناهموار، گاهی لغزنده و خطرناک است و گاهی دشوار! ولی این جاده با همه این اختلاف‌ها به یک هدف ختم می‌شود، به گونه‌ای که گویی یک انسان است که ۲۵۰ سال زندگی کرده است و در شرایط مختلف سیاسی و فرهنگی روش‌های مناسب را برگزیده و عمل کرده است.^۱

البته خشونت و ستمگری حاکمان بنی‌امیه و بنی‌عباس در بیشتر این سال‌ها به گونه‌ای بود که اگر کسانی به‌عنوان پیرو و شیعه امامان شناخته می‌شدند به سختی مورد آزار و اذیت قرار می‌گرفتند و در بسیاری مواقع به شهادت می‌رسیدند. از این رو، ائمه اطهار علیهم‌السلام می‌کوشیدند آن بخش از اقدامات و مبارزات خود را که دشمن به آن حساسیت دارد، در قالب «تقیه» به پیش ببرند؛ یعنی اقدامات خود را مخفی نگه دارند، به گونه‌ای که در عین ضربه زدن به دشمن، کمتر ضربه بخورند. از جمله این موارد، ارتباط میان امامان و یاران آنها در نقاط مختلف سرزمین اسلامی بود. امامان ما با مخفی نگه داشتن این ارتباط‌ها نمی‌گذاشتند حاکمان بنی‌امیه و بنی‌عباس یاران صمیمی، قابل اعتماد و فداکار آنان را شناسایی کنند و به شهادت برسانند.

بیشتر بدانیم

علی بن یقظین از اصحاب امام کاظم علیه‌السلام بود. وی دوره نوجوانی و جوانی خود را در عصر امام صادق علیه‌السلام گذراند و در دوره امام کاظم علیه‌السلام از یاران صمیمی آن حضرت شد.

با سقوط حکومت اموی و تشکیل حکومت عباسی، علی بن یقظین به حکومت عباسیان راه یافت و از کارگزاران حکومت عباسی شد. با توجه به اوضاع سخت شیعیان در دوره امام کاظم علیه‌السلام که ناشی از ستمگری‌های «هارون» بود، امام به علی بن یقظین دستور داد، تلاش کند که در ربار هارون موقعیت بهتری پیدا کند، تا شاید بتواند کمکی به یاران امام کاظم علیه‌السلام بکند و از سختی‌های آنها بکاهد و به نهضت سزای امام کمک کند.

از همین جهت، وی توانست یکی از مشاوران نزدیک هارون و از افراد مورد اعتماد وی شود. در تمام مدتی که عهده‌دار این سمت بود، بدون اینکه هارون از شیعه بودنش مطلع شود، پناهگاهی

۱- انسان ۲۵۰ ساله، آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای.

مطمئن برای شیعیان بود و به روش‌های غیرمستقیم، مانع تضعیف مالی شیعیان و غارت اموال آنها توسط هارون و دستگاه حکومتی وی می‌شد.

پسر علی بن یقطين می‌گوید: امام کاظم علیه السلام هر چیزی لازم داشت و هر کار مهمی که پیش می‌آمد، به پدرم نامه می‌نوشت تا آن کار را انجام دهد. گاهی هم که کارهای مهم و حساسی پیش می‌آمد، به پدرم می‌فرمود که این کار را با همکاری هشام بن حکم انجام دهد.

چندبار علی بن یقطين از سختی این مسئولیت نزد امام کاظم علیه السلام شکایت کرد. امام به وی فرمود: خداوند، مردان محبوبی در میان ستمگران دارد که به وسیله آنان، از بندگان خوب خود حمایت می‌کند و تو از آن مردان محبوب خدایی.

یکی از اقدامات علی بن یقطين شرکت دادن اصحاب و یاران امام کاظم علیه السلام در مراسم حج بود. وی تعدادی از اصحاب را به حج می‌فرستاد و مخفیانه هزینه آنان را تأمین می‌کرد. این اصحاب به حج می‌رفتند و در گفت‌وگوها و مناظره‌ها شرکت می‌کردند و موجی از فرهنگی شیعی به وجود می‌آوردند.^۱

مروری کوتاه بر مبارزه امامان علیهم السلام

اینک بر مبارزه امامان در ۲۵۰ سال بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مروری کوتاه می‌کنیم تا با نمونه‌هایی از روش‌های مبارزه آنان آشنا شویم:

۱- امام علی علیه السلام پس از اینکه از حق مسلم خود در رهبری جامعه اسلامی محروم ماند، برای حفظ نظام نوپای اسلامی سکوت پیشه کرد. در عین حال، گوشه‌گیری هم در پیش نگرفت؛ آن حضرت، هر جا که کاری خلاف موازین اسلام می‌دید، انتقاد می‌کرد و هر جا که از وی کمک می‌خواستند، آنان را یاری می‌نمود تا اینکه مردم پس از خلیفه سوم به سوی امام آمدند و یکصد از ایشان خواستند که حکومت را بپذیرد.

امام وقتی حکومت را به دست گرفت، به سرعت دستور برکناری فرمانداران فاسد و ظالمی همچون معاویه را داد و به برقراری عدالت در جامعه پرداخت.

۲- امام حسن علیه السلام نیز مانند پدر بزرگوارشان، دستور جهاد علیه معاویه را صادر کرد. معاویه با صرف هزینه‌های زیاد، توانست بیشتر فرماندهان سپاه امام را از نبرد با خود منصرف کند و با حيله‌ها و نیرنگ‌های گوناگون، بسیاری از مردم را با خود همراه سازد. امام با سنجیدن شرایط، سرانجام صلاح

۱- سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ص ۴۴۹.

را بر آن دید که برخلاف میل خود، از جنگ دست بردارد و با معاویه قرارداد صلح امضا کند. در این قرارداد، از معاویه تعهد گرفت که شیعیان و یاران امیرالمؤمنین علیه السلام را آزار ندهد، و برای خود جانشین تعیین نکند؛ اما معاویه یکی پس از دیگری، بندهای قرارداد را زیر پا گذاشت و در آخر نیز، یزید را جانشین خود کرد.

۳- امام حسین علیه السلام در زمان معاویه همان روش برادر بزرگوارش را پیش گرفت و تا معاویه زنده بود (به مدت ده سال) علیه او جهاد نکرد. اما وقتی یزید به حکومت رسید، امام روش خود را تغییر داد و متناسب با شرایط جدید، تصمیم گرفت زیر بار بیعت یزید نرود و علیه وی قیام کند. رفتار و کردار یزید آن قدر از اسلام دور و بیگانه بود که امام حسین علیه السلام می دانست اگر یزید را تأیید کند و او به حکومتش ادامه دهد، حقیقت اسلام نابود خواهد شد.

ایشان در تبیین قیام خود و بیعت نکردن با یزید، در خطبه‌ای فرمود:

«آیا نمی بینید که به حق عمل نمی شود و کسی مانع باطل نمی گردد. در این شرایط، مؤمن حق دارد که برای ملاقات خدا آماده شود و علیه باطل قیام کند. من مرگ در این راه را جز سعادت و زندگی با ظالمین را جز ذلت و خواری نمی بینم»^۱.

همچنین در سخنرانی دیگری فرمود: «اگر مردم زیر بار بیعت کسی مثل یزید بروند، از اسلام چیزی باقی نمی ماند و مرگ اسلام را باید اعلام کرد»^۲.

بیشتر بدانیم

قیام امام حسین علیه السلام و شهادت ایشان و یاران بزرگوارش رسوایی بزرگی برای بنی امیه بود که در تاریخ باقی ماند و چنان ضربه‌ای بر حیثیت یزید وارد کرد که افکار عمومی را علیه او برانگیخت و حتی سبب مخالفت‌هایی در دربار وی شد. حتی پسر وی که معاویه دوم نام داشت، وقتی بی‌آبرویی پدر را دید، جانشینی یزید را نپذیرفت و از حکومت کناره‌گیری کرد و افراد دیگری از خاندان بنی امیه حکومت را به دست گرفتند. تنفر مردم از کارهای یزید و بنی امیه سبب شد که این حاکمان، بر ظلم و ستم خود بیفزایند شاید بتوانند به حکومت ادامه دهند.

۱- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۱.

۲- اللهوف، ص ۱۱.

سیره و روش امام حسن علیه السلام در صلح با معاویه و سیره و روش امام حسین علیه السلام در قیام علیه یزید را با یکدیگر مقایسه کنید و بگویید :

۱- شخصیت معاویه و یزید چه تأثیری بر تفاوت عملکرد امام حسن و امام حسین علیه السلام داشت؟

.....

۲- آیا اگر امام حسن علیه السلام در زمان حکومت یزید زندگی می کرد، با یزید بیعت می کرد؟ چرا؟

.....

۴- پس از شهادت امام حسین علیه السلام، سرکوبی شیعیان و طرفداران اهل بیت علیهم السلام به شدت آغاز شد. گروهی از مردم کوفه که امام را همراهی نکرده بودند، از عمل خود پشیمان شدند و توبه کردند و علیه یزید قیام کردند.^۱ قیام توأبین و سایر گروه‌ها سرکوب شد و بنی امیه هرکس را که احتمال می داد طرفدار اهل بیت علیهم السلام است، اذیت و آزار می کرد.

به همین جهت، امام سجاد علیه السلام در کنار گسترش معارف از طریق دعا، به تجدید حیات نهضت شیعیان پرداخت، انسان‌هایی فداکار و معتقد و دارای بینش عمیق، تربیت کرد و بار دیگر با علاقه‌مندان اهل بیت علیهم السلام ارتباط برقرار نمود. به سبب همین اقدامات، بار دیگر تشیع به عنوان یک جریان بزرگ فکری و سیاسی در جامعه حضور فعال پیدا کرد.

۵- در اثر فعالیت‌های امام سجاد علیه السلام و قوت گرفتن مجدد شیعیان و ضعف تدریجی بنی امیه، زمان معرفی اسلام اصیل در دوران امام باقر علیه السلام فرا رسید و ایشان یک نهضت علمی و فرهنگی بزرگ را آغاز کرد. اولین اقدام امام، تربیت شاگردان و دانشمندان بود که بتوانند اعتقادات اهل بیت علیهم السلام را در میان مردم گسترش دهند. این اقدام به منزله پایه‌گذاری یک مدرسه علمی بزرگ در مدینه بود که با توجه به ظهور فرقه‌های گوناگون در جهان اسلام، اقدامی ضروری به شمار می‌رفت. در این مدرسه علمی، معارف اصیل اسلامی تدریس می‌شد. در عین حال، امام پیوسته شایستگی حاکمان غاصب و جبار بنی امیه را زیر سؤال می‌برد و نظر اسلام را درباره امامت و خلافت بیان می‌کرد. امام علیه السلام معتقد بود که زمان قیام علیه این حاکمان هنوز فرا نرسیده است. به همین جهت، وقتی برادر امام به نام زید، برای سازمان‌دادن یک قیام به ایشان مراجعه کرد، امام او را از این کار بازداشت و او نیز اطاعت کرد.

۱- این گروه به دلیل توبه از گذشته خود به توأبین، یعنی توبه‌کنندگان مشهور شده‌اند.

۶- در زمان امام صادق علیه السلام ناخشنودی نسبت به دستگاه بنی امیه به اوج رسیده بود. در این شرایط، دو جریان علیه امویان فعالیت می کردند، یکی عباسیان و دیگری علویان. علویان، دوستان اهل بیت علیهم السلام بودند. به همین جهت امام صادق علیه السلام مبارزه خود را علنی تر کرد و حتی قیام زید بن علی، عمومی خود را، تأیید نمود.

البته بر اثر اشتباهات مسلمانان و روی آوردن آنها به بنی عباس و پیروز شدن بنی عباس بر بنی امیه، دوران اختناق و سخت گیری نسبت به علویان دوباره آغاز شد.

امام صادق علیه السلام در تمام دوران امامت خود، جهاد علمی امام باقر علیه السلام را ادامه داد و هزاران شاگرد در رشته های مختلف معارف اسلام تربیت کرد.

۷- زمان امام کاظم علیه السلام دوره اختناق شدید بود، اما ایشان دست از مبارزه برنداشت و آن را به صورت آشکار و مخفی، ادامه داد و به تربیت شیعیان پرداخت. آن امام، سال های طولانی را نیز در زندان ها به سر برد تا اینکه به وسیله هارون در زندان به شهادت رسید.

بیشتر بدانیم

هشام بن حکم یکی از اصحاب و شاگردان ممتاز امام صادق و امام کاظم علیهم السلام است. وی سخنوری توانا بود و در مباحثات و جدال های فکری با مخالفان اهل بیت، مهارت کامل داشت؛ چنان که همواره در بحث و گفت و گو، سرافراز و پیروز بیرون می آمد. امام صادق علیه السلام به وی علاقه فراوان داشت. درباره او فرمود: «هشام بن حکم از پیشستانان احقاق حق ما و پیشگام در نشر گفته های ما و تأیید کننده راستی ما و درهم شکننده دشمنان ماست».

وی در پاسخگویی، همواره آماده بود. از وی سؤال شد: آیا معاویه توفیق شرکت در جنگ بدر را داشت؟ گفت: آری، ولی در جبهه مشرکان!

۸- بعد از شهادت امام کاظم علیه السلام، امام رضا علیه السلام امامت و رهبری شیعیان را برعهده گرفت. ده سال از امامت ایشان در دوره هارون عباسی بود که دوران بسیار سختی محسوب می شد. با روی کار آمدن مأمون، زمینه فعالیت شیعیان بیشتر شد و بر تعداد علاقه مندان به امام افزوده شد؛ به طوری که مأمون برای جلب امام و علویان به خود، به اجبار و زور امام را ولیعهد و جانشین خود معرفی کرد؛ اما بعدها به خاطر ناکامی در نقشه های خود، امام را به شهادت رساند.

۹- با شهادت امام رضا علیه السلام، مرحله بسیار سختی برای شیعیان و علویان پدید آمد، به طوری که

۱- امام صادق و مذاهب چهارگانه، اسد حیدر، ج ۱، ص ۱۰۶.

حتی ارتباط معمولی و رفت و آمد به خانه امام جواد علیه السلام نیز مشکل شد. پس از این امام هادی علیه السلام را به اجبار به سامرا که مرکز خلافت بود، آوردند و در محلی که یک پادگان نظامی بود، منزل دادند و بالاخره در همین محل به شهادت رساندند. امام حسن عسکری علیه السلام نیز در همین محل و به همین ترتیب به شهادت رسید. با وجود همه این سخت‌گیری‌ها، این سه امام بزرگوار، معارف بازمانده از پدران گرامی خود را حفظ کردند و از طریق شاگردان به نسل‌های بعد رساندند و مانع نابودی مکتب اهل بیت علیهم السلام شدند. به عنوان مثال، «زیارت جامعه کبیره» یکی از منابع معرفتی شیعه است که توسط امام هادی علیه السلام بیان شده و یاران آن امام برای ما شیعیان نقل کرده‌اند. این زیارت که مانند یک درس امام‌شناسی است، سبب شناخت بهتر امامت و ویژگی‌های ائمه اطهار علیهم السلام بوده است.

در این دوره بود که فعالیت و کلا و نمایندگانی که شیعیان حضور داشتند، منصوب می‌شدند. کار این و کلا، ارتباط وکیل و نماینده در شهرهایی که شیعیان حضور داشتند، منصوب می‌شدند. کار این و کلا، ارتباط پیوسته با شیعیان و تعیین وظایف آنان بود. آنان مخفیانه خدمت امام می‌رسیدند و پیام امام را به مردم می‌رساندند. تشکیل این نظام ارتباطی، مانع از هم‌پاشیدگی شیعیان در این دوره گردید.

ارتباط از طریق وکیل، زمینه را برای غیبت امام عصر علیه السلام نیز آماده می‌کرد. در زمان امامت امام عصر علیه السلام، در دوره غیبت صغری، چهار نایب خاص، به ترتیب یکی پس از دیگری رابط میان ایشان و مردم بودند و چون مردم در دوره قبل ارتباط از طریق «وکیل» را یاد گرفته بودند، در این دوره هم به نایبان امام مراجعه می‌کردند. وقتی دوره غیبت کبری (طولانی) فرا رسید، این شیوه ارتباط نیز قطع شد و رهبری و راهنمایی جامعه در شکل و قالب دیگری ادامه یافت.

مقایسه

چرا ائمه اطهار، روش‌های متفاوتی در برابر حاکمان زمان خود در پیش گرفتند؟

وظیفه ما در برابر پیامبر و امامان

در چند درس گذشته، مروری کوتاه بر سیره و روش زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام داشتیم و با مجاهدت و تلاش آنها برای هدایت مردم به رستگاری و سعادت و مبارزه با حاکمان ستمگر زمان خود، آشنا شدیم. در نتیجه فداکاری‌های آن بزرگواران بود که دین اسلام تداوم یافت و پیام الهی، یعنی قرآن کریم حفظ شد.

اکنون، ما پیرو و شیعهٔ کسانی هستیم که جان و همهٔ زندگی خود را برای نجات و رستگاری انسان‌ها، فدا کردند و به پیشگاه الهی رفتند. البته آنان هم‌اکنون ناظر بر ما هستند و به پیروان خود می‌نگرند تا ببینند آنان چه می‌کنند. پس شایسته است به گونه‌ای زندگی کنیم که سبب بدبینی دیگران نسبت به شیعیان نشویم و بدانیم که شیعه بودن تنها به اسم نیست؛ بلکه اسم باید با عمل همراه باشد تا پیرو حقیقی پدید آید. امام صادق علیه السلام خطاب به شیعیان خود فرمودند:

«مایهٔ زینت و زیبایی ما باشید، نه مایهٔ زشتی و عیب ما»^۱.

برنامه‌ریزی

ائمهٔ اطهار علیهم السلام از ما شیعیان خواسته‌اند به گونه‌ای زندگی کنیم که مایهٔ زیبایی آنان باشیم، بگویید با چه برنامه‌ها و اقداماتی می‌توانیم به این هدف برسیم؟ و چه کارهایی ما را از این مسیر دور می‌کند؟

۱.

۲.

۳.

بیشتر بدانیم

محبت توأم با معرفت

چه زیباست که برنامهٔ زندگی ما سرشار از جلوه‌های محبت و دوستی واقعی به پیامبر گرامی و اهل بیت علیهم السلام ایشان باشد. برای اینکه محبت ما به اهل بیت علیهم السلام و جلوه‌های دوستی ما به آنان رشددهنده و قابل قبول به پیشگاه خداوند باشد، توجه به موارد زیر ضروری است:

۱- این محبت و دوستی را با معرفت و شناخت عمیق نسبت به آنان همراه کنیم و شور و اشتیاق خود را با آگاهی و معرفت عجین سازیم. محبت‌های آمیخته با جهل، همواره خطرناک است و در بسیاری از موارد به رفتارهایی منجر می‌شود که خدای متعال و پیشوایان دین از آنها بیزارند.

۲- امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«دو تن در رابطهٔ با من هلاک شدند: دوستی که (در دوستی‌اش) غلو و زیاده‌روی می‌کند (و مرا از مرتبهٔ ولایت و امامت بالاتر می‌برد) و دشمنی که در دشمنی با من پای می‌فشارد»^۲.

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۸.

۲- نهج البلاغه، ترجمهٔ فیض الاسلام، حکمت ۱۱۷.

یکی از یاران امام صادق علیه السلام می‌گوید: روزی به دیدار امام رفتم. ایشان به من فرمود: «سلام ما را به دوستانمان برسان و به آنان اعلام کن پاداش الهی را جز با عمل و ولایت ما را جز با خویشنداری به دست نمی‌آورند. کسی که ولایت ما و معرفت نسبت به ما ندارد، هیچ سودی نخواهد برد»^۱.

سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام نشان می‌دهد که آنان با ادعای محبت بدون معرفت و بدون عمل مبارزه کرده و پیروان خود را از آن منع کرده‌اند. بنابراین، میزان نزدیکی هرکس به آنان به مقدار محبت همراه با معرفت و عمل است.

۳- محتوای مراسم جشن یا سوگواری اهل بیت علیهم السلام از قبیل اشعار، سرودها و مداحی‌ها باید به گونه‌ای انتخاب شود که بیانگر محبت همراه با معرفت و سازگار با احکام شرعی باشد. اشعار و عبارات سطحی و پیش‌پا افتاده و انجام حرکات نسنجیده به بهانه شادی یا سوگواری، موجب رنجش آن بزرگواران می‌شود.

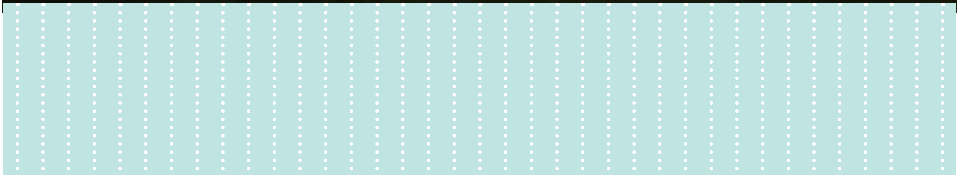
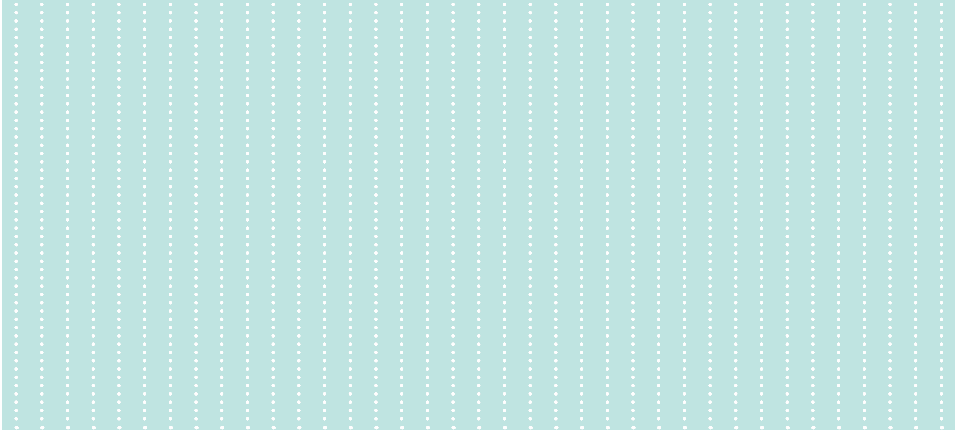
توجهیاتی از قبیل «در هنگام ابراز محبت، آداب را باید کنار گذاشت»، «اهل بیت علیهم السلام انسان‌هایی بزرگوارند و از خطای ما می‌گذرند» و ...، هیچ‌کدام در درگاه الهی پذیرفته نیست و مجوز رفتارهای مخالف دین نمی‌شود. این مراسم باید تجلی‌گاه عفاف و حجاب، عفت در کلام، انجام به موقع واجبات دینی مانند نماز، کمک به هم‌نوعان، دوری از اسراف و تبذیر، رعایت حقوق همسایگان، دوری از رقابت‌ها و حسادت‌ها و در یک کلام، باید تجلی‌گاه معرفت ائمه علیهم السلام باشد.

۴- همه ما مسئولیت داریم که در این گونه مراسم، وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را به دقت انجام دهیم؛ زیرا از بزرگ‌ترین منکرها، بی‌حرمتی به پیشوایان دین در مراسمی است که برای حرمت و بزرگداشت آنان برگزار می‌شود. به همین جهت ضرورت دارد به نکات زیر توجه نماییم:

الف) مطمئن باشیم که برنامه‌ها و کارهای ما در مراسم دینی، موافق احکام الهی است.

ب) در مواردی که برای ما مشکوک است، به عالمان دین در شهر و دیار خود مراجعه کنیم و نظر آنان را جویا شویم تا با اطمینان خاطر آن اعمال را انجام دهیم.

۱- الشیعه فی احادیث الفریقین، سیدمرتضی موحد ابطیحی، ص ۳۵۴.



وَ يُقَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَ
 لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَ لَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ
 مُفْسِدِينَ ﴿٨٥﴾ بَقِيَّتُ اللَّهُ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ۚ
 وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ ﴿٨٦﴾ قَالُوا يُشْعِبُ أَصْلَوْتَكُمْ
 تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرَكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا
 مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ ﴿٨٧﴾ قَالَ يُقَوْمِ
 أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَ رَزَقَنِي مِنْهُ
 رِزْقًا حَسَنًا ۚ وَ مَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا
 أَنهَكُمْ عَنْهُ ۚ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ ۚ
 وَ مَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ ۚ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنِيبُ
 ﴿٨٨﴾ وَ يُقَوْمِ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي أَنْ يُصِيبَكُمْ
 مِثْلُ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ ۚ
 وَ مَا قَوْمُ لُوطٍ مِنْكُمْ بِبَعِيدٍ ﴿٨٩﴾ وَ اسْتَغْفِرُوا
 رَبَّكُمْ ثُمَّ تَوَبُوا إِلَيْهِ ۚ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ ﴿٩٠﴾

و ای قوم من، پیمانۀ و ترازو را با انصاف و عدل پر کنید و از اشیای مردم [چیزی را] کم نکنید و در زمین فساد نکنید. ﴿۸۵﴾

«باقیمانده خدا برای شما بهتر است اگر مؤمن باشید، و من بر شما نگاهبان [مأمور بر اجبارتان به ایمان] نیستم.» ﴿۸۶﴾

گفتند: «ای شعیب، آیا نمازت به تو دستور می‌دهد که آنچه را پدران ما می‌پرستیدند رها کنیم، یا در اموال خود به میل خود تصرف نکنیم؟ تو که مرد بردبار و فهمیده‌ای هستی! [این سخن را در مقام استهزاء به شعیب گفتند].» ﴿۸۷﴾

گفت: «ای قوم من، ببینیدشید، اگر از جانب پروردگارم دلیل روشنی داشته باشم، و او از سوی خود روزی نیکویی به من داده باشد [آیا باز هم از پرستش او دست بردارم؟] من نمی‌خواهم در آنچه شما را از آن باز می‌دارم با شما مخالفت کنم [و خود مرتکب آن شوم]. من قصدی جز اصلاح [جامعه] تا آنجا که بتوانم، ندارم، و توفیق من جز به [یاری] خدا نیست. بر او توکل کرده‌ام و به سوی او باز می‌گردم.» ﴿۸۸﴾

و ای قوم من! مبادا دشمنی شما با من باعث شود که شما هم به سرنوشت قوم نوح، یا قوم هود، یا قوم صالح گرفتار شوید! و قوم لوط هم چندان از شما دور نیستند. ﴿۸۹﴾
و از پروردگار خود آموزش بخواهید، سپس به درگاه او توبه کنید که پروردگار من مهربان و دوستدار [بندگان توبه کار] است.» ﴿۹۰﴾

- دوره امامت امام زمان علیه السلام با غیبت کوتاهی شروع شد که ۶۹ سال به طول انجامید. پس از آن، غیبتی طولانی آغاز شد که تاکنون ادامه دارد.
- در این درس با پاسخ سؤالات زیر آشنا می‌شویم:
- ۱- علت غیبت امام زمان علیه السلام چیست؟
 - ۲- ایشان چگونه در دوران غیبت، پیروان خود را هدایت و یاری می‌کنند؟

حضرت مهدی علیه السلام^۱ دوازدهمین امام ما، در سپیده‌دم جمعه، نیمه شعبان سال ۲۵۵ هـ.ق، در «سامرا» متولد شد و تا سال ۲۶۰ هـ.ق، در کنار پدر بزرگوارش زندگی می‌کرد. امام حسن عسکری علیه السلام در این مدت، ایشان را از گزند حاکمان عباسی که تصمیم به قتل وی داشتند، حفظ نمود و با آنکه در محاصره نیروها و جاسوسان حاکمان بود، ایشان را به بعضی از یاران نزدیک و مورد اعتماد خود نشان می‌داد و به عنوان امام بعد از خود معرفی می‌کرد.

پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام در سال ۲۶۰ ق، امامت امام مهدی علیه السلام آغاز شد. آن حضرت از ابتدای امامت خود که تاکنون ادامه دارد، دو غیبت داشته است. اول، غیبتی که تا سال ۳۲۹ هـ.ق طول کشید و «غیبت صغری» نامیده می‌شود. امام در این دوره، با اینکه زندگی مخفی داشت، اما از طریق چهار نفر از یاران صمیمی و مورد اعتماد، پیوسته با پیروان خود در ارتباط بود و آنان را رهبری می‌کرد. این چهار شخصیت بزرگوار به «نواب اربعه» و «نواب خاص» معروف‌اند.^۲ شش روز مانده به درگذشت آخرین نایب، امام عصر علیه السلام برای ایشان نامه‌ای نوشت و فرمود به فرمان خداوند، پس از وی جانشینی نیست و مرحله دوم غیبت آغاز می‌شود. به دلیل طولانی بودن این دوره از غیبت، آن را «غیبت کبری» می‌نامند.

غیبت امام مهدی علیه السلام

خداوند نعمت هدایت را با وجود امامان تمام و کامل گردانیده و راه رسیدن به رستگاری را برای انسان‌ها هموار ساخته است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، خود و امام علی علیه السلام را پدران امت معرفی فرموده است^۳ و روشن است که دلسوزی پدر برای فرزندان خود قابل توصیف نیست. اما فرزندان ناسپاس، قدر پدران مهربان خود را نشناختند و چنان در مسیر گمراهی پیش رفتند که یازده تن از رهبران آسمانی خود را شهید کردند.

درست است که حاکمان بنی‌امیه و بنی‌عباس، ظالمانه و غاصبانه حکومت را به دست گرفته بودند و عاملان اصلی به شهادت رساندن امامان بودند، اما بیشتر مردم تسلیم این حاکمان شده بودند و با آنان مبارزه نمی‌کردند و وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را انجام نمی‌دادند. اگر مردم آن دوره با این

۱- این عبارتی است که پس از نام بردن از حضرت مهدی گفته می‌شود و به این معناست که خداوند متعال ظهور آن حضرت را نزدیک فرماید.

۲- نایبان خاص امام عصر علیه السلام عبارت‌اند از: عثمان بن سعید (به مدت ۵ سال)، محمد بن عثمان (به مدت ۴۰ سال)، حسین بن روح نوبختی (۱۲ سال) و علی بن محمد سمری (۳ سال).

۳- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «انا و علی ابوا هذه الامة»؛ «من و علی پدران این امتیم». علل الشرائع، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۲۷.

حاکمان ظالم، مبارزه می‌کردند، خلافت در اختیار امامان قرار می‌گرفت و آن بزرگواران، بیش از پیش مردم را به سوی توحید و عدل فرا می‌خواندند و جامعه بشری در مسیر صحیح کمال پیش می‌رفت. همان‌طور که در تاریخ نقل شده است، سخت‌گیری حاکمان بنی‌عباس نسبت به امام دهم و یازدهم تا حدی شدت یافته بود که آن بزرگواران را در محاصره کامل قرار داده بودند؛ زیرا آنان از اخباری که از پیامبر اکرم ﷺ و سایر امامان رسیده بود، مطلع بودند.

پیامبر اکرم ﷺ درباره دوازده جانشین خود با مردم سخن گفته بود و امام مهدی ﷺ را به‌عنوان آخرین امام و قیام‌کننده علیه ظلم و برپاکننده عدل در جهان معرفی کرده بود. امیرالمؤمنین علی ﷺ و سایر امامان نیز از آن حضرت و مأموریتی که از جانب خدا دارد، یاد کرده بودند. از این رو، حاکمان بنی‌عباس درصدد بودند مهدی موعود ﷺ را به محض تولد، به قتل برسانند.

از این رو، خداوند آخرین ذخیره و حجت خود را از نظرها پنهان کرد تا امامت در شکلی جدید و از پس پرده غیبت ادامه یابد و تا فراهم آمدن شرایط برای تشکیل حکومت جهانی از نظرها پنهان باشد. این غیبت آن قدر ادامه می‌یابد که نه‌تنها مسلمانان، بلکه جامعه انسانی شایستگی درک ظهور و بهره‌مندی کامل از وجود آخرین حجت الهی را پیدا کند.

امام علی ﷺ می‌فرماید: زمین از حجت خدا (امام) خالی نمی‌ماند. اما خداوند، به علت ستمگری انسان‌ها و زیاده‌روی‌شان در گناه، آنان را از وجود حجت در میانشان بی‌بهره می‌سازد^۱.

تدبر کنید

خداوند در قرآن کریم^۲، علت از دست دادن نعمت‌ها را این گونه بیان کرده است:

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ ۗ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ.

«خداوند نعمتی را که به قومی ارزانی کرده است، تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آنها خود وضع خود را تغییر دهند. همانا که خداوند شنوا و داناست».

با تفکر در این آیه، عبارت‌های زیر را کامل کنید:

- ۱- اگر مردم نعمتی را که خدا به آنها داده است، درست استفاده نکنند،
- ۲- زمینه‌ساز هلاکت، یا عزت و سربلندی یک جامعه

چگونگی امامت حضرت مهدی ﷺ در عصر غیبت

برای درک درست رهبری امام در عصر غیبت، ابتدا باید توجه کنیم که امام را از آن جهت

۱- کتاب الغیبة، محمدبن ابراهیم نعمانی، مترجم: فهری زنجانی، ص ۱۵۹.

۲- سوره انفال، آیه ۵۳.

«غایب» نامیده‌اند که ایشان از نظرها «غایب» است، نه اینکه در جامعه حضور ندارد. به عبارت دیگر، ما انسان‌ها هستیم که امام را نمی‌بینیم، نه اینکه ایشان در بین ما نیست و از وضع ما بی‌خبر است.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید:

«حجت خداوند در میان مردم حضور دارد، از معابر و خیابان‌ها عبور می‌کند؛ به نقاط مختلف می‌رود، سخن مردم را می‌شنود و بر جماعت مردم سلام می‌کند...؛ تا اینکه زمان ظهور و وعده الهی و ندای آسمانی فرا می‌رسد. هان! آن روز، روز شادی فرزندان علی و پیروان اوست»^۱.

به دلیل غایب بودن ایشان، بهره‌مندی از امام در عصر غیبت کاهش می‌یابد. از این رو آن حضرت خود را به خورشید پشت ابر تشبیه کرده‌اند^۲. در این دوره، نه امکان حکومت و ولایت ظاهری آن امام هست و نه امکان تشکیل جلسات درس و تعلیم معارف و احکام دین. لذا این بهره‌مندی، منحصر به «ولایت معنوی» می‌شود که نیازمند ظاهر بودن بین مردم نیست. ایشان به اذن خداوند از احوال انسان‌ها آگاه است، افراد مستعد و به‌ویژه شیعیان و محبان خویش را از کمک‌ها و امدادهای معنوی خویش برخوردار می‌سازد. امام عصر علیه السلام در نامه‌ای به شیخ مفید^۳، از علمای بزرگ اسلام، می‌فرماید:

«ما از اخبار و احوال شما آگاهیم و هیچ‌چیز از اوضاع شما بر ما پوشیده و مخفی نیست».

ایشان در ادامه همین نامه می‌فرماید:

«ما در رسیدگی [به شما] و سرپرستی شما کوتاهی و سستی نمی‌کنیم و یاد شما را از خاطر نمی‌بریم که اگر جز این بود، دشواری‌ها و مصیبت‌ها بر شما فرود می‌آمد و دشمنان، شما را ریشه‌کن می‌کردند»^۴.

هم اکنون نیز امام عصر علیه السلام سرپرست، حافظ و یاور مسلمانان است. هدایت باطنی افراد، حل بعضی از مشکلات علمی علما، خبر دادن از پاره‌ای رویدادها، دستگیری از درماندگان و دعا برای مؤمنان، نمونه‌هایی از یاری‌رسانی‌های آن حضرت است. چه بسیارند افرادی که از یاری آن امام برخوردار می‌شوند، بدون آنکه ایشان را بشناسند.

۱- کتاب الغیبة، نعمانی، ص ۱۴۴.

۲- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۳، ص ۱۸۱.

۳- شیخ مفید در سال ۳۸۱ ق، به مرجعیت شیعیان رسید و تا سال ۴۱۳ ق، به مدت ۳۲ سال مرجعیت شیعیان را برعهده داشت. شیخ مفید بالغ بر ۲۰۰ عنوان کتاب و رساله تألیف کرد و شاگردان بزرگی چون سیدمرتضی، سیدرضی و شیخ طوسی تربیت کرد و در تحکیم جایگاه تشیع در جهان اسلام بسیار مؤثر بود.

۴- الاحتجاج، طبرسی، ج ۲، ص ۴۹۷.

اصولاً، تمام امامان از ولایت معنوی بهره‌مندند و علاوه بر راهنمایی‌های ظاهری، می‌توانند به اذن خداوند، از طریق معنوی و غیبی نیز نیازهای مؤمنان را پاسخ دهند و آنان را به سوی مقصود هدایت کنند.

از همین‌رو، در عصر امامان دیگر هم، انسان‌هایی که آمادگی لازم را کسب کرده بودند، مورد توجه معنوی ائمه اطهار علیهم‌السلام قرار می‌گرفتند و نور حکمت و معرفت بر قلب‌های آنان می‌تابید و هدایت می‌یافتند.

بنابراین، دوره غیبت، به معنای عدم امامت امام عصر علیه‌السلام نیست؛ بلکه رهبری حقیقی مسلمانان هم‌اکنون نیز به‌عهده ایشان است؛ اما این رهبری را انسان‌های عادی حس نمی‌کنند؛ همان‌طور که برخی از انسان‌ها فواید خورشید پشت ابر را در نمی‌یابند و مشاهده نمی‌کنند. اگر شب، عالم را فراگیرد و خورشید هیچ‌گاه طلوع نکند، آن زمان است که نعمت وجود خورشید پشت ابر نیز بر همگان روشن خواهد شد.

البته آن حضرت دو مسئولیت «تعلیم و تبیین دین (مرجعیت علمی)» و «حکومت و ولایت ظاهری» خود را به عالمان دین واگذار کرده است که در دروس بعد به آن خواهیم پرداخت.

بیشتر بدانیم

نمونه‌ای از هدایت معنوی و امداد امام عصر علیه‌السلام در عصر غیبت یکی از بزرگ‌ترین فقهای شیعه، علامه حلی متوفای «۷۲۶» ق است که با تألیف کتاب‌های گران‌قدرش حق بزرگی بر شیعیان دارد.

علامه معمولاً در شب‌های جمعه به زیارت سید الشهداء علیهم‌السلام می‌رفت. در یکی از این شب‌ها شخصی در میانه راه، همراه او شد و با او به گفت‌وگو مشغول شد. چون قدری با هم سخن گفتند، علامه متوجه شد که این شخص، فردی بسیار عالم و متبحر است از این‌رو، مشکلاتی که برای او در علوم دینی حل نشده مانده بود، یک‌به‌یک از آن شخص سؤال می‌کرد و او پاسخ می‌داد. تا اینکه علامه به یکی از پاسخ‌های آن شخص ایراد گرفت و گفت: حدیثی در خصوص آنچه شما می‌گویید نداریم.

آن مرد گفت: شیخ طوسی در کتاب تهذیب حدیثی در این باب ذکر کرده که در فلان صفحه و فلان سطر، آمده است.

علامه در حیرت شد که این شخص کیست؟ گفت‌وگو را با او ادامه داد. تا اینکه در بین یکی از سؤالاتش از او پرسید: آیا در این زمان که غیبت کبری است می‌توان امام زمان را دید؟ و در این

هنگام چوب‌دستی که در دست علامه بود، از دستش افتاد. آن مرد خم شد و چوب‌دستی را از زمین برداشت و به دست علامه داد و فرمود: چگونه امام زمان را نمی‌توان دید و حال آنکه دست او در میان دست توست؟

با شنیدن این جمله علامه بر زمین افتاد و از هوش رفت و چون به هوش آمد کسی را ندید. پس از آنکه به خانه بازگشت به سراغ کتاب تهذیب رفت و آن حدیث را در همان ورق و همان صفحه و همان سطر که آن حضرت بیان کرده بودند یافت. علامه به خط خود در حاشیه آن حدیث نوشت: این حدیث، آن چیزی است که امام زمان علیه السلام با ذکر صفحه و سطر از این کتاب نشان داد^۱.

اندیشه و تحقیق

۱- خداوند در آیه ۱۱ سوره رعد می‌فرماید: «خداوند سرنوشت قومی را تغییر نمی‌دهد، مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند».

با توجه به این آیه، علت غیبت امام عصر علیه السلام را توضیح دهید.

پیشنهاد

- اگر قطعه‌ای ادبی، شعر، خاطره یا داستانی جذاب درباره امام مهدی علیه السلام سراغ دارید، آن را در قالب طرحی زیبا ارائه دهید یا در کلاس بخوانید.
- احساس لطیف خود درباره امام عصر علیه السلام را در گفت‌وگویی صمیمانه با ایشان به قلم بیاورید.

معرفی کتاب

منابع برای مطالعه بیشتر

مخاطب	انتشارات	نویسنده	نام کتاب
دانش‌آموز	انتشارات حضور	پورسید آقایی	پیدای پنهان
معلم/ دانش‌آموز	بوستان کتاب قم	جواد محدثی	صبح امید
معلم/ دانش‌آموز	—	علی دوانی	امام زمان <small>علیه السلام</small> در گفتار دیگران
معلم/ دانش‌آموز	بنیاد مهدویت	—	نگین آفرینش
معلم/ دانش‌آموز	بنیاد مهدویت	—	هشت قدم

۱- مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۵۷۳؛ قصص العلماء، تنکابنی، محمد، ص ۳۵۹.

إِنَّمَا كَانَتْ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ
 لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ
 هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٥١﴾ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشَ اللَّهَ
 وَيَتَّقِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ ﴿٥٢﴾ وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ
 جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَنْ نَأْمُرَ تَهُمْ لِيَخْرُجُنَّ قُلُوبَهُمْ لِيَتَّقُوا
 طَاعَةَ مَعْرُوفَةً إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿٥٣﴾ قُلْ
 أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ
 مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا
 وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ﴿٥٤﴾ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ
 آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ
 فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ
 لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ
 خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ
 بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٥٥﴾ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ
 وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿٥٦﴾

گفتار مؤمنان، هنگامی که به [قانون] خدا و [داوری] پیامبر فراخوانده شوند تا میانشان داوری کند، جز این نیست که می‌گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم. اینانند رستگاران. ﴿۵۱﴾

زیرا هرکس از خدا و پیامبرش فرمان ببرد و از [عذاب] خدا بترسد و از او پروا کند، تنها چنین کسانی به سعادت نایل می‌گردند. ﴿۵۲﴾

با سوگندهای مؤکد خود به خدا قسم خوردند که اگر آنان را به جهاد در راه خدا فرمان دهی، قطعاً به سوی میدان نبرد بیرون می‌روند. به آنان بگو: سوگند یاد نکنید، اطاعت پسندیده [بهتر است]. بدانید که خدا به آنچه می‌کنید آگاه است. ﴿۵۳﴾

بگو: خدا و پیامبر را اطاعت کنید. پس اگر روی گردانیدید، [به وی زبانی نمی‌رسد، چرا که] فقط بر عهده اوست آنچه بدان تکلیف شده است و بر عهده شماست [اطاعت از] آنچه بدان تکلیف شده‌اید. و اگر از پیامبر فرمان برید، هدایت خواهید یافت، و بدانید که بر رسول خدا جز ابلاغ آشکار پیام وظیفه‌ای نیست. ﴿۵۴﴾

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند وعده داده است که آنان را در زمین جانشین کند [و حکومت بخشد]؛ چنان که امت‌های پیشین را در زمین جانشین قرار داد و آن دینی را که برایشان پسندیده است غالب و چیره نماید، و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند. تا مرا عبادت و بندگی کنند و چیزی را شریک من قرار ندهند، و هرکس پس از آن، به کفر گراید، اینانند که از راه خدا بیرون رفته‌اند. ﴿۵۵﴾

و نماز را برپا دارید و زکات بدهید و پیامبر را اطاعت کنید، تا مورد رحمت خدا قرار گیرید. ﴿۵۶﴾

برآی آفتاب صبح امید که در دام شب هجران اسیرم

عقیده به «موعود» و «منجی» در اسلام و به خصوص در تشیع، اعتقادی عمیق و استوار است. این عقیده در میان ارادتمندان به اهل بیت علیهم السلام چنان ریشه دارد که آثار و جلوه‌های آن در زندگی روزانه‌شان مشاهده می‌شود. در این درس، می‌خواهیم دو مسئله را بررسی کنیم و به آنها پاسخ دهیم:

۱- آیا اعتقاد به «موعود» و «منجی» فقط اختصاص به ما مسلمانان دارد؟

۲- مسئولیت ما تا زمان ظهور آن حضرت چیست؟

آینده تاریخ

زندگی انسان‌ها همواره صحنه مبارزه حق و باطل بوده است. در جبهه حق، خداپرستانی حضور دارند که در راه عدالت و دفاع از حقوق محرومان و مستضعفان تلاش کرده‌اند و صفحات تاریخ را زیبایی و شکوه بخشیده‌اند. در جبهه باطل، خودخواهان و خودپرستانی بوده‌اند که شرک و ستمگری پیشه ساخته و برای رسیدن به امیال خود، از انسان‌ها بهره‌کشی کرده‌اند و فساد و بی‌بندوباری را رواج داده‌اند. امروز نیز در صحنه جهانی، دو جبهه حق و باطل حضور دارند و مستکبران بر محرومان و مستضعفان ستم می‌کنند و حق‌طلبان نیز به مبارزه با آنان می‌پردازند.

اکنون جای طرح این سؤال است که:

سرانجام این مبارزه چه خواهد شد؟ آیا روزی ستمگران قدرت خود را از دست خواهند داد؟ خداپرستان معتقدند که چون خداوند حکیم، جهان را اداره می‌کند، جامعه بشری بالاخره به سمت کمال خواهد رفت و حق و عدل بر باطل و ظلم، پیروز خواهد شد و اداره جهان به دست حق‌طلبان خواهد افتاد.

تدبیر کنید

قرآن کریم، در برخی از آیات، درباره آینده زندگی انسان‌ها در زمین سخن گفته و وعده‌هایی داده است. برخی از این آیات را در اینجا ذکر می‌کنیم تا با آینده جهان از دیدگاه قرآن آشنا شویم:

— وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْخَلَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ، كَمَا اسْتَخَلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا...

خداوند به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد، همان‌طور که قبل از آنان کسانی را جانشین [خود] قرار داد، و آن دینی را که برای آنان پسندیده است، به سودشان مستقر سازد و بیم و ترسشان را به امنیت مبدل کند تا مرا بپرستند و به چیزی شرک نورزند.^۱

— وَ تَرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین، منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] قرار دهیم و آنان را وارثان [زمین] کنیم.^۲

۱- سوره نور، آیه ۵۵.

۲- سوره قصص، آیه ۵.

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرُثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ

به راستی در زبور، پس از ذکر (تورات) نوشته‌ایم که زمین را بندگان شایسته من به ارث می‌برند.

در این آیات ببینید و آینده‌ای را که خداوند برای هر یک از موارد زیر تعیین کرده است،

مشخص کنید :

- | | |
|------------------------|--------------------|
| ۱- مؤمنین صالح | ۴- شرک |
| ۲- مستضعفین | ۵- دین حق |
| ۳- بندگان شایسته | ۶- بیم و ترس |

موعود و منجی در ادیان

پیامبران الهی، برای تحقق این وعده الهی (پیروزی حق بر باطل در آینده تاریخ) از یک طرح الهی سخن گفته‌اند. آنان اعلام می‌کنند که گرچه مستکبران نمی‌خواهند، اما روزی جامعه بشری آماده پذیرش حق خواهد شد و یک رهبر و ولی تعیین شده از جانب خداوند ظهور می‌کند و حکومتی عادلانه در جهان تشکیل می‌دهد.

این عقیده اصلی همه پیامبران الهی است، اما تعلیمات هر پیامبری، جز پیامبر خاتم، پس از وی دستخوش دگرگونی شد؛ یکی از این دگرگونی‌ها، مربوط به چگونگی ظهور و تشکیل حکومت جهانی بود. با وجود این، همه در اصل الهی بودن پایان تاریخ و ظهور ولی خدا برای برقراری حکومت جهانی اتفاق نظر دارند.

از این رو، اعتقاد به منجی در بین پیروان پیامبران، فرصت ارزشمندی است برای همکاری میان آنها و تلاش برای تحقق آرمان‌های بزرگ همه پیامبران الهی، مانند خداپرستی، عدالت، اخلاق و نفی حاکمیت کفر و ستم بر جهان. این همکاری سبب نزدیکی و همدلی حق‌طلبان و مانع توطئه‌های ستمگران می‌شود.

بیشتر بدانیم

– یهودیان معتقدند که هنوز «مسیح» و منجی نیامده است، روزی مسیح خواهد آمد و دین حضرت موسی علیه السلام را در جهان گسترش خواهد داد و عدالت را برقرار خواهد کرد.

– مسیحیان بر این باورند که حضرت عیسی علیه السلام همان منجی و موعود آخرالزمان است. آنان معتقدند که حضرت عیسی علیه السلام در شبی که مأموران به مخفیگاهش حمله کردند، دستگیر شد؛ روز بعد، او را به صلیب کشیدند و کشتند و سه روز پس از مرگ، از صلیب پایین آوردند و دفن کردند.

اما ایشان زنده شد و از قبر به آسمان رفت. او دوباره ظهور می‌کند و انسان‌ها را نجات می‌دهد.^۱
— در آیین زرتشتی، اعتقاد به سُوشیانت که به معنای منجی و رهاننده است، اعتقاد رایجی است
و در متون زرتشتی به ظهور این موعود بشارت داده شده است.^۲

موعود در اسلام

ما مسلمانان نیز مانند پیروان سایر ادیان الهی عقیده داریم که در آخرالزمان منجی انسان‌ها، ظهور خواهد کرد و جهان را به نهایت عدل خواهد رساند. این منجی، امام مهدی علیه السلام است که از نسل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد.

در کتاب‌های حدیثی اهل سنت تأکید شده که امام «مهدی» از نسل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت فاطمه علیها السلام است، البته آنان معتقدند که امام مهدی علیه السلام هنوز به دنیا نیامده است.^۳ ما شیعیان معتقدیم که بنا بر سخنان صریح پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام، موعود و منجی انسان‌ها، دوازدهمین امام و فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است و با توجه خاص خداوند به حیات خود ادامه می‌دهد، تا اینکه به اذن خداوند ظهور می‌کند و حکومت جهانی اسلام را تشکیل می‌دهد. البته مشخص بودن پدر و مادر امام زمان علیه السلام، این فایده را دارد که اگر ماجراجویان فریبکاری بخواهند خود را مهدی موعود معرفی کنند، به زودی شناخته می‌شوند و مردم هوشیار، فریب آنها را نمی‌خورند. و اعتقاد به زنده بودن آن حضرت و حضور ایشان در جامعه فواید زیر را دارد:

اول، اینکه پیروان آن حضرت، از یک سو، امام خود را حاضر و ناظر بر خود می‌یابند و می‌دانند که ایشان از حال مسلمانان آگاه‌اند و از فداکاری‌ها و مجاهدت مؤمنان اطلاع دارند و از سوی دیگر، آنان می‌توانند خواسته‌های خود را با امام خود همانند دوستی صمیمی در میان بگذارند و برای به دست آوردن رضایت ایشان، تلاش کنند.

دوم، اینکه جامعه به صورت‌های گوناگون از هدایت‌های امام و از ولایت معنوی ایشان برخوردار می‌گردد.

۱— قرآن کریم، کشتن و به صلیب کشیده شدن حضرت عیسی علیه السلام را به صراحت رد می‌کند و می‌فرماید که «آنان در این مسئله دچار اشتباه شدند» سوره نساء، آیه ۱۵۷.

۲— «سوشیانت» یا «سیر اندیشه ایرانیان درباره موعود آخرالزمان» از علی اصغر مصطفوی.

۳— تاریخ بخاری، ج ۳، ص ۳۴۳، کتاب مهدی، سیدصدرالدین صدر، ج ۴، ص ۱۰۷ و مستدرک حاکم نیشابوری، ج ۴، ص ۵۵۷.

مسئولیت‌های منتظران

اکنون لازم است ببینیم در دورهٔ غیبت امام عصر علیه السلام، چه مسئولیت‌هایی بر عهدهٔ منتظران ظهور هست.

در اینجا به مهم‌ترین این مسئولیت‌ها اشاره می‌کنیم.

۱- تقویت معرفت و محبت به امام: فرزندان به پدر و مادر خود محبت بیشتری دارند که به دلسوزی و مهربانی آنان بیشتر آگاه شده‌اند. پیامبر و امام از پدر و مادر نیز برای مؤمنان مهربان‌ترند و آنان که چنین معرفتی را به دست آورده‌اند، محبت بیشتری به پیامبر و امام دارند. افزایش معرفت به امام عصر علیه السلام و تقویت محبتی که به دنبال آن می‌آید، وظیفهٔ هر مسلمانی است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سخنانی ضمن معرفی همهٔ امامان، دربارهٔ امام عصر علیه السلام می‌فرماید:

«هرکس که دوست دارد خدا را در حال ایمان کامل و مسلمانی مورد رضایت او ملاقات کند، ولایت و محبت امام عصر علیه السلام را بپذیرد»^۱.

ضرورت تقویت معرفت و محبت بدان جهت است که عصر غیبت، عصر دودلی‌ها و شک و تردیدهاست. در این دوره، فتنه‌های گوناگون و اندیشه‌های رنگارنگ پیدا می‌شوند و بی‌ایمانی را تبلیغ می‌کنند. مؤمن حقیقی، با افزایش معرفت خود، تردیدها را کنار می‌زند و با یقین، برای فردای روشن آماده می‌شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام فرمود:

«بزرگ‌ترین مردمان در ایمان و یقین، کسانی‌اند که در روزگاران آینده زندگی می‌کنند، آنان پیامبرشان را ندیده‌اند، امام آنها در غیبت است و فقط به سبب خواندن قرآن کریم و احادیث معصومین علیهم السلام [و تفکر در آنها] ایمان می‌آورند»^۲.

شناخت جایگاه امام در پیشگاه الهی، آشنایی با شیوهٔ حکومت‌داری ایشان به هنگام ظهور، آشنایی با صفات و ویژگی‌های ایشان در سخنان معصومین علیهم السلام از عوامل مؤثر در معرفت و محبت به امام زمان علیه السلام و از بین رفتن تردیدها است.

تفکر در حدیث

با توجه به توضیحات قبل، در این حدیث بیندیشید و بگویید چرا پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است:

مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد،

مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً. به مرگ جاهلیت مرده است.^۳

۱- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۳۶، ص ۲۹۶.

۲- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۱۲۵.

۳- الغدير، علامه امینی، ج ۱۰، ص ۳۵۹، به نقل از بزرگان اهل سنت مانند تفتازانی در کتاب شرح مقاصد، ج ۲، ص ۲۷۵.

۲- پیروی از فرمان‌های امام عصر علیه السلام: منتظر حقیقی تلاش می‌کند که در عصر غیبت،

پیرو امام خود باشد و از ایشان تبعیت کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«خوشا به حال کسی که به حضور «قائم» برسد، در حالی که پیش از قیام او نیز پیرو او باشد.»^۱

مراجعه به عالمان دین، عمل به احکام فردی و اجتماعی دین و مقابله با طاغوت از جمله دستورات امام زمان علیه السلام است که پیروان آن حضرت به دنبال انجام آن هستند. به عنوان نمونه، تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت و برکنار کردن حاکمان ستمگر یکی از علائم پیروی از امام عصر علیه السلام است.

۳- آماده کردن خود و جامعه برای ظهور: منتظر، عصر غیبت را عصر آماده‌باش برای

یاری امام، تلقی می‌کند و خود را سربازی برای یاری آن حضرت به حساب می‌آورد. او هر لحظه منتظر است ندای امام علیه السلام در جهان طنین‌انداز شود و مردم را برای پیوستن به حق فراخواند.

امام صادق علیه السلام در توصیف یاران امام زمان علیه السلام می‌فرماید:

«یاران مهدی علیه السلام مردمانی مقاوم، سرشار از یقین به خدا و استوارتر از صخره‌ها هستند؛ اگر به

کوه‌ها روی آورند، آنها را متلاشی می‌کنند.»^۲

امام علی علیه السلام درباره کسانی که با امام بیعت می‌کنند، می‌فرماید:

«امام با این شرط با آنها بیعت می‌کند که در امانت خیانت نکنند، پاک‌دامن باشند، اهل دشنام

و کلمات زشت نباشند، به ظلم و ستم خون‌ریزی نکنند، به خانه‌ای هجوم نبرند، کسی را به ناحق آزار ندهند، ساده‌زیست باشند و بر مرکب‌های گران‌قیمت سوار نشوند، لباس‌های فاخر نپوشند، به حقوق مردم تجاوز نکنند، به یتیمان ستم نکنند، دنبال شهوت‌رانی نباشند، شراب ننوشند، به پیمان خود عمل کنند، ثروت و مال را احتکار نکنند... و در راه خدا به شایستگی جهاد نمایند.»^۳

اما چه کسانی می‌توانند در هنگام ظهور این ویژگی‌ها را داشته باشند؟

کسانی که قبل از ظهور آن امام، در صحنه فعالیت‌های اجتماعی و نبرد دائمی حق و باطل،

در جبهه حق، حضوری فعال داشته باشند و با ایستادگی در مقابل شیاطین درون و برون، ویژگی‌هایی همچون شجاعت، عزت‌نفس و پاک‌دامنی را در خود پرورانده باشند.

کسی که در عصر غیبت تنها با گریه و دعا سر کند و در صحنه نبرد حق‌طلبان علیه مستکبران

حضور نداشته باشد، در روز ظهور، به علت عدم آمادگی، مانند قوم موسی علیه السلام به امام مهدی علیه السلام خواهند گفت: «تو و پروردگارت بروید و بجنگید، ما اینجا می‌نشینیم»^۴.

۱- «قائم» یکی از لقب‌های امام زمان علیه السلام و به معنای قیام‌کننده است. ۲- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۱۳۰.

۳- بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۰۸. ۴- الملاحم و الفتن، سیدان طاووس، ص ۱۴۹.

۵- اشاره به آیه ۲۴ سوره مائده.

در حقیقت، انتظار، یک عمل است، یک قیام است. منتظر تسلیم وضع موجود نمی‌شود؛ به امید آینده‌ای روشن تلاش می‌کند؛ از یأس و ناامیدی سخن نمی‌گوید. منتظر، به همان اندازه که به آینده امید دارد و مشتاق امام زمان است، از گذشته نیز درس می‌آموزد و عاشق سیدالشهدا است و به حماسه بزرگش عشق می‌ورزد. همان‌طور که برخی جامعه‌شناسان گفته‌اند، پویایی جامعه شیعه در طول تاریخ، به دو عامل وابسته بوده است:

۱- گذشته سرخ؛ اعتقاد به عاشورا، آمادگی برای شهادت و ایثار.

۲- آینده سبز؛ انتظار برای سرنگونی ظالمان و گسترش عدالت در جهان، زیر پرچم امام عصر علیه السلام.

یاران امام، پیشتازان تحول جهانی و سازندگان تمدن اسلامی‌اند. هسته مرکزی این یاران ۳۱۳ نفر، به تعداد یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جنگ بدر هستند که بنا به فرموده امام باقر علیه السلام ۵۰ نفر از آنان از زنان‌اند^۱. همچنین در احادیث آمده است که بیشتر یاران امام را جوانان تشکیل می‌دهند^۲. بکوشیم که با ایجاد آمادگی در خود از یاران نزدیک امام عصر علیه السلام باشیم.

بیشتر بدانیم

رهبان معظم انقلاب اسلامی درباره ویژگی‌های منتظران می‌فرماید:

درس دیگر اعتقاد به مهدویت و جشن‌های نیمه شعبان برای من و شما این است که هرچند اعتقاد به ظهور امام مهدی - ارواحنا فداه - یک آرمان والاست و در آن هیچ شکی نیست؛ اما نباید مسئله را فقط به جنبه آرمانی آن ختم کرد؛ یعنی به عنوان یک آرزو در دل یا حداکثر در زبان، یا به صورت جشن، نه؛ این آرمانی است که باید عمل به دنبال آن بیاید. انتظاری که از آن سخن گفته‌اند فقط نشستن و اشک ریختن نیست؛ انتظار به معنای این است که ما باید خود را برای سربازی امام زمان علیه السلام آماده کنیم. سربازی امام زمان علیه السلام کار آسانی نیست. سربازی منجی بزرگی که می‌خواهد با تمام مراکز قدرت و فساد بین‌المللی مبارزه کند، احتیاج به خودسازی، آگاهی و روشن بینی دارد. عده‌ای این اعتقاد را وسیله‌ای برای تخدیر خود، یا دیگران قرار می‌دهند؛ این غلط است. ما نباید فکر کنیم که چون امام زمان علیه السلام خواهد آمد و دنیا را پر از عدل و داد خواهد کرد، امروز وظیفه‌ای نداریم. نه، برعکس. ما امروز وظیفه داریم در آن جهت حرکت کنیم تا برای ظهور آن بزرگوار آماده شویم^۳.

۱- بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۲۲۳.

۲- الغیبه، نعمانی، ص ۱۰۷.

۳- بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار اقشار مختلف مردم به مناسبت نیمه شعبان در مصلاهی تهران، ۱۳۸۱/۷/۳۰.

۴- دعا برای ظهور امام : در انتظار ظهور بودن، خود از برترین اعمال عصر غیبت است؛ زیرا فرج و گشایش واقعی برای دینداران با ظهور آن حضرت حاصل می‌شود. امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید :

«منتظر فرج الهی باشید و از لطف الهی مأیوس نشوید و بدانید که محبوب‌ترین کارها نزد خداوند، انتظار فرج است.»^۱

لازمه این انتظار، دعا برای ظهور امام عصر علیه السلام است. بر این اساس، خواست خود را این‌گونه به درگاه خداوند عرضه می‌داریم :

«خدا یا ! از تو آن دولت با کرامتی را طلب می‌کنیم که با آن، اسلام و اهلش را عزیز می‌گردانی و نفاق و اهلش را خوار می‌سازی، ما را در آن دولت از دعوت‌کنندگان به طاعت خود و رهبران به سوی راهت قرار ده و کرامت دنیا و آخرت را از برکت آن بر ما ارزانی دار.»^۲

نگاهی به جامعه مهدوی

امام عصر علیه السلام زمانی ظهور می‌کند که مردم جهان از همهٔ مکتب‌های غیر الهی و مدعیان برقراری عدالت در جهان ناامید شده‌اند و با تبلیغی که منتظران واقعی کرده‌اند، دل‌های مردم به سوی آن منجی الهی جلب شده است. بیشتر مردم همین که ندای امام و طرفداران ایشان را می‌شنوند، با شوق به سوی امام می‌شتابند. اما مستکبران و ظالمان در مقابل امام می‌ایستند که در نهایت شکست می‌خورند و حکومت جهانی امام تشکیل می‌شود. حکومتی که امام عصر علیه السلام تشکیل می‌دهد و جامعه‌ای که می‌سازد، همان حکومت و جامعه‌ای است که آرمان پیامبران الهی بوده و در طول تاریخ برای تحقق آن مبارزه کرده‌اند و بسیاری از انبیا و اولیا و زنان و مردان آزادهٔ جهان در راه آن، به شهادت رسیده‌اند. به عبارت دیگر، با تشکیل حکومت امام عصر علیه السلام همهٔ اهداف انبیا تحقق می‌یابد. در میان این اهداف به چند مورد آن اشاره می‌کنیم :

۱- عدالت‌گستری : پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود : «با ظهور امام عصر علیه السلام خداوند زمین را از قسط و عدل پر خواهد کرد، بعد از اینکه از ظلم و جور پر شده باشد»^۳.

در جامعه مهدوی، قطب مرفه و قطب فقیر، طبقهٔ مستکبر و طبقهٔ مستضعف وجود ندارد. امام باقر علیه السلام دربارهٔ وضعیت اقتصادی مردم پس از ظهور، می‌فرماید : «آن‌چنان میان مردم مساوات برقرار می‌کند که نیازمندی پیدا نخواهد شد تا به او زکات داده شود»^۴.

۱- الخصال، ج ۲، ص ۶۱۶، تحف العقول، ص ۱۰۴.

۲- بخشی از دعای افتتاح که معمولاً در شب‌های مبارک رمضان خوانده می‌شود.

۳- القیبة، طوسی، ص ۴۹.

۴- حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام، ناصر مکارم شیرازی، ص ۲۶۶.

در جامعه مهدوی خبری از فقر و بینوایی نیست. حس تعاون و یاری دادن به یکدیگر در همه جا دیده می‌شود. مردم تا آنجا نسبت به یکدیگر اطمینان دارند که اجازه برداشت از اموال شخصی خود را به دیگری می‌دهند.

۲- آبادانی: براساس وعده قرآن کریم که فرموده است:

«اگر اهالی شهرها ایمان آورده و تقوا پیشه کرده بودند، درهای برکات از آسمان و زمین را بر آنها می‌گشودیم».

برکت و آبادانی همه سرزمین‌ها را فرا می‌گیرد. برای مثال، اگر کسی سرزمین‌های بین عراق و شام را که بسیاری از قسمت‌های آن در حال حاضر کویری است، ببیناید، همه را سرسبز و خرم خواهد دید.^۱

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «در آن هنگام زمین، ذخایر خود را آشکار می‌کند و برکات خود را ظاهر می‌سازد».

۳- شکوفایی عقل و علم: این دوران زمان کامل شدن عقل‌های آدمیان است و با توجه و لطف ویژه‌ای که امام زمان علیه السلام به همه انسان‌ها می‌کند عقل آنان کامل می‌شود.^۲

همه مردم به کسب دانش و فهم اسرار هستی علاقه نشان می‌دهند و از رازهای هستی یکی پس از دیگری پرده برمی‌دارند. اگر دانشی که بشر از ابتدای خلقتش تا زمان ظهور به دست آورده، به اندازه دو حرف از بیست‌وهشت حرف باشد، در عصر مهدوی به تعداد سایر حروف بر دانش بشر افزوده می‌شود.^۳

۴- امنیت کامل: یکی از اهداف مبارزات گسترده انسان‌های آزاده، تلاش‌های مصلحان اجتماعی و مجاهدت مجاهدان و مبارزان راه حق، این بوده است که انسان‌ها با امنیت کامل در کنار هم زندگی کنند. امام عصر علیه السلام این آرزوی بشر را محقق می‌کند.

در آن دوران، اگر کسی از شرق یا غرب عالم، شب یا روز، زن یا مرد و به تنهایی به سمت دیگر حرکت کند، احساس ناامنی و ترس نمی‌کند، از دزدی اموال و ثروت دیگران خبری نیست.

۱- سورة اعراف، آیه ۹۶.

۲- الخصال، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۶۲۶.

۳- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۹.

۴- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۸.

۵- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶.

۶- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۵.

۵- فراهم شدن زمینه رشد و کمال: از همهٔ موارد فوق مهم‌تر اینکه، در جامعهٔ مهدوی

زمینه‌های رشد و تکامل همهٔ افراد فراهم است. انسان‌ها بهتر می‌توانند خدا را بندگی کنند، فرزندان صالح به جامعه تقدیم نمایند و خیرخواه دیگران باشند. بدین ترتیب، انسان‌ها به هدفی که خدا در خلقت برای آنها تعیین کرده، بهتر و آسان‌تر می‌رسند.

بیشتر بدانیم

امروزه با واقعیتی به نام «جهانی شدن» (Globality) مواجهیم که باید رابطهٔ آن را با موضوع مهدویت بررسی کنیم. یک معنای ابتدایی جهانی شدن، گسترش ارتباطات میان انسان‌ها و افزایش تأثیر متقابل اقوام، ملت‌ها و کشورها بر یکدیگر است؛ به گونه‌ای که کمتر اتفاقی در گوشه‌ای از عالم رخ می‌دهد که مردم دیگر سرزمین‌ها از آن بی‌خبر بمانند و حیات اجتماعی آنان از این اتفاق تأثیر نپذیرد. پیدایش ابزارهای ارتباطی نوین، ارتباط میان انسان‌ها را در نقاط مختلف کرهٔ زمین چنان توسعه داده است که گویی مانند مردم یک دهکده از اخبار هم‌خبر دارند. از همین جاست که مفهوم «دهکده جهانی» (Global village) شکل گرفته است.

با پدیدار شدن این واقعیت، قدرت‌های بزرگ و سلطه‌گر برنامه‌ریزی می‌کنند که فرهنگ، اندیشه و شیوهٔ زندگی مورد پسند خود را جهانی کنند و بر سایر مردم تحمیل نمایند.

آنها برای رسیدن به این منظور، از شبکه‌های بزرگ تلویزیونی و رادیویی، ماهواره‌ها، سایت‌های متنوع اینترنتی، فیلم‌های سینمایی، فضای مجازی، سازمان‌های گستردهٔ اطلاعاتی و جاسوسی ... بهره می‌گیرند که ابزار گسترش فرهنگ قدرت‌های بزرگ و به خصوص آمریکا هستند.

قدرت‌های بزرگ با این شیوه‌ها از یک طرف به شکلی بسیار غیرمستقیم و از زبان ملت‌ها، شکاف میان نسل‌ها را چنان بزرگ می‌کنند که نسل جدید احساس کند که دیگر نمی‌تواند با فرهنگ خود ارتباط برقرار سازد و از طرف دیگر، عناصر فرهنگ خودشان، مانند نوع پوشش، سبک معماری، نوع غذا، شیوه‌های معاشرت و حتی هدف‌ها و آرمان‌های زندگی و به طور کلی شیوهٔ زندگی خود را در زیباترین قالب‌های تبلیغی عرضه می‌کنند تا ملت‌ها را دنباله‌رو خود سازند.

حال که جهانی شدن ارتباطات و تبدیل جهان به یک دهکده، این فرصت را ایجاد کرده است که افکار و عقاید در میدان جهانی به رقابت برخیزند، کدام عقیده و کدام روش زندگی لیاقت دارد به طور طبیعی مورد پذیرش ملت‌های مختلف قرار گیرد؟ چنین به نظر می‌رسد که عقیده‌ای با شاخصه‌های زیر می‌تواند جهانی شود:

(الف) با فطرت انسانی و ویژگی‌های فطری او سازگار باشد.

(ب) مبتنی بر عقلانیت و قابل دفاع عقلی باشد.

ج) توانایی پاسخگویی به نیازهای اصلی دنیای امروز، مانند عدالت اجتماعی را دارا باشد.
د) از پشتوانه و تأیید الهی برخوردار باشد.
ه) یک رهبر معصوم و مورد اعتماد، مبلغ آن باشد.
با تأملی در عقاید اسلامی و دیدگاه تشیع درباره مهدویت، این پنج شاخصه را در آن می‌بینیم. جهانی شدن، فرصت مناسبی برای جهانی‌سازی اندیشه اسلامی با استفاده از تبلیغ سازنده و مثبت است. معتقدان به مهدویت و ظهور امام مهدی علیه السلام باید با حضور فعال و مؤثر در صحنه‌های جهانی و نشان دادن نقاط ضعف اندیشه‌های دیگر، زمینه‌های ظهور را بیشتر فراهم کنند.

اندیشه و تحقیق

- ۱- از دیدگاه قرآن کریم، آینده تاریخ از آن چه کسانی است؟
- ۲- معتقد بودن به انتظار، چه تأثیرهایی بر شخصیت فرد منتظر دارد؟
- ۳- این جمله را تحلیل کنید: «منتظران مصلح، خود باید صالح باشند».

پیشنهاد

- ۱- یکی از دعا‌های مهمی که ارتباط ما را با امام عصر علیه السلام تقویت می‌کند، دعای عهد است. این دعا را در کتاب مفاتیح‌الجنان بیابید؛ آن را مطالعه کنید و ببینید که در این دعا چه عهدی مطرح شده است.
- ۲- با توجه به سخنان رهبر معظم انقلاب اسلامی که در بخش «برای مطالعه» آمده، توضیح دهید که «انتظار مثبت» چه تفاوت‌هایی با «انتظار منفی» دارد.

مشتاق و منتظر امام زمان علیه السلام این گونه با خود نجوا می کند :

عمری است که از حضور او جاماندم
در غربت سرد خویش تنها ماندم
او منتظر است تا که ما برگردیم
ماییم که در غیبت کبری ماندم

و می سراید :

صبحی گره از زمان او خواهد شد
راز شب تاریب ملا خواهد شد
در راه، عزیزی ست که با آمدنش
هر قطب نما قبله نما خواهد شد

و از عدم آمادگی خود و جامعه سخن می گوید که :

قطعه گمشده ای از پر پرواز کم است
یا زده بار شمردیم و یکی باز کم است
این همه آب که جاری است نه اقیانوس است
عرق شرم زمین است که سر باز کم است

و با بیانی صمیمی، انتظار خود را این گونه ترسیم می کند :

از نو شکفت نرگس چشم انتظاری ام
تا شد هزار پاره دل از یک نگاه تو
گر من به شوق دیدنت از خویش می روم
بود و نبود من همه از دست رفته است
گل کرد خار خار شب بی قراری ام
دیدم هزار چشم، در آینه کاری ام
از خویش می روم که تو با خود بیاری ام
باری، مگر تو دست بر آری به بیاری ام
مرهم نهاد نام تو بر زخم کاری ام
بارود، رو به سوی تو دارم که جاری ام
زان پیش تر که پاک شود یاد گاری ام
باناخنم به سنگ نوشتم : بیایا

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ
(١١٩) مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ
أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ
عَنْ نَفْسِهِ ذَلِكَ بَأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ
وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطَئُونَ مَوْطِئًا
يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوِّ نِيْلًا إِلَّا كُتِبَ
لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ
(١٢٠) وَلَا يُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً
وَلَا يَقْطَعُونَ وَاذِيًّا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ
أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (١٢١) وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ
لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ
مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا
قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ (١٢٢)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و با کسانی باشید که

راستگویند ﴿۱۱۹﴾

مردم مدینه و بادیه‌سینان پیرامونشان حق ندارند از همگامی با رسول خدا سر باز بزنند و نباید [جان خود را از جان پیامبر عزیزتر بدانند و] به خود پردازند.

چرا که هیچ تشنگی و رنج و گرسنگی در راه خدا به آنان نمی‌رسد و در هیچ سرزمینی که کافران را به خشم می‌آورد گام نمی‌نهند و از هیچ دشمنی غنیمتی به دست نمی‌آورند مگر اینکه برای آنان در برابر هریک از آنها عملی شایسته

نوشته می‌شود و خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند. ﴿۱۲۰﴾

هیچ مال کم یا زیادی را انفاق نمی‌کنند و هیچ مسافت و وادی ای را نمی‌پیمایند، مگر اینکه برای آنان نوشته می‌شود، تا خدا آنان را به بهتر از آنچه

می‌کردند پاداش دهد. ﴿۱۲۱﴾

و نمی‌شود که مؤمنان، همگی [برای آموزش دین] اعزام شوند، پس چرا از هرگروهی، جمعی از آنها اعزام نشوند تا دانش دین را [به طور عمیق] بیاموزند و آنگاه که به سوی قوم خویش بازگشتند، آنها را هشدار دهند، باشد که آنان

[از کیفر الهی] بترسند. ﴿۱۲۲﴾

همان طور که در درس های گذشته عنوان شد دو مورد از مسئولیت های رسول خدا ﷺ پس از ایشان به ائمه اطهار علیهم السلام منتقل شد و آنان به عنوان حجت های خدا در روی زمین، این مسئولیت ها را برعهده گرفتند و در همین راستا، به ارشاد و هدایت مردم برخاستند و برای برپایی حکومت الهی و اقامه قسط و عدل، جهاد و مبارزه کردند.

در این درس به بررسی پاسخ دو سؤال زیر می پردازیم:
 آیا این دو مسئولیت در دوره غیبت کبری استمرار می یابد؟
 یا مردم به خود واگذار شده اند و دین در این زمینه برنامه ای ندارد؟

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید :

وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَآفَّةً، فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُم طَائِفَةٌ، لَيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ

«و نمی‌شود که مؤمنان، همگی [برای آموزش دین] اعزام شوند، پس چرا از هر گروهی، جمعی از آنها اعزام نشوند تا دانش دین را [به طور عمیق] بیاموزند و آن‌گاه که به سوی قوم خویش بازگشتند، آنها را هشدار دهند، باشد که آنان [از کیفر الهی] بترسند.» سوره توبه، آیه ۱۲۲
با توجه به آیه بالا به سؤال‌های زیر پاسخ دهید :

۱- به نظر شما، چرا خداوند حتی در زمان پیامبر و با وجود حضور ایشان، عده‌ای را تشویق به فراگیری علم دین می‌کند؟

۲- آیا آموختن عمیق دین و بیان تعالیم آن، اختصاص به زمان پیامبر دارد؟ چرا؟

ضرورت تداوم مسئولیت‌های امام در عصر غیبت

از آنجا که دین اسلام همیشگی و برای همه دوران‌هاست، ضروری است که این دو مسئولیت یعنی «مرجعیت دینی» و «ولایت و رهبری» در عصر غیبت ادامه یابد؛ زیرا :

۱- اگر «مرجعیت دینی» ادامه نیابد، یعنی متخصصی نباشد که احکام دین را بداند و برای مردم بیان کند و پاسخگوی مسائل جدید مطابق با احکام دین نباشد، مردم با وظایف خود آشنا نمی‌شوند و نمی‌توانند به آن وظایف عمل کنند.

۲- اگر «ولایت ظاهری» ادامه نیابد و حکومت اسلامی تشکیل نشود، نمی‌توان احکام اجتماعی اسلام را که نیازمند مدیریت و پشتوانه حکومتی است، در جامعه به اجرا درآورد.
حال سؤال این است که در دوره غیبت، مسئولیت‌های مربوط به امامت، چگونه ادامه می‌یابد و مسلمانان از چه راهی به احکام و قوانین دین، دسترسی پیدا می‌کنند و این قوانین چگونه در جامعه پیاده می‌شود؟

راهکار پیامبر و امامان علیهم‌السلام برای عصر غیبت

در همان زمان ائمه علیهم‌السلام، مردمانی در شهرهای دوردست بودند که به امامان دسترسی نداشتند و نمی‌توانستند احکام دین را از ایشان بشنوند و از فرمان‌های آنان مطلع شوند. از این رو، آن بزرگواران

دانشمندانی را تربیت می‌کردند که در حدّ توان به معارف و احکام دین دست یابند. این دانشمندان به نقاط مختلف شهر خود و یا شهرهای دیگر می‌رفتند و احکام اسلام را به مردم می‌آموختند. اگر مردم نیز پرسشی داشتند، آنان بر اساس دانشی که از قرآن کریم و روایات داشتند، به آن پرسش پاسخ می‌دادند.

بیشتر بدانیم

- ۱- یکی از یاران امام رضا علیه السلام به نام علی بن مسیب همدانی به امام عرض کرد: برای من مشکل است که در هر زمانی نزد شما بیایم و معارف دینی را از شما بگیرم.
- ۲- امام به ایشان فرمود: می‌توانی از زکریا بن آدم قمی که از نظر دین و دنیا امین است، بپرسی.^۱
- ۳- ابن ابی عمیر به امام صادق عرض کرد: گاهی سؤالی برای ما مطرح می‌شود. از چه کسی بپرسیم و پاسخ را بگیریم؟
- ۴- امام فرمود: از ابوبصیر^۲.

این روش، برگرفته از قرآن کریم است. خداوند در قرآن کریم دستور می‌دهد گروهی از مردم، وقت و همت خود را صرف شناخت دقیق دین کنند و به «تفقه» در دین پردازند تا پس از کسب علم به شهرهای خود بروند و قوانین اسلام را به مردم بیاموزند. تفقه، به معنای تلاش برای کسب معرفت عمیق است. افرادی که به معرفت عمیق در دین می‌رسند و می‌توانند قوانین و احکام اسلام را از قرآن و روایات به دست آورند، «فقیه» نامیده می‌شوند. مسلمانان وظیفه دارند در زمان غیبت امامان یا عدم امکان دسترسی به ایشان، به این فقیهان مراجعه کنند. به احادیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام در این زمینه توجه کنید:

۱- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

حال کسی که از امام خود دور افتاده و به او دسترسی ندارد، سخت‌تر از حال یتیمی است که پدر را از دست داده است؛ زیرا چنین شخصی، در مسائل زندگی، حکم و نظر امام را نمی‌داند. البته اگر یکی از پیروان ما که به علوم و دانش ما آشناست، وجود داشته باشد، باید دیگران را که به احکام ما آشنا نیستند، راهنمایی کند و دستورات دین را به آنها آموزش دهد. در این صورت، او در بهشت با ما خواهد بود.^۳

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۲۷، ص ۱۴۶

۲- ابوبصیر یکی از یاران نزدیک امام صادق علیه السلام بود.

۳- وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۴۲.

۴- مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج ۱۷، ص ۳۱۷، ح ۲۱۴۵۸.

۲- امام صادق علیه السلام می فرماید :

فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ

صَائِتًا لِنَفْسِهِ

حَافِظًا لِدِينِهِ

مُخَالَفًا لِهَوَاهُ

مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ

فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقَلِّدُوهُ... .

هر کس از فقیهان که

نگهدارنده نفس خود،

نگهبان دین خود،

مخالفت کننده با هوی و هوس خود،

فرمان بردار مولایش باشد

پس، بر مردم است که از او پیروی کنند.^۱

۳- امام عصر علیه السلام در پاسخ به یکی از یاران خود به نام اسحاق بن یعقوب که درباره «رویدادهای

جدید» عصر غیبت سؤال کرد و راه چاره را پرسید، فرمود :

وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ

فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى زُرَّاءِ حَدِيثِنَا

فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ

وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ

و در مورد رویدادهای زمان

به راویان حدیث ما رجوع کنید.

که آنان حجت من بر شمایند

و من حجت خدا بر آنها می باشم.^{۲،۳}

تفکر در حدیث

شماره حدیث	با تفکر در احادیث فوق، مشخص کنید که هر پیام با کدام حدیث ارتباط دارد.
.....	۱- فقیه کسی است که با مطالعه دقیق منابع اسلامی به مرحله‌ای از تخصص در دین رسیده است و می‌تواند احکام اسلام را به دست آورد و برای مردم بیان کند.
.....	۲- فقیه باید بتواند احکام مسائل و رویدادهای جدید را نیز که در زمان پیامبر اکرم <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small> و امامان <small>علیهم السلام</small> اتفاق نیفتاده است به دست آورد.
.....	۳- مردمی که می‌خواهند براساس قوانین اسلام زندگی کنند، اما به پیامبر و امام دسترسی ندارند، باید به فقیهی که شرایط ویژه‌ای دارد، مراجعه نمایند.

این روایات بیانگر آن است که مسلمانان در غیبت امام، نه تنها در احکام و مسائل فردی، بلکه در مسائل اجتماعی هم، باید به «فقیه» مراجعه کنند. روشن است که انجام چنین وظیفه‌ای، جز با نفی حاکمان طاغوت و تشکیل «حکومت اسلامی» به رهبری فقیه میسر نیست.

۱- بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۲، ص ۸۸.

۲- کمال الدین، شیخ صدوق، ج ۲، باب ۴۵، ص ۴۸۳.

۳- مقصود امام از راویان حدیث آن دسته از راویان حدیث اند که بتوانند رویدادهای جدید زمان را بشناسند و توانایی تفقه در حدیث را داشته باشند و با مراجعه به احادیث، حکم درست آن رویداد را برای مردم بیان کنند.

بنابراین :

در دورهٔ غیبت، بنا به فرمان امام زمان علیه السلام و به نیابت از ایشان، «فقیهان» واجد شرایط، دو مسئولیت «مرجعیت دینی» و «رهبری و ولایت» را برعهده دارند و در حدّ توان، جامعهٔ اسلامی را در مسیر اهداف الهی هدایت و رهبری می‌کنند.

در این میان، گروهی از فقیهان، احکام و قوانین دین را در اختیار مردم قرار می‌دهند. کسانی که در احکام دین متخصص نیستند، به این متخصصان مراجعه می‌کنند و احکام دین را از آنان می‌آموزند. این مراجعه را پیروی یا «تقلید» می‌گویند البته این مراجعه، یک روش رایج عقلی است؛ یعنی انسان در امری که تخصص و مهارت ندارد، به متخصص آن مراجعه می‌کند. پس، تقلید در احکام، به معنای رجوع به متخصص است. چنین فقیهی را نیز مرجع تقلید می‌نامند.

همچنین از میان فقیهان کسی که توانایی سرپرستی و ولایت جامعه را دارد، عهده‌دار حکومت می‌شود و قوانین الهی را در جامعه به اجرا درمی‌آورد. فقیهی که این مسئولیت را برعهده می‌گیرد، ولی فقیه^۱ می‌گویند.

بدین ترتیب در عصر غیبت :

- ۱- «مرجعیت دینی» در شکل «مرجعیت فقیه» ادامه می‌یابد.
- ۲- «ولایت ظاهری» امامان به صورت «ولایت فقیه» استمرار پیدا می‌کند.

شرایط مرجع تقلید

مرجع تقلید باید شرایط زیر را داشته باشد :

- ۱- بانقوا^۲ باشد.
- ۲- عادل^۳ باشد.
- ۳- زمان‌شناس باشد و بتواند احکام دین را متناسب با نیازهای روز، به دست آورد.
- ۴- اعلم باشد؛ یعنی از میان فقها از همه عالم‌تر باشد.

راه‌های شناخت مرجع تقلید

شناخت متخصص در احکام دین، مانند شناخت هر متخصص دیگر است. ما همان‌طور که برای یافتن بهترین پزشک، معمار یا مهندس، تحقیق و جست‌وجو می‌کنیم، برای شناخت فقیه واجد شرایط نیز باید تحقیق نماییم و یکی از راه‌های زیر را پیش گیریم.

۱- ولی به معنای حاکم و سرپرست است. ولی فقیه، یعنی حاکمی که در دانش دین تخصص دارد و به فهم عمیق رسیده است.

۲- نقوا یک حالت و قدرت روحی است که مانع رفتن انسان به سوی گناه می‌شود و مانند حافظ و نگهدارندهٔ از گناه عمل می‌کند. هر قدر که نقوا بیشتر باشد، حرکت به سمت گناه کمتر است.

۳- عدالت، مراتب دارد. عدالت پیامبر و امام به معنای دوری از هرگونه ظلم است. عدالت فقیه باید آن قدر باشد که مرتکب گناه آشکار نشود. عدالت یک فرد عادی باید به اندازه‌ای باشد که مردم به وی اعتماد کنند و به دروغ‌گویی و گناه مشهور نباشد.

- ۱- از دو نفر عادل و مورد اعتماد که بتواند فقیه واجد شرایط را تشخیص دهد، بپرسیم.
- ۲- یکی از فقیهان، در میان اهل علم آن‌چنان مشهور باشد که انسان مطمئن شود و بداند که این فقیه، واجد شرایط است.

فعالیت کلاسی *

- ۱- اگر کسی که به سنّ تکلیف رسیده است، مرجع تقلید خود را انتخاب نکند، اعمال وی چگونه خواهد بود؟
- ۲- شما با چه روشی مرجع تقلید خود را انتخاب کرده‌اید؟

شرایط ولی فقیه

- فقیهی که رهبری جامعه اسلامی را بر عهده می‌گیرد باید شرایط زیر را داشته باشد:
- ۱- باتقوا باشد.
 - ۲- عادل باشد.
 - ۳- زمان‌شناس باشد و بتواند احکام دین را متناسب با نیازهای روز به دست آورد.
 - ۴- مدیر و مدبّر باشد و بتواند جامعه را در شرایط پیچیده جهانی رهبری کند.
 - ۵- شجاعت و قدرت روحی داشته باشد و بدون ترس و واهمه در برابر زیاده‌خواهی دشمنان بایستد. در اجرای احکام دین از کسی نترسد و با قدرت، در مقابل تهدیدها بایستد و پایداری کند.
- حکومت و رهبری فقیهی که شرایط فوق را دارد، مشروع است؛ یعنی دین به او اجازه رهبری مردم را داده است. در غیر این صورت، پیروی از دستورات وی حرام است.^۱
- علاوه بر این، ولی فقیه باید از جانب مردم پذیرفته شده باشد تا بتواند کشور را اداره کند و به پیش برود. یعنی، فقیه باید نزد مردم جامعه خود، «مقبولیت» داشته باشد.
- پس تشکیل نظام و حکومت اسلامی، بر دو پایه «مشروعیت» و «مقبولیت» استوار است.

چگونگی انتخاب ولی فقیه

از آنجا که ولی فقیه، بیان‌کننده قوانین و مقررات اجتماعی اسلام است، انتخاب وی نمی‌تواند مانند انتخاب مرجع تقلید باشد؛ یعنی نمی‌شود که هرکس به طور جداگانه برای خود ولی فقیه انتخاب کند؛ زیرا اداره جامعه تنها با یک مجموعه قوانین و یک رهبری امکان‌پذیر است؛ در غیر این صورت، هرج و مرج و تفرقه و پراکندگی پیش می‌آید و این، یک امر روشن و بدیهی در تمام نظام‌های سیاسی دنیاست. پس، مردم در انتخاب ولی فقیه باید به صورت دسته‌جمعی اقدام کنند و فقیهی را که شرایط رهبری دارد، با آگاهی و شناخت بپذیرند، به وی اعتماد و اطمینان کنند و رهبری جامعه را به وی بسپارند.

* این فعالیت واگرا می‌باشد.

۱- صحیفه امام خمینی، ج ۹، ص ۲۵۳.

مردم کشور ما در زمان انقلاب اسلامی به شیوه‌ای مستقیم و با حضور در اجتماعات و راه‌پیمایی‌های سراسری، رهبری امام خمینی علیه السلام را پذیرفتند و با ایشان پیمان یاری بستند. اکنون نیز بنا بر قانون اساسی، مردم ابتدا نمایندگان خبره خود را انتخاب می‌کنند و آن خبرگان نیز از میان فقها آن کسی را که برای رهبری شایسته‌تر تشخیص دهند، به جامعه اعلام می‌کنند. بر این مبنا بود که پس از رحلت امام خمینی علیه السلام حضرت آیت الله خامنه‌ای مسئولیت رهبری جامعه را برعهده گرفتند. طبیعی است که چنین فقیهی تا وقتی رهبر جامعه است که شرایط ذکر شده را داشته باشد. تشخیص این امر نیز بر عهده مجلس خبرگان است.

بیشتر بدانیم

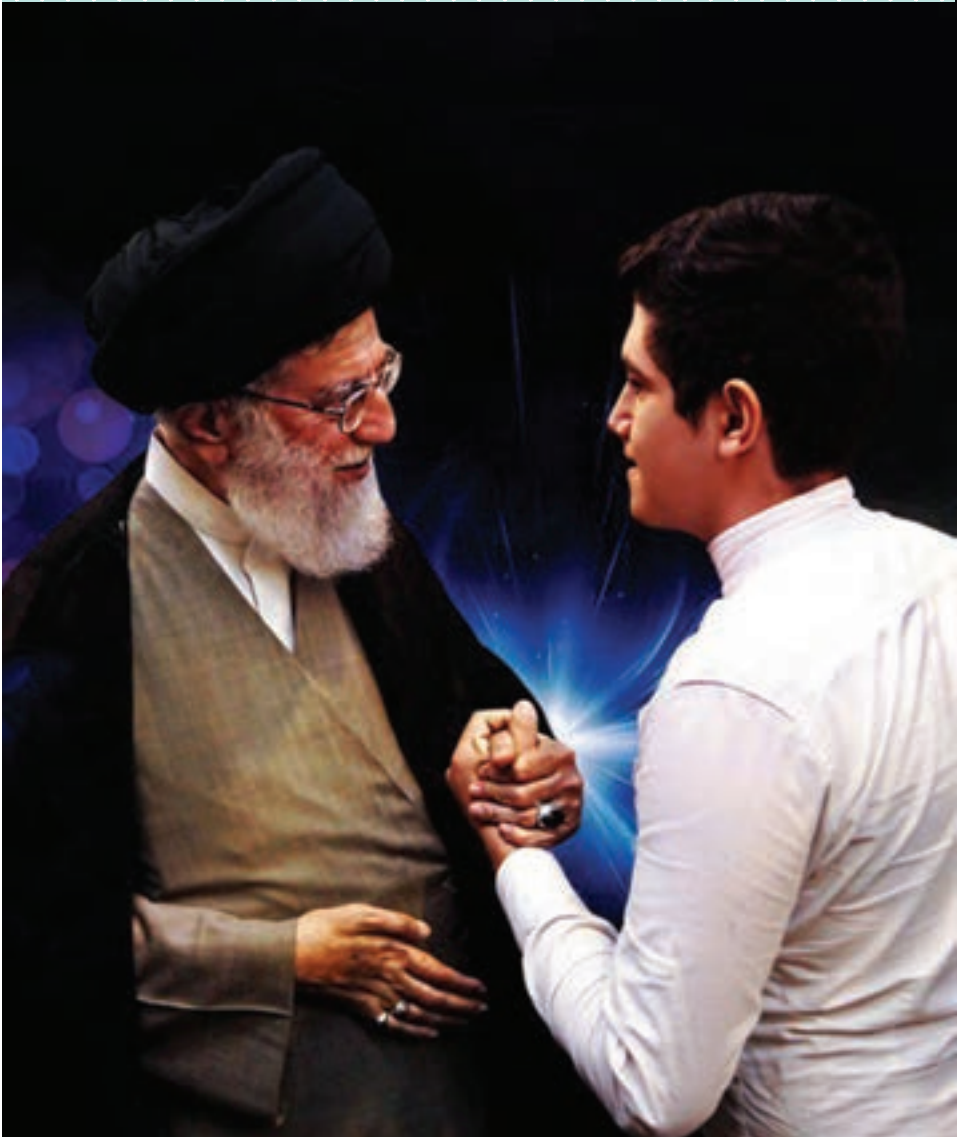
چرا در برخی از موضوعات، نظرات فقیهان متفاوت می‌شود؟
 فقه یک رشته تخصصی است که فقیه پس از طی مدارج علمی در موضوعاتی مانند ادبیات عرب، منطق، حدیث، تفسیر، علم اصول، علم رجال، درایة الحدیث و آشنایی با برخی رشته‌های دیگر مانند تاریخ اسلام و علم کلام، وارد آن می‌شود و پس از سال‌ها تحصیل به این توانایی دست می‌یابد که بتواند با مراجعه به قرآن و سنت و سیره معصومین علیهم السلام و با به کار گرفتن قواعد و اصول خاص، مسائل فقهی را پاسخ دهد. از آنجا که فقیهان، معصوم نیستند، ممکن است به خاطر تفاوت روش‌ها و برداشت‌ها اشتباه کنند و میان یک فقیه با فقیه دیگر درباره یک مسئله اختلاف نظر پیش آید. این اختلاف نظر، شبیه به اختلاف نظر میان پزشکان است که ممکن است یک پزشک با معاینه بیمار و بر مبنای مطالعات علمی خود به تشخیصی برسد و پزشک دوم به تشخیص دیگری. البته به میزانی که مسئله، پیچیده‌تر و دقیق‌تر می‌شود، احتمال اختلاف نظر افزایش می‌یابد. به همین جهت است که مردم باید تلاش کنند آن فقیهی را که از دیگران داناتر است، شناسایی کنند و از او پیروی نمایند تا احتمال خطا کاهش یابد.

اندیشه و تحقیق

- ۱- مقصود از «تقلید» در احکام دینی چیست؟
- ۲- تقلید برای چه کسانی لازم است و شامل چه زمینه‌هایی می‌شود؟
- ۳- چرا مرجع تقلید باید «عادل» و «زمان‌شناس» باشد؟
- ۴- انتخاب ولی فقیه در کشور ما چگونه انجام می‌گیرد و مردم از چه طریقی در انتخاب ایشان دخالت دارند؟

پیشنهاد

- ۱- در خصوص فقهایی که در جامعه امروز ما به عنوان مرجع تقلید شناخته می‌شوند تحقیق کنید و اسامی آنان را در کلاس بیان کنید.
- ۲- اصل ۱۰۷ قانون اساسی را که مربوط به انتخاب رهبر است، مطالعه کنید و چگونگی انتخاب ولی فقیه را توضیح دهید.



وَ كَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَ فِيكُمْ
 رَسُولُهُ ۚ وَ مَنْ يَعْتَصِمِ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ
 ﴿١٤١﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَ لَا تَمُوتُنَّ
 إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿١٤٢﴾ وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ
 لَا تَفَرَّقُوا ۚ وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً
 فَالَفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَاصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا ۚ وَ كُنْتُمْ
 عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا ۚ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ
 اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿١٤٣﴾ وَ لَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ
 يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ
 الْمُنْكَرِ ۚ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿١٤٤﴾ وَ لَا تَكُونُوا
 كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَ اختلفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ ۚ وَ
 أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١٤٥﴾ يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ
 وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ
 فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿١٤٦﴾

چگونه به کفر می‌گرایید با اینکه آیات خدا پیوسته بر شما تلاوت می‌شود و پیامبر او نیز در میان شماست؟ هر کس به قرآن و رسول خدا تمسک جوید، قطعاً به راه راست هدایت شده است. ﴿۱۸۱﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا آن‌گونه که حق پروا کردن از اوست پروا کنید و مبادا جز در حالی که تسلیم اوید بمیرید. ﴿۱۸۲﴾

و همگی با هم به ریسمان الهی [وحی و آورندگان وحی] که شما را به خدا پیوند می‌دهد، چنگ زنید و از اختلاف و پراکندگی پرهیزید، و نعمت خدا [دین اسلام] را بر خود یاد کنید، آن‌گاه که دشمن یکدیگر بودید و او [به وسیله پیغمبر اکرم ﷺ] میان دل‌های شما الفت انداخت و در پرتو نعمت او با یکدیگر برادر شدید؛ و آن‌گاه که بر پرتگاه گودالی از آتش بودید، پس شما را از آن رهایی بخشید. بدین سان خدا آیات خود را برای شما بیان می‌کند، باشد که شما راه یابید. ﴿۱۸۳﴾

و باید از میان شما گروهی باشند که مردم را به نیکی فراخوانند و آنان را به کار پسندیده وادارند و از کار زشت و نکوهیده نهی کنند. اینانند که نیکبخت خواهند بود. ﴿۱۸۴﴾

و مانند کسانی نباشید که وحدت خود را از دست دادند و پراکنده شدند، و پس از آنکه دلایل روشن برای آنها آمد، در باورهای دینی خود اختلاف کردند و برای آنان عذابی بزرگ خواهد بود. ﴿۱۸۵﴾

در روزی که چهره‌هایی سفید و چهره‌هایی سیاه شود، پس به کسانی که روسیاه شده‌اند گفته می‌شود: آیا بعد از ایمان آوردنتان کافر شدید؟ پس به سزای اینکه کفر می‌ورزیدید عذاب را بچشید. ﴿۱۸۶﴾

رهبری و مردم

درس پانزدهم

در درس قبل خواندیم که ولایت و رهبری جامعه در عصر غیبت، به نیابت از امام عصر علیه السلام برعهده فقیهی است که شرایط و توانایی های لازم را دارد. در این درس رابطه رهبری با مردم و مسئولیت های آنان نسبت به یکدیگر را بررسی می کنیم و با وظایف هر یک بیشتر آشنا شویم.

مردم‌سالاری دینی

انسان‌ها از همان آغاز زندگی اجتماعی، نیاز به داشتن حکومت را درک کردند و حاکم و امیر داشتند. به تدریج که جوامع بشری گسترش پیدا کردند و تجربه‌ها بیشتر گردید، شکل حکومت‌ها نیز متنوع شد. امروزه نیز حکومت‌های مختلفی در جهان وجود دارد که هر کدام ویژگی‌های خاص خود را دارند؛ اما همه این حکومت‌ها مدعی آن‌اند که نوع حکومت آنها بهتر می‌تواند به سعادت مردم کمک کند.^۱

همان‌طور که در درس قبل اشاره شد، اسلام، حکومتی را پیشنهاد می‌کند که قوانین آن حکومت، از جمله ویژگی‌های رهبر براساس احکام دین باشد و همچنین با حضور و دخالت مردم به وجود آمده باشد و با آرای مردم پیش برود. بنابراین، از آن جهت که رأی و دخالت مردم در آن، نقش محوری دارد، «جمهوری» است و از آن جهت که براساس قوانین اسلام عمل می‌شود، «اسلامی» است.^{۲،۳}

پس در این نوع حکومت، مردم همواره در تعیین سرنوشت خود دخالت دارند و از راه‌های تعیین شده در قانون، آن را دنبال می‌کنند؛ همان‌طور که مردم ایران با قیام و انقلاب خود، جمهوری اسلامی را برپا کردند و به قانون اساسی رأی دادند و با شرکت دائمی در انتخابات مجلس خبرگان رهبری، مجلس شورای اسلامی، ریاست جمهوری و شوراهای شهر و روستا، هم در امور کشور دخالت می‌کنند و هم پایبندی خود را به اصل نظام اسلامی و قانون اساسی نشان می‌دهند.^۴

۱- هم‌اکنون حدود ۱۹۳ کشور در سازمان ملل متحد، عضو هستند که حکومت‌هایی با نام‌های گوناگون دارند؛ مثلاً انگلستان، بلژیک، دانمارک، اردن، اسپانیا و بحرین، نوع حکومتشان پادشاهی است. برخی مانند الجزایر، اندونزی، ایتالیا، ترکیه و روسیه، حکومت جمهوری دارند. بعضی هم مانند آمریکا، اتریش و آلمان، به صورت جمهوری فدرال اداره می‌شوند. برخی مانند چین، جمهوری تک‌حزبی دارند. بعضی حکومت‌ها نیز نام خود را سلطنت اسلامی گذاشته‌اند؛ یعنی هم خود را اسلامی می‌دانند و درعین حال، سلطنت به صورت ارثی از یک فرد به فرد دیگر در یک خانواده منتقل می‌شود، گرچه آن شخص هیچ‌یک از ویژگی‌های رهبری اسلامی را نداشته باشد. انواع دیگری از حکومت‌ها نیز وجود دارد که جای ذکر همه آنها نیست.

۲- مصاحبه استاد مطهری در ۱۳۵۸ به مناسبت روز ۱۲ فروردین که مردم در نظرخواهی درباره جمهوری اسلامی شرکت کردند.

۳- رهبر معظم انقلاب اسلامی می‌فرماید: «بعد از این دوران [عصر امام معصوم]، آنجایی که یک شخص معینی به عنوان حاکم از طرف خدای متعال معین نشده است، در اینجا حاکم دارای دو رکن و پایه است: رکن اول، آمیخته بودن و آراسته بودن با ملاک‌ها و صفاتی که اسلام برای حاکم اسلامی معین کرده است. رکن دوم، قبول مردم و پذیرش مردم است. اگر مردم، آن حاکمی را - آن شخص را که دارای ملاک‌های حکومت است - نشناختند و او را به حکومت نپذیرفتند، او حاکم نیست. اگر دو نفر که هر دو دارای این ملاک‌ها هستند، یکی از نظر مردم شناخته و پذیرفته شد، او حاکم است. پس قبول و پذیرش مردم شرط در حاکمیت است» (مبانی حکومت اسلامی، ص ۱۷۰ تا ۱۷۶؛ کلام فلسفی، حسن قدردان ملکی، ص ۲۸۵؛ مردم‌سالاری دینی از منظر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، مهدی سعیدی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی).

۴- قانون اساسی کشورها، مهم‌ترین قانون یک کشور و عامل وحدت و اتحاد آنهاست. از همین رو، به سادگی دستخوش تغییر و دگرگونی نمی‌شود. اما از آنجا که یک قانون بشری است، باید راه اصلاح و تغییر در آن پیش‌بینی شود. قانون اساسی کشور ما نیز این راه را پیش‌بینی کرده است. بنابراین، اگر پس از سالیانی، نمایندگان و خبرگان مردم تشخیص دهند که این قانون اساسی باید مورد بازنگری قرار گیرد، راه بازنگری در خود قانون اساسی آمده است. حضور مردم در انتخابات مختلفی که قانون اساسی مشخص کرده است، خود یکی از دلایل پایبندی مردم هر کشور به قانون اساسی کشورشان است.

تفاوت حکومت مردم سالار دینی با حکومت‌های غربی

البته، جمهوری اسلامی با دیگر جمهوری‌ها یک تفاوت اساسی دارد و آن تفاوت، این است که جمهوری اسلامی بر اساس قوانین اسلام تشکیل می‌شود و قانونگذاران وظیفه دارند بر محور دستورات الهی قانون تنظیم کنند و مسئولان باید در این چارچوب، جامعه را اداره نمایند. به طور مثال، یکی از مهم‌ترین دستورات خداوند، برنامه‌ریزی برای سعادت اخروی و کمال معنوی است. حکومت اسلامی، علاوه بر تلاش برای رفاه و آسایش عمومی، باید جامعه را به گونه‌ای اداره کند که توجه مردم به کمال حقیقی و سعادت ابدی در آخرت بیشتر شود و زمینه‌های فساد و بی‌توجهی به آخرت کاهش یابد. اما جمهوری‌ها و دمکراسی‌های رایج در جهان، به خصوص در کشورهای غربی، که مبتکر این قبیل دمکراسی‌ها هستند، هدف خود را بیشتر برآوردن تمایلات و خواسته‌های دنیوی مردم قرار داده‌اند و نسبت به ارزش‌های الهی کم‌توجه یا بی‌توجه‌اند.

اصولاً هر حکومتی در هر جامعه‌ای بر پایه یک بینش خاص که توسط رهبران فکری آن جامعه تبلیغ می‌شود، به وجود می‌آید. به همین جهت، جمهوری‌های مختلفی مانند جمهوری لیبرال، جمهوری سوسیالیستی و جمهوری دمکراتیک در جهان وجود دارد. از آنجا که بینش و تفکر عموم مردم کشور ما، اسلامی است، به طور طبیعی جمهوری کشور ما «اسلامی» شده است. یکی دیگر از وظایف حکومت اسلامی برقراری عدالت اجتماعی و تلاش برای آسایش و رفاه مردم است تا فاصله طبقاتی کمتری پدید آید؛ اما دمکراسی‌هایی که بر پایه نظام سرمایه‌داری شکل گرفته‌اند، به این اصل توجه ندارند و همین امر سبب شده است که نیمی از ثروت دنیا در دست گروه محدودی از ثروتمندان باشد.^۱

بیشتر بدانیم

مردم‌سالاری دینی از اصطلاحاتی است که در سال‌های اخیر، رهبر معظم انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، برای تبیین حکومت اسلامی مورد استفاده قرار داده و در مناسبت‌های مختلف، به توضیح درباره آن پرداخته‌اند. به قسمت‌هایی از این توضیحات توجه کنید:

«... این مردم‌سالاری به ریشه‌های دمکراسی غربی، مطلقاً ارتباط ندارد؛ این یک چیز دیگر

۱- متأسفانه اکثر حکومت‌هایی که امروزه به نام حکومت‌های دمکراتیک شهرت دارند، حکومت اقلیت ثروتمندان و سرمایه‌داران اکثریت مردم است؛ برای مثال، دو حزب جمهوری‌خواه و دمکرات در آمریکا در اختیار دو بخش از ثروتمندترین سرمایه‌داران آمریکایی است که عظیم‌ترین رسانه‌های تبلیغاتی را در اختیار دارند. همین حکومت، مستبدترین کشورهای پادشاهی را که کمترین انتخابات عمومی را برگزار می‌کنند، حمایت می‌کند؛ اما با کشور ما که در این ۳۹ سال بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به طور متوسط، هر ساله یک انتخابات برگزار کرده و میزان مشارکت مردم آن از کشور آمریکا هم بیشتر بوده، دشمنی می‌ورزد. برای کسب اطلاعات بیشتر در این مورد به کتاب «نظم‌های کهنه و نوین جهانی» اثر نوام چامسکی از انتشارات اطلاعات مراجعه کنید.

است؛ یعنی این طور نیست که ما دمکراسی را از غرب بگیریم و به دین سنجاق کنیم تا بتوانیم یک مجموعه کامل داشته باشیم؛ نه، خود این مردم‌سالاری هم متعلق به دین است ... مردم‌سالاری عبارت است از اینکه تشکیل نظام به وسیله اراده و رأی مردم صورت بگیرد؛ یعنی مردم نظام را انتخاب می‌کنند، دولت را انتخاب می‌کنند، نمایندگان را انتخاب می‌کنند، مسئولان اصلی را به واسطه یا بی‌واسطه انتخاب می‌کنند. این، همان چیزی است که غرب ادّعی آن را می‌کند و این فقط ادّعاست.^۱

وظایف رهبر

ولّی فقیه به عنوان نایب و جانشین رسول خدا ﷺ و امامان ائمه، وظیفه رهبری جامعه را برعهده می‌گیرد و می‌کوشد تا با پیروی از آن بزرگواران و سرمشق قرار دادن آنها، جامعه را اداره کند. البته به این نکته باید توجه کنیم که در اسلام رهبری و حکومت، یک مسئولیت سنگین است، نه یک ابزار برای رسیدن به امکانات و امیال و لذت‌های دنیوی. به همین جهت ولّی فقیه می‌کوشد رسول خدا ﷺ را و امامان معصوم را سرمشق قرار دهد و با داشتن یک زندگی ساده و معمولی، پیوندی قلبی و عاطفی با مردم برقرار کند.

تدبّر کنید

یکی از آیاتی که مسئولیت‌های رهبری پیامبر اکرم ﷺ را بیان می‌کند، آیه ۱۵۹ سوره آل عمران است. خداوند در این آیه می‌فرماید:

فِيمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ	به مهر الهی با آنان نرم شدی؛ اگر تندخو و سخت‌دل بودی، از گرد تو پراکنده می‌شدند، پس از آنان درگذر، و برای آنان، آمرزش طلب کن، و در این کار با آنان مشورت کن، و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل نما که خدا توکل‌کنندگان را دوست دارد.
---	---

۱- در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۹/۹/۱۲.

در آیه اول سوره احزاب نیز مسئولیت‌های دیگری برای پیامبر ﷺ تعیین می‌کند :
 يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ، إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا
 «ای پیامبر، از خدا پروا کن و از کافران و منافقان اطاعت مکن که خداوند، دانای حکیم است».

در آیات بالا تأمل کنید و ببینید چه مسئولیت‌هایی برای پیامبر اکرم ﷺ تعیین کرده است :

- ۱- ۲- ۳-
 ۴- ۵- ۶-

برخی از وظایف رهبر جامعه اسلامی که از قرآن کریم، روایات و سیره معصومین بزرگوار (علیهم‌السلام) به دست می‌آید، عبارت‌اند از :

۱- تلاش برای اجرای احکام و دستورات الهی در جامعه : رهبر جامعه اسلامی علاوه بر اینکه سعی می‌کند تمام اقداماتش بر اساس اصول اسلامی باشد از جمله عمل بر اساس مساوات و نگاه برابر به آحاد جامعه داشته باشد، می‌کوشد جامعه مطابق با دستورات دین اداره شود و مردم از مسیر قوانین الهی خارج نشوند. انجام این مسئولیت، گرچه ممکن است سبب نارضایتی برخی شود، اما چون نتیجه‌اش رستگاری مردم است، باید با قاطعیت پیگیری گردد.

۲- حفظ استقلال کشور و جلوگیری از نفوذ بیگانگان : کشورهای بیگانه، به خصوص قدرت‌های بزرگ، همواره در صدد سلطه بر کشورهای دیگرند و از روش‌های مختلف برای رسیدن به این هدف استفاده می‌کنند. یکی از روش‌های آنان فشار اقتصادی و روانی است. رهبر با دعوت مردم به استقامت و پایداری و بستن راه‌های سلطه، تلاش می‌کند عزت و استقلال کشور از دست نرود.

۳- تصمیم‌گیری بر اساس مشورت : از آنجا که اداره یک جامعه و رهبری آن به سوی پیشرفت و عدالت و تعالی، با بهره‌گرفتن از اندیشه‌های اندیشمندان و متخصصان میسر است، رهبر باید با مشورت با نخبگان تصمیم‌های لازم را بگیرد. امروزه در جامعه ما، علاوه بر اشخاص، نهادهای مختلفی هستند که به صورت پیوسته به رهبری مشورت می‌دهند، مانند : مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای عالی انقلاب فرهنگی، مجلس شورای اسلامی، شورای عالی امنیت ملی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و شورای عالی حوزه‌های علمیه.

۴- ساده‌زیستی : رهبر به دنبال توسعه مال و ثروت و تشکیل یک زندگی اشرافی و تجملاتی حتی از طریق مشروع نیست. گرچه امروزه زندگی اشرافی رؤسای جمهور و پادشاهان، از قبیل داشتن خانه‌های گران‌قیمت، استفاده از بهترین سرویس‌ها و مبلمان در خانه، استراحت و تفریح در زیباترین سواحل و جزایر دنیا، داشتن ده‌ها اتومبیل شیک، برگزاری مهمانی‌های پرهزینه و شرکت در مجالس

لهو، با هزینه شخصی یا با استفاده از اموال عمومی، یک امر عادی است، اما رهبر با الگو قراردادن اولیای دین، همواره یک زندگی ساده را دنبال می‌کند.^۱

مردم و رهبری

همان‌طور که بیان شد، رهبر جامعه اسلامی، رهبری کسانی را بر عهده دارد که می‌خواهند راه رستگاری را در سایه قوانین اسلام بپیمایند.

در چنین جامعه‌ای، همان‌طور که مسئولیت رهبری با سایر رهبران متفاوت است، مردم نیز نگاهی متفاوت به رهبری دارند؛ رهبر برای آنان پیشوایی است که با قدم گذاشتن در مسیر کمال و عدالت، سایر مردم را به پیمودن راه فرا می‌خواند. مردم نیز تلاش می‌کنند با همت و پشتکار خود وی را همراهی کنند و قافله سالار را در همه عرصه‌ها و به خصوص در آنجا که سختی‌ها بروز می‌کنند، تنها نگذارند.

تاریخ زندگی انبیا و امامان و تجربه انقلاب اسلامی نشان می‌دهد که همواره مستکبران و زورگویان جهان با حکومتی که بخواهد مستقل باشد و مطابق با خواسته‌های آنان عمل نکند، مقابله می‌کنند تا بالاخره آن را از پا در آورند.

در حقیقت، در نظام و حکومت اسلامی، مشارکت و همراهی مردم پایه و اساس پیشرفت است و بدون حضور و مشارکت آنان، حکومت اسلامی دستاوردی نخواهد داشت.

با توجه به نکات فوق، مردم نیز مسئولیت‌هایی نسبت به رهبر دارند که برخی از آنها عبارت‌اند از:

۱- وحدت و همبستگی اجتماعی؛ همان‌طور که تفرقه و پراکندگی، به سرعت یک حکومت را از پای درمی‌آورد و سلطه‌گران را بر کشور مسلط می‌کند، همبستگی اجتماعی، کشور را قوی می‌کند و به رهبری امکان می‌دهد که برنامه‌های اسلامی را به اجرا درآورد.^۲

۲- استقامت و پایداری در برابر مشکلات؛ هر کشوری در مسیر رسیدن به استقلال و کمال با مشکلات بزرگ و کوچکی روبه‌رو می‌شود؛ همان‌گونه که کشور ما از ابتدای انقلاب اسلامی مورد تهاجم دشمنان قرار گرفت. پس مردم باید با استقامت خود، فرصت و توان مقابله با مشکلات داخلی و خارجی را برای رهبر فراهم کنند.^۳

۱- به عنوان مثال در سال ۲۰۱۱، مراسم ازدواج نوه ملکه انگلیس با هزینه‌ای حدود ۲۰ میلیون پوند برگزار شد و این کشور به مدت چهار روز جهت هرچه باشکوه‌تر شدن این مراسم، تعطیل شد. هزینه این ازدواج، از جیب مالیات‌دهندگان این کشور، تأمین شد. همچنین در سفر ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا به عربستان، این کشور هدایایی مانند کشتی تفریحی به ارزش ۸۰۰ میلیون دلار، شمشیر طلای ۲۵ کیلوگرمی به ارزش ۲۰۰ میلیون دلار، و ... به ترامپ هدیه کرد.

۲- سوره آل عمران، آیه ۱۰۳؛ سوره انفال، آیه ۴۶.

۳- سوره هود، آیه ۱۱۲.

۳- افزایش آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی؛ برای تصمیم‌گیری صحیح در برابر قدرت‌های

ستمگر دنیا، اطلاع از شرایط سیاسی و اجتماعی جهان، ضروری است. ما باید بتوانیم به گونه‌ای عمل کنیم که بیشترین ضربه را به مستکبران و نقشه‌های تفرقه افکنانه آنان بزنیم و خود کمترین آسیب را ببینیم. ناراحتی دشمنان از عمل ما یا خوشحالی و شادی آنان از رفتار ما، می‌تواند یکی از معیارهای درستی و نادرستی عملکرد ما باشد.

۴- مشارکت در نظارت همگانی؛ براساس فرمان خداوند، همه افراد جامعه اسلامی نسبت به

یکدیگر مسئول‌اند و مانند سوارشدگان در یک کشتی‌اند. اگر گناهی در جامعه رواج پیدا کند، فقط گناهکاران عذاب نمی‌شوند؛ بلکه همه کسانی که در برابر انجام گناه در جامعه سکوت کرده‌اند نیز باید پاسخگو باشند. بنابراین، همه ما باید ناظر بر فعالیت‌های اجتماعی باشیم و در صورت مشاهده گناه توسط هر کس، وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را باروش درست انجام دهیم. این مشارکت سبب می‌شود که رهبر، همه افراد جامعه را پشتیبان خود بیابد و هدایت جامعه به سمت انجام وظایف اسلامی برای رهبر آسان‌تر شود.

۵- اولویت دادن به اهداف اجتماعی؛ در برخی موارد که اهداف و آرمان‌های اجتماعی در

برابر منافع فردی قرار می‌گیرند، باید بتوانیم از منافع فردی خود بگذریم و برای اهداف اجتماعی تلاش کنیم؛ مثلاً خرید کالای ایرانی سبب می‌شود که کارخانه‌های داخلی به تولید خود ادامه دهند و مانع بیکاری صدها هزار کارگر شوند. این عمل به‌طور غیرمستقیم سبب کاهش بیکاری شده و کمک خوبی به حکومت و رهبری است که بتوانند در اداره جامعه موفق‌تر باشند.^۱

بیشتر بدانیم

مدافعان حرم

با نگاهی به تاریخ اسلام و وقایع دوران انقلاب و پس از آن، درمی‌یابیم که مشارکت و همکاری مردم و حمایت و پشتیبانی از رهبر، به‌خصوص در مواردی که از منافع فردی خود گذشته‌اند، منافع بزرگی را برای اسلام و کشور به ارمغان آورده‌اند. یکی از این موارد، مجاهدانی هستند که امروزه به نام «مدافعان حرم» مشهور شده‌اند. اگر نگاهی به وضعیت کشورهای اسلامی در یک دهه اخیر بکنیم، می‌بینیم که در یک نقشه طراحی شده توسط سازمان‌های اطلاعاتی کشورهای مستکبر، تمام جهان اسلام در دو قاره آسیا و آفریقا عرصه تاخت و تاز تروریست‌ها شدند. این تروریست‌ها، به هر کار خلاف عقل و انسانیت دست می‌زنند و سبب بدنامی مسلمانان و اسلام در دنیا می‌شوند. آنان که با حوادث صد سال اخیر مستکبران آشنا هستند، می‌دانند که ظهور چنین پدیده‌ای با این گستردگی،

۱- بیشتر نکاتی که در این پنج بند آمده، از عهدنامه امیرالمؤمنین (علیه السلام) به مالک اشتر و خطبه‌های ۳۴ و ۱۰۷ نهج البلاغه استخراج شده است.

با یک نقشه از پیش طراحی شده و درازمدت امکان پذیر است. همچنین تحلیل گران واقع بین می دانند که هدف اصلی این پدیده، علاوه بر بدنام کردن مسلمانان در جهان، ناامن کردن کشور ایران نیز بود. در حالی که دو کشور عراق و سوریه به کانون اصلی تروریست ها تبدیل شده بود و بیم آن می رفت که این دو کشور به طور کامل به دست تروریست ها بیفتند، جوانمردان، زندگی و حیات خود را که بزرگ ترین منفعت فردی آنان بود، فدای حفظ امنیت و ناموس کشور کردند و نه تنها تروریست ها در آن کشورها را زمینگیر نمودند، بلکه به تدریج زمینه فروپاشی سازمان مخوف آنها را فراهم ساختند.

وظیفه کارگزاران

کارگزاران، همان مدیران و مسئولان جامعه اند که امروزه امور سه قوه مقننه، مجریه و قضائیه را برعهده دارند؛ در واقع، کارگزاران یاران و کمک کنندگان به رهبرند و خادمان ملت. اگر کارگزاران جامعه، وظیفه خود را به درستی بشناسند و هم به درستی اجرا کنند، اعتماد مردم به حکومت، روز به روز افزایش می یابد. همچنین عملکرد غلط کارگزاران، سبب افزایش و انباشته شدن مشکلات و ناکارآمدی حکومت خواهد شد.

از این رو، امیرالمؤمنین علی علیه السلام در زمان حکومت خود، وقتی که مالک اشتر نخعی را والی و استاندار سرزمین مصر کرد، دستورالعملی برای او نوشت و به دست خودش داد تا براساس آن، مصر را مدیریت کند.^۱

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این نوشته که به «عهدنامه مالک اشتر» مشهور است، چنان حکیمانه و عالمانه مسئولیت کارگزاران را بیان کرده که هر کس، آن را مطالعه کند، به عظمت فکر و درایت امیرالمؤمنین علیه السلام در کشورداری پی می برد. ایشان، در این نامه، وقتی وظیفه ای را بیان می کند، علت آن را هم برای مالک توضیح می دهد. با مطالعه این عهدنامه می توانیم با وظایف کارگزاران حکومت اسلامی آشنا شویم. البته کارگزاران و مسئولان حکومت در زمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام، همه مانند مالک نبودند، افراد متوسط و گاه اشتباه کارانی هم بودند که امیرالمؤمنین علی علیه السلام از کارهای آنان ناراضی بود.

تفکیک

بخش هایی از عهدنامه مالک اشتر را که در اینجا آمده است، مطالعه کنید. سپس جدولی تنظیم نمایید که در یک ستون، مسئولیت ها و در ستون دیگر، علت آنها نوشته شود.

- ۱- دل خویش را نسبت به مردم، مهربان کن و با همه، دوست و مهربان باش؛ چرا که مردم دو دسته اند: دسته ای برادر دینی تو و دسته ای دیگر در آفرینش همانند تو هستند.
- ۲- در به دست آوردن رضایت عموم مردم سعی و تلاش کن نه در جلب رضایت خواص؛ که وجود

۱- گرچه مالک به مصر نرسید و به دست یکی از جاسوسان معاویه به وسیله زهر مسموم و شهید شد، اما این نامه در تاریخ ماند.

رضایت عمومی، خشم خواص به تو آسیبی نمی‌رساند و با خشم عموم مردم، رضایت خواص سودی نمی‌بخشد.

۳- کسانی را که از دیگران عیب‌جویی می‌کنند، از خود دور کن؛ زیرا در نهایت مردم عیب‌هایی دارند و مدیر جامعه باید بیش از همه در پنهان کردن آنها بکوشد.

۴- در قبول و تصدیق سخن چین شتاب مکن؛ زیرا سخن چین در لباس نصیحت ظاهر می‌شود، اما خیانتکار است.

۵- با ترسو مشورت نکن که در انجام دادن کارها، روحیه تو را سست می‌کند.

۶- هرگز نیکوکار و بدکار در نظرت یکسان نباشند؛ زیرا در این صورت، نیکوکاران به کار خیر، بی‌رغبت و بدکاران به کار بد، تشویق می‌شوند.

۷- عده‌ای از افراد مورد اطمینان را انتخاب کن تا درباره وضع طبقات محروم تحقیق کنند و به تو گزارش دهند. سپس برای رفع مشکلات آنها عمل کن...، زیرا این گروه پیش از دیگران به عدالت نیازمندند.

۸- اگر با دشمن پیمان بستنی از پیمان شکنی دشمن غافل نباش، که دشمن گاهی از این راه تو را غافل گیر می‌کند.

شماره	وظیفه کارگزار	علت پیشنهاد آن وظیفه
۱		
۲		
۳		
۴		
۵		
۶		
۷		
۸		

آمادگی برای حکومت جهانی امام عصر علیه السلام

برقراری حکومت اسلامی، علاوه بر اینکه یک ضرورت اساسی در اجرای احکام اسلامی است، به مؤمنان و منتظران امام مهدی علیه السلام فرصت می‌دهد که در حدّ توان، آنچه را برای ظهور لازم است فراهم سازند.

در جهان امروز، مستکبران با استفاده از قدرت و امکانات خود به دنبال سرکوب اندیشه مهدویت

و اصل و اساس دینداری اند و عدالت خواهان را سرکوب می کنند و با تبلیغات فراوان و فرهنگ سازی، اصل امامت و عقیده به ظهور امام عصر علیه السلام را زیر سؤال می برند تا آینده جهان را مطابق خواسته های خود شکل دهند. در این شرایط، وجود حکومت اسلامی که آرمان خود را آمادگی برای ظهور قرار داده، امکان مقابله با توطئه ها و تهاجم ها را فراهم می کند و امکاناتی در اختیار معتقدان و پیروان امام عصر علیه السلام قرار می دهد که می توانند آرمان مهدویت را در جهان گسترش دهند.

استفاده از دستگاه های تبلیغاتی، مانند رادیو و تلویزیون، گسترش حوزه های علمیه و تربیت استادان و دانشمندان، توسعه برنامه های آموزشی و پژوهشی مدارس و دانشگاه ها، مقابله با تبلیغات دشمنان و افشای توطئه های آنان، تشکیل پایگاه و مرکزی برای طرفداران مهدویت در سراسر جهان برای مراجعه به این پایگاه و استفاده از امکانات لازم فرهنگی و علمی آن، از جمله این امکانات است که با تشکیل حکومت اسلامی در کشور ما میسر شده است.^۱

در حقیقت، ولایت و حکومت اسلامی، قلعه محکمی است که منتظران ظهور امام عصر علیه السلام با پشتوانه آن، می توانند خود را برای ظهور آماده کنند؛ و این، یکی از مصداق های دقیق «انتظار فرج» است.

بیشتر بدانیم

امام خمینی، بنیانگذار جمهوری اسلامی، در یک سخنرانی درباره ضرورت تشکیل حکومت اسلامی برای کمک به آمادگی مردم و تعجیل در ظهور بیاناتی دارد که خلاصه آن چنین است:

«ما نمی توانیم دنیا را پر از عدل کنیم، این کار فقط توسط امام عصر علیه السلام صورت می گیرد؛ ما نمی توانیم از ظلم در سراسر جهان جلوگیری کنیم، گرچه هر مسلمانی وظیفه دارد با ظلم مبارزه کند؛ اما ما می توانیم در حد توان خود با ظلم مبارزه کنیم و شرایطی را فراهم کنیم که اسباب ظهور، بهتر فراهم شود و چون می توانیم چنین کاری را کنیم، باید حکومت اسلامی را تشکیل دهیم».^۲

اندیشه و تحقیق

۱- تفاوت های اصلی جمهوری اسلامی با سایر حکومت های جمهوری را بیان کنید.

۲- هر کدام از کلمات زیر بیانگر کدام ویژگی از حکومت کشور ماست؟

«جمهوری»

«اسلامی»

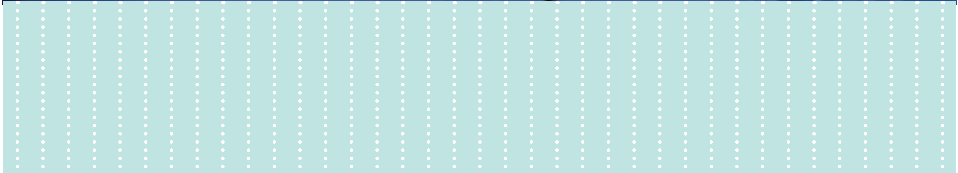
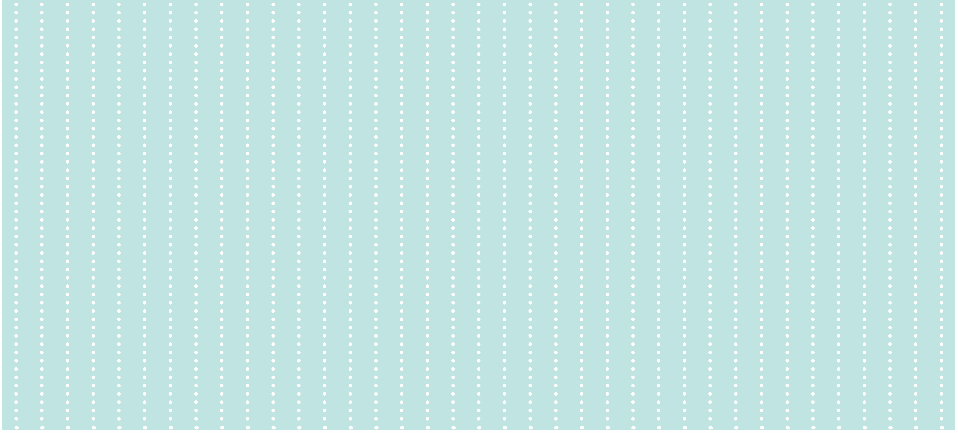
۱- «جامعة المصطفی العالمية» یا «دانشگاه جهانی مصطفی»، دانشگاهی در قم است که در سال ۱۳۸۶ تأسیس شده است. دانشجویان این دانشگاه، جوانان معتقد به اسلام و تشیع اند که از سراسر نقاط جهان برای تحصیل معارف اسلام و دفاع از امامت و مهدویت به ایران سفر کرده اند. این دانشجویان، پس از پایان دوره تحصیل به کشور خود بازمی گردند و معارف اسلام و حقیقت مهدویت را به مردم می آموزند و در حد توان خود به گسترش فرهنگ دینی کمک می کنند تا مردم، دین و اعتقاد خود را از دست ندهند و برای ظهور امام عصر علیه السلام آماده باشند. این دانشگاه، یکی از صدها مکانی است که با تشکیل جمهوری اسلامی در ایران، فراهم آمده است.

۲- صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۴ تا ۱۷.

یادآوری

در سال گذشته، برخی از قدم‌هایی را که لازمه رسیدن به کمال و سعادت است شناختیم، و برای برداشتن آن قدم‌ها تلاش کردیم. این قدم‌ها که در پنج بخش ارتباط با خدا، خود، خانواده، جامعه و خلقت قرار می‌گیرند، برخی از آنها عبارت بودند از: رعایت احکام و حدود الهی، توکل بر خدا، محبت و دوستی نسبت به خدا و دوستان او، توجه به علم و علم‌آموزی، برنامه‌ریزی در زندگی و...

امسال، قدم‌های دیگری به سوی کمال و پیشرفت برمی‌داریم و از خدای مهربان می‌خواهیم که ما را در این مسیر یاری فرماید.



وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّوْا
 رُءُوسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ ﴿٥﴾
 سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ
 لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿٦﴾
 هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ
 حَتَّى يَنْفَضُوا ۗ وَاللَّهُ خَزَائِنُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ
 وَلَكِنَّ الْمُنْفِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ ﴿٧﴾ يَقُولُونَ لَئِنْ
 رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ
 وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنْفِقِينَ
 لَا يَعْلَمُونَ ﴿٨﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ
 وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ ۗ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ
 هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿٩﴾ وَأَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ
 أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ
 فَأَصَّدَّقَ ۗ وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿١٠﴾ وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ
 نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا ۗ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١١﴾

و هنگامی که بخشی از خیانت‌ها و کجروی‌هایشان آشکار گردد و به آنان [از طرف مؤمنان] گفته شود: بیاید تا پیامبر خدا برای شما از خدا آموزش بخواهد، سرهایشان را [از روی انکار و تکبر] برمی‌گردانند، و آنان را می‌بینی که از گوینده آن سخن روی برمی‌تابند و

تکبرکنان از پذیرفتن سخن او خودداری می‌کنند. ﴿۵﴾

برای آنان یکسان است چه برایشان آموزش بخواهی یا برایشان آموزش نخواهی. خدا هرگز آنان را نخواهد آمرزید، زیرا آنان فاسقند و خدا مردم فاسق را هدایت نمی‌کند و به راه سعادت و بهشت نمی‌برد. ﴿۶﴾

اینان همان کسانی‌اند که [به قوم و قبیله خود] می‌گویند: به مؤمنان مهاجری که نزد رسول خدایند و او را یاری می‌کنند انفاق نکنید تا از [از شدت فقر دلسرد شده و از] اطراف او پراکنده شوند [و به وطن‌های خود باز گردند] و او نتواند بر ما حکمرانی کند.

آنان چنین می‌گویند در حالی که گنجینه‌های آسمان‌ها و زمین از آن خداست و هرگاه بخواهد، یاران پیامبر را توانگر می‌کند، ولی منافقان این حقیقت را در نمی‌یابند. ﴿۷﴾

می‌گویند: اگر [از این سفر جنگی] به مدینه بازگردیم، قطعاً محترم‌های قوم [منافقان]، دلیل‌ها [یعنی پیامبر و مهاجران در هر مقام] را از آن‌جا بیرون خواهند کرد، و حال آنکه عزت، همه از آن خدا و پیامبرش و مؤمنان است، اما منافقان نمی‌دانند. ﴿۸﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، مبدا اموال و فرزندان شما را از یاد خدا [اطاعت و فرمانبری از او] بازدارند که به ورطه نفاق در خواهید افتاد، و کسانی که چنین کنند، آنانند زیانکاران. ﴿۹﴾

و بخشی از آنچه را که به شما ارزانی داشته‌ایم انفاق کنید، پیش از آنکه یکی از شما را مرگ فرارسد و بگوید: پروردگارا، چرا مرگ مرا اندکی به تأخیر نینداختی؟ در این صورت صدقه می‌دادم و از شایستگان می‌شدم. ﴿۱۰﴾

این درخواست پذیرفته نمی‌شود، زیرا هنگامی که اجل کسی فرارسید، هرگز خدا آن را به تأخیر نمی‌افکند، و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است. ﴿۱۱﴾

عزت نفس

درس شانزدهم

یکی از مهم‌ترین قدم‌ها در مسیر کمال، تقویت عزت نفس است. عزت از صفاتی است که قرآن کریم بیش از ۹۵ بار خداوند را بدان توصیف کرده است. معصومین بزرگوار این صفت را از ارکان فضایل اخلاقی دانسته‌اند که اگر در وجود ما شکل بگیرد، مانع بسیاری از زشتی‌ها خواهد شد.

این درس را به شناخت این صفت اختصاص می‌دهیم تا با آگاهی بیشتر، برای کسب این فضیلت بکوشیم.

عزّت و ذلّت

عزّت به معنای «نفوذناپذیری» و «تسلیم نبودن» است.^۱ وقتی می‌گویند خداوند «عزیز» است، معنایش این است که کسی نمی‌تواند او را مغلوب کند و در اراده او نفوذ نماید.

واژه «ذلّت» درست مقابل «عزّت» قرار دارد و به معنای شکست‌پذیری و مغلوب و تسلیم بودن است. بنا بر تعاریف فوق، «انسان عزیز» کسی است که در برابر مستکبران و ظالمان و همچنین در مقابل هوی و هوس خویش می‌ایستد، مقاومت می‌کند و تسلیم نمی‌شود. او زیر بار عملی که روحش را آزرده کند و او را حقیر و کوچک سازد، نمی‌رود.

«انسان ذلیل» نیز کسی است که در برابر مستکبران و زورگویان تن به خواری می‌دهد و هر فرمانی را می‌پذیرد؛ همچنین تسلیم هوی و هوس خویش می‌شود و هر کاری را که موافق هوی و هوس او باشد انجام می‌دهد، هر چند که آن کار روحش را به گناه آلوده کند.

اکنون باید ببینیم چگونه می‌توانیم صفت دوست‌داشتنی «عزّت» را در خود تقویت کنیم و از «ذلّت» و خواری دوری کنیم؟

تدبیر کنید

در آیات زیر ببینید و راه دستیابی به «عزّت» را بیان کنید.

۱- مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا...

هر کس عزّت می‌خواهد [بداند] که هر چه عزّت است، از آن خداست.^۲

۲- لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ

برای کسانی که نیکوکاری پیشه کردند، پاداشی نیک و چیزی افزون‌تر است و بر چهره آنان

غبار خواری و ذلت نمی‌نشیند.^۳

۳- وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرَهُمُ ذِلَّةً

آنان که بدی پیشه کردند، جزای بد به اندازه عمل خود می‌بینند و بر چهره آنان غبار ذلت می‌نشیند.^۴

راه پیشنهادی قرآن برای رسیدن به عزت:

.....
.....

۱- معمولاً ما فارسی‌زبانان، واژه «عزیز» را به جای «دوست‌داشتنی» و «گرامی» به کار می‌بریم. این معنا، اگرچه با معنای اصلی واژه در زبان

عربی و قرآن کریم، متفاوت است، اما ارتباط نزدیکی با آن دارد؛ زیرا هر انسانی افراد تسلیم‌ناپذیر را دوست می‌دارد.

۲- سوره یونس، آیه ۲۷.

۳- سوره یونس، آیه ۲۶.

۴- سوره فاطر، آیه ۱۰.

وقتی عبیدالله بن زیاد به فرمان یزید حاکم کوفه شد، عمر بن سعد را که در آن روزها از شخصیت‌های برجسته به‌شمار می‌آمد، به کاخ خود دعوت کرد و پس از مذاکره‌ای طولانی از وی خواست که فرماندهی جنگ با امام حسین علیه السلام را بپذیرد. وی از این کار امتناع کرد. بالاخره ابن زیاد به وی وعده داد که اگر این فرماندهی را قبول کند، پس از جنگ او را استاندار «ری» نماید. در آن سال‌ها، ری یکی از ثروتمندترین استان‌های حکومت بنی‌امیه بود. عمر بن سعد باز هم تردید داشت که تن به این معامله بدهد؛ آیا آخرت و عزتی را که میان مسلمانان دارد بفروشد و با ریختن خون سیدالشهداء علیه السلام ذلیلانه به استانداری ری برسد؟ در نتیجه، یک روز از ابن زیاد مهلت خواست. شبی تا نزدیکی‌های صبح بیدار بود و با خود می‌اندیشید. بالاخره گفت: فرماندهی را می‌پذیرم و کاری می‌کنم که فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله تسلیم یزید شود و خونس بر زمین نریزد و من هم به حکمرانی استان ری برسم.

صبح به مجلس ابن زیاد آمد و موافقت خود را اعلام کرد.

روز نبرد فرا رسید. او که دید نمی‌تواند عزت نفس سیدالشهداء علیه السلام را درهم بشکند و امام نمی‌خواهد تسلیم یزید شود، با امام جنگید و خشن‌ترین کارهایی را که کمتر انسانی در میدان جنگ می‌کند مرتکب شد و بدین ترتیب، ذلت و خواری در برابر یزید و عبیدالله بن زیاد را به نهایت رساند.

راه‌های تقویت عزت

قرآن کریم و سیره معصومین راه‌های زیر را برای تقویت عزت نفس بیان می‌کنند:

۱- شناخت ارزش خود و نفروختن خویش به بهای اندک

اگر کالای گران قیمتی، مانند طلا داشته باشیم، اما ارزش و قیمت آن را ندانیم، به آسانی فریب می‌خوریم و آن را به بهای اندک می‌فروشیم. اما اگر ارزش آن را بدانیم، آن را عزیز می‌شماریم و به قیمت واقعی می‌فروشیم و بهای معادل آن را به دست می‌آوریم.

از همین رو خداوند جایگاه ما انسان‌ها را در خلقت بیان می‌کند و می‌فرماید: **ما فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم... و بر بسیاری از مخلوقات برتری دادیم.**^۱

و خطاب به انسان فرموده :

ای فرزند آدم، این مخلوقات را برای تو آفریدم و تو را برای خودم.^۱

خداوند به انسان وعده دیدار داده و بهشتی به وسعت همه آسمانها و زمین برایش آماده کرده است. بهشتی که در آن انسان به هر آرزویی که تمنا می کند، می رسد؛ حتی به آن زیبایی هایی که خودش نمی شناسد و خدا می داند، دست می باید.^۲

آیا بهایی ارزشمندتر از این به ذهن انسان خطور می کند؟ آیا کسی می تواند ادعا کند که می تواند بهای بالاتری را برای انسان فرض کند؟

امام علی علیه السلام می فرماید :

إِنَّهُ لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَتَّبِعُوهَا إِلَّا بِهَا : همانا بهایی برای جان شما جز بهشت نیست،

پس [خود را] به کمتر از آن نفروشید.^۳

۲- توجه به عظمت خداوند و تلاش برای بندگی او

خدایی که خالق تمام هستی است، سرچشمه و منبع همه قدرت ها و عزت هاست. او وجود شکست ناپذیری است که هیچ کس توانایی ایستادن در برابر قدرت او را ندارد بنابراین، هر کس به دنبال عزت است، باید خود را به این سرچشمه وصل کند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در وصف انسان هایی که عزت خود را در بندگی خدا یافته اند می فرماید :

خالق جهان در نظر آنان عظیم است.

در نتیجه، غیر خدا در چشم آنان کوچک است.^۴

وقتی که انسان به چنین شناخت و ایمانی رسید، به طور طبیعی تسلیم خدا می شود، بندگی او را می پذیرد و در مقابل غیر خدا عزیز و تسلیم ناپذیر باقی می ماند.

به همین جهت امیرالمؤمنین علیه السلام از ما می خواهد که :

بندۀ کسی مثل خودت نباش

زیرا خداوند تو را آزاد آفریده است.^۵

۱- یابن آدم، خَلَقْتُ الْأَشْيَاءَ لِأَجْلِكَ و خَلَقْتُكَ لِأَجْلِي، الجواهر السنّية في الاحاديث القدسية، شيخ خُرعاملي، ص ۳۶۲.

۲- قمر، ۵۴، زخرف، ۷۱.

۳- نهج البلاغه، حکمت ۴۵۶.

۴- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.

۵- نهج البلاغه، وصیت نامه امام به فرزند گرامی خود امام حسن علیه السلام، نامه ۳۱.

آیا تاکنون با کسی که عزت و کرامت شما را نادیده گرفته، مواجه شده‌اید؟ چه عکس العملی نشان داده‌اید؟

اسوه‌های عزت در برابر ستمگران

پیشوایان ما با تکیه بر بندگی خداوند و پیوند با او توانستند در سخت‌ترین شرایط، عزت‌مندانه زندگی کنند و هیچ‌گاه تن به ذلت و خواری ندهند.

برای مثال، پیامبر اکرم ﷺ هنگامی که در محاصره طاق فرسای مشرکان مکه بود و جز حضرت ابوطالب علیه السلام و حضرت خدیجه علیها السلام و یارانی اندک و فقیر، پشتیبانی نداشت، به بزرگان مکه که به او وعده ثروت و قدرت و ریاست بر مکه می‌دادند، فرمود: **اگر اینان خورشید را در دست راستم و ماه را در دست چپم بگذارند، از راه حق دست بر نمی‌دارم و تسلیم نمی‌شوم.**^۱

نوه گرامی و عزیز آن حضرت، امام حسین علیه السلام آنگاه که یزیدیان با بیش از سی هزار جنگجو، ایشان را محاصره کردند و از او خواستند که زیر بار بیعت با یزید برود فرمود:

مرگ با عزت از زندگی با ذلت برتر است.^۲

حضرت زینب علیها السلام، خواهر شجاع امام نیز پس از تحمل انبوه مصائب و سختی، که یکی از آنها می‌تواند انسان را درهم شکند، در پاسخ به جمله تحقیرآمیز عبیدالله بن زیاد، حاکم کوفه که گفت: دیدی خدا چه بر سر خاندان شما آورد؟ با قدرت فرمود: [در این واقعه] جز زیبایی ندیدم.^۳

تمرین ایستادگی در برابر تمایلات پست



هر انسانی، در درون خود، گاه و بی‌گاه با تمایلات و خواسته‌هایی روبه‌رو می‌شود، که پاسخ مثبت دادن به آنها، عزت نفس را ضعیف می‌کند و انسان را به سوی خواری و ذلت سوق می‌دهد. حال اگر

این پاسخگویی ادامه یابد، خواری و ذلت انسان را احاطه می‌کند، به طوری که در برابر هر خواست

۱- سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۵۶.

۲- للهوف فی قتلی الطفوف، سید بن طاووس حسینی، ص ۲۲.

۳- همان، ص ۳۵.

نامشروع درونی و بیرونی مقاومت نمی‌کند و به سرعت تسلیم می‌شود. نوجوانی و جوانی بهترین زمان برای پاسخ منفی دادن به این تمایلات گاه و بی‌گاه است. انسانی که در این دوره سنی به سر می‌برد، هنوز به گناه عادت نکرده و خواسته‌های نامشروع در وجود او ریشه‌دار نشده است و به تعبیر پیامبر اکرم ﷺ، چنین کسی به آسمان نزدیک‌تر است. یعنی گرایش به خوبی‌ها در او قوی‌تر است. بنابراین نوجوان، بهتر از هر آدمی می‌تواند ایستادگی در برابر تمایلات منفی را تمرین کند و عزت نفس خود را تقویت کند.

خود عالی و خود دانی

ممکن است پرسید ریشه این تمایلات در وجود انسان چیست؟ این سؤال مناسبی است که پاسخ آن می‌تواند راهگشای ما برای رسیدن به عزت و دوری از ذلت باشد. حقیقت این است که انسان دارای دو دسته از تمایلات است:

اول: تمایلات عالی و برتر، مانند تمایل به دانایی، عدالت، شجاعت، حیا، ایثار و حُسن خلق، که مربوط به روح الهی و معنوی انسان هستند. ما با رسیدن به این تمایلات احساس موفقیت و کمال می‌کنیم و از آنها لذت می‌بریم.

دوم: تمایلات دانی، مانند تمایل به ثروت، شهرت، غذاهای لذیذ، زبورآلات و رفاه مادی، که مربوط به بُعد حیوانی و دنیایی انسان است و وقتی به این تمایلات دست می‌یابیم، از آنها لذت می‌بریم و خوشحال می‌شویم. انسان‌ها به‌طور طبیعی به این قبیل امور میل دارند و علاقه نشان می‌دهند، زیرا اینها لازمه زندگی در دنیا هستند و بدون آنها یا نمی‌توان زندگی کرد یا زندگی سخت و مشکل می‌شود. تمایلات بُعد حیوانی در ذات خود بد نیستند، اما نسبت به بُعد معنوی و الهی، بسیار ناچیز و پایین‌ترند و قابل مقایسه با آن تمایلات نیستند.

پس چه موقع این تمایلات بد می‌شوند؟

آنگاه که انسان، این تمایلات را اصل و اساس زندگی قرار دهد و فقط در فکر رسیدن به آنها باشد و از تمایلات الهی خود غافل بماند. حد و مرز توجه به این تمایلات را خدا می‌داند و خداوند با احکام خود چگونگی بهره‌مندی از این تمایلات را مشخص کرده تا انسان بتواند در عین بهره‌مندی از آنها، به رشد و کمال واقعی خود برسد.

از این رو هر انسانی در درون خود با دو دعوت روبه‌روست: دعوت عقل و وجدان یا همان «نفس لوامه»، که از ما می‌خواهد در حدّ نیاز به تمایلات فروتر پاسخ دهیم و فرصتی فراهم کنیم که

تمایلات معنوی و الهی در ما پرورش پیدا کند و آن زیبایی‌ها وجودمان را فرا بگیرند. دعوت دیگر، دعوت هوی و هوس یا همان «نفس اماره» است که از ما می‌خواهد فقط به تمایلات بُعد حیوانی سرگرم و مشغول باشیم و از تمایلات عالی و برتر غافل بمانیم. انسانی که به هوی و هوس پاسخ مثبت می‌دهد و تسلیم می‌شود، قدم در وادی ذلت گذاشته و از مسیر رشد باز می‌ماند. پس از این مرحله است که وقتی در برابر ستمگران و قدرتمندان قرار گرفت، زیر بار ذلت می‌رود و تسلیم خواسته‌های آنها هم می‌شود. بنابراین، کسی که در مقابل دیگران تن به ذلت می‌دهد، ابتدا در مقابل تمایلاتِ پستِ درون خودش شکست خورده و تسلیم شده و سپس مغلوب زورگویان و قدرتمندان گردیده و تابع خواسته‌های آنان شده است. تحقیقات نشان می‌دهد که اکثر مجرمان و گناهکاران افرادی فاقد عزت نفس هستند یا عزت نفس بسیار پایینی دارند، درحالی‌که اکثر انسان‌های مفید و نیکوکار جامعه دارای عزت نفس بالایی می‌باشند و کمتر مرتکب گناه می‌شوند.

خودارزیایی

با توجه به آیات و احادیث و نکاتی که در درس آمده جاهای خالی را تکمیل کنید.

تسلیم و بندگی خداوند ←

احساس حضور در پیشگاه خداوند ← و

غفلت از خداوند ← و

عزت نفس ← حفظ پیمان با خدا و

ذلت نفس ← و سستی در عزم و تصمیم

فقیری که دارای عزت نفس باشد نمی‌کند. گدا، ابتدا

..... و سپس گدایی می‌کند. جوانی که عزت نفس دارد، در برابر

..... نمی‌شکند.

انسان عزیز در برابر شکست‌ناپذیر و در برابر مردم

..... است.

خارکش پیری، با دلق^۱ ارشت
 لنگ لنگان قدمی برمی داشت
 کامی فرازنده^۲ این چرخ بلند
 کنم از حبیب^۳ نظر تا دامن
 در دولت^۴ به زخم بگشادی
 حد من نیست ثنایت گفتن
 نوجوانی به جوانی مغرور
 آمد آن شکر گزاریش به گوش
 خار بر پشت، زنی زین سان گام
 عمر در خارکشی بانتهای
 پیر گفتا که: چه عزت زین به
 شکر گویم که مرا خوار ساخت
 به ره حرص شتابنده نکرد
 داد با این همه افتادگیم

پشته ای خار همی برد به پشت
 هر قدم دانه شکر می کاشت
 وی^۵ نوازنده^۶ دل حای نژنده^۷
 چه عزیزی که نکردی با من!
 تاج عزت به سرم بنهادی
 گوهر شکر عطایت نضت^۸
 ز نش^۹ پندار^{۱۰} همی راند ز دور
 گفت ای پیر خرف گشته خموش
 دولت چیست؟ عزیزیت کدام؟
 عزت از خواری نشانته ای؟
 که نی ام بر در تو بالین به
 به خسی^{۱۱} چون تو گرفتار ساخت
 بر در شاه و گدا بنده نکرد
 عز آزادی و آزادگیم

هفت اورنگ جامی

منابع برای مطالعه بیشتر

نام کتاب	نویسنده	انتشارات	مخاطب
در کوچه باغ آسمان	علی اصغر حسینی تهرانی	گنج معرفت	معلم / دانش آموز
رمز پیروزی مردان بزرگ	جعفر سبحانی	نسل جوان	معلم / دانش آموز
چشم دل	جواد محدثی	سازمان تبلیغات اسلامی	معلم / دانش آموز

۱- دلق: لباس پشمینه

۲- نوازنده: نوازش کننده

۳- دولت: اقبال و نیکیبختی

۴- پندار: عجب و تکبر

۵- فرازنده: برپا کننده، سازنده

۶- نژند: غمگین

۷- شفتن: تراشیدن و سوراخ کردن

۸- خس: کاه و علف، فرومایه

۹- وی: در اصل «وای» بوده

۱۰- حبیب: بقیه، گریبان

۱۱- رخس: اسب

وَأَنْكِحُوا الْأَيْمَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ
 إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۗ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ
 ﴿٢٢﴾ وَلَا يَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ
 مِنْ فَضْلِهِ ۗ وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ
 فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا ۚ وَآتُوهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي
 آتَاكُمْ ۗ وَلَا تَكْرِهُوا فَتِيَّتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ
 تَحْصُنَا لَتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۗ وَمَنْ يُكْرِهِنَّ
 فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٢٣﴾ وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا
 إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُبَيِّنَاتٍ وَمَثَلًا مِّنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِكُمْ
 وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٢٤﴾ اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ
 مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ
 الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِن شَجَرَةٍ مُّبْرَكَةٍ
 زَيْتُونَةٍ لَّا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ
 وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُّورٌ عَلَىٰ نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ
 وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ ۗ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٢٥﴾

ای مؤمنان، به مردان و زنان بی‌همسری که از [همکیشان] شما هستند و به آن بندگان و کنیزانتان که شایستگی ازدواج را دارند، همسر دهید. اگر تهیدست‌اند، خداوند آنان را از فضل خود توانگر خواهد ساخت، که خداوند دارای بخششی گسترده است و به حال کسی که صلاح او در گشایش است داناست. ﴿۳۲﴾

و باید کسانی که هزینه ازدواج و مخارج زندگی را نمی‌یابند پاکدامنی پیشه کنند و از کارهای زشت بپرهیزند تا خداوند آنان را از فضل خود توانگر کند. و از میان بردگانتان، آنان که می‌خواهند با قراردادی مکتوب ثمن خود را بپردازند و آزادی خود را باز یابند، اگر شایستگی این کار را در آنان سراغ دارید، درخواستشان را بپذیرید و با آنان قرارداد بنویسید، و از مالی که خدا به شما ارزانی کرده است به عنوان زکات به ایشان بدهید [تا بتوانند بهای خود را بپردازند]. و اگر کنیزانتان خواهان عفت‌اند، برای دستیابی به متاع ناپایدار دنیا آنان را به زنا وادار نکنید، و هر کس آنان را به این کار وادار کند [کیفر خواهد دید و] البته خداوند گناه کنیزان را پس از آن که به این کار زشت مجبور شده‌اند می‌آمرزد و رحمت خود را از آنان دریغ نمی‌دارد. ﴿۳۳﴾

همانا ما آیاتی روشن‌گر که راه سعادت را به شما نشان می‌دهد و شرحی از آنان که پیش از شما در گذشته‌اند – چه نیکانشان و چه تبه‌کارانشان – به سوی شما نازل کردیم تا کارهای شایسته و ناشایسته را بشناسید، و برای تقوای پیشگان شما نیز اندرزی فرورستادیم. ﴿۳۴﴾

خداوند نوری (وجود آشکاری) است که آسمان‌ها و زمین بدان پدیدار شده‌اند و برای او نوری ویژه مؤمنان است. این نور در مثل همچون چراغدانی است که در آن چراغی باشد و آن چراغ در بلوری، که وزش باد شعله‌اش را نلرزاند و از فروغش نگاهد. آن بلور چنان بدرخشد که گویی اختری تابان است. آن چراغ با روغنی که از درخت پربرکت زیتون فراهم آمده است افروخته می‌شود؛ درختی که نه در جانب شرق است و نه در جانب غرب که تنها یک سوی آن از تابش خورشید بهره برد؛ نزدیک است روغن آن از شدت صافی روشنی بخشد، هر چند آتشی به آن نرسیده و شعله‌ورش نکرده باشد؛ نوری است شدید بر روی نوری شدید. خدا هر که را بخواهد (شایسته بداند)، به نور هدایتش راه می‌نماید، و خدا این مثل‌ها را برای مردم می‌آورد و خدا به هر چیزی داناست. ﴿۳۵﴾

خانواده مقدس‌ترین بنای اجتماعی نزد خداست. این بنا با پیوند زن و مرد به وجود می‌آید و با آمدن فرزندان کامل می‌شود. با تولد فرزندان، زن و مرد، مادر و پدر بودن را تجربه می‌کنند و فرزندان را در دامن خود می‌پرورانند. در این درس می‌خواهیم دربارهٔ این نهاد مقدس صحبت کنیم تا بدانیم:

- ۱- زمینه‌های جذب زن و مرد به یکدیگر برای تشکیل خانواده کدام‌اند؟
- ۲- اهداف تشکیل خانواده چیست؟

■ شخصیت انسانی زن و مرد

کلمات «انس»، «انسان»، «بنی آدم» و «ناس» در قرآن کریم اختصاص به جنس خاصی ندارد و هر آیه‌ای که با این کلمات همراه باشد، به زن و مرد، هر دو مربوط می‌شود؛ زیرا حقیقت انسان را روح وی تشکیل می‌دهد و روح انسان نه مذکر است و نه مؤنث. زنان و مردان به عنوان افراد نوع بشر، ویژگی‌های فطری یکسان و هدف مشترکی دارند که با بهره گرفتن از آن ویژگی‌های فطری می‌توانند به آن هدف مشترک، یعنی قرب الهی و بهشت جاوید برسند.

بیشتر بدانیم

جایگاه زن در قرآن و مقایسه آن با تورات و انجیل

در دوره‌ای که قرآن کریم بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد، بیشتر مردم، مرد را در خلقت برتر از زن می‌شمردند این موضوع، در داستان خلقت آدم و حوا و زندگی آنها در بهشت اولیه و بیرون شدنشان از آنجا نمود بیشتری داشت. به طور مثال، در سفر پیدایش تورات آمده که حوا از دنده چپ آدم خلق شد و او بود که آدم را اغوا و گمراه کرد و به خوردن میوه درخت ممنوعه تشویق نمود؛ به این صورت که شیطان به شکل مار درآمد و به سراغ حوا رفت و به وسوسه او پرداخت. وقتی شیطان، حوا را فریب داد، حوا به نزد آدم رفت و آن قدر اصرار کرد تا او را راضی نمود که با هم به درخت ممنوعه نزدیک شوند و از میوه آن بخورند.^۱ این کتاب که هم اکنون نیز کتاب مقدس یهودیان و مسیحیان است، چنین نگاهی به زن را به پیروان خود منتقل می‌کند و در مورد خروج از بهشت، زن را مقصر نشان می‌دهد و او را به گناه نزدیک‌تر می‌داند.

بر اساس آموزه‌های کتاب مقدس (تورات و انجیل) مسیحیان معتقدند زن منبع هر شر و فساد در عالم است. زن ستیزی و شرانگاری وی، در تمام دورانی که کلیسا بر غرب سیطره داشت از طرف کشیشان کلیسا ترویج می‌شد. قرآن کریم در همان عصری که غرب بدترین خشونت‌ها و تحقیرها را علیه زن روا می‌داشت، در جامعه جاهلی نازل شد. جامعه‌ای که برخی از آنان داشتن دختر را ننگ می‌دانستند و رفتاری خشن و قهرآمیز با زنان و دختران داشتند.^۲ اما قرآن کریم، در تقابل با فرهنگ رایج آن زمان، به زن شخصیت انسانی بخشید و معیار کرامت را نه بر اساس جنسیت بلکه بر اساس فضایل انسانی و ایمان و تقوا قرار داد. قرآن کریم، در بیان داستان خلقت، مرد را برتر از زن قرار نمی‌دهد. قرآن می‌فرماید که زن از همان جنس مرد آفریده شده است.^۳ و در داستان بیرون رفتن آنها از بهشت هم بدون اینکه نامی از مار بیاورد، می‌فرماید که شیطان هر دو را با هم فریب داد.^۴ همچنین می‌فرماید خداوند انسان‌ها را از یک مرد و یک زن آفریده و هیچ کدام در پیشگاه خدا بر دیگری برتری ندارند، مگر به تقوا.^۵

۲- سوره نحل، آیه ۵۸.

۱- تورات، سفر پیدایش، اصحاح ۲، ۲۳-۲۵ و اصحاح ۳، ۱-۷.

۴- سوره اعراف، آیه ۲۰.

۳- سوره نسا، آیه ۱.

۵- سوره حجرات، آیه ۱۳.

نقش‌های مکمل

خداوند، زن و مرد را به گونه‌ای آفریده که زوج یکدیگر باشند^۱؛ یعنی در کنار هم قرار گیرند و یکدیگر را کامل کنند؛ زن و مرد اگرچه از نظر ویژگی‌های انسانی با هم مشترک هستند و خداوند برای هر دو هدف واحدی معین کرده است، اما از جهت «زن بودن» و «مرد بودن»، یعنی از نظر خصوصیات جسمی با هم متفاوت‌اند. این تفاوت‌ها به گونه‌ای است که هر دو را به هم نیازمند کرده است، بدون اینکه یکی بر دیگری برتری داشته باشد؛ زیرا برتری هرکس نزد خداوند به تقواست که باید آن را در وجود خود پرورش دهد.^۲

تفاوت‌های میان زن و مرد به جهت وظایف مختلفی است که خالق حکیم بر عهدهٔ هریک از زن و شوهر نهاده است تا هرکدام از آنها بتوانند در زندگی مشترک و خانوادگی نقش‌های خاصی را بر عهده بگیرند و یک خانوادهٔ متعادل را پدید آورند. به‌طور مثال، توانمندی عاطفی بالای زنان و قدرت جسمی بیشتر مردان برای آن است که زن با محبت مادری، فرزندان را رشد دهد و مرد با کار کردن نان‌آور خانواده باشد.

مهم‌ترین عامل پایداری خانواده، درک درست از زوجیت و مکمل هم بودن زن و مرد و عمل به این درک است. اگر همسران از این موضوع غافل باشند، به سرعت در محیط خانه از هم بیگانه می‌شوند و با پیش آمدن کوچک‌ترین تنش از هم جدا می‌شوند. اما اگر درک متقابل از نیازهای متفاوت یکدیگر داشته باشند، با آرامش در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند و به تعبیر قرآن کریم، لباس یکدیگر می‌شوند و کاستی‌ها و نقص‌های یکدیگر را می‌پوشانند.^۳

از این رو، هر جوانی باید قبل از ازدواج، با آموزش نزد معلمان و مربیان مورد اعتماد و مطالعهٔ کتاب‌های مناسب، به درک درستی از ازدواج و زندگی خانوادگی برسد، تا بتواند یک خانوادهٔ موفق را تشکیل دهد. پس آموزش قبل از ازدواج، یکی از کلیدهای موفقیت در زندگی خانوادگی است.

بیشتر بدانیم

امروزه، جامعهٔ ما از سه دسته خانواده تشکیل شده است :

۱- خانواده‌های سنتی: این خانواده‌ها که باورها و اعتقادات دینی خود را با برخی از آداب و سنت‌های محلی ترکیب کرده‌اند، از قدیم الایام وجود داشته‌اند. این خانواده‌ها، امتیازات و معایبی دارند. یکی از امتیازات آنها این است که با استفاده از تجربه‌های فراوان، به سنت‌هایی رسیده‌اند که می‌دانند چگونه با هم زندگی کنند و روزگار را بگذرانند. به همین جهت، نوعی آرامش روانی بر این خانواده‌ها حاکم است.

۱- سورهٔ نبأ، آیهٔ ۸.

۲- نظام حقوق زن در اسلام، استاد شهید مطهری، ص ۱۱۹.

۳- سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۸۷.

یکی از معایب آنها این است که گاه میان آموزه‌های اسلام و سنت‌های خود فرق نمی‌گذارند و آن سنت‌ها را آموزه‌های دین تلقی می‌کنند و اگر کسی با آن آموزه‌ها مخالفت کند، به حساب مخالفت با دین می‌گذارند؛ مثلاً برخی از خانواده‌ها فکر می‌کنند که ابتدا پدر و مادر باید همسر آینده فرزند را شناسایی کنند و اگر فرزندی قبل از آنها از راهی کاملاً درست، به کسی علاقه‌مند شده باشد و به پدر و مادر اطلاع دهد، کار ناشایسته‌ای کرده است.

۲- خانواده‌های مخالف سنت: این قبیل خانواده‌ها که بیشتر تحت تأثیر فرهنگ غرب، با هر سنتی مخالف هستند، می‌کوشند با الگو گرفتن از آن فرهنگ، از سنت‌ها فاصله بگیرند و زندگی مدرن و جدیدی بسازند. این گروه از خانواده‌ها با دو مشکل اساسی روبه‌رو هستند:

اول: نمی‌توانند میان سنت‌های غلط جامعه خود با آموزه‌های اسلام تفکیک قائل شوند و به همین جهت، هر سنت قدیمی را فقط به این دلیل که قدیمی است، رد می‌کنند و انکار می‌نمایند. در نتیجه اندک اندک از اسلام فاصله می‌گیرند و به گناه آلوده می‌شوند.

دوم: از سطح ظاهری زندگی خانوادگی در غرب که از طریق رسانه‌ها یا مسافرت‌ها بیان می‌شود، اطلاع دارند و از لایه‌های عمیق و بنیانی آن مانند متلاشی شدن خانواده، فردگرایی و سردی روابط اعضای خانواده با یکدیگر، عادت به طلاق، سپردن اطفال به نهادهای عمومی، گسترش روابط نامشروع، افزایش خانواده تک‌سرپرست، کمتر مطلع می‌شوند و اگر به برخی از این افراد عواقب زندگی خانوادگی در غرب گفته شود، در پاسخ می‌گویند که در برخی از این امور، مانند طلاق، جامعه ما هم دارد به همان سمت کشیده می‌شود و به این موضوع توجه نمی‌کنند که افزایش طلاق، بیشتر در همان گروه‌هایی است که با زندگی سنتی مخالف‌اند و زندگی شبه غربی دارند و این افزایش محصول پیروی از زندگی غربی است. البته عواملی مانند فقر یا بیکاری هم از عوامل طلاق‌اند که به این بحث مربوط نمی‌شود.

۳- خانواده متعادل و نمونه اسلامی: این گونه خانواده‌ها می‌کوشند راهنمایی‌های اسلام را از سنت‌های غلط جامعه جدا کنند و با کنار گذاشتن سنت‌های غلط، زندگی خانوادگی را با معیارهای اسلامی بنا کنند و در انتخاب همسر یا تربیت فرزند از آن معیارها کمک بگیرند و تا آنجا از سنت‌های جامعه استفاده کنند که مخالف اسلام نباشد. این قشر از جامعه، به دلیل یک حرکت عالمانه که همراه با مطالعه و فکر و اندیشه است، معمولاً خانواده‌های موفق‌تری دارند و آرامش خانوادگی آنان، خیلی بیشتر از خانواده‌های دسته دوم است و جدایی و طلاق، کمتر در این خانواده‌ها اتفاق می‌افتد.

آمادگی برای ازدواج

انسان، با رسیدن به سن بلوغ و دوره جوانی وارد مرحله مسئولیت‌پذیری می‌شود و این شایستگی را به دست می‌آورد که مخاطب خداوند قرار گیرد و از هم‌اکنون برای سعادت خود و خانواده‌ای که در آینده نزدیک تشکیل خواهد داد، برنامه‌ریزی نماید. مهم‌ترین این برنامه‌ها در مورد تشکیل خانواده عبارت‌اند از:

۱- تقویت عفاف و پاکدامنی در خود از آغاز بلوغ؛

۲- مشخص کردن هدف‌های خود از تشکیل خانواده؛

۳- شناخت معیارها و شاخص‌های همسر مناسب؛

۴- شناخت ویژگی‌های روحی زن و مرد.

از میان این چهار برنامه، به تبیین دو مورد آنها در این درس می‌پردازیم:

۱- تقویت عفاف و پاکدامنی: دوره بلوغ تا ازدواج یکی از حساس‌ترین و ارزشمندترین دوره‌های عمر انسان است؛ دوره گذر از کودکی و ورود به بزرگسالی و پذیرش مسئولیت‌های زندگی است. اگر نوجوان و جوان، این دوره را با پاکی و پاکدامنی بگذراند و در حالی به زندگی مشترک با همسرش وارد شود که آلوده به گناه و فحشا نشده باشد، راه رسیدن به بهشت را برای خود و فرزندان خود بسیار هموار کرده است.

قرآن کریم از دختران و پسران می‌خواهد که قبل از ازدواج حتماً عفاف پیشه کنند تا خداوند به بهترین صورت، زندگی آنان را سامان دهد.^۱ همچنین می‌خواهد که به هیچ وجه در پی رابطه غیر شرعی، چه پنهان و چه آشکار، با جنس مخالف نباشند^۲، که زبان آن تا قیامت دامنگیر آنان خواهد شد و در نسل‌های آنان تأثیر بدی خواهد گذاشت.

هر جوانی به طور فطری و طبیعی خواستار ازدواج با کسی است که قبل از ازدواج پاکدامنی خود را حفظ کرده و رابطه غیر شرعی با جنس مخالف نداشته است. کسی که چنین خواسته‌ای دارد، باید خودش نیز این‌گونه باشد. همچنین هرکس که خواستار آن است تا دیگران به اعضای خانواده او نظر سوء نداشته باشند، خودش هم باید چنین باشد. نظام هستی بر عدالت است.^۳ عمل هرکس، عکس‌العملی دارد که قسمتی از آن در این جهان ظاهر می‌شود و تمام آن در آخرت.

۱- سوره نور، آیه ۳۳.

۲- سوره مائده، آیه ۵ و سوره نساء، آیه ۲۵.

۳- بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ، عوالمی اللطالی، شیخ محمد بن علی بن ابراهیم أحسانی، ج ۴، ص ۱۰۳.

در این مسیر، پیشگیری، بهتر از درمان است. برای پیشگیری از گرفتاری به بیماری فساد و گناه باید کاری کنیم که در آستانه انجام گناه قرار نگیریم. در عصری که گسترش دهندگان فساد و فحشا از آخرین دستاوردهای علمی برای رسیدن به مقاصد شوم خود بهره می‌برند، باید با زیرکی، شجاعت روحی و توکل بر خداوند، راه‌های نزدیکی به گناه را ببندیم و بینی شیطان را بر خاک بمالیم.

بیشتر بدانیم

اقدامات زیر برای حفظ عفاف و پاکدامنی بسیار مؤثر است:

- ۱- رعایت جنبه‌های حلال و حرام در ارتباط با جنس مخالف
- ۲- خواندن داستان‌هایی درباره سیره و رفتار پیامبر اکرم ﷺ، حضرت فاطمه و امامان بزرگوار علیهم‌السلام و کسانی که پیرو آنان بوده‌اند، همچون شهدای دفاع مقدس؛
- ۳- انجام درست و به موقع نماز، به خصوص به صورت جماعت و با حضور در مسجد؛
- ۴- مشغول بودن به کارهای ضروری، مانند درس خواندن، انجام کارهای منزل، پرداختن به کارهای فنی و هنری، همکاری در بسیج، کانون‌های فرهنگی و بنیادهای خیریه؛
- ۵- استقامت در برابر تحریک دیگران برای دیدن یک فیلم یا یک پیام نامناسب، یا حضور در مجالس گناه آلود و توانایی «نه» گفتن به آنها؛
- ۶- انتخاب دوست دیندار و نمازخوان و معاشرت نکردن با افراد بی‌بندوبار؛
- ۷- استفاده از لباس مناسب با شأن و منزلت انسان مسلمان؛
- ۸- شرکت در جلسات و مراسم مذهبی، مانند مجالس دعای کمیل و دعای ندبه، اعیاد و عزاداری‌ها و سخنرانی‌های پر محتوا؛
- ۹- توجه به نصیحت‌ها و خیرخواهی‌های پدر و مادر؛
- ۱۰- کنترل نگاه به نامحرم.

۲- توجه به اهداف ازدواج: شایسته است که به تدریج درباره هدف خود از ازدواج فکر

کنیم و هوشمندانه وارد این مرحله از زندگی شویم. البته برای تشکیل خانواده در متون دینی اهدافی ذکر شده است که بعضی از آنها را در اینجا ذکر می‌کنیم. خوب است که ما نیز در بحث ازدواج همین هدف‌ها را در نظر بگیریم.

اول. پاسخ به نیاز جنسی: ابتدایی‌ترین زمینه ازدواج، نیاز جنسی مرد و زن به یکدیگر است.

این نیاز که احساس آن از دوران بلوغ آغاز می‌شود، اولین کشش و جاذبه را میان زن و مرد ایجاد می‌کند و آنان را به سوی تشکیل خانواده می‌کشاند. بر اثر ازدواج و پاسخ صحیح به این نیاز، هر کدام از

مرد و زن به یک آرامش روانی می‌رسند.

دوم. انس با همسر: هریک از زن و مرد، علاوه بر نیاز جنسی، نیازمند به زندگی با دیگری هستند و این نیاز نیز پس از بلوغ آشکار می‌شود. این نیاز به گونه‌ای است که اگر فردی از راه‌های نامشروع نیاز جنسی خود را برطرف کند، اما بدون همسر زندگی کند، باز هم یک بی‌قراری و ناآرامی او را آزار می‌دهد که فقط با بودن در کنار همسر برطرف می‌شود.

برخی از ازدواج‌های ناموفق هم، ریشه در همین موضوع دارند که زن یا مرد به این نیاز همسر خود توجهی ندارد و رفتاری آرامش‌بخش از خود نشان نمی‌دهد. تجربه‌های روان‌شناختی گویای آن است که توانایی زن نسبت به مرد در ایجاد آرامش بیشتر است و مبدأ آرامش در خانواده، اوست.

تدبیر کنید

با توجه به آیات ابتدای درس، پاسخ دهید.

برای اینکه آرامش ناشی از انس و هم‌صحبتی میان همسران پدید آید، قرآن کریم از آنان می‌خواهد که دو ویژگی در میان آنها شکل بگیرد. آن دو ویژگی کدامند؟

..... و

سوم. رشد و پرورش فرزندان: خانواده بستر رشد و بالندگی فرزندان است و هیچ نهادی نمی‌تواند جایگزین آن شود. فرزند، ثمره پیوند زن و مرد و تحکیم‌بخش وحدت روحی آنهاست. آنان دوام وجود خود را در فرزند می‌بینند و از رشد و بالندگی او لذت می‌برند. کدام افتخار بالاتر از آنکه خداوند تربیت و پرورش چند تن از بندگان خود را به پدر و مادر سپرده است و احترام و اطاعت از والدین را هم ردیف طاعت و عبودیت خود قرار داده است.

البته مسئولیتی که با آمدن فرزندان بر دوش پدر و مادر قرار می‌گیرد، سنگین و غیرقابل چشم‌پوشی است. بنابراین، تمام فعالیت‌های بعدی پدر و مادر باید به گونه‌ای تنظیم شود که به رشد این نهال‌ها و بالندگی آنها کمک کند. هریک از استعداد‌های فرزندان که به خاطر بی‌تدبیری پدر یا مادر سرکوب شود، در پیشگاه خداوند مجازاتی به همراه دارد.

چهارم. رشد اخلاقی و معنوی: انسان به رشد و تکامل اخلاقی نیاز دارد و خانواده، بستر مناسب آن است.

پسر و دختر جوان با تشکیل خانواده، از همان ابتدا زمینه‌های فساد را از خود دور می‌کنند،

پس مسئولیت‌پذیری را تجربه می‌نمایند، مهر و عشق به همسر و فرزندان را در خود پرورش می‌دهند، با گذشت و مدارا و تحمل سختی‌ها و ناگواری‌های زندگی، به درجات معنوی بالاتری نائل می‌شوند. علاوه بر این، تربیت صحیح کودکان و رشد فضائل اخلاقی آنها در خانواده اتفاق می‌افتد. البته، این در صورتی است که پدر و مادر با مسئولیت خود آشنا باشند و آن را به درستی انجام دهند.

نکته مهم

برای اینکه یک ازدواج موفق داشته باشیم که هم به جدایی منجر نشود و هم آرامش و خوشبختی را به دنبال داشته باشد، لازم است که در تشکیل خانواده به هر چهار هدف توجه کنیم و هدف چهارم را در مرتبه برتر قرار دهیم. به طور مثال، اگر فقط هدف اول را دنبال کنیم و برای سه هدف دیگر تلاش نکنیم، پس از مدتی، اختلافات ظاهر می‌شوند و دوری روحی و روانی یا همان طلاق عاطفی زندگی را خسته‌کننده می‌کند. اما اگر به چهار هدف توجه داشته باشیم، به زودی محیطی آرامش بخش و سرشار از نشاط و لذت پدید خواهد آمد و اعضای خانواده تا آخر عمر با احساس رضایت در کنار هم زندگی خواهند کرد.^۱

بیشتر بدانیم

۱- «بهترین روش تربیت فرزند، این است که در آغوش مادر و با استفاده از مهر و محبت او پرورش پیدا کند. یکی از وظایف مهم زن، عبارت از این است که فرزند را با عواطف، با تربیت صحیح، با دل دادن و رعایت دقت، آن‌چنان بار بیاورد که این موجود انسانی، چه دختر چه پسر، وقتی که بزرگ شد، از لحاظ روحی، یک انسان سالم، بدون عقده، بدون گرفتاری، بدون احساس ذلت و بدون بدبختی‌ها و فلاکت‌ها و بلایایی که امروز نسل‌های جوان و نوجوان غربی در اروپا و آمریکا به آن گرفتارند، بار آمده باشد. زنانی که فرزند خود را از چنین موهبت الهی محروم می‌کنند، اشتباه می‌کنند؛ هم به ضرر فرزندشان، هم به ضرر خودشان و هم به ضرر جامعه اقدام کرده‌اند. اسلام، این را اجازه نمی‌دهد».^۲

۱- دختران زودتر از پسران از سطح نیاز اول می‌گذرند و به هدف‌های بالاتر توجه دارند. یعنی معمولاً نیازهایی بیش از نیاز جنسی آنها را به‌سوی پسران می‌کشاند. برخی از پسران که معمولاً برای نیاز سطح اول به‌سوی دختران می‌روند، به ارتباطی موقت بسنده می‌کنند و پس از مدت کوتاهی ارتباط خود را قطع می‌کنند و کمتر به ارتباطی پایدار برای تشکیل خانواده می‌اندیشند. به همین جهت گفته‌اند که برای تشکیل خانواده، علاوه بر نیاز اول، آگاهی از نیازهای دیگر که مدتی پس از بلوغ جنسی برای پسران حاصل می‌شود، ضرورت دارد. از فواید مهم مشورت دختران با پدران و مادران تشخیص موضوعاتی از این قبیل است (رجوع کنید به یادداشت‌های استاد مطهری، ج ۵، ص ۳۰).
۲- رهبر معظم انقلاب.

۲- همان‌طور که پایداری بنیاد خانواده، سبب کم شدن فساد در جامعه می‌شود، ازدیاد فساد نیز سبب سست شدن این بنیان می‌گردد. از این‌رو، هریک از ما که آرزومند داشتن خانواده سالم و فرزندان سالم هستیم، باید به کم کردن فساد اجتماعی کمک کنیم. کسی که در سنین جوانی، به چارچوب‌های دین در ارتباط با جنس مخالف توجه نکرده و مرتکب برخی فسادها شده، نباید انتظار داشته باشد که پس از تشکیل خانواده، محیط سالمی برای فرزندانش داشته باشد. شیطان، با فریبکاری تمام به برخی جوانان چنین القا می‌کند که بی‌بندوباری دوره جوانی امری عادی است و پس از ازدواج می‌توانی از این بی‌بندوباری دور شوی. وقتی این جوان از جوانی دور شد و تشکیل خانواده داد، جوانان دیگری می‌آیند که آنها نیز ممکن است همان روش او را تکرار کنند. قرآن کریم مسئله فساد را خطرناک‌ترین توطئه شیطان و بدترین پرتگاه سقوط انسان می‌داند و فرزندان آدم را به شدت از آن بیم می‌دهد. قرآن کریم به ما اعلام می‌کند که شیطان و پیروان او، انسان‌ها را به پوشش‌های نامناسب و برهنگی وسوسه می‌کنند و از راه‌های مختلفی وارد می‌شوند تا ما را به گناه بکشانند و پس از آلوده شدن به گناه ناامیدی از بخشش خداوند و بی‌فایده بودن بازگشت و توبه را به ما تلقین می‌کنند.

قرآن کریم از روش تأسف‌بار کسانی خبر می‌دهد که وقتی فریب شیطان را می‌خورند و به لباس بدن‌نما و فساد روی می‌آورند به توجیه کار خود بر می‌خیزند و می‌گویند دیگران هم، چنین می‌کنند و خدا هم با این کارها مخالف نیست. قرآن کریم با تعجب می‌پرسد: «آیا چیزی به خدا می‌بندید که اصلاً بدان علم ندارد؟» سپس با تأکید فراوان می‌فرماید: ای پیامبر به مردم بگو: خداوند هر فساد و فحشایی را، چه پنهان و چه آشکار، حرام کرده و گناه شمرده است.^۱

۱- مجموعه مطالب ذکر شده از قرآن از آیات ۲۶ تا ۳۳ سوره اعراف، استخراج شده است.

اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَالَّذِيْنَ هَاجَرُوْا وَجَهَدُوْا
 فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ اُولٰٓئِكَ يَرْجُوْنَ رَحْمَتَ اللّٰهِ وَاللّٰهُ
 غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿٢١٨﴾ يَسْئَلُوْنَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ
 قُلْ فِيْهِمَا اِثْمٌ كَبِيْرٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَاِثْمُهُمَا اَكْبَرُ
 مِنْ نَّفْعِيْهِمَا ۗ وَيَسْئَلُوْنَكَ مَاذَا يُنْفِقُوْنَ قُلِ الْعَفْوَ
 كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمْ الْاٰيٰتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُوْنَ ﴿٢١٩﴾
 فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ۗ وَيَسْئَلُوْنَكَ عَنِ الْيَتٰمٰى قُلْ
 اِصْلَاحٌ لَّهُمْ خَيْرٌ وَّاِنْ تُخَالِطُوْهُمْ فَاِخْوَانُكُمْ وَاللّٰهُ
 يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمَصْلِحِ ۗ وَلَوْ شَاءَ اللّٰهُ لَاعْتٰنَكُمْ
 اِنَّ اللّٰهَ عَزِيْزٌ حَكِيْمٌ ﴿٢٢٠﴾ وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِيْنَ
 حَتّٰى يُؤْمِنُوْا ۗ وَلَا مِمَّنْ ءَامَنَ خَيْرٌ مِنْ مُّشْرِكٍ
 وَلَوْ اَعْجَبَتْكُمْ وَلَا تُنكِحُوا الْمُشْرِكِيْنَ حَتّٰى يُؤْمِنُوْا
 وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُّشْرِكٍ وَلَوْ اَعْجَبَكُمْ ۗ اُولٰٓئِكَ
 يَدْعُوْنَ اِلَى النَّارِ وَاللّٰهُ يَدْعُوْا اِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ
 بِاِذْنِهٖ ۗ وَيُبَيِّنُ آيٰتِهٖ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُوْنَ ﴿٢٢١﴾

کسانی که ایمان آورده و کسانی که در راه خدا هجرت کرده و جهاد نموده‌اند، آنان به رحمت خدا امیدوارند، و خدا آمرزنده و مهربان است. ﴿۲۱۸﴾ از تو درباره شراب و قمار می‌پرسند. بگو: در آن دو گناهی بزرگ و برای مردمان سودهایی است، و گناه آن دو از سودشان بزرگ‌تر است. و از تو می‌پرسند که چه چیزی انفاق کنند؟ بگو: آنچه را که از هزینه زندگی زیاد آید [یا آنچه را که از قوت و خوراک سال افزون گردد]. بدین‌سان خداوند آیات و نشانه‌ها را برای شما بیان می‌کند، باشد که درباره سعادت دنیا و آخرت خود بیندیشید. ﴿۲۱۹﴾

آری باشد که درباره سعادت دنیا و آخرت خود بیندیشید. و از تو درباره یتیمان می‌پرسند. بگو: اصلاح امور آنان به گونه‌ای که برایشان سودمند باشد نیکی است، و اگر با آنان همزیستی کنید، آنها برادران شمایند، پس مانند دیگر مسلمانان با آنان رفتار کنید؛ نه حقشان را تباه سازید و نه خود را سخت به زحمت بیفکنید، که خداوند فسادگر و اصلاحگر را می‌شناسد و آن دو را از هم مشخص می‌سازد. و اگر خدا می‌خواست، شما را در مورد یتیمان به زحمت می‌انداخت [ولی چنین نکرد] چرا که خداوند مقتدری حکیم است. ﴿۲۲۰﴾

و زنان مشرک را به همسری نگیرید تا این که ایمان بیاورند، و قطعاً کنیزی که با ایمان است، بهتر از زن آزادی است که مشرک باشد، هر چند زیبایی‌اش شما را به شگفت آورد. و زنان با ایمان را به همسری مشرکان درنیاورید تا این که ایمان بیاورند. بی‌تردید، برده‌ای که مؤمن است، بهتر از مرد آزادی است که مشرک باشد، هر چند مال و ثروتش شما را به شگفت آورد. آنان با گفتار و کردارشان به شرک فرامی‌خوانند که فرجام آن چیزی جز آتش نیست، و خداوند به اذن خود — بی‌آن که کسی یا چیزی او را ناچار کرده باشد — به بهشت و آمرزش فرامی‌خواند و آیتش را برای مردم بیان می‌کند، باشد که حقایق را دریابند. ﴿۲۲۱﴾

رسول خدا ﷺ :

«در اسلام، هیچ بنایی نزد خدا محبوب تر از ازدواج نیست.»^۱

از ماندگارترین و حساس ترین تصمیم های زندگی، انتخاب همسر و آغاز زندگی مشترک با اوست. معمولاً برای همه جوانان در زمینه ازدواج و انتخاب همسر، سؤالاتی پیش می آید، از جمله :

به راستی، همسر مناسب و دلخواه، چه ویژگی هایی دارد؟

زمان مناسب ازدواج چه هنگامی است؟

چه موانعی در مسیر ازدواج وجود دارد و چگونه می توان از آنها عبور کرد؟

در این درس، به این سؤالات پاسخ خواهیم داد.

۱- ما بُنِيَ بِنَاءُ فِي الْإِسْلَامِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنَ التَّزْوِيجِ؛ من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، ص ۴۰۹.

انتخاب همسر و مسئولیت آینده

پس از تعیین هدف ازدواج، انتخاب همسر مناسب مطرح می‌شود. طبق مقررات اسلامی، رضایت کامل دختر و پسر برای ازدواج ضروری است و اگر عقدی به زور انجام بگیرد، باطل است و مشروعیت ندارد. داشتن قدرت انتخاب، ارزشمند و در عین حال، مسئولیت‌آور است. برای موفق شدن در این مسئولیت، باید بر شور و احساس جوانی تسلط کامل داشت و با چشم باز، عمل کرد. همواره دیده‌ایم که علاقه و محبت به یک شخص، چشم و گوش را می‌بندد و عقل را به حاشیه می‌راند. این سخن زیبای امام علی علیه السلام مربوط به مواردی از همین قبیل است:

حُبُّ النَّسِيِّ يُعْمِي وَ يَصِمُّ **علاقة شدید به چیزی، آدم را کور و کر می‌کند.**^۱

از این رو، پیشوایان دین از ما خواسته‌اند که در مورد همسر آینده با پدر و مادر خود مشورت کنیم تا به انتخابی درست برسیم. پدر و مادر به علت علاقه و محبت به فرزند، معمولاً مصلحت و خوشبختی او را در نظر می‌گیرند و به علت تجربه و پختگی‌شان، بهتر می‌توانند خصوصیات افراد را دریابند و عاقبت ازدواج را پیش‌بینی کنند.

البته پدران و مادران نباید نظر خود را بر فرزندانشان تحمیل کنند و آنها را به ازدواجی ناخواسته بکشانند. شایسته است محیط خانواده، محیط هم‌دلی، اعتماد به بزرگ‌ترها، شنیدن نظرات یکدیگر و محیط محبت و خیرخواهی باشد تا بهترین تصمیم‌ها گرفته شود و کمتر به حسرت و پشیمانی منجر شود. از همین منظر است که ضرورت اجازه پدر برای ازدواج دختران معلوم می‌شود.

لطافت‌های روحی و ظرافت‌های عاطفی دختر، آن‌گاه که در فضای محبت و علاقه جنس مخالف قرار می‌گیرد، احتمال نادیده گرفتن برخی واقعیت‌ها و کاستی‌ها را به دنبال دارد، علاوه بر این، چون دختران به خاطر حیا و عزت نفس قوی خود، در ازدواج پیش‌قدم نمی‌شوند و طلب و درخواست از طرف پسر صورت می‌گیرد، ممکن است حیا مانع از آن بشود که دختر همه ویژگی‌های پسر و سابقه او را بشناسد و با آگاهی کامل تصمیم‌گیری کند. در چنین مواقعی، پدر که بر احساسات خود غلبه دارد و نیز تجارب فراوان و شناخت کامل از جنس مرد دارد، می‌تواند همانند باغبانی دلسوز و کاردان از گل لطیف و ظریف خویش مراقبت کند و به راهنمایی او بپردازد.^۲

۱- خاتمة المستدرک، میرزای نوری، ج ۱، ص ۲۰۱.

۲- طبعاً تأکید بر اجازه پدر برای آن است که گاه ممکن است دختری علی‌رغم توصیه‌های پدر، علت خیرخواهی و راهنمایی او را درک نکند. در این صورت، التزام به اجازه پدر، او را از افتادن در دام زندگی ناپایدار و نامطلوب باز خواهد داشت. بنابراین، اجازه پدر، نه تنها محدودیتی برای دختران نیست؛ بلکه لطفی از جانب خداوند برای آنان است؛ زیرا در بیشتر موارد نظر پدر و دختری یکی می‌شود. تنها در صورت عدم توافق است که ازدواج منتفی می‌شود. البته در این صورت هم، یا به صلاح دختر و یا خلاف مصلحت اوست. اگر تصمیم پدر خلاف مصلحت باشد، دختری می‌تواند با کمک بستگان، پدر را قانع کند و اگر پدر استبداد ورزد و به مصلحت فرزند توجه نکند (که البته بسیار استثنایی و نادر است)، مراجع قانونی حق دختر را به وی باز خواهند گرداند.

معیارهای همسر شایسته

از نظر قرآن کریم، مهم‌ترین معیار همسر شایسته، باایمان بودن اوست.^۱ هر قدر ایمان یک فرد قوی‌تر باشد، شایستگی او برای همسری بیشتر است. البته معیارهای دیگری نیز که باید مورد توجه قرار گیرند، عبارت‌اند از:^۲

معیارها	ردیف	معیارها	ردیف
عادل و فهیم بودن		اصالت خانوادگی	
سلامت جسمی و روانی		پوشش مناسب اسلامی	
قناعت در زندگی		عدم ارتباط غیر شرعی با جنس مخالف	
کسب و کار حلال		صداقت با همسر	
زیبایی و مورد پسند بودن		اخلاق خوب و خوش‌رویی	
داشتن دوستان درستکار و سالم		انجام عبادات، به خصوص نماز	

فعالیت کلاسی

در جدول بالا معیارها را بر اساس نظر خودتان رتبه‌بندی کنید و علت را در هر مورد بیان کنید.

راه‌های شناخت همسر

تحقیق درباره همسر آینده را نباید با معاشرت‌هایی که منشأ آن تنها هوس‌های زودگذر است، اشتباه کرد. تجربه نشان داده است که این‌گونه معاشرت‌ها، هرچند با عنوان‌هایی مانند شناخت روحیه همسر و امتحان او باشد، نتیجه‌بخش نیست و آثار زیانبار دیگری دارد که به خاطر همان آثار، خداوند اجازه این‌گونه معاشرت‌ها را به ما نداده است. در این معاشرت‌ها، معمولاً احساسات بر هر دو نفر حاکم می‌شود و دختر و پسر شخصیت واقعی خود را پنهان می‌کنند. هر طرف اصرار دارد خود را بهتر از آنچه هست، نشان دهد تا محبوب دیگری واقع شود. معمولاً هم بیشتر این معاشرت‌ها به سستی رابطه و جدایی می‌انجامند. متناسب با فرهنگ اسلامی، راه‌های زیر برای شناخت کسی که تصمیم به ازدواج با او را داریم، پیشنهاد می‌شود:

۱- تحقیق درباره خانواده همسر و موقعیت اعضای خانواده در محل زندگی و محل کار.

۱- سوره بقره، آیه ۲۲۱.

۲- برای کسب اطلاع بیشتر، به کتاب «خانواده در قرآن» دکتر احمد بهشتی و «همسر داری» آیت‌الله ابراهیم امینی، مراجعه کنید.

- ۲- شناخت دوستان همسر و کسانی که او با آنها معاشرت بیشتری دارد.
- ۳- تحقیق دربارهٔ روحیات و خُلقیات همسر در محیط کار یا محل تحصیل.
- ۴- معاشرت خانواده‌های دوطرف با یکدیگر و بهره‌بردن از تجارب پدر و مادر در این معاشرت‌ها.
- ۵- مشورت با افراد قابل اعتماد و کاردان.
- ۶- گفت‌وگو با یکدیگر در جلسات حضوری و طرح نظرات و دیدگاه‌ها دربارهٔ موضوعات مختلف.

بہتر است مسیر شناخت همسر با مشارکت پدر و مادر طی شود کہ سرشار از تجربه‌اند و معمولاً بہ مصلحت آیندۀ فرزند خود علاقہ مندند.

بررسی کنید*

هریک از این راه‌ها را بررسی کنید و بگویید کہ ہرکدام از این راه‌ها چگونه در تشخیص همسر آیندہ بہ ما کمک می‌کند.

زمان ازدواج

آمدگی برای ازدواج، نیازمند دو بلوغ است: یکی بلوغ جنسی و دیگری بلوغ عقلی و فکری کہ مدتی پس از بلوغ جنسی فرا می‌رسد. با رسیدن بلوغ عقلی، جوان درمی‌یابد کہ باید زندگی را بسیار جدی بگیرد و برای آیندہ‌اش برنامه‌ریزی کند. توجہ بہ داشتن شغل و پیدا کردن کار، فکر کردن دربارهٔ ویژگی‌های همسر، تنظیم خرج و هزینهٔ خود و دوری از بی‌برنامہ بودن از نشانه‌های بلوغ عقلی است. نباید فاصلۂ میان بلوغ جنسی و عقلی با زمان ازدواج زیاد شود و تشکیل خانوادہ بہ تأخیر افتد. بہ همین علت، پیشوایان ما هموارہ دختران و پسران را بہ ازدواج تشویق و ترغیب کردہ و از پدران و مادران خواستہ‌اند کہ با کنار گذاشتن رسوم غلط شرایط لازم را برای آنان فراهم کنند و بہ خاطر پندارهای باطل همچون فراهم شدن ہمۂ امکانات زندگی، فرزندان خود را بہ گناہ نکشاند و جامعہ را گرفتار آسیب نسازند.

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید:

«کسی کہ ازدواج کند، نصف دین خود را حفظ کردہ است؛ پس باید برای نصف دیگر، از خدا پروا داشته باشد»^۱.

این جملۂ کوتاہ، اهمیت ازدواج را بہ خوبی می‌رساند و نشان می‌دہد کہ چگونه نیمی از دینداری انسان با ازدواج، حفظ و نگہ‌داری می‌شود.

۱- کافی، کلینی، ج ۵، ص ۳۲۹ - من لایحضرہ الفقیہ، صدوق، ج ۳، ص ۳۸۳.

ایشان همچنین می‌فرماید: «برای دختران و پسران خود امکان ازدواج فراهم کنید تا خداوند اخلاقتان را نیکو کند و در رزق و روزی آنها توسعه دهد و عفاف و غیرت آنها را زیاد گرداند».^۱

امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید:

«دو رکعت نماز شخص متأهل، برتر از هفتاد رکعت نمازی است که شخص مجرد می‌خواند».^۲

نباید از یاد ببریم که ازدواج برای رفع نیازهای طبیعی و پاسخگویی به قانون خلقت انجام می‌شود و شایسته است که به این نیازهای طبیعی در «زمان مناسب» و به «شیوه صحیح» پاسخ دهیم.

شادابی، سلامت جسمی و روحی، رشد طبیعی، احساس رضایت درونی، کاهش فشار جنسی و سلامت اخلاقی جامعه از فواید ازدواج در «زمان مناسب» است. تأخیر در ازدواج، سبب افزایش فشارهای روحی و روانی، روابط نامشروع و آسیب‌های اجتماعی می‌شود.

همچنین اگر فردی بخواهد به شیوه‌ای غیر از شیوه‌های مطرح شده از سوی دین، یعنی به «شیوه ناصحیح» به نیاز جنسی خود پاسخ دهد، در آن صورت، لذت آنی برخاسته از گناه، پس از چندی، روح و روان فرد را پژمرده می‌کند و شخصیت او را می‌شکند. این‌گونه اشخاص، به جای بازگشت به مسیر درست، برای فرار از این پژمردگی به افراط در گناه کشیده می‌شوند؛ اما نمی‌دانند که روحشان مانند تشنه‌ای است که هرچه بیشتر از آب شور دریا می‌نوشد، بر تشنگی‌اش افزوده می‌شود و بی‌قراری‌اش شدت می‌یابد.

دین اسلام به همه نیازها و خواسته‌های انسان، چه نیازهای فطری، اخلاقی و معنوی و چه نیازهای مختلف غریزی و جسمی، توجه کرده است و با واقع‌بینی کامل، برای شرایط گوناگون، راه‌حل‌های حکیمانه ارائه داده است تا نه فرد گرفتار هیجانات و طغیان‌های غیراخلاقی شود و نه جامعه دچار بحران‌های اجتماعی^۳.

دانش تکمیلی

برای آشنایی با برخی احکام ازدواج موقت به سایت «گروه قرآن و معارف» بخش «دانش تکمیلی» مراجعه کنید.

۱- نوادر، راوندی، ص ۳۶.

۲- کافی، کلینی، ج ۵، ص ۳۲۸ - من لایحضره الفقیه، صدوق، ج ۳، ص ۲۸۴.

۳- در اسلام، علاوه بر ازدواج دائم، ازدواج موقت نیز برای کسانی که امکان ازدواج دائم ندارند، پیشنهاد شده است، که احکام آن در رساله علمیّه مراجع تقلید و در سایت «گروه قرآن و معارف»، بخش «دانش تکمیلی» ذکر شده است.

مشکلات پیش‌رو

اولین سؤالی که در زمینه ازدواج به ذهن جوان خطور می‌کند این است که با وجود مشکلات اقتصادی فراوان، چگونه می‌تواند ازدواج کند؟! چاره‌اندیشی در این مورد به بخش‌های مختلفی از جامعه مربوط می‌شود. آنها باید با برنامه‌ریزی صحیح، به تدریج از شمار مشکلات بکاهند و امکان ازدواج به موقع جوانان را فراهم آورند. برخی از این مشکلات عبارت‌اند از:

۱- هزینه بالای مسکن؛

۲- هزینه‌های ازدواج و تأمین خانواده؛

۳- طولانی شدن زمان تحصیلات دانشگاهی و مدت خدمت سربازی برای پسران؛

۴- توقعات غیرضروری ناشی از برخی آداب و رسوم غلط؛

۵- رقابت‌های نابجای خانوادگی؛

۶- الگو قرار ندادن روش پیشوایان دین و بی‌توجهی به راهنمایی‌های آنان.

با وجود همه این مشکلات، تدبیر پدران و مادران می‌تواند بسیاری از مشکلات را از میان بردارد و شرایط ازدواج آسان را فراهم کند. دختران و پسران جوانی که حفظ عفاف و پاکدامنی را اصل قرار داده‌اند، می‌توانند با کاستن از توقعات خود و با نادیده گرفتن برخی موانع خودساخته مانند آداب و رسوم غلط و تشریفات و تجملات زائد، یک زندگی مشترک ساده و صمیمی را با همکاری سایر اعضای خانواده آغاز کنند و از فایده‌ها و شیرینی ازدواج که بسیار ارزشمند است، بهره‌مند شوند.

راه حل

با توجه به مشکلات یاد شده، برای اینکه ازدواج در زمان مناسب خود انجام شود و تأخیر

آن به حداقل برسد، راه‌حل‌های پیشنهادی شما برای گروه‌های زیر چیست؟

۱- مسئولان جامعه	۲- پدر و مادرها	۳- دختران و پسران
.....
.....
.....

خواستگاری پسر از دختر یا دختر از پسر؟!

معمولاً خواستگاری از طرف پسر اعلام می‌شود و قبول و رضایت از طرف دختر صورت می‌گیرد. این سنت نشانه آن است که پسر باید سؤال و درخواست کند و دختر می‌تواند بپذیرد، یا رد کند. به تعبیر دیگر، این پسر است که ابتدا محبت خود را اعلام می‌کند و به دنبال دختر می‌آید تا دختر این اعلام محبت را بررسی کند و پاسخ دهد. این سنت، برای احترام به شخصیت دختر است.

البته، طرح خواستگاری از سوی مرد، به این معنا نیست که دختران نمی‌توانند همسر مناسب خود را انتخاب کنند و خود را به وی معرفی نمایند. این کار بهتر است به صورت غیر مستقیم صورت بگیرد؛ مثلاً دختر به یکی از افراد نزدیک و مورد اعتماد خود بگوید که وی را به عنوان یک مورد برای ازدواج، به پسر مورد نظر خود پیشنهاد کند. (البته این فرد واسطه نباید در صحبت‌های خود با پسر یا خانواده او حرفی از علاقه دختر به پسر مورد نظر به میان آورد.) خوبی این روش این است که اگر پسر تمایلی به ازدواج با این دختر را نداشت، کرامت و عزت نفس دختر حفظ می‌شود.

نمونه زیبای چنین موردی، ازدواج پیامبر اکرم ﷺ با بانو خدیجه رضی الله عنها پیش از نبوت بود. پیامبر اکرم ﷺ در مکه به درستکاری و امانت‌داری مشهور بود و حضرت خدیجه این را می‌دانست؛ اما پس از اینکه مال‌التجاره زیادی در اختیار پیامبر ﷺ گذاشت و ایشان را برای یک سفر تجاری به شام فرستاد و امانت‌داری و درستکاری ایشان را در عمل دید و اخلاق کریمانه پیامبر را مشاهده کرد، شیفته رفتار و اخلاق پیامبر شد. اما پیامبر به این موضوع توجهی نداشت تا اینکه حضرت خدیجه رضی الله عنها علاقه و محبت خود را به پیامبر، با افرادی از خویشان خود که با ایشان نیز دوستی داشتند، در میان نهاد و آنان پیامبر را مطلع کردند و درباره شخصیت ممتاز بانو خدیجه برای پیامبر سخنانی گفتند. پیامبر که حضرت خدیجه را برای همسری خود مناسب دید، خواستگاری این بانوی بزرگوار را پذیرفت و ازدواج این زوج خوشبخت، صورت گرفت.^۱

۱- یادداشت‌های استاد مطهری، ج ۵، ص ۱۱۰؛ سلام بر خورشید، سیدعلی‌اکبر حسینی، ج ۱، ص ۱۱ به بعد؛ زندگی حضرت محمد ﷺ، سیدهاشم رسولی‌محلانی، ص ۹۱.

آیا دختران و پسران می‌توانند قبل از ازدواج دوستی خارج از چارچوب شرع داشته باشند؟

قرآن کریم، به صورت قاطع مردان و زنان را از ارتباط‌های غیرشرعی که باقیمانده سنت‌های غلط دوران جاهلیت بود، منع می‌کند و از مرد و زن می‌خواهد که فقط بر اساس قوانین دین با یکدیگر ارتباط داشته باشند؛ زیرا عاقبت روابط غیرشرعی، زیان روحی و عاطفی برای هر کدام از زن و مرد است و به گسترش بی‌بندوباری در جامعه منجر می‌شود.^۱

در بسیاری از موارد، افرادی که به دنبال این گونه دوستی‌ها هستند، به تعبیر قرآن کریم، قلبی مریض دارند^۲ و فقط به دنبال هوسرانی خود و سوءاستفاده از طرف مقابل می‌باشند؛ به بهانه ازدواج در آینده، از در دوستی وارد می‌شوند و پس از مدتی، بدون دلیل قانع‌کننده‌ای جدا می‌گردند و دوستی با دیگری را آغاز می‌کنند. شور و احساسات جوانی، گاهی آن قدر قوی است که فرصت رفتار عاقلانه را از انسان می‌گیرد و او وقتی متوجه می‌شود که زمان را از دست داده و از تصمیم عجولانه خود زیان جبران‌ناپذیری دیده است. بهترین راه عبور سالم و بی‌خطر از دوره تجرد و ورود به زندگی خانوادگی، اعتماد به راهنمایی خداوند و رعایت دستوراتی است که خدا به ما داده است. بنابراین، شایسته است به نکات زیر توجه کنیم:

۱- هر انسانی، چه زن و چه مرد، کسی را برای همسری می‌پسندد که قبل از ازدواج، عقیقانه زندگی کرده و با جنس مخالف رابطه غیرشرعی نداشته باشد؛ زیرا می‌داند چنین کسی در طول زندگی مشترک هم، به او خیانت نخواهد کرد.

۲- هرکس عفاف و پاکدامنی قبل از ازدواج را رعایت نکند و هوسرانی پیشه کند و عامل انحراف دیگری شود، کار او در جهان بی‌پاسخ نخواهد ماند و مکافات آن در همین دنیا به صورتی به خودش باز خواهد گشت. این مکافات، علاوه بر مجازات سنگین اخروی است. چوب خداوند صدا ندارد، اما ضربه آن قاطع و محکم و در زمانی که گناهکار فکرش را هم نمی‌کند، وارد می‌شود.

۳- پسران غیور، دختران دیگر را در جای خواهر خود قرار می‌دهند و همان‌طور که اگر نامحرمی از روی هوس قصد تعرض به خواهرشان را داشته باشد، غیرتشان به جوش می‌آید، همین

۱- سوره مائده، آیه ۵؛ سوره نساء، آیه ۲۵.

۲- سوره احزاب، آیه ۳۲.

حالت را نسبت به دختران دیگر دارند و به خودشان اجازه بی حرمتی به او را نمی‌دهند؛ زیرا در همان لحظه، خانواده خود را در جلوی چشم خود مشاهده می‌کنند.

۴- دختران باحیا و عقیف، همواره به این فکر هستند که با همین حالت عفاف با همسر آینده خود روبه‌رو شوند و پاک وارد خانه همسر گردند. از این‌رو، نمی‌گذارند هوسرانان متوجه آنها شوند. این دختران به گونه‌ای در خیابان، مدرسه، دانشگاه و سایر مراکز عمومی، رفت و آمد می‌کنند که کمتر کسی به خود اجازه دهد به آنان بی حرمتی کند.

۵- لذت واقعی زندگی را کسی می‌چشد که مطابق دستور خداوند، با عفت و حیا و با غیرت وارد زندگی مشترک شود. همه آنان که با فریب فریبکاران وارد فضای هوس‌آلود می‌شوند، پس از مدت کوتاهی دچار یک زندگی تلخ می‌گردند که تا پایان عمر گریانشان را رها نمی‌کند. زندگی این افراد، پر از شک و بددلی به همسرشان است. آنان دائم با خود می‌گویند آیا همسرم قبل از ازدواج با من، با کس دیگری نبوده است؟ آیا اکنون با کسی رابطه‌ای ندارد؟ آیا...

۶- توبه، بهترین راه‌هایی از دام فریبکاران است. اگر گاهی احساس بر عقل غلبه کرد و گناهی از ما سر زد، نباید از رحمت خدا مأیوس شد گفت «آب که از سر گذشت، چه یک وجب، چه ده وجب». نه، توبه واقعی کاری می‌کند که انسان دوباره به پاکی اولیه خود برسد؛ زیرا «نیکی‌ها از بین برنده بدی‌ها هستند»^۱.

طبق آیات قرآن، وظیفه جوانی که به بلوغ جنسی و عقلی رسیده، اما هنوز امکان ازدواج پیدا نکرده است، این است که :

راه عفاف را پیش گیرند، کسانی که

وَلَيْسَتَعَفِيفِ الدِّينِ

امکان ازدواج برایشان نیست،

لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا

تا خداوند از فضل خود نیاز آنان را برطرف سازد^۲.

حَتَّىٰ يَعْثِبَهُمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ

قرآن کریم، در مواردی که دختر یا پسر نمی‌توانند از طریق چارچوب‌های قرار داده شده در شرع، ارتباط برقرار کنند، هیچ راهی جز عفاف و پاکدامنی و مهار نفس را نمی‌پذیرد؛ زیرا خدایی که غریزه جنسی را به انسان داده، هم او به انسان نیروی ایمان و اراده‌ای بخشیده است که بتواند خویشتن‌داری کند و مانع گناه شود. برای اینکه حفظ عفاف و مهار نفس آسان‌تر شود، می‌توان از اقدامات ده‌گانه‌ای که در درس قبل پیشنهاد شد، استفاده کرد.

۱- سوره هود، آیه ۱۱۴.

۲- سوره نور، آیه ۳۳.

پیشنهاد

مراسم عروسی، آغاز زندگی زن و مرد است. امروزه این مراسم با برنامه‌های مثبت و منفی و صرف هزینه‌های گوناگون برگزار می‌شود.

از آنجا که احتمالاً تاکنون در چند مراسم عروسی شرکت کرده‌اید، این موضوع را بررسی کنید.

۱- کدام یک از برنامه‌های این مراسم، با احکام و دستورات الهی هماهنگ بوده است؟

۲- کدام یک از برنامه‌های آن، با احکام و دستورات الهی هماهنگ نبوده است؟

۳- به نظر شما کدام یک از هزینه‌های مراسم، قابل چشم‌پوشی و صرفه‌جویی می‌باشد؟

معرفی کتاب

منابع برای مطالعه بیشتر

نام کتاب	نویسنده	انتشارات	مخاطب
زن اگر این گونه می‌بود	راضیه محمدزاده	منیر	معلم/ دانش‌آموز
نظام حقوق زن در اسلام	شهید مطهری	صدرا	معلم/ دانش‌آموز
مطلع مهر	امیرحسین بانکی‌پور	حدیث راه عشق	دانش‌آموز
همسر اگر این گونه می‌بود	راضیه محمدزاده	منیر	معلم/ دانش‌آموز



سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی جهت ایفای نقش خطیر خود در اجرای سند تحول بنیادین در آموزش و پرورش و برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران، مشارکت معلمان را به‌عنوان یک سیاست اجرایی مهم دنبال می‌کند. برای تحقق این امر در اقدامی نوآورانه سامانه تعاملی بر خط اعتبارسنجی کتاب‌های درسی راه‌اندازی شد تا با دریافت نظرات معلمان درباره کتاب‌های درسی نونگاشت، کتاب‌های درسی را در اولین سال چاپ، با کمترین اشکال به دانش‌آموزان و معلمان ارجمند تقدیم نماید. در انجام مطلوب این فرایند، همکاران گروه تحلیل محتوای آموزشی و پرورشی استان‌ها، گروه‌های آموزشی و دبیرخانه راهبری دروس و مدیریت محترم پروژه آقای محسن باهو نقش سازنده‌ای را بر عهده داشتند. ضمن ارج نهادن به تلاش تمامی این همکاران، اسامی دبیران و هنرآموزانی که تلاش مضاعفی را در این زمینه داشته و با ارائه نظرات خود سازمان را در بهبود محتوای این کتاب یاری کرده‌اند به شرح زیر اعلام می‌شود.

کتاب دین و زندگی ۲ - کد ۱۱۱۲۰۵

ردیف	نام و نام خانوادگی	استان محل خدمت	ردیف	نام و نام خانوادگی	استان محل خدمت
۱	حسن فیروزنیا	البرز	۲۵	حسین بابایی نیا	مرکزی
۲	خدیدجه الگرتین	آذربایجان غربی	۲۶	حجت یزدانی سولا	اردبیل
۳	مرضیه سیستانی	سمنان	۲۷	ابراهیم وکیل	همدان
۴	فرشته خوشدست	کرمان	۲۸	ام لیلیا شهری پور	آذربایجان شرقی
۵	فاطمه نجفی	بوشهر	۲۹	علی مسلمی	زنجان
۶	زهره شرفی	مرکزی	۳۰	سعیده سادات قریشی	قزوین
۷	روح الله شکریان	ایلام	۳۱	زمزم باقری بنستانی	یزد
۸	میترا رشیدی	سمنان	۳۲	ایرج علی محمدی	مازندران
۹	علیرضا دوست محمدی	اصفهان	۳۳	علی اصغر جواز	فارس
۱۰	رضا سعیدی	کرمان	۳۴	حمیده قدس	قزوین
۱۱	آیت الله بیرامی	آذربایجان غربی	۳۵	حامد واحدی	گلستان
۱۲	زهره اسلامی نیا	البرز	۳۶	ناهید کیانی	بوشهر
۱۳	بهبه محمدی	کردستان	۳۷	سیده سهیلا عظیمی	آذربایجان شرقی
۱۴	کلثوم نصیری	شهرستان‌های تهران	۳۸	لیلا ابراهیمی	اصفهان
۱۵	محمدتقی اقامیری	زنجان	۳۹	ناصر برزگر	سیستان و بلوچستان
۱۶	ربعلی شیران خانقاه	اردبیل	۴۰	حسین مهرافزون	خراسان شمالی
۱۷	فروغ جزایری	چهارمحال و بختیاری	۴۱	گیتی پیرزاده	هرمزگان
۱۸	سیف اله اسفندیار	شهر تهران	۴۲	شمسی خرمی	کرمانشاه
۱۹	رویا خلجی پیربلوطی	شهر تهران	۴۳	مانشا الله سلیمانی	ایلام
۲۰	زهره رنجبرتیلکی	قم	۴۴	محبوبه موسوی	تهران
۲۱	نرگس خاتون جمال خواه	فارس	۴۵	سکینه کافی	خراسان رضوی
۲۲	صادق ملکشی	خراسان شمالی	۴۶	بهمن دیناروند	لرستان
۲۳	طاهره مرادی	همدان	۴۷	ژاله جعفری پاسکیایی	تهران
۲۴	معصومه سیزی	کردستان			